

ویژه نامه دکتر شبیری تژاد

پاییز ۱۳۸۹ - ۹۶ صفحه، ۲۰۰۰ تومان
به همراه آلبوم عکس

حسین تژاد

توصیف ها از او
دیدگاه های او

پدر یونجه روزی نوین ایران درگذشت
استاد غنی اکبر شبیری تژاد پدر یونجه روزی نوین
ایران روز دوشنبه درگذشت. استاد شبیری
تژاد برای آبادی برای اصلاح ساختار بودجه و
ایران برداشت و آثار زیادی در این حوزه
ماند. حاصل کار او در سازمان برنامه و
پژوهش ها علاوه بر پژوهش های مختلف،
آثار زیادی در عرصه بودجه و برنامه ریزی



پاک



فرزندان آدم را

آمدنی است

رحل اقامت افکندی است

اثر بر جای گذاردنی است

و

رفتنی است

به است عبور سبک و خوش از این معبر

و بس به است یادگارهای ماندگار بر این بستر





ویژه نامه دکتر سید علی اکبر شبیری نژاد

پاییز ۱۳۸۹

قیمت: ۲۰۰۰ تومان، ۹۶ صفحه

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: لطف الله میثمی

طرح جلد و صفحه آرایی: علیرضا ابراهیمی

چاپ: ایرانتچاپ

توزیع: مؤسسه اطلاعات

نشانی:

تهران، میدان توحید، خیابان نصرت غربی،

شماره ۲۴، طبقه سوم

کد پستی: ۱۴۵۷۸۳۷۴۵۴

صندوق پستی: ۸۹۵-۱۳۴۴۵

تلفن: ۶۶۴۳۳۲۰۷

تلفکس: ۶۶۹۳۶۵۷۵

www.meisami.com

meisami40@yahoo.com

چشم انداز ایران مشترک می پذیرد

جهت اشتراک نشریه،

با تلفن ۶۶۹۳۶۵۷۵ تماس بگیرید.

۶ در مسیر یک "گونه" زیست:

- پیشینه حرفه ای
- آثار قلمی

دیدگاه های او:

یک مقاله:

- ۱۰ • بسترهای حضور قانونگذار در بودجه

دو سر مقاله:

- ۲۴ • فقر و نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی
- ۲۷ • تأمین روستاییان

یک مصاحبه:

- ۳۰ • نیم قرن بر نامه، یک قرن بودجه

توصیف ها از او:

- ۳۶ • از منظر همسر: ساریه ابولیان
- ۳۷ • فرزندان: آرزوی دوباره دیدن: مریم، آمنه، حمید و هادی شبیری نژاد
- ۳۹ • کادر ملی بی بدیل: مهندس عزت الله سحابی
- ۴۲ • یار پر بار صاحب آثار: دکتر قاسم صالح خو
- ۴۹ • در فقد مدبری ویژه: دکتر هرمز هما یون پور
- ۵۱ • همکار «مایه» دار لذت بار: دکتر محمد ستاری فر
- ۵۴ • دانا مرد ماندگار: دکتر مرتضی مصفا
- ۵۶ • سید رهنما، رهگشا: بیژن رحیمی دانش
- ۵۸ • انسان روشن دفتر: مهندس محمد توسلی
- ۶۰ • آموزگار حکیم: دکتر رشید اصلانی
- ۶۳ • صبح بی تو: سیروس نیرو
- ۶۴ • مدیر کار بلد: مهندس مهدی میر معزی
- ۶۶ • نماینده پر قدرت نسل آرمان دار: دکتر فریبرز رئیس دانا
- ۶۸ • استاد کار مالیه: دکتر فیروز توفیق
- ۷۰ • در رثای دوست: دکتر حسین جیوار
- ۷۱ • آرام نکته سنج: دکتر علی حسن زاده
- ۷۲ • ژرف اندیش ایرانخواه: دکتر محمد قاسمی
- ۷۵ • عروج شتابان: دکتر حسین راغفر
- ۷۶ • آداب دان، اخلاق بان: دکتر علیرضا رجایی
- ۷۷ • کارشناس ملی: سعید مدنی
- ۷۸ • همچون کوچه ای بی انتها: دکتر محمد خضری
- ۸۲ • یار دغدغه دار و ایده بار: هدی صابر

به نام اول دوست

پیش‌نوشتار

یادیار

آمدن، وارد شدن، به هستی سلام دادن،
«حقیقت»ی

رفتن، خارج شدن، با هستی وداع گفتن نیز،
«حقیقت»ی

جهان را جدی تلقی کردن یا بازیچه فرض کردن، یا
در میانه این دوانگاره سیر کردن، «سیرت»ی

آلوده شدن، پالوده شدن یا قدری از این ولختی از
آن برگزیدن، «رویه»تی

و در حد فاصل این آمد و رفت، با آن تلقی و فرض،
وان آلودگی و پالودگی، شکل می‌گیرد، «شخصیت»ی.

در کشاکش آمدن‌ها و رفتن‌های بی‌توقف، انسانی
آمد در آغازین ماه سال بیست و بناگاه در واپسین ماه‌های

سال هشتاد و هشت گریخت؛

"تلقی"اش

و "رویه"اش

به "گونه"ای از زیست منجر شد و "شخصیت"ی از
آن گونه بر تراوید.

دکتر سید علی اکبر شبیری نژاد

جهان را جدی گرفت، آن گونه که هست

خود پالایید و در این ورز، پالوده گشت

و

در جهان جدی با پالایه‌ورزی، شخصیت‌اش شاکله

بست

پالودگی و شاکله‌بندی مرد تازه رفته؛

نه در خلاء،

نه در کُنج،

نه پیچیده در ملحفه عافیت؛

که در "واقع"،

که در "متن"

که در بستری از انواع "آلایش" و "فرسایش"

رقم خورد و نما کرد.

یک نیم سده در نظام اجرایی آن سال ها و این سال ها، با اختیارات اداری و نیز با کلید "خزانه" لولید، لیک ذهن و دست نیالایید:

آشنایان ره عشق در این بحر عمیق
غرفه گشتند و نگشتند به آب آلوده
همان تلقی اش از جهان و همین پاک زیستی اش
در میان، نقش بسته ست در ذهن همگان و بر آور دست
تحسین هم دوران و هم نزدیکان.

"رفت" او در هجده بهمن هشتاد و هشت، بس
شتابان بود و سخت ناباورانه. مرد موضوع این یادنامه در
آستان هفتاد سالگی، بس ذهن جوشان بود و اندیشه
شکوفان. ذهن سرریز از ایده اش و دست کار درستش، چنین
رقم زد که به هنگام "رفت"ش، همگان بر لب آورند یکسان:

"وه که چه زود، چه شتابان!"
این ویژه نامه، یادی است از مردی پاک مسیر و پاک
نشان در هیئت یک ویژه "کارشناس ملی" که نزدیک به
نیم قرن در دستگاه برنامه و بودجه و دیگر نهادهای شاخص
اقتصاد کلان ایران، به جد تلاش ورزید و اثر بر جای نهاد.
این یادنامه در دو لایه به روح افراشته شبیری نژاد
ارزانی می شود؛ لایه اول دیدگاه های او، لایه دوم توصیف ها
از او.

در لایه اول، یک مقاله، دو سرمقاله و یک مصاحبه از
او گنجانده شده که بخشی از دیدگاه هایش را معرفی است و
در لایه دوم، بیست یادداشت از بستگان و کسان، همراهان،
همکاران و دوستان.

باسپاس ویژه از مدیر مسئول چشم انداز ایران که
در امتداد حساسیت های پراجش بر عنصر کارشناسی
ملی در مسیر طراحی یک اقتصاد درون جوش، شماره ای از
نشریه را به یاد یک "کارشناس ارشد ملی" تخصیص داد.

هدی صابر



پس سپاسگزار
از همپاری و کمککاری

دکتر قاسم صالح خو

دکتر حسین جیوار

دکتر علیرضا رجایی

سرکار خانم رحیمی

سرکار خانم شمس

دروند گرد آوری و فراوری

پاک «پار»

در مسیر یک گونه «زیست» ۱۳۲۰-۱۳۸۸

وقتست جان پاک را، تا میر میدانی کنم
اورادِ خود را بعد ازین، مقرون سبحانی کنم

تا کی به حبس این جهان، من خویش زندانی کنم
بیرون شدم ز آلودگی، با قوت پالودگی

فرزند آدم را
آمدنی است

ر حل اقامت افکندنی است
اثر بر جای گذاردنی است

و

رفتنی است

به است عبور سبک و خوش از این معبر و بس به است یادگارهای ماندگار بر این بستر.
در آمد و رفت های بی وقفه این جهان، گهی سلام می دهیم بر نو واردان و گاه وداع می کنیم با تازه رفتگان. گرچه سلام،
خجسته و خوشان و وداع، بسخته و گران.

سید علی اکبر شبیری نژاد، نو رفته ای است که چندین و چند شبانه روزی از آرمیدنش، ناباورانه فاصله گرفته ایم؛ آن
که در سال ۱۳۲۰ به هستی سلام داد و در هجدهم بهمن ماهی که گذشت با آن وداع گفت. آن که کودکی و نوجوانی را
در خانواده ای با فرهنگ هم مذهبی و هم ایرانی از سر گذراند و تا واپسین دم های حیات نیز، این هر دو عنصر از وجودش
برمی تراوید.

مرد تازه سفر کرده با اتمام تحصیلات متوسطه، به مدرسه عالی بازرگانی راه یافت و با اخذ مدرک کارشناسی بازرگانی،
به درجه کارشناسی ارشد اقتصاد بین الملل در دانشگاه حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران نائل آمد و در
ادامه پیگیری های علمی، دانشنامه دکترای اقتصاد با گرایش توسعه را از دانشگاه آزاد دریافت داشت؛ ضمن آن که دوره
آموزشی توسعه را نیز در دانشگاه کمبریج انگلستان طی کرد.

جوان جوینده که جامه دانی پرو پیمان از علم اقتصاد بر گرفته بود، در بیست و چهار سالگی به سازمان برنامه و بودجه راه
یافت و مدارج کارشناسی - مدیریتی را یک به یک با صلاحیت پشت سر گذاشت؛ در ابتدا کارشناس بودجه و اعتبارات و
سپس معاونت دفتر هماهنگی و روش های نظارت و ریاست همان دفتر و در ادامه، سرپرستی دبیرخانه شورای اقتصاد،
ریاست دفتر تلفیق و سنجش برنامه و بودجه، معاونت سازمان برنامه و بودجه در امور مناطق، سرپرستی مرکز آمار ایران،
مشاور وزیر، مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه.

او در پی بیست سال ارائه خدمات در خشان در سازمان برنامه و بودجه و تثبیت نام خویش به عنوان کارشناسی زبده و
مدیری کارآمد و برجای نهادن روش و منشی ویژه در سنت اداری، کارایی های خود را در شرکت پتروشیمی بندرامام بروز
داد و نقشی تردیدناپذیر در پیشبرد طرح عظیم پتروشیمی کشور ایفا کرد.

دکتر شبیری نژاد قابلیت های مدیریتی خود در عرصه پژوهش های کیفی را در دوران هشت ساله ۱۳۸۵-۱۳۷۷ در مسند
ریاست مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی نمایان کرد و با درایت خاص خود، طیفی از کارشناسان و مدیران مجرب در
شورای پژوهشی مؤسسه به همکاری فراخواند. طراحی "نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی" و سازمان نظری و عملیاتی
"بیمه روستاییان" از محصولات کیفی شورا با مدیریت دکتر شبیری نژاد قلمداد می شود. برپای سخنرانی های ماهیانه
علمی و کارگاه های آموزشی - پژوهشی متعدد و نیز انتشار یکصد عنوان کتاب و کتابچه و نشر فصلنامه علمی، از دیگر

فعالیت های تحت مدیریت و نظارت وی در مؤسسه بود.

او که نه به میز دلخوش بود و نه به سِمَت بسنده می کرد، در حوزه تخصصی اش، در پی نوآوری و در جستجوی ایده های رهگشا برای مُلک و بوم بود و ترجمان مابه ازای این بیت از ابیات ناب ادبیات ایرانی:

آدمی در عالم خاکی نمی آید بدست عالمی دیگر بیاید ساخت و ز نو آدمی

دکتر باذهنی فعال و قلمی وزین و نثری متین، رهگشای طراحی ساختاری نو و ملی برای نظام مالی کلان و بودجه ریزی ایران بود. تلاش وی در سال های ۱۳۶۸-۱۳۶۵ برای اصلاح ساختار بودجه ایران به کمک طیفی از کارشناسان، به تجمیع ادبیاتی نقادانه و نو منجر شد که به طور مسلم می تواند ابزار کار هر دولت ملی و ایران خواه قرار گیرد.

او حیات را مرادف کار، ایده و پیشبرد تلقی می کرد:

همه غوطه ها بخوردی، همه کارها بکردی منشین ز پای یکدم، که بماند کار دیگر

زین رو در کنار طراحی ها، سامان دهی ها و پیشبردهای چند دهه فعالیت کارشناسی - مدیریتی اش، آثار قلمی نابی نیز از وی بر جای مانده است:

نظام بودجه ریزی کشور، ۱۳۷۲

نقدی بر نظام بودجه ریزی ایران، ۱۳۷۲

گستره مالی و ساختار بودجه ای ایران، ۱۳۷۵

پیشینه حرفه ای

سازمان برنامه و بودجه ۱۳۶۴-۱۳۴۴
• کارشناس بودجه و اعتبارات
• کارشناس مسئول هماهنگی و بودجه
• معاون دفتر هماهنگی و روش های نظارت
• رئیس دفتر هماهنگی و روش های نظارت
• سرپرست دبیرخانه شورای اقتصاد
• رئیس دفتر تلفیق و سنجش برنامه و بودجه
• معاون سازمان برنامه و بودجه در امور مناطق
• سرپرست مرکز آمار ایران
• مشاور وزیر و مشاور رئیس سازمان برنامه و بودجه
بخش خصوصی
• عضو هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت تولیدی کیمیای ایران (سهامی خاص)
وزارت نفت ۱۳۷۶-۱۳۶۸
• عضو هیئت مدیره شرکت پتروشیمی بندر امام (ایران و ژاپن سابق)، شرکت ملی صنایع پتروشیمی
• عضو کمیسیون معاملات شرکت پتروشیمی بندر امام
• مشاور مدیر عامل شرکت سرمایه گذاری صنایع پتروشیمی
• رئیس هیئت مدیره شرکت پتروشیمی آبادان
• رئیس هیئت مدیره شرکت شیمیایی فرآورده قشم (شفق)
تأمین اجتماعی ۱۳۸۵-۱۳۷۷
• رئیس موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی
• مدیر مسئول و سردبیر فصلنامه تأمین اجتماعی
• عضویت در انجمن مشاوران ایران

بودجه‌ریزی در ایران، حقوق قوه مقننه در بررسی و رأی به بودجه، ۱۳۸۶

بودجه‌ریزی در ایران، بودجه و دست‌اندرکاران، ۱۳۸۷

کاربلدی و چیره دستی کارشناسی، یک وجه از شخصیت اداری - مدیریتی او بود و تنزه مالی و شرافت اداری، وجهی بارز تر. دکتر علی اکبر شبیری نژاد با تأثیر پذیری خاص از شرافت و تنزه مالی - اداری دولت‌مرد یگه ایران زمین، دکتر محمد مصدق، کارنامه‌ای بس شفاف در حوزه اداری - مالی در بیش از چهار دهه خدمت برجای نهاد.

پاک و صافی شو و از چاه طبیعت به در آی که صفایی ندهد آب تراب آلوده

این تلاشگر عرصه علمی - مدیریتی، در حیطه خانواده نیز کم نگذاشت و همزمان فرزندی، همسری و پدری می کرد، به قائده و شایان؛

فرزند محترمانه برای پدر تازمان حیات و برای مادر تا آخرین روز حضور در هستی، همسری برای شریک زندگی و پدری برای چهار فرزند ر یافته.

نیک دانی، نیک کاری، نیک مدیری و نیز نیک فرزندی، نیک همسری و نیک پدری، دوزنجیره متصل بر جای مانده از روش و منش مردی است که دیگر در میان ما نیست؛ لیک حاضری است غایب.

در عصر استحاله اخلاق و چیره ورزی فساد، نیکی و پاکی او و کسانی چو او، دفتر چه سرمشق داری است برای مشق ما، آن گه که بخواهیم "سیه مشق" ننویسیم و سپیدی پیشه کنیم.

علی اکبر شبیری نژاد زیستش سبک بود و بالان، رفتش بس سبک تر و نرمان، گرچه ما، ناباوران.

گرچه راهیست پراز بیم، ز ما تا بر دوست رفتن آسان بودار، واقف منزل باشی

در بهار نو و سبزینه بندی طبیعت، یادش ماندگار.

آثار قلمی

• نقدی بر کتاب "کوچک زیباست"، نوشته دکتر شوماخر، نشریه محیط زیست ۱۳۶۳
• نظام بودجه‌ریزی کشور (تشکیلات اداری و مالی)، گزارش تحقیقاتی مشترک با دیگران در سه جلد، سازمان برنامه و بودجه، مرکز انتشارات، فروردین ماه ۱۳۷۲
• تحلیلی از سیاست‌های بودجه‌ای سال ۱۳۷۲، ماهنامه ایران فردا، شماره پنجم ۱۳۷۱
• نقدی بر نظام بودجه‌ریزی ایران، نشریه مجلس و پژوهش، فروردین ماه ۱۳۷۲
• بازنگری نظام بودجه‌ریزی کشور (الگوی متفاوت)، مجموعه گزارش، انتشار محدود، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۳ به بعد
• گستره مالی و ساختار بودجه‌ای ایران (الگوی منابع و مصارف)، نشر نی، ۱۳۷۵
• ناسازگاری‌های ساختاری در مدیریت بخش عمومی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۳۲۴-۱۲۲، سال ۱۳۷۶
• "نیم قرن برنامه، یک قرن بودجه"، ماهنامه ایران فردا، (ویژه نامه نیم قرن برنامه) شماره ۵۰، ۱۳۷۷
• نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی (بررسی مشترک با دیگران)، موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی ۱۳۷۸
• بودجه‌ریزی در ایران (مسائل و چالش‌ها)، گزارش اصلی (بررسی مشترک با دیگران)، دفتر مطالعات برنامه و بودجه مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ۱۳۸۱
• ملاحظاتی درباره فقر و شکاف اجتماعی: مباحث در مبانی نظری فقر و شکاف اجتماعی، جهت ارائه به همایش "چالش‌ها و چشم اندازهای توسعه ایران" (پژوهش مشترک با دیگران)، انتشار محدود، موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی ۱۳۸۱
• مقاله‌های سردبیر، فصلنامه تأمین اجتماعی
• بودجه‌ریزی در ایران، حقوق مقننه در بررسی رأی به بودجه (مبانی نظری و الگوی پیشنهادی) دفتر مطالعات برنامه و بودجه، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی چاپ اول، ۱۳۸۶
• بودجه‌ریزی در ایران، بودجه و پارلمان؛ به کوشش دفتر مطالعات برنامه و بودجه، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۷
• بودجه‌ریزی در ایران، بودجه و دست‌اندرکاران (نظرسنجی)، با دیگران، دفتر مطالعات برنامه و بودجه مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی چاپ اول، ۱۳۸۷

آدمی «دید» است باقی پوست است

دیدگاه‌های «او»:

یک مقاله
دو سرمقاله
یک مصاحبه

استاد صاحب‌ارح، از «دید» پر بود و از «نظر مشحون». سه نوشتار و یک گفتار پرسش و پاسخ‌وار که حاوی بخشی از دیدگاه‌ها و نظرگاه‌های اوست برای فصل نخست یادنامه برگزیده شده‌ست:

- مقاله بسترهای حضور قانون‌گذار در بودجه، فصل هفتم از کتاب «بودجه‌ریزی در ایران: بودجه و پارلمان»، ۱۳۸۷
- فقر و نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، سرمقاله فصلنامه تأمین اجتماعی، ۱۳۸۱
- تأمین روستاییان، سرمقاله فصلنامه تأمین اجتماعی، ۱۳۸۰
- نیم قرن برنامه، یک قرن بودجه، گفت و گو با مجله ایران فردا، ۱۳۷۷

بسترهای حضور قانونگذار

در بودجه^۱

مقدمه

بسترهای حضور و حقوق قانونگذار در بودجه است. وجود حقوق قانونگذار در این دو زمینه و تأمین آنها به مفاهیم معتبر حق و سازوکارهای اجرایی مربوط به هم بستگی دارد؛ زیرا مفاهیم حق و نمود آنها به موازات تحولات اجتماعی متحول می‌شود و روابط در میان قوای سیاسی را تغییر می‌دهد.

در اینجا حق به معنای برخورداری از اختیار و امکان دخل و تصرف در سیاست‌ها، تصمیم‌ها، برنامه‌های قوه مجریه و پیامدهای آنهاست. برخورداری از این حق، موضوع قانون است^۲ و یکی از ویژگی‌های مهم که دارنده حق را سزاوار و شایسته اختیار موصوف می‌کند، رسمیت و مشروعیت آن است. ویژگی دیگر، لازم‌الاجرا بودن نظرات صاحب حق است که این ویژگی، منشأ مسئولیت‌های افراد، سازمان‌ها یا مجامع معین می‌شود. ویژگی سوم حق یا اختیار، ناشی از مشروط بودن به رأی اکثریت است که به سبب ارتباط نزدیک این شرط با مشروعیت صاحب حق، همواره می‌تواند ماهیت حق را غیر ثابت و قابل مذاکره کند. از آنجاکه سیاست‌ها، تصمیم‌ها و دیگر اطلاعات مقید در سند بودجه، اغلب به کارگزاری دولت انجام و سپس تقدیم قانونگذار می‌شود، حقوق پارلمان یا دارندگان اختیار و امکان دخل و تصرف در آنها هم در تعامل با دولت و در چارچوب‌های معین (قوانین) تعریف و اعمال می‌شود. به علاوه، تعریف حقوق قانونگذار برای کشورهایی از جمله ایران مستلزم توجه به دو نکته بسیار مهم و اثرگذار دیگر است: یکی آنکه این کشورها در گروه‌بندی‌های معمول و متعارف بین‌المللی "در حال توسعه" شناخته می‌شوند و دیگر، نقش منابع حاصل از استحصال و صدور نفت در منشأ و ماهیت حق در برخی از آنهاست. نتیجه اینکه تحولات اجتماعی و تغییر در مفاهیم حقوق یا اختیارهای قانونگذار در تخصیص منابع و نظارت بر بودجه تابعی از اهمیت و نقش ویژگی‌های یادشده در تعامل قوای اجرایی و قانونگذاری، و گاه در فضاهای توسعه‌نیافتگی و وجود درآمدهای نفتی است.

حقوق مربوط به تخصیص منابع و کنترل سازمان

سه گفتار اول کتاب «بودجه‌ریزی در ایران؛ بودجه و پارلمان» بر تحلیل مبانی نظری و سیر تاریخی، تجربه برخی کشورها، و قوه مقننه و اصلاحات اخیر در بودجه‌ریزی متمرکز است. در این گفتارها منشأ و ماهیت دولت و مخارج عمومی، بودجه و مالیه عمومی، توسعه اختیارات دولت و گسترش حضور قانونگذار، پایه‌گذاری فرآیند جدید بودجه‌ریزی و تحول نقش قانونگذار، مباحث عمده‌ای است که در ساختارهای حکومتی مبتنی بر تفکیک قوای سیاسی تشریح شده است. به علاوه، بررسی سیر تحول و مبانی قانونی رویه‌های تهیه و تصویب بودجه و نهادهای تصمیم‌گیری در بودجه‌ریزی ایران طی گفتارهای بعدی کتاب مزبور امکان مقایسه مختصری را میان تجربه‌های کشورهای پیشگام با ایران به وجود می‌آورد. گفتار حاضر در پی بازشناسی و ارزیابی بسترهای حضور و نقش پارلمان در بودجه با تکیه بر یافته‌های این کتاب می‌کوشد ضمن نگاهی بر سیر تحول بودجه و مبانی نظری آن، مأموریت و جایگاه پارلمان را با تأکید بر مورد ایران، پیگیری و تحلیل کند. چگونه پارلمان از صورت یک مجمع مشورتی متشکل از معدودی از خوانین و نمایندگان پادشاه انگلستان، برای تعیین میزان مالیات قابل وصول در هر سال، به نهاد قانونگذاری مبدل شد و قدرت خود را در تصویب و تخصیص منابع تا آنجا گسترش داد که در برخی کشورها - مانند آمریکا - بتواند از این اقتدار و نفوذ در کنترل دستگاه‌های اجرایی کشور استفاده نامحدود کند.^۲

در بیشتر کشورها مهم‌ترین سندی که همه‌ساله در پارلمان مطرح و به رأی گذارده می‌شود، سند بودجه است. قانونگذاران با برخورداری از حق تصویب و تخصیص منابع با بودجه می‌توانند کنترل سازمان اجرایی کشور را در دست گیرند؛ هر چند که حق تصویب و تخصیص منابع تابع موازین و معیارهای معینی باشد. از قدرت کنترل پارلمان به عنوان حق نظارت هم یاد می‌شود و این حق در کنار حق تخصیص عمده‌ترین

در بیشتر کشورها
مهم‌ترین سندی که
همه‌ساله در پارلمان
مطرح و به رأی گذارده
می‌شود، سند بودجه
است. قانونگذاران
با برخورداری از حق
تصویب و تخصیص منابع
با بودجه می‌توانند کنترل
سازمان اجرایی کشور را
در دست گیرند؛ هر چند که
حق تصویب و تخصیص
منابع تابع موازین و
معیارهای معینی باشد

اجرائی کشور که در اصطلاح، "حقوق تصویبی و نظارتی پارلمان" خوانده می‌شود، عمدتاً مربوط به کشورهایی است که - چنان‌که اشاره شد - ساختار سیاسی و حاکمیتی آنها بر تفکیک و استقلال قوای سیاسی از یکدیگر استوار باشد. حقوق بیان شده که معمولاً بر پایه اصولی از قانون اساسی است، در قالب قوانین عادی، صورت عملیاتی به خود می‌گیرد. این قوانین در بعد حقوق تصویبی، ناظر بر چگونگی تهیه و تنظیم و انتخاب نمادهای اطلاعاتی سند بودجه، آداب و محدوده زمانی رسیدگی و رأی در پارلمان است، اما در بعد نظارتی قانونگذار را به حوزه تحلیل و ارزیابی مراحل اجرایی، مقایسه نتایج به دست آمده با هدف‌ها و برنامه‌های زمانی مصوب و نیز، اطمینان از حسن انجام مسئولیت‌های مالی و محاسباتی وارد می‌کند. در سال‌های اخیر، نظام‌های اطلاعاتی بودجه به نوعی در پی ارزیابی کارایی، اثربخشی و همسویی نتایج با تصمیم‌های اخذ شده (تعهدات حاکمیت سیاسی) یا نوعی حسابرسی عملیاتی از منابع هزینه شده نیز برآمده است.

گاه توجه و تأکید منحصر بر اهمیت و جایگاه حقوق تصویبی پارلمان مانع از تحلیل فرآیندهای مؤثر بر تصمیم‌های بودجه‌ای و روابط علی‌فی‌مابین می‌شود. همواره بخشی از نیازهای اعتباری در بودجه ناشی از عملیاتی شدن تصمیم‌های گذشته و ضرورت تداوم جریان‌های اجرایی آنهاست. اما قسمت دیگری از نیازها، ذاتی وجود دولت و ابعاد مربوط به آن می‌شود. گروه سوم نیازها مربوط به تصمیم‌های تازه‌ای است که از طریق دولت برای پاسخگویی به خواسته‌های جدید جامعه اخذ شده‌اند. اختصاص منابع به این گروه اخیر، به سبب تعهدات حاکمیت سیاسی طی فرآیند انتخابات است و آثار آن منشأ تعهداتی نسبت به منابع بالقوه جامعه در آینده می‌شود.

بیشتر مواقع تأمین حقوق قانونگذار (تصویبی یا نظارتی) فارغ از تجزیه و تحلیل نقش و تأثیر سه گروه نیازهای یادشده و فقط از بُعد توجیه هزینه‌ها تعقیب می‌شود؛ درحالی‌که ابعاد درآمدی و فرآیندهای اعتباری بودجه دارای اهمیت بسیار بیشتری است. پاسخ به این مسئله که اقلام درآمدی بودجه و نقش آن در پیدایش حقوق قانونگذار و ویژگی‌های آن کدام است، عطف توجه به تحلیل تاریخی فرایند بودجه‌ریزی و چگونگی تأمین منابع و ماهیت آن را ضروری می‌سازد.

۱- بسترهای تاریخی

قدیمی‌ترین پدیده‌هایی که در جوامع بشری شکل گرفته وجود دولت است که به تناسب شرایط و احوال

اجتماعی - اقتصادی حاکم بر هر جامعه ظهور و بروز کرده است. پدیده دولت در نواحی مختلف جهان به تبعیت از اوضاع طبیعی و خصوصیت‌های اجتماعی مسیرهای متفاوتی را پیموده است. همچنین مرسوم است که تحلیل تاریخی حقوق قانونگذار در دولت‌های اروپایی را از کشور انگلستان - به‌عنوان کشور پیشگام - و از حدود قرن دوازدهم میلادی شروع کنند. حال آنکه از زمان زوال امپراتوری روم شرقی و پیدایش حکومت‌های ملوک‌الطوایفی بر پایه نوعی فئودالیسم اروپایی تا اوایل قرن سیزدهم میلادی، تصویر روشنی از اداره امور مالی و دخل‌وخرج حکومت‌های مزبور در دست نیست؛ درحالی‌که مسلمانان در همین دوران دارای سازوکار مالی و دستورالعمل‌های هزینه‌ای معین و در مواردی، برگرفته از نظام حکومتی ساسانیان در اداره امور بیت‌المال بودند. حتی تا مدت‌ها پس از قرن دوازدهم هم، امور مالی و مسائل اساسی حکومت‌های اروپایی در چگونگی تأمین هزینه‌های دربار یا توسعه قلمرو حکمرانان محلی خلاصه می‌شد. از این‌رو، از یک‌سو چگونگی کم کردن مطالبات مالی پادشاه و از سوی دیگر تسهیم منابع لازم‌التأدیه بین سران فئودال، اساس تفکر مالی و به عبارتی چارچوب مالیه مغرب زمین از آن زمان به بعد بود. از دیدگاه تاریخی، همین تفکر راجع به مسائل مالی حکومت را می‌توان منشأ پیدایش و هسته تشکیل پارلمان با مأموریت جلوگیری از تجاوز حکمرانان و تعدیل تحمیلات آنان شناخت. از آنجاکه انگلستان در این مسیر کشوری مبتکر و پیشگام بود، پیدایش پارلمان و سیر تحولات بعدی آن با اشاره‌ای به تاریخ اجتماعی و تحولات جامعه انگلیس شروع می‌شود.

انگلستان در حدود نیمه قرن یازدهم میلادی تحت سلطه کامل نورمن‌ها درآمد. در زمان حکومت نورمن‌ها سرزمین مفتوحه متعلق به شخص پادشاه بود. وی کشور را به چند منطقه تقسیم کرده و اداره امور هر منطقه را به یکی از نمایندگان خود سپرده بود. در آن زمان، درآمد کشور بر پایه کشت و زرع بود و نمایندگان پادشاه وظیفه داشتند علاوه بر حفظ نظم و کنترل رعایای ساکن در قلمرو خود، بهره‌برداری از زمین‌های قابل کشت منطقه را نیز به آنان واگذارند. محصول به‌دست آمده از این زمین‌ها متعلق به مالک (پادشاه) بود و نمایندگان وظیفه داشتند آنها را گردآوری و برای پادشاه ارسال کنند؛ اما پیش از آن می‌باید هزینه‌های حفظ نظم و امنیت منطقه، سهم نماینده پادشاه و حداقل معیشت رعایا از محصول کسر می‌شد.^۴ بنابراین، مساعدت شرایط جغرافیایی و آب و

هوای منطقه برای تولید کشاورزی، هزینه های اداری و شخصی نماینده و حداقل معاش رعایا، متغیرهایی بودند که به طور مستقیم در تعیین سهم پادشاه تأثیر می گذارند. هرگونه تحمیل اضافی پادشاه به خصوص در سال های نامساعد کشاورزی به معنای کاهش حق نماینده و تنگنای معیشتی بیشتر برای رعایا بود. انتظارات بسیار پادشاه و تداوم فشارهای او برای دریافت سهم بیشتری از تولید، بستر اولیه ای برای بروز تعارض در منافع درون حاکمیت و انگیزه ای برای نمایندگان پادشاه شد تا نسبت به تعدیل تحمیلات و کنترل مطالبات او چاره اندیشی کنند.

مدت ها طول کشید تا بهره مالکانه یا سهم شاه که کم کم به شکل مقطوع (مالیات) مطالبه می شد، به سبب مقاومت یا درواقع ناتوانی پرداخت نمایندگان تا حدودی تعدیل شود؛ زیرا در اوایل قرن دوازدهم میلادی هانری اول پادشاه انگلستان طی فرمانی به نام آزادی های حقوقی در زمینه آزادی مذهب برای رعایا و محدودیت هایی در تحمیل مالیات ها را پذیرفت. بیش از گذشت یک قرن از زمان صدور این فرمان، طرح مقدماتی آزادی های هانری اول در سال ۱۲۱۵ به منشور کبیر مبدل شد و «جان» پادشاه انگلستان نیز تشخیص و وصول مالیات ها را به شورای مملکتی واگذار^۵د. از این رو، بسترهای اولیه وضع قانون و شکل گیری حقوق قانونگذار را باید خارج از صلاحیت رعایا و مقوله ای در درون ساختار حاکمیت آن زمان برای مقابله با اقتدار شاه در تحمیل های خارج از توان به نمایندگان خود شناخت. به عبارت دیگر، این اختلاف منافع بر سر منابع متعلق به حاکم یا تأمین خواسته های وی، که اغلب رنگ تجاوز کارانه و تحمیل به منافع نمایندگان (و به تبع آن به رعایا) به خود می گرفت، منجر به پیدایش شورای مملکتی گردید. این شورا هسته قانونگذاری و تفکیک قوا از یکدیگر و - به زعم برخی - نطفه دموکراسی در جهان شناخته می شود.

بنابراین و به رغم تصور اولیه غالب، قانونگذاری در بستر تاریخی خود، حاصل تعارض منافع در ساختار حاکمیت و تلاش لایه خوانین و برگزیدگان پادشاه برای تعدیل انتظارات او از بازدهی محدود و گاه رو به افول سرزمین های تحت مدیریت خود بود. توفیق نمایندگان شاه در تشکیل شورا برای تعدیل تحمیلات وی، یا مفاهیم اولیه ای از حقوق تصویبی را می توان اهرمی برای تحدید قدرت پادشاه در وصول مالیات ها یا به اصطلاح، تأمین منابع مالی حاکمیت آن روز شناخت. در تداوم این تحولات که پیاپی با کشمکش هایی میان

دربار و شورای مملکتی همراه می شد، ادوارد اول در سال ۱۲۹۷ میلادی پذیرفت که هیچ مالیاتی جز به رضایت و تصویب شورای مملکتی برقرار نشود.^۶ اما این گام بسیار مهم در محدودیت پادشاه نسبت به وضع مالیات یا رسمیت حقوق (قانونگذاری) شورای مملکتی هم، به رعایا و عامه مردم ارتباطی مستقیم نداشت و فقط تحولات اجتماعی و پیدایش گروه های شهرنشین سبب شده بود که علاوه بر نمایندگان پادشاه (اشراف و خوانین)، روحانیون و افراد سرشناس طبقه متوسط شهرهای اصلی نیز در شورا حضور یابند، در حالی که مردم همچنان ناگزیر از تمکین و اجرای فرامین حکومتی در تأدیه مالیات ها بودند.

تغییرات مزبور و تضعیف پیاپی اقتدار شاه که به تعمیق و تشدید اختلاف میان وی و شورای مملکتی منجر شده بود، در حدود پنج قرن به درازا کشید و حتی شورش مردم و دستگیری و اعدام چارلز یکم (پادشاه انگلستان) در سال ۱۶۴۹ میلادی را به دنبال داشت، اما هنوز چهار دهه زمان لازم بود تا اختیارات شورای مملکتی نهادینه و تعریف شود؛ بنابراین در سال ۱۶۸۹ میلادی، «لایحه حقوق»، تحمیل و مطالبه هر نوع وجهی به عنوان هدیه یا قرض، کمک یا مالیات را بدون موافقت شورای مملکتی ممنوع کرد.^۷ طی این چهار دهه، انگلستان دوران سخت حکومت «کرومول» را از سر گذراند و جنگ های داخلی و نابسامانی های اجتماعی قرن هفدهم را فرونشاند. اما چون جانشین کرومول به دنبال تضعیف دوباره شورا و بازگشت به اقتدار مطلق پادشاه بود، شورا با عزل وی و روی کار آمدن پادشاه جدید در اواخر قرن هفدهم به حیات قانونی خود رسمیت بخشید و با این اقدام نهاد پارلمان را در انگلستان تثبیت کرد.^۸

تحولات جامعه انگلستان از قرن پانزدهم به بعد، با پیدایش اندیشه های تجارتگری و افزایش مسئولیت ها و انتظارات از دولت در ایجاد و نگهداری زیربنای لازم برای توسعه مبادلات تجاری، نظیر راه ها، بنادر و حفاظت از اتباع کشور که برای دادوستد به نقاط مختلف جهان در حرکت بودند، همزمان شد. این اندیشه ها به گسترش ابعاد دولت، شکل گیری اموال و دارایی های عمومی و رونق شهرنشینی، تأسیس کارگاه های صنعتی و رشد طبقه متوسط کمک می کرد و این تغییرات با دگرگونی ساختار شورای مملکتی و حضور تدریجی نمایندگان مردم در تعیین و تعریف حقوق جامعه در برابر پادشاه و رسمیت قوه قانونگذاری همراه بود.

هرچند دستاوردهای شورای مملکتی و تحدید نسبی حقوق پادشاه در انگلستان، منشأ آثار و تحولات

مشابهی در کشورهای دیگر اروپایی - بخصوص در فرانسه - شد، پیشگامی انگلستان در بروز و نحوه مدیریت این جریان بسیار مهم علت اصلی عطف توجه به وقایع تاریخی آن به عنوان کشوری پیشرو است. درواقع برخی صاحب نظران، انگلستان را حداقل یکصد سال از کشورهای اروپایی هم‌ردیف خود، مانند فرانسه، جلوتر می‌دانند؛ حتی کریستوفر هیل استاد دانشگاه آکسفورد، انقلاب اجتماعی - سیاسی انگلیس در سال ۱۶۴۰ میلادی را همتای انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه می‌شمارد.^۹

از اوایل قرن هفدهم میلادی با رونق اندیشه‌های تجارتگری، واژه "اقتصاد سیاسی" برای اولین بار به‌منظور ارائه توصیه‌هایی برای تصدی اموال و دارایی‌های عمومی به کار گرفته شد^{۱۰} و زمینه‌های جدایی مفاهیم مربوط به هزینه‌های عمومی از هزینه‌های دربار یا جدایی هزینه‌های شاه و دولت فراهم آمد و بخش عمومی شکل گرفت. در اواسط قرن هجدهم علم اقتصاد را طبیعت گراها پایه‌گذاری کردند. طبیعت گراها زمین را یگانه منبع تولید ثروت می‌شناختند و با اعتقاد به صحت مشاهدات عینی و جداسازی معیارهای اقتصادی از اصول اخلاقی و مذهبی در پی اشاعه استفاده‌گری تحت حاکمیت قانون بازار بودند. اعتقاد به قانون بازار، دیدگاه ویژه‌ای راجع به بخش عمومی و وظایف آن مطرح می‌کرد. طبیعت گراها با کارکرد ذاتی دولت موافق نبودند و آن را دستگاه مسرف و کم‌کفایتی می‌شناختند که به حکم ضرورت و در حداقل ممکن باید حفظ شود. در نظر طبیعت گراها تصمیم‌های دولت بیشتر معارض با نظام طبیعی حاکم بر جهان است، درعین حال، این تولید متکی بر زمین و طبیعت است که منابع مالی مورد نیاز دولت را قابل استحصال می‌سازد.^{۱۱}

تغییر شکل تدریجی منابع مالی مورد نیاز حکومت در طول زمان و تبدیل بهره مالکانه زمین تحت کشت پادشاه به مالیات مقطوع سران فئودال و سپس سیر تحول مالیات و جانشینی درآمد افراد جامعه، به عنوان مبنای وصول از تعریف‌هایی که در این دوره به‌وسیله متفکران غربی به‌عمل آمده قابل رهگیری است. به عنوان مثال، "ژان بدن" فرانسوی در اواخر قرن شانزدهم هنوز مخالف وضع مالیات است و وصول آن را امری استثنایی، موقت و منحصر به مواقع خاص می‌شناسد. در نظر بدن حکومت‌ها باید با درآمدهای املاک و خالصجات یا ثروت‌های شخصی حاکمان تأمین مالی شوند. نظریه بدن بیش از هر چیز نشان از ساختار اجتماعی و تولیدی مشابه در فئودالیسم دو کشور فرانسه و انگلیس در

این دوره دارد. "توماس مان" انگلیسی هم در نظریه‌ای مشابه، وصول مالیات از طرف دولت را ظلم و خلاف عدالت می‌پندارد. او به ضرورت وضع مالیات در مواقع خاص اعتقاد دارد و می‌گوید "این ضرورت را باید با وضع مالیات بر ثروتمندان مرتفع کرد؛ اما از آنجا که ثروتمندان از سطح رفاه و مصرف بالاتری برخوردارند، مالیات عادلانه مالیات بر مصرف است."^{۱۲}

این تعریف‌ها بازتابی از اوضاع اجتماعی و اقتصادی دوران گذار جوامع اروپایی و دربردارنده توأمان ویژگی‌های مالی دوران فئودالیسم و تحولات بعدی مربوط به ظهور تجارت‌گراها و سپس، نظریه‌های حقوق طبیعی درباره حکومت و ثروت است. "منتسکیو" راجع به مالیات نظریه‌ای پیشرفته دارد. وی ضمن تشریح ضرورت تفکیک قوای حاکمیت از یکدیگر، قانونگذاری را بر قوای دیگر مرجع و استقلال کامل این قوه را سبب اشراف به قوای اجرایی و قضاییه می‌شناسد. منتسکیو بر ضرورت پرداخت مالیات تأکید می‌کند، اما نگاه وی از حکومت به سمت مؤدی منعطف می‌شود. او ضرورت پرداخت مالیات را در نفع مؤدی توجیه می‌کند و آن را پرداخت قسمتی از دارایی‌های شخصی برای بهره‌گیری از بقیه آنها می‌شناسد. انتقال مبنای توجیهی مالیات از نیاز حاکمیت به منافع مؤدی در تعبیر منتسکیو، داوطلبانه بودن پرداخت و عدالت مالیات تصاعدی را قابل توجیه می‌کند. سرانجام، "دیوید هیوم" در قرن هجدهم میلادی ضمن پذیرش ضرورت پرداخت مالیات و ویژگی‌های مورد نظر منتسکیو، مالیات را جبران خدماتی می‌داند که از سوی دولت به افراد جامعه عرضه می‌شود.^{۱۳} تعریف اخیر در بحث عرضه کالاهای عمومی توسط دولت همچنان معتبر و زمینه بحث‌های مالیاتی جاری است.

در این دوران، منابع اصلی عواید دولت، به مالیات اراضی زراعی و املاک و نیز مالیات سرشماری یا سرانه منحصر می‌شد و در کنار آنها دریافت حقوق گمرکی و وصول برخی مالیات‌های محلی هم مرسوم بود. در اواخر قرن هجدهم و در دوران جنگ‌های ناپلئون مالیات بر درآمد نیز معمول و وصول می‌شد و در قرن نوزدهم انواع دیگری از مالیات‌ها و منابع مالی از قبیل قرضه عمومی مورد استفاده دولت‌ها قرار می‌گرفت. اما قرضه عمومی و منابع مالی غیرمالیاتی مورد تأیید اقتصاددانان آن زمان نبود. به عنوان مثال، ریکاردو در پی بررسی آثار جنگ‌های ناپلئون قرضه عمومی را سلاحی برای لطمه زدن به سلامت و رفاه ملت‌ها و تخریب پایه‌های خوشبختی جامعه معرفی می‌کرد.^{۱۴} در هر حال، تثبیت نهاد پارلمان و قطعیت حقوق

بررسی و تصویب
هزینه‌ها به وسیله
پارلمان پیامد طبیعی
دیگری با عنوان
حقوق نظارتی به منظور
ارزیابی و اطمینان از
صحت انجام هزینه‌ها
یا کنترل مسئولیت‌های
محاسباتی مجریان
در برابر نمایندگان
داشت که بعدها منشأ
رأی اعتماد پارلمان به
مسئولان اصلی دولت
(وزرا) شد؛ اما تأمین
حقوق نظارتی نمایندگان
در کشورهای مختلف
صورت‌های ویژه‌ای به
خود گرفت

قانونگذار در تعیین مالیات‌های قابل وصول در کشورهای اروپایی زمینه‌ای برای عطف توجه به هزینه‌های دولت شد. این بحث که آیا نمایندگان پارلمان پیش از وقوف به ضرورت‌های مصرفی و هزینه‌های عمومی می‌توانند نسبت به تناسب وصول مالیات‌ها اظهار نظر کنند، نقطه شروع ملاحظات پارلمانی راجع به هزینه‌ها بود. طرفداران این بحث معتقد بودند که رأی در عواید یا منابع مالی مورد نیاز دولت مستلزم آگاهی از نوع و حدود مصارف مربوطه است؛ هرچند پیش از آن نمایندگان پارلمان بررسی و اتخاذ تصمیم در حوزه مصارف را در زمره حقوق سلطنتی و دولتی می‌شناختند و اعتقاد داشتند که مصرف و حواله و تأدیه در محدوده عایدات مصوب از سوی نمایندگان جزء اختیارات دولت است. بحث دخالت پارلمان در هزینه‌های دولت که در فرانسه با جدیت بیشتری دنبال می‌شد حدود چهار دهه به درازا کشید و سرانجام در سال ۱۸۱۷ میلادی مورد قبول واقع شد. در انگلستان وضع بر منوال دیگری بود. هزینه‌های دولت تا اواخر قرن هفدهم به دو قسمت ثابت و غیر ثابت تقسیم می‌شد. هزینه‌های ثابت دارای تداوم زمانی بیش از یک سال و متکی بر تصویب پارلمان بود، اما قبول هزینه‌های غیر ثابت تابع تشخیص ضرورت و وجود منابع تازه از سوی پارلمان می‌شد. دیوید هیوم می‌گوید در نیمه دوم قرن هجدهم مخارج دولت انگلستان از مخارج دربار جدا و سهم هریک از آنها از منابع عمومی در بودجه قید شد. لزوم رسیدگی به هزینه‌ها و تصویب آن از سوی پارلمان، بعد از فرانسه در سایر کشورها هم رسمیت یافت و با این استدلال که کسی که حق رأی در مالیات را دارد باید بداند که مالیات‌های درخواست شده برای تخصیص به احتیاجات ضروری بوده است و دخالت پارلمان در تمام امور مالی دولت از جمع و خرج، قطعی گردید.^{۱۵}

بررسی و تصویب هزینه‌ها به وسیله پارلمان پیامد طبیعی دیگری با عنوان حقوق نظارتی به منظور ارزیابی و اطمینان از صحت انجام هزینه‌ها یا کنترل مسئولیت‌های محاسباتی مجریان در برابر نمایندگان داشت که بعدها منشأ رأی اعتماد پارلمان به مسئولان اصلی دولت (وزرا) شد؛ اما تأمین حقوق نظارتی نمایندگان در کشورهای مختلف صورت‌های ویژه‌ای به خود گرفت. در حاکمیت حزبی انگلستان نظارت پارلمانی در قالب گزارش‌هایی صورت می‌گرفت که کمیسیون بودجه آنها را تهیه و پس از تقدیم به هیأت رئیسه، در بین نمایندگان توزیع می‌شد. پس از آن، محلی برای تهیه و تنظیم تفریغ بودجه باقی

نمی‌ماند. در فرانسه، گذشته از لایحه تفریغ بودجه که وزیر مالیه تهیه و تقدیم پارلمان می‌کرد، هریک از وزرا نیز گزارش اقدامات مالی خود را تنظیم و برای دیوان محاسبات فرانسه در قوه قضائیه ارسال و دیوان محاسبات نیز گزارش عملکرد مالی کل را تهیه و همراه با نظرات خود به پارلمان ارائه می‌کرد. در آمریکا، قانون سال ۱۹۲۱ میلادی، اداره کل حسابداری را مأمور حسابرسی از دستگاه‌های دولتی و تهیه گزارش مالی همراه با اظهار نظر و طرح موارد احتمالی تخلف از قوانین و مقررات برای تقدیم به کنگره می‌کرد که این اداره کل جزئی از قوه مقننه محسوب می‌شد.^{۱۶}

ضرورت پرداخت مالیات و تأمین مالی حکومت با طرح ملاحظات اجتماعی و تحولات منتهی به اواخر قرن نوزدهم میلادی، حمایت از دولت محدود و اداره امور مالی آن را دارای توجیه پایدار می‌کرد. منشأ حقوقی این وضعیت همان «لایحه حقوق»، سال ۱۶۸۹ با هدف کنترل تشخیص و وصول مالیات‌ها بود و همان‌طور که گذشت، سال‌ها طول کشید تا دامنه کنترل پارلمان به هزینه‌ها تعمیم یابد و حقوق نظارتی مجلس در کنار حقوق تصویبی در درآمدها و هزینه‌ها جای گیرد. این مجموعه با عنوان حقوق مالیه عمومی (حقوق مالی و مالیاتی) تشخیص و هویت ویژه یافت و به یکی از شاخه‌های حقوق عمومی مبدل شد.^{۱۷} شأن اولیه شورای مملکتی در تعدیل تحمیلات پادشاه گسترش یافت و صورت مستمر به خود گرفت. تداوم اقتدار و پذیرش جایگاه اجتماعی دولت در اروپا به تدریج وصول مالیات‌ها را در قالب قوانین موضوعه پایدار درآورد و به هزینه‌های دولت استمرار بخشید. به عبارت دیگر، مبارزات تاریخی آغاز شده از انگلستان تحت تأثیر تحولات اجتماعی و نظریه‌های تازه راجع به ضرورت وجود و تثبیت نهاد دولت با تفکیک قوای سیاسی، تأمین حقوق قوه مقننه راجع به مصادیق و میزان مالیات‌های قابل وصول و هزینه‌های قابل اجرا را به عنوان وظایف جاری و دائم دولت از بودجه خارج کرد و تحت احکام قانونی معین درآورد. با این اقدام، جایگاه نوین قانونگذاری به ارزیابی صحت برآوردها و رأی در درآمدها و هزینه‌ها و سپس بررسی آثار مالی اجرای قوانین موجود تبدیل شد. نظام‌های بودجه‌ای که پس از این شکل گرفت فن تعریف شده‌ای تحت تابعیت چند اصل مشخص برای کسب مجوز وصول منابع و انجام هزینه‌ها در حدود وصولی‌ها بر طبق قوانین مصوب موجود بود. این اصول که مراحل تهیه و تصویب سند بودجه را به عنوان جواز قانونی هدایت می‌کرد بر تفکیک عایدات و مخارج، شامل بودن،

سالیانه، کامل و جامع بودن اطلاعات، وحدت، تعادل، وضوح و قابلیت اطمینان اطلاعات تأکید داشت. اصول مزبور ضوابط لازم‌الرعایه‌ای برای تهیه‌کنندگان و مبنای مشخصی برای تصویب‌کنندگان به‌وجود می‌آورد که به ارزیابی صحت و اجرای مالی درآمدها و هزینه‌ها محدود می‌شد و تعیین وظایف دولت در وصول منابع و انجام مأموریت‌ها را به قوانین مستقل (خارج از بودجه) محول می‌کرد.

۲- بسترهای اقتصادی و اجتماعی

در نیمه دوم قرن نوزدهم که دوران رفاه کشورهای اروپایی بود بودجه‌ای که با رعایت اصول و قواعد معین تهیه و تصویب و با نظارت قوه مقننه به اجرا در می‌آمد، طرفداران بسیار داشت و نیازهای آن روز جامعه اروپا را به‌خوبی برطرف می‌کرد. در این بودجه، حضور قانونگذار دارای چارچوب مشخص و تعریف شده بود. تنظیم بودجه‌های بدون کسری منابع از ملاحظات عمده قانونگذاران محسوب می‌شد. در این چارچوب، جواز قانونی بودجه به بررسی و تأیید برآورد مالیات‌ها و توجیه ضرورت پرداخت‌ها از یک‌سو و برقراری نظم و کنترل در وصول و انجام هزینه‌های دولت در محدوده وظایف مصوب از‌سوی دیگر، خلاصه می‌شد. در تنظیم این بودجه تقدم درآمدها بر هزینه‌ها اصل اساسی و احتراز از کسر بودجه مسئله عمده میان قوای قانونگذاری و اجرایی به‌شمار می‌آمد. بودجه‌نویسی فنی برای تنظیم صورت‌های دخل و خرج دولت، تحت اصول و قواعدی بود که امکان نظارت بر حوزه عمل کارگزاران دولت و مسئولیت‌های مالی و محاسباتی آنان را در دریافت‌ها و پرداخت‌ها فراهم می‌آورد. نظارت بر اجرای بودجه از دیدگاه‌های اداری، قضائی و پارلمانی انجام و در نهایت به تنظیم و تصویب گزارش تفریغ بودجه منجر می‌شد. بسترهای قانونی این فرآیند که در حدود سه قرن شکل گرفته و به تکامل رسیده بود، با دورانی از پیشرفت اقتصادی و اجتماعی بدون مداخله دولت همراه بود.

بروز دو جنگ جهانی پیاپی و آثار اقتصادی و اجتماعی آنها در اوایل قرن بیستم مفهوم و مأموریت دولت‌ها و به تبع آن، محدوده قانونی و مورد عمل مالیه عمومی و بودجه را درهم‌ریخت. پیامدهای این دو جنگ، بخصوص جنگ جهانی دوم، مقدمه‌ای برای طرح مسئولیت‌های تازه شد و گسترش ابعاد دولت محدود قرن نوزدهم را برای پاسخ به افزایش انتظارات اجتماعی الزام‌آور کرد. پس از جنگ دیدگاه‌های اقتصادی و به‌خصوص نظریه‌های "کینز" در ضرورت حضور مؤثر دولت برای هدایت امور اقتصادی به‌ظهور مفاهیم

تازه‌ای از دولت و مسئولیت‌های اجتماعی آن منجر شد. در این نظریه‌ها تأمین رشد و ثبات اقتصادی، مدیریت مؤثر دولت را می‌طلبد و این امر پیوند مالیه عمومی و بودجه را با اداره امور اقتصادی کشور که در گذشته فقط به دنبال کنترل منابع، صحت هزینه‌ها و عملکرد مالی مسئولان دولتی بود، با بررسی آثار هزینه‌ها و منابع عمومی بر مصرف و پس‌انداز، ارتباط برقرار می‌کرد و بودجه‌ریزی را به أخذ سیاست‌های مالی مرکب از هدف‌های پیچیده اداری و اجتماعی ناگزیر می‌ساخت. هدف‌های مزبور بودجه‌ریزی را مأمور تکمیل فعالیت‌های اقتصادی جامعه و تعدیل‌کننده آثار نوسان‌های ادوار تجاری می‌شناخت که می‌باید آثار عملیات بودجه در اقتصاد و همچنین اقتصاد در بودجه و روابط میان این دو را شناسایی و اندازه‌گیری، هدف‌های قابل دستیابی با اقدامات مستقیم دولت را معین و عملیاتی کند؛ و ابزارهای مناسب از میان مالیات‌ها، هزینه‌ها و امکانات اعتباری را شناسایی برگزیند. هماهنگی در همین حرکت سه‌وجهی بود که بودجه‌ریزی را در کنار مأموریت تاریخی تأمین تمامیت مالی و حفاظت از جریان‌های اداری به ابزار سیاست‌گذاری کلان برای تحقق مأموریت‌های تخصیص منابع، رشد و ثبات و بازتوزیع درآمدها مبدل کرد.^{۱۸}

نظریه‌های اقتصادی مربوط به این تحولات که از آغاز دهه چهارم قرن بیستم بر لزوم دخالت گسترده دولت با استفاده از سیاست‌های مالی تأکید می‌ورزید، بر این باور بود که استفاده از ابزار بودجه برای تجهیز منابع لازم و اختصاص آنها به هزینه‌های سیاست‌های اتخاذ شده به‌صورت مطلوب مقدور خواهد بود و این، به معنای پذیرش اصل تقدم هزینه‌ها بر درآمدها در بودجه بود. در این نظریه‌ها، گذشته از تحلیل‌های مربوط به سازوکار نظام اقتصادی حاکم و بروز بحران‌های ناشی از نارسایی‌های تقاضای کل برای تعادل پایدار، بازتابی از مخالفت با دولت محدود و ممنوع طبیعت گراها نیز به چشم می‌خورد و در این معنا، برخی اقتصاددانان به نقش دولت در کمک به گروه‌های اجتماعی محروم توجه کرده و بر ضرورت انتخاب اجتماعی بر پایه رجحان‌های فردی و مأموریت قدرت سیاسی در تعقیب رفاه عمومی تأکید داشتند.

سیاست‌های مالی و مالیه عمومی که در تعقیب هدف‌های سه‌گانه جدید ابزار بودجه‌ریزی را به خدمت گرفته بود، در حدود پنج دهه طیف وسیعی از نظام‌های سیاسی، نظریه‌های اقتصادی و رهیافت‌های مدیریتی را به‌وجود آورد. این سیاست‌ها مفهوم "دولت" را تا حد بالاترین مراتب اجتماعی در هر کشور گسترش داد و

ورود مفاهیم مدیریتی در بودجه و طرح و تعقیب اصطلاحاتی نظیر بودجه برنامه‌ای یا بودجه عملیاتی زمینه‌هایی بود که قانونگذار را نسبت به تصمیم‌گیری در حوزه عملیات دولت، با مشکل پیچیدگی و نبود آگاهی کافی مواجه می‌کرد. در واقع نمایندگان مورد اعتماد محلی و دارای صلاحیت‌های محدود علمی و تجربی در هم‌آوردی نسبت به حل مسائل دولت جدید ناتوان بودند و این پیچیدگی‌ها، در کنار عملکرد گروه کارشناسان و تکنوکرات‌های تهیه‌کننده بودجه، قوه مقننه را مقهور قوه مجریه می‌کرد و اقتدار قانونگذاری را به بحث راجع به کلیات موضوع و آنچه که از سوی دولت در اختیار قرار گرفته بود، تنزل می‌داد

در عمل، آن را به صورت بزرگ‌ترین سازمان اقتصادی - اجتماعی و توان‌ترین کارفرمای بدون همتا، به لحاظ حجم فعالیت‌ها و جریان وجوه تحت مدیریت درآورد. از سوی دیگر، اهمیت یافتن سازمان دولت و تخصصی شدن فعالیت‌های آن و همچنین پیدایش احزاب سیاسی بانفوذ، دوران جدیدی از روابط دولت و قانونگذاری را ایجاد کرد. در این دوران که متجاوز از نیم قرن به درازا کشید قوه مجریه دارای مسئولیت‌های بسیار گسترده و مأموریت‌های پیچیده شد و همین پیچیدگی‌ها و چندوجهی شدن فرآیندهای تصمیم‌گیری راجع به مصارف و به تبع آن منابع، در کاهش اهمیت و انفعال پارلمان نسبت به مسائل بودجه‌ای تأثیر گذارد. در دولت جدید، علاوه بر سازماندهی و رهبری گروه کارکنان متخصص و مجری قوانین، مسئولیت طرح و انتخاب سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی متناسب با نیازهای جامعه و برنامه‌ریزی برای اجرای آنها شکل جدی به خود گرفت؛ به طوری که استمرار فعالیت‌ها و دوام دولت یا حزب حاکم منوط به حسن أخذ و اجرای این گونه سیاست‌ها بود.

ورود مفاهیم مدیریتی در بودجه و طرح و تعقیب اصطلاحاتی نظیر بودجه برنامه‌ای یا بودجه عملیاتی زمینه‌هایی بود که قانونگذار را نسبت به تصمیم‌گیری در حوزه عملیات دولت، با مشکل پیچیدگی و نبود آگاهی کافی مواجه می‌کرد. در واقع نمایندگان مورد اعتماد محلی و دارای صلاحیت‌های محدود علمی و تجربی در هم‌آوردی نسبت به حل مسائل دولت جدید ناتوان بودند و این پیچیدگی‌ها، در کنار عملکرد گروه کارشناسان و تکنوکرات‌های تهیه‌کننده بودجه، قوه مقننه را مقهور قوه مجریه می‌کرد و اقتدار قانونگذاری را به بحث راجع به کلیات موضوع و آنچه که از سوی دولت در اختیار قرار گرفته بود، تنزل می‌داد.

توسعه حضور و توجیه اقتصادی فعالیت‌های دولت سبب می‌شد که نتیجه‌بخش و مؤثر بودن اقدامات بودجه‌ای در انظار جامعه مهم‌تر از قانونی بودن ابعاد مختلف آن جلوه کند و در واقع، شناسایی و تعقیب مفاهیم تازه‌ای از نفع عموم، شعار اصلی دولت برای ورود به هر حوزه از فعالیت‌های جامعه شود. به عنوان مثال، در آمریکا پس از بحران سال ۱۹۲۹ جنبه‌های فقط مالی بودجه‌ریزی در درجه دوم اهمیت قرار گرفت و برای اولین بار نقش بودجه در تنظیم برنامه‌های توسعه دولت و کنترل عملیات، مورد توجه واقع شد.^{۱۹} حتی در مواردی برنامه‌ها و تصمیم‌های اجرایی در درون احزاب سیاسی معین و بار مالی و عملیاتی آنها بر دولت‌ها (و در واقع به قانونگذاران) تحمیل می‌شد.

گاه اتفاق می‌افتاد که کنترل و نظارت حزبی برای حفظ منافع گروه حاکم (به جای منافع عموم)، قانونگذاری را دارای نقش ثانوی و فرعی می‌کرد؛ هرچند که نمایندگان احزاب اغلب در مجلس هم حضور داشتند.^{۲۰} شاید بتوان این‌طور نتیجه گرفت که بعد از پایان جنگ جهانی دوم قوه قانونگذاری به تدریج اقتدار و اشراف خود بر بودجه را از دست داد و در عمل این قوه مجریه بود که دخالت‌ها و حدود اختیارات قوه مقننه را محدود و مشخص می‌کرد. به عبارت دیگر، حدود و ثغور بودجه بر عهده دولت‌ها قرار گرفت و قانونگذار به سختی می‌توانست درک و فهم عمیقی از اولویت‌های هزینه‌ای و اختصاص منابع - بدان گونه که دولت انجام می‌داد - به دست آورد. در مجموع، نظریه‌های اقتصادی پس از جنگ که به تخصصی شدن فعالیت‌های دولت، افزایش مخارج عمومی، ظهور احزاب سیاسی دارای نفوذ در مجلس و گرایش به ترتیبات صنفی منجر شد، حقوق تصویبی مجلس را به اعلام رأی درباره کلیات محدود کرد و از ورود در حوزه مأموریت‌های نظارتی که نیازمند اطلاعات معتبر و مستمر بود بازداشت.^{۲۱}

۳- بسترهای هدایتی و نظارتی

از دهه آخر قرن بیستم، دوره تازه‌ای از روابط میان قوای مقننه و اجراییه شروع شد. تا این زمان فرآیندهای بودجه‌ریزی بدون توجه جدی به اهمیت موازنه و با فرض تقدم هزینه‌ها بر درآمدها مدیریت می‌شد و مدام بر حجم فعالیت‌های عمومی می‌افزود. البته گسترش بخش عمومی در تصور کلاسیک‌ها هم امری طبیعی و تدریجی بود، اما رشد و گستره آن با تبعیت از اصل تقدم درآمدها بر هزینه‌ها به سطوح مالیاتی قابل استحصال از جامعه محدود می‌شد. به عبارت دیگر، نظریه‌های اقتصادی قرن نوزدهم به رابطه معین و غیرقابل تغییری بین هزینه‌های عمومی و درآمد ملی در هر جامعه اشاره می‌کرد (قانون واگنر)، اما نظریه‌های جدید و مأموریت دولت برای حفظ تعادل و تأمین رشد، ضرورت حفظ این رابطه را نادیده می‌گرفت. از این‌رو، در دوران کلاسیک و بخصوص طی قرن نوزدهم، قانونگذاری در کشورهای صنعتی از اختیارات مالی بیشتری در مقایسه با دوران پس از جنگ برخوردار بودند و این امر با تمایز بین سقف اعتبار کل بودجه و عمل بودجه‌ریزی آشکار می‌شد. در گذشته، پیش از آنکه دولت‌ها بودجه‌ریزی کنند پارلمان‌های کشورهای دموکراتیک سقف کل بودجه را بررسی و تجویز می‌کردند. این عمل منعکس‌کننده دو واقعیت بود؛ یکی اینکه قوه مقننه قدرت مالی و اختیار تصمیم‌گیری نسبت به امر بودجه را قبل از

اینکه قوه مجریه داشته باشد، دارد. دیگر اینکه ظهور و تکوین عملیات بودجه‌ریزی به دلیل این بود که اقدامات قانونگذاران برای اجرا و کنترل مالی کافی به نظر می‌رسید.^{۲۲} اما این شیوه به شرحی که گذشت تحت تأثیر مأموریت‌های اقتصادی و خروج دولت از مرزهای مالی کلاسیک جای خود را به تقدم تشخیص هزینه‌ها و سپس تأمین منابع مالی لازم به روش‌های مختلف داد و به گستردگی غیرقابل کنترل حجم دولت و تخصصی شدن مسائل و مآلاً به حاکمیت تکنوکرات‌ها در امور مالی انجامید.

اما پیامدهای منفی انحصار تصمیم‌گیری به متخصصین و گسترش غیرقابل کنترل ابعاد بخش عمومی نیز بزودی آشکار شد و بحران مدیریت دولت و ضعف در حل و فصل امور، اداره مالیه عمومی را مختل ساخت. به عبارت دیگر، در وضعیتی که مالیه عمومی طیف وسیعی از مسائل مربوط به چگونگی استفاده از مالیات‌ها، انجام هزینه‌های دولت، تنظیم منابع میان بخش‌های عمومی و خصوصی برای دستیابی به ثبات و رشد را برعهده داشت، تحولات مهم و غیرمنتظره دیگری در شرف تکوین بود. تخصیص منابع از طرف دولت و با بودجه مأموریتی، دارای پیشینه و مربوط به بحث‌های قرن هجدهم و نوزدهم میلادی بود که مأموریت دولت را در چگونگی تشخیص و عرضه کالاهای عمومی تشریح و پرداخت مالیات‌ها را توجیه می‌کرد. اما در این دوره که پیچیدگی امور و وسعت مسئولیت‌های دولت و نیز جریان‌های مالی غیرقابل کنترل، زمینه‌های بروز بحران مدیریت و ناتوانی در حل و فصل امور نگرانی‌هایی به وجود آورده بود، بحث‌های تخصیص منابع و تشخیص کالاهای عمومی هم در چارچوب جدیدی مطرح می‌شد. در این چارچوب، تشخیص کالاهای عمومی و تمیز آن از کالاهایی که می‌باید به وسیله بخش خصوصی تأمین و عرضه شوند به دلیل پیامدهایی که در محدوده حضور دولت و به تبع آن میزان مالیات‌ها و سایر منابع در اختیار دولت داشت مورد توجه قرار می‌گرفت. به عبارت دیگر، حجم زیاد منابع لازم، ناتوانی ابزارهای درآمدی برای اجرای مأموریت‌های گسترده بخش عمومی و مشکلات ناشی از کاربرد وسیع سیاست‌های مالی و گسیختگی حدود وظایف و تعهدات دولت سبب شد که از نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ ابزارهای هزینه‌ای بودجه به عنوان مقیاس مناسب‌تری برای تعیین اندازه بخش عمومی و حدود جذب منابع مورد قبول قرار گیرد. در تعقیب این مباحث دو جریان فکری با تکیه بر ابزارهای هزینه‌ای بودجه شکل گرفت که یکی به نام "گزینه عمومی" و دیگری

با نام "اقتصاد عرضه" خوانده شدند. هر دو جریان بر آثار نامطلوب کسری‌های بودجه، فشارهای مالیاتی، استقراض عمومی یا انتشار پول تأکید داشتند و به دنبال جایگزینی قضاوت‌های بازار با قضاوت‌های دولت از طریق کاهش گستره بخش عمومی و عقلانی کردن سیاستگذاری‌های مالی بودند.^{۲۳} با وجود جریان‌های مزبور، هرچند گسترش بخش عمومی و ورود دولت‌ها به حوزه‌های متعدد با عنوان تأمین نفع عموم توجیه می‌شود، باید نوعی گفتمان عمومی در رابطه با عنوان مذکور و زمینه‌های فعالیت دولت وجود داشته باشد؛ زیرا در گذشته نیز حداکثرسازی نفع عموم، دستاویز دولت‌ها برای تشخیص کالاهای عمومی و حداکثر کردن رفاه بوده است.

درواقع، پیش‌بینی منابع، تعیین مصارف و اختصاص منابع به اولویت‌ها و ترجیحات عمومی (کالاهای عمومی) باید در ساختار سیاسی معین - دموکراسی - صورت گیرد. ویژگی دموکراسی، انتخاب کارگزاران مهم و برجسته نظام از طریق آرای عمومی و برقراری زمینه‌های لازم برای نظارت‌های مردم است و این به معنای اهمیت یافتن دوباره مردم (پارلمان) برای هدایت بخش عمومی از طریق گفتمان مزبور است. به موازات طرح این گفتمان عمومی نهادهای قانونگذاری نیز دستخوش تحولات اساسی شده و برای مداخله بیشتر در بودجه و کنترل بخش عمومی بحث‌های جدی مطرح کرده بودند. از سوی دیگر، طرح مقوله حکمرانی خوب، اعمال اصول مربوط به شفافیت، پاسخگویی مسئولان و طرح سیاست‌های آینده‌نگر جملگی بر نقش پارلمان در بودجه‌ریزی و مدیریت مالی جامعه تأکید می‌کردند. در چارچوب حکمرانی خوب، نمایندگان پارلمان باید به سبب اعمال کنترل بر سیاست‌های اتخاذ شده و تصمیم‌های اجرایی دولت برای تأمین حقوق تصویبی خود و سپس برای ارزیابی نتایج به‌دست آمده و انطباق آن با هدف‌های تعیین شده (حقوق نظارتی) تلاش کنند. پارلمان‌ها باید دریابند که اطلاعات، بیشترین قدرت برای مواجهه با این واقعیت‌هاست؛ بنابراین به جای تکیه بر اطلاعات ارائه شده از سوی دولت باید خود با تکیه بر قدرت قانونگذاری، به گردآوری آمار و ارقام لازم اقدام کنند تا پارلمان به نهادی منطقی و مقاوم در بررسی و رأی به هزینه‌های عمومی مبدل شود.^{۲۴} در این دوره جدید، تصویب پارلمان به منزله انطباق پیشنهادها و اجرای با منافع ملی در سطح کلی و کلان خواهد بود و بار دیگر، تأکید بر تمایز حوزه عملی پارلمان و دولت امری اساسی خواهد شد.

هر چند گسترش بخش عمومی و ورود دولت‌ها به حوزه‌های متعدد با عنوان تأمین نفع عموم توجیه می‌شود، باید نوعی گفتمان عمومی در رابطه با عنوان مذکور و زمینه‌های فعالیت دولت وجود داشته باشد؛ زیرا در گذشته نیز حداکثر سازی نفع عموم، دستاویز دولت‌ها برای تشخیص کالاهای عمومی و حداکثر کردن رفاه بوده است

در روابط جدید دولت و پارلمان، نیازهای مربوط به اطلاعات مالی، عملیاتی، سازمانی و مدیریتی قوای اجرایی و قانونگذاری یکسان نیست؛ زیرا از یک سو اگر پارلمان به ارقام کلی بودجه رأی دهد، مسئولیت هدایت دولت را پذیرفته است، اما پرداختن به جزئیات به منزله قبول و مشارکت در پیامدهای اجرایی و مالی بودجه دولت می‌شود و از سوی دیگر استقلال در بودجه‌ریزی به معنای اختلاف و تنش بین پارلمان و دولت است.^{۲۵} به رغم آنکه در برخی از کشورها قانونگذاران بودجه را براساس اطلاعات دریافتی از قوه مجریه تنظیم می‌کنند، تهیه و پیشنهاد بودجه از سوی قوه اخیر و تقدیم آن به قوه مقننه برای بررسی و اعلام رأی، شکل غالب موضوع و مورد تأیید صاحب‌نظران است؛ زیرا طراحی سیاست‌های راجع به تخصیص و توزیع منابع تابع اطلاعاتی است که در قوه مجریه تولید می‌شود. در حال حاضر، فرآیند تخصیص منابع عمومی و نظارت بر هزینه کرد آن در مرکز اصلی توجه قدرتمداران و سیاستگذاران در سطح فراملی و درون کشورها (مقامات محلی و گروه‌های ذی‌نفع سازمان‌یافته) قرار دارد. پارلمان‌ها برای حضور مؤثر در این فرآیند باید خود از قدرت تحلیل بودجه‌ای برخوردار باشند. تا چند سال قبل انتظار می‌رفت که با تنظیم بودجه‌های عملیاتی و برقراری ارتباط میان موارد تخصیص و مبانی عملکرد گامی در این جهت و انگیزه‌ای برای نمایندگان به وجود آید تا با توجه بیشتر به آن و درک اهمیت و تأثیر تصمیم‌های بودجه‌ای برای آینده کشور، به مسائل کم‌اولویت مانند نیازهای آنی و کوتاه‌مدت حوزه‌های انتخابیه خود تأکید نداشته باشند. اما عملیاتی شدن بودجه مستلزم تغییرات وسیع در سازوکار امور اجرایی و تعامل تازه‌ای میان قوای مقننه و مجریه است. در بسیاری از کشورها قانونگذاران با توجه به عملکرد نامطلوب قوه مجریه در پی انجام اصلاحاتی در شیوه‌های بودجه‌ریزی خود برآمده‌اند تا بتوانند عملکرد دولت‌ها را از طریق مقایسه با هدف‌های مقرر مورد نقد و ارزیابی قرار دهند. البته دولت‌ها معمولاً در برابر اصلاحات مقاومت می‌کنند؛ اصلاحاتی که آنها را ناگزیر از برآورد و ارائه تعهدات سال‌های آینده و آثار برنامه‌هایشان در بودجه می‌کند.^{۲۶}

در آغاز قرن حاضر پارلمان‌ها خود را رو در روی مناسبات و چالش‌های جدیدی نیز یافته‌اند. در این وضعیت، گذشته از ضرورت تعامل تازه با دولت‌ها، وجود تشکلهای قوی و سازمان‌یافته و سازمان‌های متعدد غیردولتی که برای تحقق اهداف خود اعمال فشار سیاسی می‌کنند، تنگنای تازه‌ای را برای پارلمان‌ها

به وجود آورده‌اند. به علاوه، جهانی شدن دارای علائمی از انتقال جریان‌های تصمیم‌گیری‌ها به خارج از قلمرو قوای مقننه - مجریه است. از یک طرف نیروهای فراملی محدودیت‌ها و هدف‌هایی را به قلمرو مزبور تحمیل می‌کنند و از طرف دیگر در کنار آن مقام‌های محلی و منطقه‌ای ترجیحات خود را دنبال می‌کنند. مدیران اجرایی نیز گاه در برابر مسائل تازه، قدرت ابتکار خود را از دست می‌دهند. سیاستمداران در موارد زیادی مقهور قدرت فائده‌جویی‌های متخصص و کارگزاران دستگاه‌های اجرایی می‌شوند. در محدوده تصمیم‌گیری‌ها و عملیات دولت علاوه بر حضور نمایندگان، نقش گروه‌های ذی‌نفع اجتماعی، کارگزاران و تکنوکرات‌ها و تعهدات رسمی در برابر اصناف و شهرداری‌ها نیز دارای اهمیت روز افزون شده است.^{۲۷}

مفهوم نظارت و چگونگی تأمین حقوق نظارتی قوه مقننه نیز به تبعیت از تحولات فوق از تطبیق برنامه‌های اجرایی با مصوبات، به اطمینان از همسویی بودن آنها با برنامه‌های اصلی مبدل شده است. تغییرات تازه‌ای که در روابط میان قوای اجرایی و قانونگذاری در کشورهای آمریکا، آفریقای جنوبی، سوئد، فنلاند و تا حدودی ایتالیا به وجود آمده است، همگی نمایانگر تقویت جایگاه قوه مقننه و تحکیم حضور این قوه در مراحل تصویب و نظارت بر بودجه است. از سوی دیگر، پیچیدگی مسائل و تخصصی شدن امور، قانونگذاری را به سوی همکاری‌های سازمان‌یافته با دولت و اکتفا به بررسی و رأی در جهت‌گیری‌های کلی و کلان سوق داده است؛ زیرا پارلمان‌ها دریافته‌اند که حفظ حقوق و اعمال نظرات قانونگذاری نباید به تضعیف دولت بینجامد. در حال این امر شروع دوره جدیدی از نقش قانونگذاری و اعتلای جایگاه پارلمان در فرایند بودجه خواهد بود.

دوره‌های مختلف حضور قانونگذار در بودجه، در عین برخورداری از تفاوت‌های آشکار از نظر زمانی و کارکردی بخشی از یک فرایند تکامل تاریخی است. آغاز این فرایند با نوعی اعلام نظر قانونی راجع به وصول درآمدها بود؛ اما قانونگذار [در آن مقاطع زمانی] و برخلاف امروز، منتخب جامعه، و در طیف تأمین‌کنندگان منابع درآمدی حکومت قرار نداشت. این گونه حضور قانونی چیزی به جز بسط حوزه حاکمیت و انتقال بخشی از قدرت شاه به مبعوثان خود نبود. فرمان آزادی‌ها و سپس تشکیل شورای مملکتی اقتدار مطلق شخص شاه را در وصول بهره مالکانه به اقتدار جمعی بدل می‌کرد و نمایندگان منتخب وی دارای حضور و قدرت دوجوهری می‌شدند که هم به صفت نماینده پادشاه حاکم تعیین

مالیات، و هم به صفت تیلودار مؤدی، مالیات مقرر را وصول و ایصال می‌کردند. شورای مملکتی فارغ از نیازها و نظر عامه تشکیل گردید ولی کارکردهای آن برای ظهور مفاهیمی از منافع عامه بود و همین می‌توانست مقدمه‌ای برای طرح اندیشه‌هایی راجع به مشروعیت حکومت باشد. تداوم تحولات اجتماعی و تغییر کارکردهای حکومت به تدریج شورای مملکتی را از پادشاه جدا کرد و حتی در برابر او قرار داد، به‌طوری‌که در اواخر قرن هفدهم، دولت پدیده‌ای کاملاً مستقل از شاه و دارای تصمیم‌های معتبر و لازم‌الاجرا شده بود. از این‌رو، آنچه که در آغاز به‌صورت هیأت امنای منصوب از سوی شاه با اختیارات نشأت گرفته از اقتدار او در برابر مردم به‌وجود آمده بود، به تدریج ماهیتی مردمی به خود گرفت. سیر تحول حضور قانونگذار در بودجه به‌منزله تعدیل‌کننده تحمیلات پادشاه و تعیین‌کننده مالیات قابل پرداخت، پس از انگلستان در کشورهای دیگر اروپایی که دارای نظام‌های اجتماعی همسو با این کشور بودند و سپس در آمریکا، با مشابیه‌های فراوان تکرار شد. چندی بعد، قانونگذاری در بودجه به‌سمت هزینه‌های عمومی متوجه گردید و اعلام نظر راجع به مجموع درآمدها و هزینه‌ها را در صلاحیت انحصاری خود گرفت. تفکیک هزینه‌های دربار از هزینه‌های عمومی، تصویب تمام درآمدها و هزینه‌ها از سوی پارلمان و واگذاری امور اجرایی به قوه مجریه از ویژگی‌های بودجه‌ریزی در این دوران محسوب می‌شد. نظارت‌های اداری، قضایی و پارلمانی بر اجرای بودجه و در انتها، تهیه و پیشنهاد لایحه تفریغ بودجه برای اطمینان از صحت امور اجرایی و مسئولیت‌های مالی و محاسباتی مجریان، حضور قدرتمند پارلمان را در حوزه مدیریت مالی دولت تضمین می‌کرد.

دوره دیگری از قانونگذاری در بودجه پس از جنگ جهانی دوم و با گسترش دامنه محدود و ممنوع مداخلات دولت قرن نوزدهم برای مدیریت مسائل اقتصادی و اجتماعی کشور آغاز می‌شود. نظریه‌های اقتصادی مدافع دولت جدید، بیکاری‌های گسترده و نابسامانی‌های بازار کشورهای درگیر جنگ را ناشی از نارسایی‌های تقاضای موجود و تأثیر دوران‌های تجاری در انحراف از وضعیت تعادل می‌شناخت. مسئولیت دولت برای حل و فصل این مسائل خودبه‌خود به گسترش حوزه عملی و تخصصی شدن امور کشیده می‌شد و این امر بر جایگاه و کیفیت حضور قانونگذار در بودجه تأثیری معکوس می‌بخشید. به عبارت دیگر، دخالت روزافزون دولت در اداره امور جامعه که با شعار دستیابی به ثبات و رشد اقتصادی برای تأمین منافع عموم توجیه می‌شد قانونگذاری را

از حضور تاریخی و مؤثر در تصمیم‌گیری‌های اجرایی و کنترل امور دولت باز می‌داشت و در موضعی منفعل قرار می‌داد. این دوره از تعامل قوای اجرایی و قانونگذاری که تا اواخر قرن بیستم ادامه داشت بودجه‌ریزی را با مفاهیمی از مدیریت و قیمت تمام شده خدمات عمومی نیز آشنا کرد.

در اواخر قرن بیستم، استمرار هزینه‌های کلان دولت در جامعه و گستردگی غیرقابل کنترل بخش عمومی، بحران مدیریت مالی دولت، نبود کارایی و گسترش فساد در دستگاه‌های اجرایی را به دنبال آورد و این مقدمه‌ای برای شروع دوره دیگری از مسئولیت‌ها و حضور مقتدرانه قانونگذاری در فرایند بودجه‌ریزی بود. در این دوره تردید راجع به اصالت و حتی وجود منافع قابل تعریفی به نام منافع عمومی، ضرورت تحدید حدود دخالت‌ها و کوچک‌سازی دولت و نیز بازگشت به کنترل‌های قانونی مورد توجه قرار گرفت. قانونگذاری به‌رغم ظهور و حاکمیت احزاب سیاسی، وجود نیروهای فراملی و انتظارات روزافزون مقامات محلی در پی ارتقای موقعیت خود و اشراف دوباره بر مدیریت اجرایی بخش عمومی برآمد و با بی‌اعتمادی نسبی به کارکردهای دولت و نااطمینانی از اطلاعات ارائه شده قوه مجریه، تلاش‌هایی را برای دستیابی مستقیم به اطلاعات قابل اعتماد به‌عمل آورد. درواقع، روی‌آوری پارلمان‌ها به مؤسسه‌های تحقیقاتی غیردولتی، مراکز آماری و حسابرسی‌های مستقل در دهه اخیر را می‌توان سرآغازی برای حضور مجدد قانونگذاری و تقویت مبانی نظارتی آن در بودجه شناخت.

مقارن با این تحولات، توصیه‌های سازمان‌ها و مراجع بین‌المللی راجع به حکمرانی خوب و شفافیت در بودجه و امور مالی، قانونگذاری را در تقویت این جایگاه جدید حمایت می‌کرد. توصیه‌های مزبور عمدتاً متمرکز بر ارائه راه‌هایی برای ایجاد درک متقابل از اطلاعات مدیریت بخش عمومی و قابلیت مقایسه در آنها و در مجموع، نزدیک‌سازی صورتهای بودجه‌ای کشورها به یکدیگر بود، اما به هیچ روی بحث راجع به ساختارهای سیاسی، ماهیت منابع و مصارف و محدوده مالیه عمومی این کشورها را در دستور کار خود نداشت. درواقع، چنانچه بودجه‌ریزی فرآیندی مرکب و متشکل از دو بخش صوری و ماهوی در نظر گرفته شود، توصیه‌های بین‌المللی همواره بر بخش صوری یا نمادهای اطلاعاتی بخش عمومی کشورها متمرکز است؛ زیرا نمادهای اطلاعات عمومی بودجه مقوله‌ای سخت‌افزاری و دارای قابلیت یکسان‌سازی و تعمیم در بین کشورهاست. اما بحث راجع به تناسب

نظریه‌های اقتصاد کلان و اهمیت رشد و ثبات، منشأ بحث‌های بسیار مهمی بود که از دهه چهارم قرن بیستم به بعد توجه دولت‌های جهان سوم را به استفاده از سیاست‌های مالی و برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای جلب می‌کرد. این حرکت از دهه ششم به بعد تأکید عمده دولت‌ها بر دیدگاه‌های مالی و هدف‌های هزینه‌ای انتقال داد

بودجه با حاکمیت‌های سیاسی و ارتباط منابع و مصارف با ساختارهای اقتصادی - اجتماعی مقوله‌ای نرم‌افزاری است که در محدوده صلاحیت اختصاصی هر کشور منتخب و مورد نظر جای می‌گیرد. روی هم رفته، شکل‌گیری بودجه دولت از ابتدا فرایندی مبتنی و متکی بر ساختارهای تولیدی بومی و تحولات اقتصادی - اجتماعی متعاقب آن در تعامل دولت و جامعه بوده است. چنین دولتی از بدو پیدایش بر فعالیت‌های ارزش‌افزایی جامعه تکیه داشته و برای انسجام هزینه‌های خود از تولید ملی بهره می‌گرفته است. وظایف این دولت، پاسخگویی به بخشی از نیازهای جامعه (کالاهای عمومی) بوده و تعریف‌های راجع به مالیات یا سایر منابع مالی در هر دوره معرف وجود روابطی دوسویه و توجیه سلامت این روابط است که با ویژگی‌های مشروعیت، مسئولیت افراد و سازمان‌ها و نیز در تعامل قوا با یکدیگر ادامه یافته است.

بررسی فرایند تاریخی مالیه عمومی در فضاهای توسعه‌نیافتگی و در مواردی وجود درآمدهای نفتی، بودجه‌ریزی در کشورهای در حال توسعه را صورتی اختصاصی می‌بخشد. برخوردهای اولیه و محدود این کشورها با مفاهیم مالیه عمومی در غرب که از اواخر دهه سوم قرن بیستم آغاز شد بر پایه این تصور بود که حل مسائل پیچیده بخش عمومی آنها در اقتباس از ساختارهای مدیریت مالیه معمول در کشورهای صنعتی و تنظیم بودجه بر اساس اصول و فصول و مواد هزینه به تفکیک جاری و سرمایه‌ای و در نهایت سازمان‌دهی روابط میان سازمان‌های هزینه‌کننده و خزانه‌داری (بخش سخت‌افزاری) نهفته است. این تصور، اصلاح‌طلبان کشورهای در حال توسعه را برمی‌انگیخت تا مدیریت امور مالی و مالیه عمومی خود را با الهام از نظام‌های معمول در کشورهای غربی انجام دهند. البته در این کشورها نیز گسیختگی امور مالی، بیکاری و فقر پس از جنگ جهانی دوم ضرورت حضور بیشتر دولت را مطرح می‌کرد، اما برخلاف کشورهای صنعتی که بیکاری آنها در نارسایی‌های تقاضای کل و تأثیر دوران‌های تجاری در انحراف از وضعیت تعادل خلاصه می‌شد، در کشورهای در حال توسعه نبود تقاضا و وجود نیروی انسانی بیکار، ناشی از تنگناهای اقتصادی مزمن و ساختارهای توسعه‌نیافتگی بود. وجود حوزه‌های محدودی از فعالیت‌های تولیدی مدرن در نظام‌های اقتصادی - اجتماعی آنها سبب می‌شد که کشورهای مزبور از ناسازگاری زیرنظام‌های دوگانه خود، که متعلق به دوره‌های تاریخی متفاوت بود رنج ببرند. زیرنظام غالب یا بخش سنتی این جوامع

دارای مشخصات مربوط به دوران قبل از سرمایه‌داری و بدون بازارهای مبادلاتی، محدودیت دادوستدهای پولی و متکی بر ظرفیت‌های تولیدی خود مصرفی بود. در این شرایط استفاده از نظریه‌های اقتصادی جدید برای تجهیز منابع تازه یا اتخاذ سیاست‌های مبتنی بر کسری بودجه، به عوض ترمیم تقاضای کل و تشویق سرمایه‌گذاری‌ها، به ایجاد تقاضاهای جدید و در نتیجه افزایش واردات یا سیر صعودی قیمت‌ها منجر می‌شد؛ ضمن آنکه دسترسی به منابع تازه با افزایش مالیات‌ها یا استقراض از داخل یا خارج یا انتشار پول، هریک محدودیت‌ها و پیامدهای نامطلوب خود را در پی داشت. اما زیرنظام دیگر در ارتباط با دوران سرمایه‌داری و دارای ساختارها و کارکردهای صنعتی و متکی بر بازارهای پولی بود. به رغم کارکردهای متفاوت و در نبود روابط ارگانیک بین این دو زیرنظام، دولت‌ها باید نهادها و نمادهای تشکیلاتی خود را در یک سازمان سیاسی - حقوقی به اصطلاح ملی - به عنوان مؤلفه‌ای از هر دو زیرنظام - ایجاد و اداره کنند. در این سازماندهی، تلاش‌های دولت‌های در حال توسعه به سمت وسوی سازمان‌های اقتصادی - اجتماعی نوین است؛ درحالی‌که این سازمان‌ها و کارکردهای آنها با نهادها و سازوکارهای زیرنظام سنتی فاقد ارتباط عمیق و ارگانیک است.^{۲۸} از این رو، قانونگذاری، اقدامات اجتماعی و هرگونه حرکتی که از سوی مدیریت بخش عمومی در پرتو سازمان سیاسی - حقوقی به اصطلاح ملی صورت گرفته باشد در برقراری ارتباط با بخش سنتی دچار مشکل می‌شود و از آنجا که اقدام دولت‌ها متأثر از مقتضیات زیرنظام نوین است، انتخاب الگوهای مطلوب یا مورد حمایت قدرت‌های سیاسی حاکم یا نیروهای ذی‌نفوذ با ویژگی‌های زیرنظام سنتی در تعارض قرار می‌گیرد.

در هر حال، نظریه‌های اقتصاد کلان و اهمیت رشد و ثبات، منشأ بحث‌های بسیار مهمی بود که از دهه چهارم قرن بیستم به بعد توجه دولت‌های جهان سوم را به استفاده از سیاست‌های مالی و برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای جلب می‌کرد. این حرکت از دهه ششم به بعد تأکید عمده دولت‌ها را بر دیدگاه‌های مالی و هدف‌های هزینه‌ای انتقال داد. پس از آن، بررسی آثار سیاست‌های اتخاذ شده در ابعاد مالی و تلاش برای اندازه‌گیری هزینه - فایده، کشورهای توسعه‌نیافته را به سوی استفاده از نظام‌های جدید بودجه‌ریزی و شیوه‌های طبقه‌بندی برای تلفیق هدف‌های برنامه بودجه هدایت کرد. اما وجود مشکلات ساختاری و ناکامی‌های کشورهای مزبور در تعقیب سیاست‌های یادشده، آنها را به سمت

وضع مقررات مختلف در مدیریت مالیه عمومی از قبیل تعیین نرخ ارز، یارانه کالاها یا تحدید ورود کالاهای جایگزین متوجه کرد. این سیاستها نیز در مطابقت با مقررات متعدد مواجه با اخلاخ شد؛ زیرا دسترسی نداشتن به اطلاعات و سازماندهی نامناسب اجرایی با وضع مقررات (عمدتاً مالی و از طریق لویای بودجه) قابل جبران نبود. درواقع، خطری که بالقوه حاکمیت‌های کشورهای در حال توسعه را در معرض تغییر و حتی براندازی قرار می‌داد همان دوگانگی زیرنظام‌های اقتصادی - اجتماعی بود که در قالب دوگانگی دولت و جامعه ظهور و بروز می‌یافت و تثبیت ساختار حاکمیت سیاسی، تأسیس پارلمان و تشخیص مصالح و منافع ملی را از یکسو و تشخیص و استحصال میزان مالیات لازم‌التأدیه را ازسوی دیگر دچار مشکل می‌کرد. این امر به‌منزله تضعیف یا توقف سیر طبیعی تحول و تکامل نهادهای اجتماعی - بدان گونه که در کشورهای صنعتی اتفاق افتاد - بود؛ زیرا پدیده حقوقی - سیاسی دولت با کارکردهای منبعث از نظام صنعتی و نوین، در تشخیص و وصول مالیات لازم از بخش سنتی برای انجام مأموریت‌های خود دچار اشکال شده و به‌سوی استقراض داخلی یا خارجی و تحمیل پیامدهای نامطلوب آن به جامعه کشانده می‌شود.

همچنین بیگانگی دولت با ساختارهای اجتماعی در کشورهای نفت‌خیز صورت خطرناک‌تری به خود می‌گیرد. نفت و اداره امور آن با دولت مدرن رابطه‌ای نزدیک دارد و مدیریت امور نفتی متأثر از متغیرهای بیرونی جامعه است. از لحاظ نظری، وجود درآمدهای نفتی در منابع عمومی می‌تواند محدودیت‌های ناشی از ناکارآمدی سیاست‌های مالی برای تأمین هزینه‌های توسعه را جبران کند و پیامدهای سوءاستقراض خارجی یا افزایش مالیات‌ها را به حداقل رساند. درآمدهای نفتی اجازه می‌دهد که کشورهای نفت‌خیز بدون نیاز به درگیری با موانع و مشکلاتی که در درون کشور - به‌خصوص در بخش سنتی - وجود دارد منابع مورد نیاز دولت را فراهم کرده و به فعالیت‌های مربوط به نوین‌سازی زیرساخت‌های عقب‌ماندگی سرعت بخشند. ازسوی دیگر، اتکای وسیع این کشورها به درآمدهای نفتی، بنیان برنامه‌های بخش عمومی و به تبع آن حیثیت و پایگاه اجتماعی (مشروعیت) دولت در جامعه را به دلیل وابستگی به مدیریت و قیمت‌های جهانی نفت سست کرده و تابعیت منابع بودجه عمومی از بخش خارجی، ساختار درآمدهای دولت و کارکردهای آن را تابعی از حرکت‌های تجارت جهانی نفت می‌گرداند.

نمونه توأمان مسائل توسعه‌نیافتگی و تکیه بر

درآمدهای نفتی در ایران بعد از استقرار مشروطیت و به‌خصوص در دهه‌های اخیر قابل مشاهده است. مدیریت مالیه ایران تا زمان مشروطیت متکی بر نظام مستوفیگری بود. مستوفیگری در کلیت خود نظامی با چند قرن سابقه و دارای سازوکاری غیرمتمرکز برای اداره امور مالی کشور بود. در این نظام قدرت فائده در دست شاه بود و مستوفیان به نام او فعالیت می‌کردند. در اواخر دوران قاجار منابع حاصل از کارکرد این نظام پاسخگوی نیازهای مالی رو به گسترش حکومت نبود و ازاین‌رو تعدیاتی به مردم انجام می‌گرفت، به‌طوری‌که یکی از خواسته‌های اصلی مشروطه‌طلبان رسیدگی به نارضایتی مردم از وضع آشفته مالی دولت و جلوگیری از تجاوز به حقوق مردم بود. اصلاحات اولیه پس از انقلاب مشروطیت با تنظیم و تصویب دو قانون «محاسبات عمومی» و «دیوان محاسبات» و تلاش‌های دیگری ازسوی متخصصین آغاز شد. قوانین مزبور ملهم از مقررات حاکم بر بودجه‌نویسی در کشورهای صنعتی و پیشرفته آن روز - به‌خصوص کشور فرانسه - و تلاش‌های یادشده گام‌های اولیه‌ای برای تعریف تکالیف قوای سیاسی، شناخت حقوق مالیه عمومی و بودجه و به عبارتی، طرح مشروعیت قوانین مالی و مسئولیت افراد و سازمان‌ها در برابر نمایندگان (قوه مقننه) بود؛ هرچند که گستره حضور دولت و اطلاعات مورد نیاز قوای مزبور به‌وضوح روشن نشده بود. اما آشفتگی‌های اجتماعی، مسائل سیاسی و نفوذ نیروهای خارجی مانع از شکل‌گیری این حرکت شد و سرانجام، تسلط دیکتاتوری جدید و اقتدار سازمان حقوقی - سیاسی حاکم به برقراری نوعی مدیریت بخش عمومی و تهیه بودجه بر طبق صورت‌بندی‌های نوین در فضای توسعه‌نیافتگی تا زمان جنگ جهانی دوم منجر شد.

بروز جنگ جهانی دوم و فروپاشی دوباره اقتدار سیاسی ایران نظم مالی یادشده را درهم‌ریخت و موازنه‌های نسبی بودجه‌های دوران دیکتاتوری جای خود را به کسری‌های عظیم و غیرقابل کنترل داد. این کسری‌های بودجه‌ای که از ۱۳۱۹ شروع شده بود در سال ۱۳۲۰ به حدود ۲۰ درصد هزینه‌های دولت افزون شد و برای ترمیم آن، ماده واحده منظور کردن حساب اندوخته کشور به جمع بودجه سال ۱۳۲۰، مقرر کرد درآمدهای نفتی را که پیش از آن به حساب ذخایر ارزی منظور و گاه صرف خرید تجهیزات نظامی می‌شد به درآمد عمومی واریز شود. جواز تجمع درآمدهای دولت با منابع حاصل از صدور نفت که به‌عنوان اقدامی موقت برای مقابله با بحران مالی کشور در نظر گرفته شده بود نتوانست نارسایی‌های بودجه‌ای دولت را مرتفع کند،

به رغم حضور فعال
کارشناسان خارجی و
مداخلات گسترده آنان،
آنچه که برای دودده
متوالی به اوضاع مالی
ایران سامان بخشید
و تهیه و تصویب منظم
بودجه و نوین سازی
مدیریت بخش عمومی
را ممکن ساخت اقتدار
دولت مرکزی بود. در
اواخر جنگ جهانی دوم
با فروپاشی حاکمیت
دولت، کسری های
گسترده در بودجه عمومی
ظاهر شد و ناتوانی دولت
در تأمین هزینه های خود،
مصرف درآمدهای نفتی
در منابع عمومی رابه
دنبال داشت

اما زمینه های تخریب گسترده ساختار مالی عمومی کشور را برای آینده نامعلومی فراهم کرد. برای رفع کمبودهای مالی دوره مورد بحث، طی سه مرحله به وزارت دارایی اجازه انتشار اسکناس داده شد و در نتیجه، شاخص هزینه زندگی که در فروردین ۱۳۲۱ براساس سال پایه ۱۳۱۵ به حدود ۳۴۰ رسیده بود در اسفند به حدود ۷۸۰ افزون گردید. بودجه سال ۱۳۲۲ آخرین بودجه ای بود که در نیمه دوم همان سال به تصویب می رسید.

در سال ۱۳۲۳ دولت مکلف به تشکیل شورای عالی اقتصادی برای رفع بحران مالی موجود و جلوگیری از فرار سرمایه ها و تشویق فعالیت های تولیدی شد. در فاصله سال های ۱۳۲۲ تا ۱۳۳۴ کشور بدون بودجه عمومی مصوب (به استثنای سال ۱۳۲۸ آن هم با حدود ۳۰ درصد کسری) بود و هزینه های دولت با جوازهای یک یا چند دوازدهم یا تصویب نامه هیأت وزیران انجام می گرفت. در بهمن ۱۳۲۷ قانون برنامه هفت ساله اول کشور به تصویب رسید. به موجب ماده (۵) قانون مزبور دولت وظیفه داشت درآمدهای حاصل از استحصال و فروش نفت به خارج از کشور را از درآمدهای عمومی مجزا کند و به اجرای برنامه های عمرانی و سرمایه گذاری های ملی اختصاص دهد. اما اجرای مفاد این ماده که به صورت های مختلف در قوانین و برنامه های بعدی قوای قانونگذاری و اجرایی مورد تأیید قرار گرفت تاکنون میسر نشده است.

از سال ۱۳۳۴ شمسی تهیه و تصویب بودجه عمومی از سر گرفته شد، اما به دلیل مشکلات سیاسی حاکمیت کودتا، نارسایی های گسترده مالی و اجتماعی اهمیت نقش درآمدهای نفتی در بودجه رو به فزونی نهاد. یک دهه بعد، ماده واحده مصوب تیر ۱۳۴۵ بودجه کل کشور را تحت نظر مستقیم و مسئولیت نخست وزیر درآورد و رئیس دفتر مرکزی بودجه سمت معاون نخست وزیر را احراز کرد، در حالی که نفت همچنان به عنوان منبع اصلی تهیه و تنظیم بودجه در بخش جاری و عمرانی مورد توجه بود. سرانجام، کمبودهای مزمن درآمدهای دولت و عدم امکان اختصاص انحصاری منابع حاصل از صدور نفت به سرمایه گذاری های عمرانی سبب شد قانون برنامه بودجه مصوب سال ۱۳۵۱ با تجمیع تمام منابع عمومی در خزانه، وجوه حاصل از استحصال و فروش ذخایر نفتی را تحت عنوان «درآمدهای عمومی» در اختیار دولت گذارد و این حکم قانونی تاکنون همچنان مجری است.^{۲۹}

از این رو، مالیه عمومی ایران در بستر روابط دولت و جامعه همواره با دشواری هایی همراه بوده است. در آغاز

حکومت مشروطه، سازوکار مستوفی گری که طی چند قرن اداره امور مالی دولت را برعهده داشت نادیده گرفته شد. کارشناسان خارجی این سازوکار را نمی شناختند و حتی به آن مظنون بودند؛ کما اینکه «شوستر»^{۳۰} در مدت کوتاه مأموریت خود تمامی مستوفیان را از اعمال نظارت بر امور پیشکاران مالیه خلع و منفصل ساخت و با این عمل، به تناسب سازمان وصول و ساختار تولید روستایی نیز آسیب رساند. درواقع، به رغم حضور فعال کارشناسان خارجی و مداخلات گسترده آنان، آنچه که برای دو دهه متوالی به اوضاع مالی ایران سامان بخشید و تهیه و تصویب منظم بودجه و نوین سازی مدیریت بخش عمومی را ممکن ساخت اقتدار دولت مرکزی بود. در اواخر جنگ جهانی دوم با فروپاشی حاکمیت دولت، کسری های گسترده در بودجه عمومی ظاهر شد و ناتوانی دولت در تأمین هزینه های خود، مصرف درآمدهای نفتی در منابع عمومی را به دنبال داشت.

البته آثار وجود منابع حاصل از صدور نفت در ایران منحصر به تأمین درآمدهای دولت نبوده است. گذشته از اهمیت جهانی نفت و تأثیری که بهره برداری از این ماده در سیر حاکمیت و سیاست های خارجی کشور داشته، درآمدهای نفتی در بعد مسائل اجتماعی و ارتباط دولت با مردم نیز منشأ آثار کیفی ویژه ای بوده است. همچنین روی آوری دولت ها به درآمدهای نفتی و احتساب آن در درآمدهای عمومی بقای سازمان بخش عمومی و رشد آن را تضمین کرده است؛ تا جایی که در چند دهه اخیر گسترش ناموزون حضور دولت در فعالیت های اجتماعی و حاکمیت بوروکراسی مرهون وجود درآمدهای نفتی بوده است. بررسی و تحلیل آثار وجود نفت در ایران حاکی از نوعی جایگزینی درآمدهای نفتی بانفوذ و اعتبار ملی حاکمیت سیاسی و مانعی در راه پیوند ساختار مدیریت دولت با فرایند آرای عمومی و تحکیم پایگاه اجتماعی آن است. این واقعیت، مشروعیت قدرت سیاسی، قانونگذاری و مسئولیت افراد و سازمان ها در برابر قانون را خدشه دار می کند. انقلاب اسلامی ایران هم که در آغاز دیدگاه های ویژه ای نسبت به مالیه عمومی و اداره امور مالی دولت مطرح می کرد، در عمل به استراتژی معینی برای دستیابی به هدف های مورد نظر دست نیافت و با سرعت بیشتری در مسیر گذشته و وابستگی به منابع نفتی به حرکت درآمد، تا جایی که در حال حاضر بیش از نیمی از منابع مالی دولت به صورت مستقیم از صدور نفت تأمین می شود. پیامدهای نامطلوب سال های گذشته از جمله وابستگی فزاینده دولت به نفت و آسیب پذیری از جریان های مالی بین المللی و به تبع آن، ناهماهنگی

ابزارهای بودجه‌ای در انطباق با سازوکارها و نیازهای اجتماعی کشور منشأ تشخیص ضرورت اصلاح مالیه عمومی و نظام بودجه‌ریزی کشور شده است. اما از آنجاکه معمولاً بیشترین دغدغه حاکمیت سیاسی، حفظ استقرار خود و تأمین منابع مالی دولت در پرتو استحصال و صدور نفت است، موضوع کمتر مورد استقبال عملی دولت قرار گرفته است. در یافته‌های موجود، مالکیت درآمدهای نفتی از آن دولت است و از این رو، مشروعیت قوانین، مسئولیت افراد و سازمان‌ها و به‌طور کلی حقوق بودجه و تعامل قوا با یکدیگر در بند حفظ مصلحت‌های نفتی می‌شود. در این تلقی، اصلاح نظام بودجه‌ای کشور با نفی ورود به حوزه‌های ساختاری و ماهیت منابع و مصارف و درواقع، انحصار اصلاحات به تغییرات صوری و سخت‌افزاری نظیر تطبیق صورت‌بندی‌های بودجه‌ای با توصیه‌ها و طبقه‌بندی‌های معمول بین‌المللی همراه می‌شود. در حالی که تأکید بر این واقعیت که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران منابع نفتی را در اختیار حکومت اسلامی (و نه دولت) قرار می‌دهد تا نسبت به آن بر طبق مصالح عامه عمل شود، می‌تواند دریچه تازه‌ای برای بحث راجع به پایگاه اجتماعی و محدوده حضور دولت، تعریف حقوق قوه مقننه در مالیه عمومی و راه‌های تأمین آن و در مجموع، مبانی اصلاحات در بودجه‌ریزی بگشاید. تعمق در مفاد اصل «۴۵» قانون اساسی و استفاده از تجربه‌های کشورهای پیشرفته راهکارهای درخشانی برای عقلانی کردن مدیریت بخش عمومی، تعیین جایگاه و حقوق مقننه معرفی می‌کند.

پی‌نوشت:

۱. این مقاله فصل هفتم از کتاب «بودجه‌ریزی در ایران: بودجه و پارلمان» و یکی از کارهای متأخر دکتر شبیری‌نژاد است. این کتاب مجموعه‌ای مشتمل بر هفت مقاله از نویسندگان مختلف است که به کوشش ایشان و توسط دفتر مطالعات برنامه و بودجه مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در پاییز ۱۳۸۷ منتشر شده است. شایسته توضیح است که آثار دیگری نیز در مورد بودجه و پارلمان از زنده‌یاد دکتر شبیری‌نژاد منتشر شده که از جمله می‌توان به کتاب «حقوق قوه مقننه در بررسی و رای به بودجه (مبانی نظری و الگوی پیشنهادی)» اشاره کرد. معرفی دیدگاه بدیع ایشان در ارتباط با موضوع بودجه و پارلمان (که تمرکز فکری چند سال اخیر وی بود) دلیل انتخاب این مقاله از میان دیگر آثار ارزنده ایشان است.

۲. مرتضی نصیری، «کاستی‌های قانونی بودجه‌ریزی»، بودجه‌ریزی در ایران (مسائل و چالش‌ها)، دفتر مطالعات برنامه و بودجه، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران،

۱۳۸۱.

۳. حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، انتشارات سخن، تهران،

۱۳۸۱.

۴. جیمز پاتریک گانیک، درک دموکراسی: رویکردی بر انتخاب عمومی (تحلیل اقتصادی نهادهای سیاسی)، فصل ۱، ترجمه دکتر محسن رنایی و دکتر محمد خضری، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، تهران، ۱۳۸۵.

۵. احمد تابش، «مبانی نظری و سیر تاریخی»، فصل اول کتاب «بودجه‌ریزی در ایران؛ بودجه و پارلمان».

۶. همان.

۷. همان.

۸. جیمز پاتریک گانیک، فصل ۱.

۹. عبدالهادی حائری، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۷، ص ۷۵.

۱۰. رمون بار، اقتصاد سیاسی، ترجمه منوچهر فرهنگ، جلد اول، سروش، چاپ اول، ۱۳۶۷، ص ۱۷.

۱۱. علی‌اکبر شبیری‌نژاد، گستره مالی و ساختار بودجه‌ای ایران (الگوی منابع و مصارف)، نشر نی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵، ص ۹۵.

۱۲. همان، ص ۷۵.

۱۳. همان.

۱۴. همان، ص ۹۶.

۱۵. احمد تابش، همان.

۱۶. همان.

۱۷. همان.

۱۸. شبیری‌نژاد، همان، ص ۱۳۳.

۱۹. فیصل عامری، «تجربه‌های برخی کشورها»، فصل دوم کتاب «بودجه‌ریزی در ایران؛ بودجه و پارلمان».

۲۰. قاسم صالح‌خو، «قوه مقننه و اصلاحات»، فصل سوم کتاب

«بودجه‌ریزی در ایران؛ بودجه و پارلمان».

۲۱. فیصل عامری، همان.

۲۲. همان.

۲۳. شبیری‌نژاد، همان، ص ۱۰۴.

۲۴. قاسم صالح‌خو، همان.

۲۵. همان.

۲۶. همان.

۲۷. همان.

۲۸. شورای هدایت پروژه نظام بودجه‌ریزی کشور، «گزارش بررسی مفهوم و جایگاه دولت» (انتشار محدود)، نظرات شادروان دکتر حسین عظیمی، تهران، وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۹.

۲۹. بهزاد لامعی، «سیر تحول بودجه‌ریزی در ایران»، فصل چهارم کتاب «بودجه‌ریزی در ایران؛ بودجه و پارلمان».

۳۰. مورگان شوستر آمریکایی در دو مقطع بر حوزه مالیه ایران مدیریت داشت.

فقر و نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی*

روز زندگی می کنند که از آن میان، بیش از ۱۲۰۰ میلیون نفر دارای درآمدی معادل نصف رقم مزبور یا یک دلار در روز هستند. هر ساله ۱۸ میلیون نفر از این گروه در معرض مرگ زودرس قرار می گیرند که معادل یک سوم کل مرگ و میر بشری است (۱۵۰ هزار نفر در روز، شامل ۳۴۰۰ کودک زیر ۵ سال). در این نگرش به فقر، مأموریت اصلی نظام جامع تأمین اجتماعی باید بر محور سیاست ها و اتخاذ شیوه هایی برای حمایت از افراد و خانوارهای زیر خط فقر استوار شود که مأموریتی بسیار پیچیده و در اجرا ناممکن می نماید.

گروه دوم، راهکارهای اساسی برای مبارزه با فقر و نیل به توسعه و تأمین اجتماعی را در افزایش تولید ملی جستجو می کنند؛ زیرا به زعم آنان، رشد تولید ناخالص ملی، خود مسئله فقر را تعدیل و چاره می کند. البته افزایش تولید و ثروت در جامعه شرط اصلی نیل به رفاه و توسعه انسانی است، اما در این نگرش عوامل مهم دیگری که به گسترش عدالت اجتماعی و پایداری رفاه کمک می کنند از دیده دور می مانند. در واقع، پدیده فقر را می باید بر اساس دو مفهوم متمایز از یکدیگر شناسایی و تعریف کرد. در مفهوم نخست - همچنانکه گذشت - دسترسی به حداقل معینی از درآمد برای امرار معاش در مرز فقر است (فقر درآمدی)؛ اما در مفهوم دوم امکان بهره مندی از فرصت های دیگری همچون اشتغال، آموزش و پرورش، تغذیه سالم و... مورد توجه قرار می گیرد. در این مفهوم، فقر به عنوان محروم ماندن از توان شناخت و پرورش قابلیت های اساسی و در پی آن، رویارویی فرد با مشکلاتی همچون سوء تغذیه و گرسنگی، بیماری و کمبود امکانات بهداشتی، فقدان مهارت یا بروز زمینه های ابتلاء به بیماری ها و ناهنجاری های اجتماعی تعریف می شود. در چشم انداز این مفهوم از فقر (فقر قابلیت) آثار سوء فقر درآمدی نفی نمی شود و در واقع، این کمبود درآمد است که فرد را در تأمین نیازهایی چون آموزش، بهداشت و درمان و در مجموع، حفظ حریم و پاسداری از عزت نفس خویش ناتوان می سازد. در این تعریف، پدیده فقر مترادف با ناتوانی های کارکردی است و مبارزه با آن از طریق اتخاذ تدابیری نظیر تورهای ایمنی یا حمایت های کوتاه مدت مقدور نخواهد بود. در مبارزه با فقر قابلیت، صرف افزایش تولید ناخالص ملی پاسخگوی نهایی نیست، بلکه اطمینان از وجود شرایط اجتماعی مساعد برای بهبود کارکردهای اساسی و مؤلفه های قابلیت انسان ها نظیر تغذیه کافی، دسترسی به

از جمله موانع و پیچیدگی های موجود بر سر راه تصمیم گیری درباره لایحه نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، وجود ابهام در مأموریت ها و کارکردهای نظام مزبور است. بررسی دیدگاه ها، انتظارات و به تبع آن ها پیشنهاد هایی که در جهت اعمال تغییراتی در این لایحه مطرح شده، بیش از آن که به نشانه هایی از مصلحت اندیشی های اجتماعی، اداری یا کوشش برای کسب اقتدار سازمانی و مدیریتی رهنمون شود، مبین همین آشفتگی در تشخیص جایگاه و مأموریت های نظام مورد نظر است. بخشی از مدیریت عمومی کشور کارکردهای عمده نظام تأمین اجتماعی را تعدیل نارسایی های ناشی از ساز و کار توزیع درآمدها و در واقع مبارزه با فقر تعریف می کند، در حالی که گروه های دیگری همچون طرفداران سیاست های تعدیل اقتصادی، وظیفه اصلی نظام را عرضه کوتاه مدت حمایت ها و تدارک تور ایمنی برای کاهش ضایعات اجتماعی در دوران اجرای سیاست های مزبور می شناسند. هر چند تأثیر بر نامه های اجرایی نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی در هر دو محدوده یاد شده قطعی و غیر قابل انکار می نماید، واقعیت آن است که تأکید و تمرکز بر این گونه آثار جانبی به مثابه نادیده گرفتن مأموریت های اصلی و کارکردهای نظام تأمین اجتماعی خواهد شد.

در دیدگاه طرفداران مبارزه با فقر، از آنجا که پدیده فقر حاصل ناعادلانه بودن فرآیند توزیع درآمد در بین خانوارهای جامعه است، استراتژی تعدیل فقر و اصلاح ساز و کارهای باز توزیع درآمدها از طریق برنامه های تأمین اجتماعی (بیمه ای و حمایتی) سبب پایداری و قوام روابط اجتماعی و توسعه انسانی خواهد شد؛ زیرا پدیده فقر و تداوم آن مبنای بروز تنش های اجتماعی و سپس تهدید «ثبات سیاسی» در جامعه است. در این نگرش، فقر دارای تعریفی ساده و مترادف با عدم کفایت درآمد است. زمانی که فرد درآمد خود را از دست می دهد فقیر می شود. تشخیص افراد یا خانوارهای فقیر با کمک خط فقر صورت می گیرد و روش تعیین خط فقر در تبه بندی درآمد ها بر اساس هزینه خانوار، تشخیص هزینه میانه و اعلام آن (فقر نسبی و فقر مطلق) خلاصه می شود. با تعیین خط فقر، خانوارهای زیر خط فقر «فقیر» و خانوارهای بالای خط فقر، غیر فقیر تعریف می شوند. در حوزه تحت پوشش این تعریف از فقر، تخمین های بانک جهانی حاکی است که حدود ۲۸۰۰ میلیون نفر از جمعیت جهان (حدود ۴۶ درصد) در زیر خط فقر با درآمد ۲ دلار در

فقر به عنوان محروم
ماندن از توان شناخت
و پرورش قابلیت های
اساسی و در پی آن،
رویارویی فرد با مشکلاتی
همچون سوء تغذیه و
گرسنگی، بیماری و کمبود
امکانات بهداشتی، فقدان
مهارت یا بروز زمینه های
ابتلاء به بیماری ها و
ناهنجاری های اجتماعی
تعریف می شود. در
چشم انداز این مفهوم
از فقر (فقر قابلیت) آثار
سوء فقر درآمدی نفی
نمی شود و در واقع، این
کمبود درآمد است که
فرد را در تأمین نیازهایی
چون آموزش، بهداشت و
درمان و در مجموع، حفظ
حریم و پاسداری از عزت
نفس خویش ناتوان
می سازد

آموزش و پرورش، بهره‌گیری از خدمات بهداشتی و درمانی و در مجموع، زمینه‌های عضویت مؤثر و حضور اجتماعی همراه با حفظ حرمت آنان مورد نظر قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، در رویکرد متمرکز بر افزایش تولید ملی این احتمال وجود دارد که اهمیت تقویت قابلیت‌های اساسی افراد به عنوان حقوق مسلم اجتماعی نادیده ماند؛ در حالی که در رویکرد قابلیت‌محور، به فقر، آزادی‌های مردم در بهره‌گیری از استعدادهای فطری خویش و کسب موفقیت در مناسبات اجتماعی و هنجارهای مطلوب، ملاک عمل است.

وجود فقر قابلیت‌محور و نابرابری‌های شدید در توزیع درآمدها در جامعه به بروز بی‌عدالتی‌های اجتماعی، گسترش فساد و به تدریج تمرکز قدرت در نهادهای غیردموکراتیک مدیریتی منجر می‌شود. از سوی دیگر، تداوم حضور نهادهای مدیریتی متکی بر آمیزه‌هایی از ثروت و قدرت به افزایش نابرابری‌ها و گسترش شکاف در طبقه‌های اجتماعی و به دنبال آن، نهادینه شدن فساد در روابط اقتصادی و اجتماعی می‌انجامد. از آنجا که مشابه همین جریان در صورت‌بندی‌های سیاسی و توزیع ثروت و قدرت بین کشورهای غنی و فقیر جهان نیز قابل تعقیب به نظر می‌رسد، تحلیل روابط علی فقر و فساد به‌طور مستقل از ساختار روابط قدرت در سطوح ملی و بین‌المللی مقدور نخواهد بود. بنابراین، حیات ساختارهای سیاسی ناسالم در گرو زمینه‌سازی برای تضعیف نقش آراء عمومی و کارکردهای اجتماعی آن‌ها، نهادینه کردن فقر و فساد است؛ در عین حال تغییر و اصلاح ساختارهای مزبور بدون توجه به روابط قدرت در چارچوب مناسبات ملی و جهانی مقدور نخواهد بود. از این رو، بررسی جایگاه فقر و نظام تأمین اجتماعی مستلزم عطف توجه به کارکردهای مدیریت عمومی حول سه محور اصلی زیر است:

- در محور نخست ساختار سیاسی، حدود آزادی‌های اجتماعی و ویژگی‌های حوزه قدرت مورد توجه قرار می‌گیرد و هدف از آن بررسی علل و زمینه‌های پیدایش فوایل طبقاتی و شکاف اجتماعی است. در این محور رویکرد برنامه‌های مبارزه با فقر به سمت شفاف‌سازی روابط در حوزه قدرت از طریق گسترش نظارت عمومی، تقویت علایق شهروندی و دستیابی به تعادل اجتماعی و ترفیه گروه‌های فرودست است. زیرا در حاکمیت روابط غیردموکراتیک قدرت، معیارهای ارزشی جامعه از عدالت اجتماعی فاصله خواهد گرفت و پیدایش نهادهای مبتنی بر آمیزه قدرت و احقاق حقوق اجتماعی خویش خواهد شد. در ساختار غیردموکراتیک قدرت مأموریت‌های نظام‌های تأمین اجتماعی فاقد اعتبار به نظر می‌رسد و با گسترش روزافزون فساد، فقر و شکاف اجتماعی، فرهنگ صدقات و تمایلات حوزه قدرت به پرداخت اعانات، جانشین تلاش برای تعیین معیارهای معتبر در تأمین اجتماعی مردم می‌شود. به عبارت دیگر، تأمل مدیریت عمومی کشور در مقوله فقر تابعی از کارکردهای ساختار سیاسی و حوزه قدرت است و نظام‌های تأمین اجتماعی به هیچ‌روی قادر به ترمیم شکاف‌های ناشی

از سوءکارکردهای مزبور نخواهند بود.

- محور دوم، موضوع کارکردهای نظام‌های تأمین اجتماعی در رفع مسائل و موانع مربوط به فقر قابلیت‌محور است. به طور معمول، مبارزه با فقر قابلیت‌محور و گسترش امکان دسترسی مردم به آموزش، بهداشت، مسکن مناسب و تغذیه سالم که از شاخص‌های مهم توسعه انسانی محسوب می‌شود، موضوع برنامه‌های اقتصادی-اجتماعی است. هر چند این گونه برنامه‌ها مبتنی بر الگوهای توسعه و بررسی‌های کارشناسی برای شناخت و رفع موانع رشد است، گزینه‌های نهایی، تحت تأثیر روابط در حوزه قدرت و هنجارهای سیاسی قرار می‌گیرد و اهمیت هدف‌های توسعه و خط‌مشی‌های کارشناسانه تا حدودی رنگ می‌بازد. بنابراین، امکان دستیابی افراد به قابلیت‌های انسانی و استعدادهای خویش از طریق بهره‌گیری از آموزش، تغذیه، بهداشت و... نیز در عمل به عنوان تابعی از انتخاب‌های اجتماعی و الگوهای توسعه متأثر از ساختار سیاسی درمی‌آید. به عبارت دیگر، گسترش نابرابری و فقر قابلیت‌محور یا ناتوانی مردم در بازشناسی و پرورش خلاقیت‌های انسانی خود در هر جامعه نشان از ساختار نامطلوب سیاسی و روابط غیردموکراتیک قدرت و در نتیجه، وجود کارگزاری‌های اقتصادی و اجتماعی فاسد دارد. در این محور، مأموریت‌های رفاهی نظام‌های جامع‌رئه و تأمین اجتماعی، روی به فقر قابلیت‌محور دارد و در پی اعمال اصلاحاتی در گزینش الگوهای توسعه و تلاش برای تعدیل تصمیم‌های حوزه قدرت در برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی از طریق بازتاب کارکردهای نامطلوب آن است.

- و سرانجام در محور سوم، فقر در آمدی و برنامه‌ریزی مستقیم برای دستیابی به نظام‌های تأمین اجتماعی و ایجاد ساز و کارهایی در جهت گسترش خدمات بیمه‌ای و حمایتی برای پوشش گروه‌های هدف جامعه مطرح می‌شود. برقراری مستمری‌های مربوط به بازنشستگی، از کارافتادگی و فوت، برقراری بیمه‌های بیکاری، انواع حمایت‌های مستمر و کوتاه‌مدت از افراد یا خانواده‌ها و عرضه پاره‌ای از خدمات اجتماعی (حتی پیشگیری) نمونه‌هایی از کارکردهای حول این محور است. به عبارت دیگر، علاوه بر ایجاد و تعمیم بیمه‌های اجتماعی که حرکتی ضابطه‌مند و تابع قوانین و قواعد مربوط به خود است، هر گونه برنامه حمایتی یا اقدامی که بتواند در مبارزه با فقر در آمدی و نارسایی‌های معیشتی گروه‌های ناتوان و آسیب‌دیده اجتماعی مؤثر افتد، بخشی از ساز و کارهای نظام‌های تأمین اجتماعی محسوب می‌شود.

از این رو، مأموریت مستقیم نظام‌های تأمین اجتماعی، اعم از بیمه‌ای و حمایتی، پاسخگوی نهایی به مسائل فقر و شکاف اجتماعی نخواهد بود و مرزهای کارایی نظام‌های مزبور در ارتباط با گسترش فقر قابلیت‌محور موجود در جامعه و ناتوانی افراد در شناخت، پرورش و بهره‌گیری از استعدادها و قابلیت‌های انسانی فرد تعیین می‌شود. از سوی دیگر، ابعاد فقر قابلیت‌محور نیز حاصل سیاست‌های اقتصادی-اجتماعی و عزم حاکمیت سیاسی برای مبارزه و تحدید آن از طریق

امام صادق (ع) سه ویژگی یک جامعه سالم را عدالت، امنیت و رفاه دانسته است. به طور یقین می توان ادعا کرد جامعه ای که از فقر و شکاف های اجتماعی رنج می برد، اسلامی نیست

برنامه های رفاه اجتماعی است؛ اما از آنجا که برنامه های مزبور و بخصوص انتخاب روش های اجرایی و اختصاص منابع در هر جامعه متأثر از ساختار سیاسی و کارکردهای حوزه روابط قدرت است، نظام های تأمین اجتماعی به صورت مجرد و فارغ از تأثیر کارکردهای محورهای پیشین قادر به تشخیص و تأمین هدف های خود نخواهند بود. پیوند مدیریتی این نظام ها به حوزه حاکمیت سیاسی، از موانع اصلی است که سبب الزام آن ها به تابعیت از روابط قدرت می شود، و این همان عاملی است که برنامه های مبارزه با فقر را در پای منافع اقتصادی و تمایلات نهاد های قدرتمند غیردموکراتیک و فاسدقربانی می کند.

بررسی تطبیقی مفاهیم فقر و نقش محورهای سه گانه مزبور در فرآیند تصمیم گیری بر سر لایحه نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی ایران نیز بخشی از موانع و ابهام های موجود را نمایان می کند. در ایران، چاره جویی برای فقر از اصلی ترین نیازهای کنونی جامعه است. براساس گزارش های منتشر شده ۴۰ درصد مردم کشور در فقر به سر می برند که از آن میان ۲۵ درصد در فقر نسبی و ۱۵ درصد دیگر در فقر مطلق اند. این نسبت ها بدان معنی است که متجاوز از ۱۶/۵ میلیون نفر از جمعیت کشور در فقر نسبی و در حدود ۱۰ میلیون نفر با فقر مطلق دست به گریبانند. جالب توجه آن که علاوه بر مبانی ارزشی حاکم و شعارها و هدف های نخستین انقلاب اسلامی و دو برنامه توسعه اول و دوم، طراحی های برنامه سوم توسعه نیز در پی اصلاحات در ساختار بخش عمومی، تمرکززدایی از نظام مدیریتی کشور و تقویت عدالت اجتماعی بوده و فصل معینی از این برنامه به گسترش نظام جامع تأمین اجتماعی، با تأکید بر سیاست های حمایتی و توجه به گروه های کم درآمد جامعه اختصاص یافته است. اما به رغم تمام هدفگذاری ها و اقدام های اجرایی گذشته، برخی از گزارش های موجود حاکی از رشد ۲۵ درصدی فقر اقتصادی در طی ۲۰ سال اخیر است.

در حال حاضر و همزمان با بررسی لایحه نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی به موجب برخی برآوردها حدود ۳۳ درصد از خانوارهای کشور زیر خط فقر قرار دارند که اغلب آن ها با مشکل بیکاری نیز دست به گریبانند. از دیدگاه تفاوت های طبقاتی و شکاف اجتماعی، در دو سال اول اجرای برنامه سوم نابرابری در شهرها افزایش یافته و به لحاظ فقر قابلیت های نشانه هایی از بهبود چشمگیر مشاهده نمی شود. همچنین، به رغم آن که بخش مهمی از درآمد گروه های فقیر و کم درآمد صرف هزینه های خوراکی می شود، برخی از مطالعات نشان می دهد که حدود ۵۵ درصد جمعیت شهری و نزدیک به ۶۵ درصد جمعیت روستایی به لحاظ تغذیه در سطح پذیرفته شده در زیر خط فقر قرار دارند. مقایسه وضعیت تغذیه در میان دو گروه اخیر روشن می کند که شیوع سوء تغذیه در خانوارهای روستایی به مراتب بیشتر از خانوارهای شهری است. به لحاظ شاخص های بهداشتی نیز توزیع نامتوازن سلامت در جامعه نشان از بی عدالتی و فقر عمیق تر افراد را دو

این وضعیت، کارکرد برنامه های توسعه اقتصادی-اجتماعی را مورد تهدید قرار می دهد. و بالاخره معضل سرپناه و افزایش فقر سکونتی همراه با توزیع ناعادلانه مسکن و بی توجهی به نیازهای سکونتی گروه های اجتماعی کم درآمد در سال های اخیر، بر تعداد خانوارهای حاشیه نشین شهرها و ساکنین سکونتگاه های غیررسمی افزوده است.

مقایسه ویژگی های فقر و جامعه فقیر با کارکردهای تأمین اجتماعی در ایران به تصحیح دیدگاه ها و تعریف جایگاه و حدود آثار لایحه مورد نظر کمک می کند. در جامعه شهری کنونی ایران حدود ۶،۰۵۳،۰۰۰ نفر تحت پوشش خدمات سازمان تأمین اجتماعی و حدود ۱،۰۷۵،۰۰۰ نفر تحت پوشش قانون استخدام کشوری قرار دارند. علاوه بر آن، مجموع مستمری بگیران تأمین اجتماعی و استخدام کشوری به رقمی نزدیک به ۱۰،۰۳۰،۰۰۰ نفر بالغ می شوند. اگر به این جمعیت، گروه های تحت پوشش صندوق های بازنشستگی اختصاصی و نیز آثار سیاست ها و اقدام های اجرایی سازمان ها و نهادهای حمایتی موجود نسبت به بخشی از ۴،۰۰۹،۰۰۰ نفر (در قالب ۱،۰۶۵،۰۰۰ خانواده شهری و روستایی تحت پوشش) تحت پوشش آن ها را بیفزاییم، اکثریت نزدیک به اتفاق جامعه شهری را در بر می گیرد که خود، محدودیت های نظام های تأمین اجتماعی را معلوم می کند.

آیا به راستی نظام های تأمین اجتماعی قادر به حمایت جامعه تحت پوشش خود در برابر فقر و شکاف اجتماعی خواهند بود؟ ملاحظات مربوط به ویژگی های فقر و شکاف اجتماعی در ایران نسبت به این توانایی تردید ایجاد می کند. در حال حاضر، میانگین پرداخت های (مستمری) بازنشستگی های تأمین اجتماعی ۹۸۰ هزار ریال و میانگین پرداخت های قانون استخدام کشوری ۹۴۰ هزار ریال در ماه است که این خود نشانه ای از ناتوانایی نظام های مزبور و در نتیجه، باز تولید فقر است. توجه به این واقعیت که به رغم اعتبارات عظیم و رویه تزیینی که همه ساله از طریق بودجه عمومی دولت صرف تعدیل و باز توزیع درآمدهای می شود، روند رو به گسترش فقر و افزایش جمعیت ناتوان و محروم در کشور حاکی از وجود تفاوت های آشکار در کارکردهای نظام های تأمین اجتماعی و برنامه های مبارزه با فقر است. در حالی که نظام های تأمین اجتماعی برای کاهش فقر در آمدی (محور سوم) تلاش می کنند، نابرابری های شدید در توزیع درآمد و ثروت و وجود فقر عمیق و گسترده نشانه های بارز بی عدالتی های اجتماعی و وجود فساد است و این هر دو، بر اهمیت محورهای دیگر تأکید دارند.

امام صادق (ع) سه ویژگی یک جامعه سالم را عدالت، امنیت و رفاه دانسته است. به طور یقین می توان ادعا کرد جامعه ای که از فقر و شکاف های اجتماعی رنج می برد، اسلامی نیست.

* یادداشت سردبیر، فصلنامه تأمین اجتماعی، شماره ۱۱، سال چهارم، زمستان ۱۳۸۱.

تأمین روستاییان*

ویژگی و مأموریت اصلی نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی را باید در تدبیر سامان مدیریت و پوشش جامعه روستایی کشور جستجو کرد؛ زیرا سازمان‌ها و طرح‌های بیمه‌ای، به خصوص بیمه‌های اجتماعی در عمر متجاوز از نیم سده اخیر خود زمینه‌های تجربی قابل اتکایی برای جامعه شهری فراهم کرده است و بخش عمده‌ای از این جامعه را تحت پوشش دارد. لایحه نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی دولت، تحقق اصول جامعیت، کفایت و فراگیری را در مأموریت‌های خود دارد و در اجرای اصل اخیر، وزارت رفاه و تأمین اجتماعی را تشکیل داده و آن را به ایجاد و فعال سازی صندوق بیمه روستاییان مکلف کرده است. این وزارت علاوه بر تهیه اساسنامه، شناخت منابع، تعیین وظایف صندوق و پیشنهاد آن برای تصویب دولت، قرار است در یک گام فراتر و تا پایان سال ۱۳۸۲ نسبت به تهیه، تصویب و اجرای برنامه‌های گسترش پوشش بیمه‌های اجتماعی بین اقشار روستایی اقدام کند تا جامعه روستایی هم بتواند بر بنیانی استوار تر و اصول و مقرراتی معتبر نسبت به تأمین آینده خود مطمئن شود.

بی تردید، وظیفه باز توزیع درآمدها، ایجاد اطمینان نسبت به تأمین آتیه و گسترش عدالت اجتماعی در حوزه مأموریت‌های اصلی دولت‌ها - بخصوص دولت‌های رفاه - قرار دارد و شمول آن جامعه‌های شهری و روستایی را یکسان در بر می گیرد. اما چگونگی ورود دولت‌ها به این حوزه و شیوه‌های مورد عمل آن‌ها با استفاده از دو گروه ابزارهای کلی کوتاه مدت و بلندمدت صورت می پذیرد. ابزارهای کوتاه مدت - که بیشتر مورد توجه بانک جهانی و صندوق بین المللی پول قرار دارد - شامل نقل و انتقال‌های مالی موقت، تورهای ایمنی و تخصیص یارانه به برخی از کالاهای مصرفی می شود؛ اما گروه دوم که به لحاظ زمانی بلندمدت و به لحاظ

پوشش تدریجی است، انواع نظام‌های باز نشستگی، از کار افتادگی، درمان و به طور کلی طیفی از بیمه‌های جمعی را در بر می گیرد. ابزارهای کوتاه مدت دارای پوشش گسترده و گاه فراگیر است و بیشتر در جهت اجرای سیاست‌های مالی برای هدف‌های اقتصادی و گذار از دوره‌های زمانی معین به کار می رود، در حالی که نظام‌های تأمینی بلندمدت مبنای پیدایش و تقویت نهاد‌های اجتماعی مستقل و ظهور زمینه‌های تازه و روبه گسترشی برای ایجاد تعهدات مستمر دولت در جامعه می شود.

هر چند استفاده از ابزارهای بلندمدت و تأمین اجتماعی جامعه روستایی، بویژه در کشورهای در حال توسعه که به دلیل رشد سریع تر جمعیت، وجود بیکاری‌های مزمن و ساختاری توأم با فقر نسبی و حضور گروه‌هایی که در سطح رفاهی پایین و گاه در زیر خط فقر قرار می گیرند، دشوار تر است، در حال حاضر اکثر نزدیک به اتفاق کشورهای جهان - فارغ از جایگاه و حدود توسعه یافتگی اقتصادی - به عرضه نوعی تأمین اجتماعی در جوامع روستایی خود اقدام کرده اند. کم و بیش تمام کشورهای اروپایی، مکزیک، شیلی، چین، کره جنوبی، مالزی، ترکیه، سوریه و لبنان برنامه‌هایی از تأمین اجتماعی را برای جامعه کشاورزان تدارک دیده و منابعی برای آن‌ها تخصیص داده اند. حتی سابقه این اقدام در برخی از کشورها مانند فرانسه و دانمارک به سال‌های واپسین قرن نوزدهم و در انگلستان، هلند و سوئد به اوایل قرن بیستم باز می گردد. تجربه‌های جهانی در مورد تأمین اجتماعی روستاییان نشان دهنده وجود ترکیب‌های متفاوتی از نظام‌های بیمه‌ای و حمایتی است که بر حسب نوع فعالیت شغلی، سن و وضعیت اقتصادی بیمه شده معین می شود؛ زیرا تعمیم نظام‌های بیمه اجتماعی بدان گونه که در جوامع شهری معمول است، فاقد زمینه کافی برای پذیرش

در جوامع روستایی
 ساختار روابط کاری
 و کارفرمایی بر پایه
 سنت‌های جاری و
 به صورتی غیر رسمی
 است. در قرارداد های
 عرفی، شناسایی دقیق
 تفاهات و ایجاد روابط
 رسمی بین مؤسسه‌های
 بیمه‌ای، کارفرمایان
 و کارگران روستایی
 ناممکن می‌شود و علاوه
 بر آن، فقدان استمرار
 فعالیت‌های تولیدی
 و عدم دریافت مزد در
 تمام طول سال مانع
 اساسی دیگری را برای
 تشخیص پایه حقوق و
 مبنای تعهدات به وجود
 می‌آورد. از این رو، در هر
 کشور ترکیب مناسبی
 از سنت‌های معمول
 و برنامه‌های بیمه‌ای و
 حمایتی، راهگشای تأمین
 اجتماعی روستاییان
 می‌شود

در جوامع روستایی می‌نماید. در جوامع روستایی ساختار روابط کاری و کارفرمایی بر پایه سنت‌های جاری و به صورتی غیر رسمی است. در قرارداد های عرفی، شناسایی دقیق تفاهات و ایجاد روابط رسمی بین مؤسسه‌های بیمه‌ای، کارفرمایان و کارگران روستایی ناممکن می‌شود و علاوه بر آن، فقدان استمرار فعالیت‌های تولیدی و عدم دریافت مزد در تمام طول سال مانع اساسی دیگری را برای تشخیص پایه حقوق و مبنای تعهدات به وجود می‌آورد. از این رو، در هر کشور ترکیب مناسبی از سنت‌های معمول و برنامه‌های بیمه‌ای و حمایتی، راهگشای تأمین اجتماعی روستاییان می‌شود.

در ایران سابقه توجه به تأمین اجتماعی روستاییان و تأسیس نهاد مستقلی برای این موضوع به سال ۱۳۴۸ و در محدوده مسئولیت‌های وزارت تعاون و امور روستاها باز می‌گردد. پس از آن بند "ج" از ماده ۲ قانون تشکیل وزارت رفاه اجتماعی مصوب مرداد ماه ۱۳۵۳، "سازمان بیمه‌های اجتماعی روستاییان" را از وزارت تعاون و امور روستاها منتزع و به وزارت رفاه اجتماعی منتقل کرد. در این قانون وزارت رفاه اجتماعی مجاز بود که تأمین خدمات درمانی سرپایی بیمه‌شدگان بیمه‌های اجتماعی روستاییان را به وزارت بهداشت محول کند. این مأموریت در سال ۱۳۷۳ به طور قانونی بر عهده سازمان بیمه خدمات درمانی قرار گرفت.

سازمان بیمه خدمات درمانی علاوه بر بیمه روستاییان، بیمه درمان کارکنان دولت و خانواده‌های آنان و بیمه گروه‌های اجتماعی دیگری را نیز در حوزه وظیفه‌های خود دارد. گذشته از پیش‌بینی‌های قانونی راجع به بیمه خدمات درمانی، در حال حاضر کمیته امداد امام خمینی (ره) عرضه محدود پاره‌ای از خدمات حمایتی نظیر پرداخت مستمری، کمک به اشتغال نیازمندان، کمک‌های مالی کوتاه‌مدت و درمانی در روستاها را بر عهده گرفته و برای پذیرش مسئولیت تأمین جامعه روستائی اعلام آمادگی کرده است. آمارهای منتشره از خدمات تأمینی کمیته مزبور حاکی از پوشش بیش از ۴/۵ میلیون نفر افراد نیازمند است، اما این رقم منحصر به جامعه روستایی نبوده و بخشی از خدمات ارائه شده، به گروه‌های نیازمند شهری اختصاص دارد. البته خدمات حمایتی و استفاده از ابزارهای کوتاه‌مدت کمیته امداد را

نمی‌توان جایگزین هدف‌های نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی پنداشت؛ زیرا این گونه حمایت‌ها هم بر حسب نوع خدمت و هم گستره و مصادیق ارائه، بسیار محدود است. در واقع، جامعه روستایی ایران با جمعیتی متجاوز از ۲۳ میلیون نفر در حدود ۳۳ درصد جمعیت کل کشور را در خود دارد و در آن بیش از ۴/۴ میلیون خانوار استقرار یافته‌اند. از دیدگاه کلی و در حد متعارف، حقوق جامعه روستایی ایران در بهره‌مندی از تأمین اجتماعی می‌تواند شامل بیمه خدمات درمانی، بیمه بازنشستگی، از کار افتادگی، حوادث و سوانح، بازماندگان و علاوه بر آن، انواعی از خدمات حمایتی و امدادی بر حسب مورد باشد. برای تأمین خدمات مزبور، گذشته از گستردگی و پراکندگی جغرافیایی، تنوع فعالیت‌ها و مشخصات اقتصادی جامعه روستایی از دشواری‌های اصلی است. در حال حاضر، از تعداد ۴/۴ میلیون خانوار روستایی نزدیک به یک سوم یا ۱/۴ میلیون خانوار در مشاغل کشاورزی و در حدود ۲/۲ میلیون خانوار در فعالیت‌های دیگر اشتغال دارند و بقیه فاقد شغل معین‌اند. غیر کشاورزان یا خوش‌نشینان روستایی فاقد نسق زراعی‌اند و از دو گروه اصلی سوداگران و کارگران تشکیل می‌شوند. سوداگران روستایی شامل سلف‌خران، پیلهوران و مغازه‌داران می‌شوند، و کارگران به کار در کارخانه‌ها، فعالیت‌های ساختمانی یا بافندگی در کارگاه‌های پراکنده. صاحبان حرف و مشاغل روستایی نیز در زمره کارفرمایان، و چوپانان و ماهیگیران خردپا جزو کارگران محسوب می‌شوند. سالخوردگان، از کارافتادگان و خانوارهای تحت سرپرستی آنان را نیز برای پوشش تأمین اجتماعی باید به جمعیت جامعه روستایی افزود. مهم آن که در وضعیت کنونی، جامعه روستایی ایران عملاً تحت هیچ نوع بیمه اجتماعی قرار ندارد.

بنابراین، پوشش فراگیر تأمین اجتماعی برای طیف گسترده و متنوعی از مشاغل روستایی با ویژگی‌های شغلی و درآمدی متفاوت، مأموریتی پیچیده و مستلزم ایجاد مؤسسه‌هایی غیر متمرکز، متخصص و کارآمد است و واگذاری کلی آن به نهادهایی چون کمیته امداد امام خمینی (ره) ناممکن می‌نماید. هر چند کمیته امداد در دو دهه اخیر منشأ خدمات برجسته‌ای در کمک به نیازمندان و رساندن منابع مالی بخش عمومی به مصارف

حمایتی در جامعه -خصوص جامعه روستایی- بوده است، اختصاص انحصاری برنامه‌های تأمین روستایی به این کمیته علاوه بر نادیده ماندن ضرورت بهره‌گیری از مدیریت‌ها و سازمان‌های اجرایی با ماهیت‌های تخصصی مختلف (بیمه‌ای، حمایتی ...) با دو مسئله مهم دیگر نیز روبرو خواهد بود: نخست آن که کمیته امداد در اجرای مأموریت‌های خود با مأموریت‌های سازمان بهزیستی کشور و سازمان بیمه خدمات درمانی (بر حسب وظیفه‌های قانونی این دستگاه‌ها) تداخل عمل‌پیدامی‌کند. همچنین، اقدام‌های اجرایی کمیته امداد با وظایف بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، جمعیت هلال احمر ایران، و بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی مشابهت بسیار دارد. مسئله مهم دیگر مربوط به هدف‌ها و مأموریت‌های تأسیسی آن است؛ زیرا وظایف اساسنامه‌ای کمیته امداد امام خمینی (ره) مقوله‌ای بسیار فراتر از فعالیت‌های تعریف شده برای نظام‌های تأمین اجتماعی بوده و گستره‌ای از حمایت‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، تأمین زمینه‌های اشتغال و نیل به خودکفایی خانواده‌ها، حمایت و مراقبت از سالمندان روستایی (مانند طرح معروف به شهید رجایی)، اجرای بیمه درمان اقشار آسیب‌پذیر، تأمین مسکن برای خانواده‌های تحت پوشش فاقد مسکن، و حتی حمایت از مسلمانان در دیگر کشورها و جوامع را شامل می‌شود. به یقین کمیته امداد قادر خواهد بود که با اتکاء به توانایی‌ها و تجربه‌های به دست آمده در سال‌های اخیر عرضه قسمتی از برنامه‌های حمایتی و کوتاه‌مدت که مستلزم برنامه‌ریزی‌های وسیع برای تداوم پوشش و اطمینان از ارائه خدمات بر پایه مبانی محاسباتی بیمه‌ای و متکی بر تعهدات دولت باشد، وظیفه‌ای در خور تأسیس یک صندوق بیمه‌ای مستقل و دارای الزام‌های قانونی معین و تضمین دولت است.

برای تأمین این هدف و کمک به شناخت مأموریت‌ها، منابع و ساختار سازمانی صندوق بیمه روستاییان، لایحه نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، به موجب مطالعاتی که اخیراً در مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی صورت گرفته است، تحقق برنامه‌های تأمین اجتماعی روستاییان در قالب دو الگو: الف) الگوی اقتضایی بر مبنای طبقات تحت پوشش مزد و حقوق‌بگیران روستایی مرتبط با مشاغل

روستایی، ب) الگوی آرمانی بر مبنای کلیه قشرها و طبقه‌های جامعه روستایی، میسر می‌شود. در الگوی اقتضایی گروهی از مزد و حقوق‌بگیران جامعه روستایی با جمعیتی در حدود ۵۵۰ هزار خانوار (نزدیک به ۱۲ درصد از کل جامعه روستایی) به صورت اجباری تحت پوشش خدمات تأمین اجتماعی قرار می‌گیرند. فعالیت‌های شغلی این گروه شامل مشاغل همچون فرآوری چای، کشت چغندر قند، کشت نیشکر، پنبه، کارگاه‌های روغن‌کشی، تولید کیسه و گونی از کنف، فرش سنتی، گلیم و گبه، شالیکوبی ... می‌شود و سازمان‌ها و کارگزاری‌های طرف قرارداد کارخانه‌های اصلی که معمولاً تحت پوشش وزارت جهاد کشاورزی، وزارت تعاون یا سازمان صنایع دستی‌اند، طرف قرارداد بیمه‌های اجتماعی قرار می‌گیرند. این کارفرمایان مسئولیت وصول حق بیمه کارگران و پرداخت آن به صندوق بیمه روستاییان را بر عهده دارند و سطح تعهدات بیمه در الگوی اقتضایی، محدود به برنامه بازنشستگی، از کارافتادگی و فوت است. تمام افراد بین ۱۸ تا ۶۵ ساله روستایی کشور -به استثنای مستخدمان دولت و کسانی که تحت پوشش نظام‌های تأمین اجتماعی دیگری قرار دارند- می‌توانند عضو صندوق شوند و حداقل ۱۵ سال سابقه پرداخت حق بیمه شرط استفاده از مستمری بازنشستگی خواهد بود. فعالیت‌های صندوق بیمه روستاییان می‌تواند در جهت پوشش جمعیت به صورت منطقه‌ای یا بر اساس نوع فعالیت سازماندهی شود و مدت زمان لازم برای آن دو سال است.

اما در الگوی آرمانی و پوشش فراگیر، فعالیت‌های صندوق شکل حمایتی قوی‌تری به خود می‌گیرد و با در اولویت قرار دادن خانوارهای تحت سرپرستی زنان روستایی و از کارافتادگان روستایی غیر کشاورز، تأمین اجتماعی فراگیر جامعه روستاییان را بر عهده می‌گیرد. منابع مالی مورد نیاز صندوق از محل اعتبارات نظام حمایتی بیمه روستاییان، مشارکت ملی جامعه، مالیات بر مراکز میوه و تره‌بار و صنایع تبدیلی، مالیات بر درآمد صادرکنندگان و واردکنندگان محصولات کشاورزی تأمین می‌شود. مدت پیش‌بینی شده برای اجرای الگوی آرمانی در حدود شش سال و دامنه عمل آن سراسر جامعه روستایی کشور است.

* یادداشت سردبیر، فصلنامه تأمین اجتماعی، شماره ۱۰، سال چهارم، زمستان ۱۳۸۰.

نیم قرن برنامه، یک قرن بودجه*

معنایش این است که برای انتخاب باید اصول و قواعدی را به کار ببریم. استفاده از این اصول و قواعد به بودجه ویژگی تکنیکی می‌دهد. بنابراین بودجه چه در حکم سند و چه به عنوان یک فرآیند، مقوله‌ای تکنیکی است. مهمتر از ویژگی تکنیکی بودن سند بودجه، وجه سیاسی بودن (به دلیل انتخاب) آن مهم است. پس بودجه هم سیاسی و هم فنی است. این دو ویژگی وجه مشترک بودجه با برنامه نیز هست. یعنی برنامه نیز، هم تکنیکی است و هم سیاسی. حدود این سیاست‌ها و اصول و قواعد ممکن است تا اندازه‌ای با یکدیگر متفاوت باشد ولی وجه مشترک بین برنامه و بودجه است. اما همین انتخاب شرایطی دارد، مثلاً باید گزینشی که در بودجه بین شقوق مختلف صورت می‌گیرد امکان‌پذیر باشد. در برنامه هم همین قاعده صادق است. گاهی گزینه‌های بودجه‌ای بین شقوق غیرمشابه است. در برنامه نیز گاهی مجبورید تصمیم بگیرید که یا آموزش را انتخاب کنید یا راهسازی را و یا ممکن است تقویت قوه دفاعی به قیمت تشدید مشکلات مسکن تمام بشود. در مورد ویژگی فنی و تکنیکی بودجه با برنامه خیلی جای بحث نیست. از گذشته‌های دور اصول و قواعدی در بودجه‌نویسی مرسوم بوده که امروز بعضی از آن اصول اصلاح و برخی نیز تقویت شده‌اند. اما در مورد ویژگی سیاسی باید عنوان نمود اختلاف سلیقه و اختلاف دیدگاه همیشگی، میان کارشناسان بودجه و مدیران و تصمیم‌گیران معمولاً در اتخاذ تصمیم به طور مستقیم از ساختار سیاسی حاکمیت متأثر نیستند. از سوی دیگر، نوع دیگری از تفاوت نظر و تحلیل در بین قوای مجریه و قانونگذاری قابل مشاهده است. در نتیجه در جوامعی که ساختار سیاسی موجود، حزبی نیست از «وضوح» بودجه کاسته می‌شود؛ چرا که دولت به علت تردیدهایی که در مرحله رسیدگی به بودجه در مجلس دارد، سعی می‌کند گرایش‌های خود را به صورت پیچیده و پنهان در بودجه بگنجانند. همچنین، دخالت گروه‌های ذی‌نفوذ سیاسی نیز بر

• در طول سال‌های ممتد حضور در سازمان برنامه و بودجه، هم با بودجه سر و کار داشته‌اید و هم با برنامه، در محاورات کارشناسی چنین عنوان می‌شود که بودجه، پیش شرط برنامه است. در این مورد چه نظری دارید؟

○ پنجاه سال برنامه در ایران با کمی اغماض، مقارن با صد سال بودجه در ایران است؛ یعنی اگر در نظر داشته باشیم که اولین بودجه بعد از مشروطیت در سال ۱۳۲۵ هجری قمری تصویب شد و امسال هم سال ۱۴۱۹ است، با اختلاف حدود ۵ تا ۶ سال، این پنجاه سال برنامه مقارن است با یکصد سال بودجه. شاید بد نباشد این را هم عرض بکنم که نخستین بودجه نزدیک به ۳۰ درصد یا به تعبیر آن روز ۶ کرویران کسری داشت. یعنی کسری یک ویژگی است که از روز اول و از اولین سند بعد از مشروطیت همراه بودجه بوده است. در هر حال باید عرض کنم که طرح مسئله درست است. همچنان که امنیت به عنوان پیش شرط پایداری هر جامعه، یا آزادی به عنوان پیش شرط رشد و شکوفایی تلقی می‌شود، بودجه نیز با توضیحاتی که عنوان می‌کنم پیش شرط برنامه قلمداد می‌شود. البته، ما کلمه بودجه را برای مقاصد متفاوتی به کار می‌بریم؛ زمانی منظورمان از بودجه گزارشی است از اعتبارات ثبت شده و به تصویب رسیده، در اینجا فقط سند بودجه مورد نظر ما است. در مواردی منظور از بودجه اشاره به عملیاتی اجرایی است و در این خصوص، از اصطلاح «بودجه‌ریزی» استفاده می‌کنیم و آنگاه که به فرایند مالی - عملیاتی نظر داریم، بودجه به معنای اخذ اطلاعات برای ارزیابی و اصلاح سیاست‌هاست. در اینجا بودجه نه سند است و نه بودجه‌ریزی مطرح است بلکه با یک نظام اطلاعاتی سر و کار داریم. اگر از کاربردهای مختلف بودجه گذر کنیم، شاید ساده‌ترین تعریف بودجه این باشد که بودجه عبارت است از: یک انتخاب. بودجه، یک انتخاب بین هزینه‌های ممکن است و هزینه‌های ممکن نیز به معنای محدودیت منابع می‌باشد. وقتی که محدودیت منابع مطرح باشد

بودجه، یک انتخاب بین هزینه‌های ممکن است و هزینه‌های ممکن نیز به معنای محدودیت منابع می‌باشد. وقتی که محدودیت منابع مطرح باشد، بودجه، یک انتخاب بین هزینه‌های ممکن است و هزینه‌های ممکن نیز به معنای محدودیت منابع می‌باشد. وقتی که محدودیت منابع مطرح باشد

در ادامه این سیر در آستانه تهیه و تنظیم برنامه ششم چنین ادعا شد که برنامه با اتکا به روش P.P.B.S (Planning Programming Budgeting System) بودجه‌های سالانه را در کادر اهداف برنامه تنظیم و به بودجه، سر مشق برنامه‌ای می‌دهد. دیدگاه شما در مورد امکانات و محدودیت‌های تحقق بودجه برنامه‌ای در ایران چیست؟

O البته ما در محافل و مجالس مختلف یا در نوشته‌ها از واژه بودجه برنامه‌ای استفاده می‌کنیم. من تردید دارم که همه کسانی که از این واژه استفاده می‌کنند ذهنیت واحدی از مفهوم واژه داشته باشند. من تصور می‌کنم مفهوم بودجه و کاربری آن در اذهان متفاوت است. بودجه سند رسمی یا فهرست رسمی از هزینه‌ها و درآمدهای واحدهای اداری دولت است که از این فهرست یا از این سند استفاده‌های مختلف مدیریتی، اداری و قانونی می‌کنیم. به این ترتیب این سند یا فهرستی که به عنوان بودجه تهیه می‌شود کاربردهایی دارد. عناوین سه کاربرد اصلی و اساسی بودجه عبارتست از: ابزار محاسباتی، ابزار مدیریتی و ابزار سیاستگذاری. ابزار محاسباتی را می‌توان قدیمی‌ترین کاربرد بودجه به حساب آورد. اما پس از جنگ جهانی دوم که دامنه عمل دولت‌ها وسعت یافت و دولت‌ها به عنوان کارفرمای بزرگ وارد عرصه اقتصاد شدند و حجم مدیریت مالی آن‌ها تغییر یافت، شروع به اعمال نظر از طریق مالیه عمومی کردند. در این مرحله بودجه یک ابزار مدیریتی شد. پس از آن بودجه در سیر تکاملی خود و به تبعیت از ضرورت‌های اقتصادی اداره امور جوامع از کاربرد سیاستگذاری نیز برخوردار شد. برنامه‌ریزی منابع، حفظ ثبات قیمت‌ها، ایجاد اشتغال و بهینه کردن تخصیص و بعدها تنظیم و باز توزیع درآمدها و تعمیم عدالت اجتماعی نیز در قلمرو مأموریت‌های بودجه واقع شد. در این شرایط ایجاد مکانیسمی که بتواند هر سه منظور محاسباتی، مدیریتی و سیاستگذاری را تأمین کند، در دستور کار صاحب نظران قرار گرفت. اولین گروهی که به طور رسمی چنین مأموریتی را عهده‌دار شد «کمسیون هوور» بود. کمسیون هوور در سال ۱۹۴۹ در امریکا مأموریت یافت تا یک طبقه‌بندی بودجه‌ای بر پایه وظایف و فعالیت‌ها برای دولت ایالات متحده تنظیم کند. که در این راه به موفقیت‌هایی دست یافت و در سال ۱۹۵۵ نیز برای بار دوم تکمیل و تعمیم همان مسئولیت را عهده‌دار شد. «بودجه‌ریزی برنامه‌ای» اصطلاحی بود که کمسیون هوور برای اولین بار در سال ۱۹۵۵ به کار برد. اصطلاحی که از

ساخت بودجه تأثیرات خاص خود را بر جای می‌گذارد. در حاکمیت‌های سیاسی غیردموکراتیک که از سوی نیروهای خارجی حمایت می‌شوند یا به اقشار و طبقات ویژه‌ای در داخل متکی هستند و نظایر آن‌ها، بودجه خواسته یا ناخواسته به سمت منافع ویژه هدایت می‌شود. اگر حاکمیت سیاسی کشوری ذاتاً به تجارت و بازرگانی گرایش داشته باشد، جریان عملیاتی بودجه طبیعتاً به سمت تجارت کشیده می‌شود. گرایش‌های نظامی نیز به همین ترتیب بودجه را متأثر می‌سازد. اما جدا از آنچه عنوان شد عوامل تأثیرگذارنده دیگری نیز وجود دارند. توسعه طلبی ذاتی بوروکراسی و گرایش مدیران دولتی برای توسعه حوزه اقتدار خویش از جمله این عوامل است. لذا توسعه طلبی و اقتدارگرایی نیز در شکل دادن سیاست‌های بودجه‌ای موثر است. و نیز شرایط محیطی، اوضاع و احوال اقتصادی-اجتماعی و نظام‌های ارزشی به سهم خود بر بودجه تأثیر می‌گذارند. بدین ترتیب در کنار عوامل تکنیکی-فنی و سیاسی، عوامل دیگری نیز در شکل دادن و سمت دادن بودجه دخیل و دست اندر کارند. به نظر من پیش شرط اصلی تهیه و تنظیم برنامه نیز هماهنگی این عوامل با یکدیگر است. از این دیدگاه، بودجه پیش شرط برنامه است. همان طور که مطلعید این تعبیر رایج است که «بودجه یک برنامه یک ساله است». با توجه به این تعبیر همه پسند چنانچه به هماهنگی میان زمینه‌ها و عوامل یاد شده توجه نشود نه تنها در کوتاه مدت بلکه در بلندمدت نیز بودجه کارآ و در مدار بالاتر، برنامه کارآ نیز نخواهیم داشت. این تعارض‌ها در برنامه دوم توسعه که هم‌اینک در جریان اجراست بروز کرد. در جریان این تجربه مشاهده کردیم که برنامه چند ماهی بیش اعتبار نداشت و اولین بودجه، مسیر برنامه را تغییر داد. همین تأثیرگذاری در برنامه اول نیز دیده شد. با اتکا به تجارب حاصله نیز بدون ایجاد هماهنگی میان عوامل تأثیرگذار بر بودجه، بودجه مسیر خود را طی می‌کند و برنامه نیز روی کاغذ متوقف می‌شود. از این زاویه تصریح بر اینکه «بودجه پیش شرط برنامه است»، هم تصریحی نظری است و هم تجربی.

• در انتهای دهه ۱۳۳۰ دولت دکتر اقبال بودجه سال ۱۳۳۹ را برای اول بار «بودجه برنامه‌ای» عنوان داد، چهار سال بعد مهندس اصفیاریاست وقت سازمان برنامه و بودجه در باب ضرورت تنظیم بودجه برنامه‌ای سخن گفت و بودجه سال ۱۳۴۳ نیز با چنین گرایشی تنظیم شد. پس از آن عبدالحمید مجیدی بر همان ضرورت تأکید کرد.

اگر تاریخچه بر نامه‌ها را مرور کنید، خواهید دید که همیشه در هر برنامه‌ای کوشش بر این بوده که از وابستگی بودجه به درآمدهای نفتی بکاهند. یکی از آرزوهای بزرگ کشور همواره قطع وابستگی بودجه به درآمدهای نفتی بوده است

ادبیات بخش خصوصی وارد بودجه نویسی امریکا شد و پس از آن اصطلاح، نظام‌های برنامه - بودجه (P.P.B.S) را برای توصیف منابع و تلفیق فرآیندهای تصمیم‌گیری مطرح کردند. سپس مفاهیم دقیق‌تری از چگونگی کاربرد این نظام‌ها در «بودجه‌ریزی بر مبنای بازده» در گزارشی از سوی وزارت علوم و آموزش انگلستان در سال ۱۹۷۰ اعلام شد. در فاصله میان توصیه‌های کمیسیون هوور و بودجه‌ریزی بر مبنای بازده، دو نشریه «راهنمای طبقه‌بندی اقتصادی و وظیفه‌ای مبادلات دولت» و «راهنمای بودجه‌ریزی برنامه‌ای و عملیاتی» از سوی قسمت امور اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل منتشر شد و توصیه‌هایی برای چگونگی تنظیم بودجه صورت گرفت که تاکنون در بسیاری از کشورها مورد استفاده واقع شده است. همان‌طور که مطلعید بودجه‌نویسی کنونی ایران نیز بیش و کم اقتباسی از همین الگوست که از سال ۱۳۵۲ به بعد مورد استفاده بوده و تا به حال نیز نتوانسته‌ایم در آن اصلاح اساسی به عمل آوریم. در واقع، هدف از تنظیم صورت‌های بودجه‌ای جامع، سلسله‌ای از طبقه‌بندی‌های تشکیل دهنده یک نظام اطلاعاتی و حسابداری واحد است که مبنای نخستین آن اقتصادی، مبنای دوم وظیفه‌ای، مبنای سوم برنامه‌ای و سرانجام، مبنای چهارم آن مسئولیت محاسباتی بوده و به یک نظام کدگذاری شده نیز متکی است.

بنابر این باید عنوان نمود که بودجه برنامه‌ای خود فی‌نفسه نمی‌تواند هدف باشد. اگر مراحل قبل از تنظیم بودجه را سامان دهیم، بودجه برنامه‌ای می‌تواند سلسله اطلاعاتی در اختیارمان قرار دهد. اگر بتوانیم محتوای عملیاتی فصول را تعریف کنیم، قدم اول را برای بودجه برنامه‌ای برداشته‌ایم، ولی ما که تحت عناوین برنامه و فصول، محدودیت‌های تصمیم‌گیری نداریم، کارایی بودجه برنامه‌ای خود به خود منتفی است. بودجه برنامه‌ای در ایران فقط یک شکل است. اگر محتوای آن درست باشد، روش بودجه برنامه‌ای کارآ خواهد بود.

• در نگاهی تاریخی به تجربه نیم قرن برنامه در ایران چنین در یافت می‌شود که در متن سند برنامه‌های توسعه، اهدافی مورد تأکید قرار می‌گرفته و بودجه نیز بی‌اعتنا به آن راه خود را طی می‌کرده. با عنایت به این واقعیت شما بین مأموریت‌های بودجه‌ای با هدف‌های برنامه‌ای تعارضی نمی‌بینید؟

0 پیشینه ارتباط برنامه و بودجه در ایران بسیار کم است. بودجه به دلیل سابقه طولانی‌تری که در ایران

دارد، با نظام خاص خود از زمان مشروطیت اداره امور مالی کشور را انجام می‌داده اما برنامه به عنوان یک عارضه متوجه این نظام شده است، ضمناً قرار نبوده که برنامه از طریق بودجه تدارک بشود، برنامه از نفت از تزاوی می‌کرده است. اصلاً شکل‌گیری برنامه، مستقل از بودجه بوده است. غیر از برنامه اول که به دلایل سیاسی نتوانستیم آن را به انجام برسانیم، تجربه سه برنامه بعدی حالت تکاملی داشته؛ بدین مفهوم که برنامه چهارم نسبت به برنامه سوم خیلی بهتر بود و برنامه سوم از برنامه دوم بهتر بود. مقدار زیادی از توفیقات برنامه‌ها به دلیل فراغت از ایذاء و اذیت‌های نظام بودجه‌ای بوده است. اگر تاریخچه برنامه‌ها را مرور کنید، خواهید دید که همیشه در هر برنامه‌ای کوشش بر این بوده که از وابستگی بودجه به درآمدهای نفتی بکاهند. یکی از آرزوهای بزرگ کشور همواره قطع وابستگی بودجه به درآمدهای نفتی بوده است. خوب این شعار هنوز هم مطرح است. البته این یکی از ویژگی‌های قابل توجه است که ما سال‌های سال هدفی را بدون تلاش مشخص و جدی برای تحقق آن عنوان و در دستور کار خود حفظ می‌کنیم. میرزا ملکم خان رساله‌ای دارد در مذمب دیوانسالاری و دیوانیان و دیوانسالاری را مانع و رادع اصلاح تشخیص می‌دهد. شما فقط در نظر بگیرید در زمانی که میرزا ملکم خان این نظر را ارائه می‌کرده دولت از دربار تازه جدا شده بوده، در همین زمان نیز می‌بینیم که این دیوانسالاری مانع و رادع پیشرفت است که هنوز هم هست. جدایی برنامه از بودجه تا آخر برنامه چهارم حفظ شد و وقتی که قرار شد بودجه در برنامه ادغام بشود این ادغام یک علت اساسی داشت و آن این بود که بودجه به دلیل فشار روزافزونی که به منابع نفتی می‌آورد مرتباً متقاضی سهم بیشتری از درآمد نفت بود و این مسئله برنامه‌ریزها را آزار می‌داد. در آن زمان چنین بحثی مطرح بود که اگر ما بتوانیم برنامه و بودجه را در هم ادغام کنیم می‌توانیم بودجه را تحت نظم برنامه درآوریم. این اساس تئوری بود. فرض آن بود که در روند برنامه‌ریزی، متغیر مزاحم بودجه کنترل خواهد شد. این تحت نظم درآوردن و یکی کردن برنامه و بودجه توجیه درستی بود؛ چرا که از آن طرف خزانه هم یکی می‌شد و در واقع بودجه‌ای‌ها نیز به منابع مطمئن‌تری دسترسی پیدا می‌کردند، حال آنکه برنامه‌ای‌ها خیال می‌کردند که دارند بودجه را تحت نظم در می‌آورند. آنچه اتفاق افتاد این بود که با تلفیق برنامه و بودجه، برنامه تحت مقتضیات بودجه درآمد؛ اتفاقی که در همان سال اول برنامه پنجم که ادغام به طور رسمی شکل گرفت، رخ

ظاهر کرد. خوب می‌دانید از سال ۴۳ با تشکیل دفتر مرکزی بودجه مقدمات ادغام برنامه و بودجه فراهم شده بود ولی در برنامه پنجم به طبقه‌بندی‌های توصیه شده سازمان ملل هم عمل کردیم و تعابیر بودجه جاری و بودجه سرمایه‌ای و... را به کار گرفتیم. به این ترتیب دسترسی بودجه جاری به نفت را بیش از گذشته کردیم و از این طرف برنامه را اسیر بودجه کردیم. از آن تاریخ به بعد همواره حاکمیت بودجه بر برنامه مشهود بوده و ما می‌دانیم که افزایش درآمدهای نفتی هم به چنین حاکمیتی کمک کرد. از طرفی ادغام برنامه و بودجه سبب شد که دولت به طور ناموزونی رشد کند. برنامه ششم هم عملاً نتوانست شکل مرتب و تنظیم شده‌ای به خود بگیرد و بعد از انقلاب هم برنامه مصوب تحت مقتضیات بودجه قرار گرفت و مختصاتش عوض شد.

در مجموع، اگر عمیق‌تر نگاه کنیم بودجه جدا از وابستگی به نفت به عوامل دیگری که قبلاً از آن یاد شد نیز وابسته است. عامل تصمیم‌گیری‌های سیاسی، تضاد میان کارگزاران بودجه با توسعه‌طلبی‌های مدیران دولتی، تعهدات نمایندگان مجلس در حوزه‌های انتخابیه خویش، توصیه صاحب‌نظران اقتصادی-اجتماعی، جو ایجاد شده از طریق رسانه‌ها و... جملگی در تغییر سمت و سوی بودجه دخالت دارند. در همین حال پیش‌بینی‌های درآمدی بودجه نیز با مشکلات خاص خود مواجه است؛ مثل پیش‌بینی دریافت‌های مالیاتی. البته مردم بدشان نمی‌آید که در ازای خدمات دریافتی از دولت مالیات بپردازند اما باور ندارند که مالیات پرداختی، هزینه واقعی خدماتی است که دریافت می‌کنند. مردم دولت را مسرف و غیر کارآمد می‌شناسند، در نتیجه بر این باورند که قیمت تمام شده‌ای که دولت بابت خدمات از آن‌ها می‌گیرد قیمت بالایی است و به همین دلیل از پرداخت مالیات استنکاف می‌کنند. همه مواردی که اشاره شد اعتبار نظام بودجه‌ای کشور را خدشه‌دار کرده است. از این رو در عمل، جدا از آنکه مأموریت‌های بودجه‌ای ضریب تحقق کمتری پیدا می‌کنند، به طور طبیعی برنامه نیز از اهداف خود دور می‌ماند. در این جهت‌ها هیچ حرکت اساسی صورت نگرفت و مختصات برنامه‌های مصوب توسعه همچنان تحت مقتضیات بودجه رنگ باخت. در جو پیرامونی و محیط خارجی بودجه نیز تنگناها و مسائل دیگری نقش دارد. جای سؤال است که در تنظیم قانون کار باید جلب حمایت سیاسی کارگران را در نظر بگیریم یا مقتضیات تولید اقتصادی را؟ حرکت‌ها و اقداماتی صورت می‌گیرد که خود در هم‌ریزنده است.

ما با اتخاذ تصمیماتی مدیریتی که کمتر در ایران سابقه دارد، از نیروهای نظامی در کارهای پیمانکاری استفاده می‌کنیم. به این ترتیب مقتضیات نظام پیمانکاری با مقتضیات نظامی نیروها را ترکیب می‌کنیم و از عوارض نامطلوب آن رنج می‌بریم. دیگر آن که مدیران ذی نفوذ بخش دولتی، مدیرانی هستند که اساساً ریسک شخصی را متحمل نشده و در عین حال، از تمام منافع یک مدیر قوی و کارآمد برخوردارند. اخیراً در خبرها خوانده‌اید که یکی از بنیادهای ۹۰۰ میلیون تومان به ساخت مدرسه کمک کرده است. در اینجا با توجه به انگیزه‌های اعتقادی و مذهبی که برای شخصیت‌های حقوقی فاقد اهمیت و معنی ویژه است، چنین اقدام‌های به ظاهر خیرخواهانه از محل کدام جریان‌های مالی و برای کدام منظور صورت می‌گیرد؟! اجازه دادن به برخی از دستگاه‌ها برای فروش سرمایه و دارایی و استفاده از آن در هزینه‌های جاری، در راستای همین عوامل مخرب عمل می‌کند. این‌ها همه حرکت‌هایی است که مأموریت‌های بودجه‌ای را از هدف‌های برنامه‌ای دور می‌کند. از دیدگاه همین تعارض می‌توان مأموریت‌های بودجه‌ای و اهداف برنامه‌ای سال‌های اخیر را در یک بررسی تطبیقی به بحث گذاشت و از نتایج آن عبرت آموخت.

• با توجه به موانع عدم تحقق هدف‌های کیفی برنامه در ایران، آیا شما بودجه سالانه هدف‌دار را آلت‌رناتیو برنامه‌های توسعه میان مدت تلقی می‌کنید یا نه؟

O من اساساً بودجه سالانه هدف‌دار را مقدم بر برنامه توسعه می‌دانم. شما وقتی که یک هفته‌تان را نتوانید برنامه‌ریزی کنید قطعاً ماهتان را نخواهید دید و به طریق اولی یک دوره میان مدت را نخواهید دید. برنامه جامع توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و از این جور مقوله‌ها البته خوب است، ولی ماه‌نوز خیلی کار داریم تا بتوانیم به یک چنین جامع‌نگری‌هایی برسیم. هر چقدر که ما این عناوین را وسیع‌تر بکنیم در واقع عمق مطالب را کم می‌کنیم. ما کم کم داریم برنامه را به سطح یک ادبیات اجرایی بسیار ساده تنزل می‌دهیم. و چون مطالبی که گفته‌ایم در عمل صحت پیدا نکردند سعی کنیم خودمان را کمتر متعهد نشان دهیم و آنقدر کلی‌گویی کنیم تا بتوانیم با تغییراتی که ناگهانی اتفاق می‌افتد یا به ما تحمیل می‌شود یا ناشی از بینش نادرست ماست خودمان را تطبیق دهیم و بگوییم ما به هدف‌هایمان رسیده‌ایم. اول باید بتوانیم یک بودجه خوب را تنظیم کنیم و اگر این بودجه خوب

ما طرحی را که تصویب می کنیم، گاهی برای مطالعه به مشاور می دهیم و گاهی مطالعه نکرده به دست مجری می سپاریم. مجری هم اختیارش تعریف شده نیست که تا چه حد می تواند کارهای قبلی را اصلاح کند و تغییر هدف بدهد. در نتیجه سیاست های هزینه ای ما به بدی های عمومی و استقرار دولتی منتهی شده که بزرگترین لطمه به اقتصاد است. در حوزه منابع هم به دلیل اینکه دولت ما اهل درآمدسازی نبوده و با فرهنگ هزینه خو گرفته بوده، مسئولین اصلاً به دنبال خلق و پیدا کردن منابع درآمدی نبوده اند؛ چون نفت همه چیز را جواب می داده است. ما اصلاً نمی توانیم درآمدسازی کنیم و درآمدهایی را که مادرست کردیم نوعاً با توسل به کارهای مقطعی، غیر علمی و احساسی بوده است

را تنظیم کنیم، از خیلی جهات نیازمان به برنامه کم خواهد شد، من نمی گویم برنامه را نفی کنیم. این تعبیر درستی نیست. شما ببینید ما صورت قانونی و معینی برای تنظیم برنامه در ایران نداریم. شما دو برنامه بعد از انقلاب را ملاحظه کنید. کم کم دارند برای آن ها تبصره می گذارند و درست همان اشکالی را که در بودجه وجود دارد، تکرار می کنند. بعد شما می بینید تبصره های برنامه عیناً در تبصره های بودجه هم قید می شود. ما باید محدوده عمل برنامه را از محدوده عمل بودجه تمیز دهیم و بگوییم که در برنامه ریزی چه عملیاتی را انجام می دهیم و در بودجه ریزی وارد چه حوزه هایی می شویم. این کار در کشور مانده و چون نشده نمی دانیم حدفصل برنامه و بودجه کجاست. احکامی که در برنامه اول است، واقعاً اجرا نمی شود. شما ببینید در سال اول برنامه کنونی قرار بود که تشکیلات کلان دولت به تصویب برسد. اصلاً چنین اتفاقی رخ نداد. همراه با آن قرار بود وزارتخانه ها تشکیلات تفصیلی خودشان را بنویسند و به سازمان امور اداری ارائه بدهند، این اتفاق مهم هم نیفتاد. در این تبصره حکم شده بود که اگر دستگاه ها این کار را نکنند، سازمان امور اداری و استخدامی جایگزین دستگاه ها می شود و خودش رأساً این تشکیلات تفصیلی را طراحی، تصویب و ابلاغ می کند. سازمان امور اداری هم این کار را نتوانست انجام بدهد؛ به دلیل اینکه برنامه نویس ها از الزامات و مسائل و محدودیت های بودجه ای در حین تدوین برنامه غافل بودند. اصلاً چنین چیزی عملی نیست که شما یک حکم برنامه ای صادر کنید و به مقتضیات اجرایی و محدودیت های بودجه ای آن توجه نداشته باشید. اگر بتوانیم بودجه مان را شفاف کنیم، بخش عمده ای از هدف هایی را که به غلط در برنامه دنبال می کنیم از طریق بودجه تأمین خواهیم کرد. در این صورت حوزه عمل برنامه ما به یک حوزه عمل بسیار بسیار کیفی و عقلایی به عنوان راهنما محدود خواهد شد، نه اینکه نسنجیده برای پنج سال دیگر اعدادی را تصویب کنیم و دو ماه بعد بفهمیم غلط بوده است. مالویت های هزینه ای را نمی توانیم دقیق تشخیص دهیم. ارتباط این الویت ها را با چهار چوب اقتصاد کشور نمی شناسیم. ما طرحی را که تصویب می کنیم، گاهی برای مطالعه به مشاور می دهیم و گاهی مطالعه نکرده به دست مجری می سپاریم. مجری هم اختیارش تعریف شده نیست که تا چه حد می تواند کارهای قبلی را اصلاح کند و تغییر هدف بدهد. در نتیجه سیاست های هزینه ای ما به بدی های عمومی و استقرار دولتی منتهی شده که

بزرگترین لطمه به اقتصاد است. در حوزه منابع هم به دلیل اینکه دولت ما اهل درآمدسازی نبوده و با فرهنگ هزینه خو گرفته بوده، مسئولین اصلاً به دنبال خلق و پیدا کردن منابع درآمدی نبوده اند؛ چون نفت همه چیز را جواب می داده است. ما اصلاً نمی توانیم درآمدسازی کنیم و درآمدهایی را که ما درست کردیم نوعاً با توسل به کارهای مقطعی، غیر علمی و احساسی بوده است. مردم احساس می کنند هزینه ها از طرق مختلفی به ایشان تحمیل می شود. مدیریت مالی دستگاه هایمان کفایت اطلاعاتی و اشراف لازم را ندارند. ما شاخص های اعلام شده قابل قبولی برای اندازه گیری کارایی خلق نکرده ایم. در حوزه حسابداری دولتی گزارش مستند و مرتب نداریم، نظام حسابداری دولتی نقدی است و تعهدات ایجاد شده برای آینده کشور را نشان نمی دهد. نظام استهلاک نداریم و اطلاعات مالی هم معمولاً با تأخیرهای بسیار زیاد و بعد از بستن حساب ها دریافت می شود. اینها به تصمیم گیری کمکی نمی کند. این مجموعه مشکلاتی است که به ساخت بودجه ای ما آسیب زده و روند تحول آن را متوقف کرده و بالطبع امکان تنظیم یک برنامه قابل قبول را برایمان فراهم نمی کند. جدیداً اعلام کرده اند برنامه آتی توسعه را در دو فاز تدوین می کنیم. یک فاز، فاز مدیریتی با بحث های هدف های کیفی است، و در فاز دوم به تصمیم گیری های اجرایی و اختصاص منابع پرداخته می شود. امید است که این کار بشود ولی باز این هم، از آن عناوین خیلی زیباست که محتوا ندارد. چرا که فرصتی برای برنامه ریزان ایجاد می کند تا مشکلات خود در مورد تحقق منابع درآمدی مطمئن و ملی را به تعویق اندازند. ما چند ماه پیش اصلاح بودجه سال جاری را به تصویب رساندیم، ولی باز در اجرای همین اصلاحیه بودجه هم دچار کسری شدیم! یعنی در واقع دو سه ماه خودمان را نمی توانیم ببینیم. در نتیجه دو فاز کردن برنامه ریزی با اختصاص فاز اول به مسائل کیفی و مدیریتی توسل به ادبیات کلی گو و عمومی است که به برنامه ریزان فرصتی می دهد که با کلی گویی قدری خودشان را از تنگناها خلاص کنند. حرکت ما باید به سمت یک مدیریت استراتژیک تأمین کننده توأمان هدف های بودجه ای و هدف های برنامه ای باشد. تا نتوانیم این کار را انجام دهیم، به نظر من بعید است که بتوانیم برنامه ای برای این کشور تنظیم کنیم که در مراحل اجرایی، حداقل رضایتی را در حدود برنامه چهارم ایجاد کند.

* مجله ایران فردا، شماره ۵۰، بهمن ماه ۱۳۷۷.

توصیف‌ها از «او»:

بستگان
کسان
همراهان
همکاران
دوستان

- صاحب «صفت» تان نیک‌ورز، «وصف» شدنی‌اند.
- همسر، فرزندان، هم‌رهان، همکاران و دوستانِ مردِ رفته از میان، در توصیف او، قلم بر کاغذ روانده‌اند.
- تراوشات قلم‌ها سوار است بر
- احساس‌ها
- انگاره‌ها
- و
- قضاوت‌ها
- بخش دوم، میدانی است برای نمایانی ارزیابی‌ها.

از منظر همسر ساریه ابولیان

دغدغه مردم داشت و راه رسیدن به خدا را خدمت به مردم می دانست. هیچگاه هدف را فدای مصلحت نکرد و هیچگاه برای دنیا به شرفش پشت ننمود.

او را به حرمت به پدر و مادر شناختم. تا پدر بود، صادقانه خدمت پدر می کرد و مادر؛ با خنده مادر، می خندید و با گریه مادر، می گریست. اگر مادر تب می کرد، او می سوخت و اگر مادر درد داشت، غم بر دلش می کوفت. او به دیدار مادر نه می شتافت، بلکه پر می کشید.

او را به حرمت نهادن بر همسر و فرزندانش شناختم. در تربیت فرزندان کوشید با عشق، با ظرافت، همواره بر رشدشان تاکید داشت. بر لحظه لحظه های زندگی آنها اشراف داشت. بدون غفلت. گویا با هر کدام از آنها به دنیا می آمد، همبازی بود، به دبستان می رفت و تا پایان هر دوره تحصیلی همکلاس شان بود. او نه فقط پدر، که دوست و همصحبت فرزندان بود.

مردمدار بود، غمخوار و همراه و یاور خانواده، بستگان، دوستان و هر آنکس که دست روزگار در مسیرش قرار می داد. بی تفاوتی در وجودش راهی نداشت. اگر از او درخواستی می شد، دربرآوردنش می پوشید و گویا او کلمه «نه» را نمی شناخت.

او را شناختم با آنها که او دوست داشت؛ مرحوم دکتر محمد مصدق، مرحوم آیت الله سید کاظم شریعتمداری، مرحوم مهندس بازرگان، مرحوم دکتر یدالله سبحانی، مرحوم دکتر محمد علی مجتهدی (مدیر دبیرستان البرز)، مرحوم نیرزاده، مرحوم دکتر داروئیان و...

او را شناختم...

حال او رفت و چگونه مظلوم. خدایا شاهد منم به پاکی اش، به راست کرداری اش، به نگرانی برای دینش و کشورش و مردمش. پس باید گفت «لا حول و لا قوه الا بالله». خوش نعمتی بود که خداوند مرحمت فرمود و باز پس گرفت و بازگشت به پروردگار را امری الهی می بینم و راضی ام به رضای او.

ستایش خدای را که سخنوران در ثنایش قاصرند و شمارندگان از حساب نعماتش عاجزند و کوشندگان در ادا کردن حقش ناتوان. (علی علیه السلام - نهج البلاغه بخشی از خطبه ۱)

گرچه هنوز ناباورانه به جای خالی یار و همراه می نگرم، ولی عظمت روحش برآتم کرد که وظیفه خود به انجام رسانم و بشناسانم آن را که عمری را با دغدغه عهد با معبودش زیست و چه زیبا زیست و چه پاک و چه آرام رفت و چه مطمئن.

او را به تدینش شناختم، به میهن دوستی اش، به دانش پژوهی اش، به سخت کوشی اش، به مردم داری اش، به رقت قلبش، به توجه به خانواده اش، به محبت به فرزندانش، به تنزه مالی اش، به خلوصش، به آراستگی اش، به همراهی اش و...

او را به عطش دانستن و دانشش شناختم. بسیار مطالعه می کرد و شیرین ترین و بهترین لحظات زندگی خود را در خواندن می دانست. هوش سرشار و درک سریع و ذهن خلاق و نوآور او در کنار وسعت دانش و آگاهی اش او را مشاوری زبده و امین در جمع خانواده و دوستان ساخته بود. همواره قلبش برای میهن و هم میهن می تپید. کلام او و دغدغه او در نابسامانی آنان خلاصه گشته بود. تاریخدان بود و سر منشأ مشکلات را می شناخت. آنچنان علمش را با هنر مدیریتش تلفیق می کرد که گویا می توانست هر ناممکنی را ممکن سازد و موقعیت های دشوار را به فرصت هایی استثنایی برای بهره‌وری و پیشرفت تبدیل کند.

انسانی دقیق، خوش حافظه و نکته سنج بود. نیک به خاطر می سپرد و هر آنچه می خواند، می دید و می شنید، نقد می کرد، محک می زد و سره و ناسره را درهم نمی آمیخت. آنچه که او را متمایز می کرد، دقت عمل و وسواس او در درستی بود. پایبندی به اصول، اخلاق و انسانیت، محور ارتباط او با سایرین بود. مبنای قضاوتش میهن دوستی و عملکرد اجتماعی افراد بود و نه اعتقادات شخصی آنان.

او را به حرمت نهادن
بر همسر و فرزندان
شناختم. در تربیت
فرزندان کوشید با عشق،
با ظرافت. همواره بر
رشدشان تاکید داشت. بر
لحظه لحظه های زندگی
آنها اشراف داشت. بدون
غفلت. گویا با هر کدام
از آنها به دنیا می آمد،
همبازی بود، به دبستان
می رفت و تا پایان هر دوره
تحصیلی همکلاس شان
بود. او نه فقط پدر، که
دوست و همصحب
فرزندانش بود

فرزندان؛ در آرزوی دوباره دیدن مریم، آمنه، حمید و هادی شبیری نژاد

دارای شجاعت، صراحت لهجه و معتقد به اصول بود. محیط خانواده و طبیعت پدر سبب گشت و یی رشدی همه سویه را تجربه نماید؛ چنانچه در دبیرستان البرز نه تنها نامش در زمره نخبگان بلکه آثار خوشنویسی او نیز تزیین نشریه آن دبیرستان بود. او تسلطی شگرف در ادبیات فارسی و همچنین متون دینی داشت.

از جوانی پاینده دین و سنت بود ولی جدا از خرافه؛ توسعه گرا، ولی نه غرب زده؛ نگران حقوق مردم، ولی نه اشتراکی؛ دانش پژوه و طبیعتاً میهن دوست و قدردان. او نه تنها هیچگاه ذره ای از وطنش و از هم میهنانش مطالبه نداشت، بلکه همواره خود را مرهون خاک و مردمانش می دانست. پدر در اندیشه و روش متأثر از کوشش های وطن پرستانه بزرگانی چون دکتر محمد مصدق برای احقاق حق مردمی مصیبت زده از ستم های داخلی و خارجی بود. وی بارها به خاطر استواری در اعتقادش شتمات شد. چه از طرف صاحبان کرسی قدرت به جهت گرایشات مذهبی و چه از طرف سنت گرایان به سبب میهن پرستی. ولی عجبا که هم او که شتماتش می کرد، در مقابل اخلاق، علم و شجاعتش سر فرود می آورد. پدر جاذبه ای عجیب داشت.

آن گونه که می گفت در سال واپسین حکومت پهلوی هیجان ایرانی آزاد و ثروتمند را در دل داشت. تغییر آمدولی نه آنچنان که او تصور می کرد، و خود سر آغازی شد برای کوشیدن بیشتر پدر، پدری که عشق به میهن او را همسوی با بزرگانی چون مرحوم بازرگان و همراه با سرافرازانانی چون مهندس سحابی کرد. هر چه شرایط میهن سخت تر می شد ما پدر را

بر آن باوریم آن مهربان خالقی که نعمت پدر را بر ما ارزانی داشت، در فراقش ما را همچنان سرپرست و یاور است.

و چه خوب صاحب و یآوری است او.

حکایت ما:

حکایت نازپرورد گانیست مبهوت از پس سیل مصیبت، میردانی در فراق مراد، کشتی شکستگانی ناخدا از دست داده.

حکایت فرزندان نه تنها در سوگ پدر، بلکه در سوگ یار، همراه، راهنما، معلم و دوست.

پدر برای ما یک واژه نبود. نامش افتخار ما، توانش زور بازوی ما، حضورش قوت قلب ما و دعایش برکت زندگی ما بود.

آغوش گرمش ملجاء ما از سوز مصایب و سایه اش مأمن ما از گداز نامهربانی های دنیا.

پدر سختکوش بود و همواره مشوق ما به حرکت. اجازه رکودمان نمی داد که خوب می دانست رکود سر آغاز سقوط است.

پدر برای ما نماد تلاش بود و تلاشش از برای مردم؛ که خوب می دانست خدمت به مخلوق، کوتاه ترین راه است برای رضای خالق.

ایمان پدر نه از روی عادت، بلکه از روی عشق بود. عشق به خالق و باور به او.

حضور خالق نه تنها بر زبان او، بلکه متجلی بر قلب پاکش بود. و چه نیک گفت هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق.

پدر در فروردین سال بیست، در خانواده ای اصیل، خوشنام و اهل دین و دانش به دنیا آمد، در دامان مادری با فضیلت و پدری که همراه با مقام علمی،

پدر با وسواسی خاص در محافظت از حقوق مردم و اموال عمومی می‌کوشید. تخصص، توان اجرایی و تنزه مالی او چنان بود که بررسی عملکردش توسط سازمانهای نظارتی به رغم تناقضات عمیق دیدگاهی در طول سالیان، جز تحسین و تقدیر نتیجه‌ای در بر نداشت. مقام و مال دنیا در نظر بلندش، حقیر بود. بارها در گوش ما زمزمه کرد که مال و مقام وسیله‌اند، نه هدف؛ وسیله‌ای برای بهتر بودن

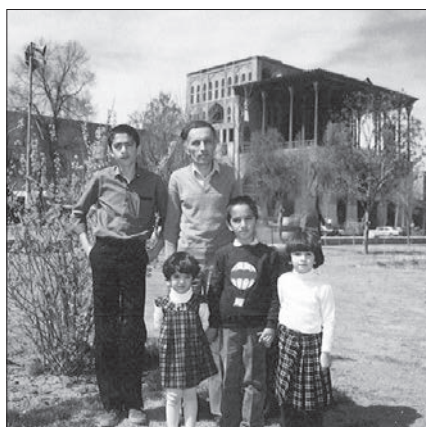
کمتر می‌دیدیم. بی‌وقفه تلاش می‌کرد و بسیاری از اوقات بی‌مزد و البته بی‌منت، از صبح تا پاسی از شب. عشق غم می‌آورد و پدر غمگین بود از کثرتی‌ها، از کاستی‌ها، از حیف و میل‌ها، از دروغ‌ها، از آنکه می‌دید مردمان کشورش در عین ثروت، فقیرند. و این غم‌ها روح لطیفش را خراشید و قلبش را شکست و البته بیشتر می‌کوشید. اما سختکوشی پدر هیچگاه باعث نگردید مانند کی کاستی در مفهوم خانواده حس نماییم. گاهی آنچنان خسته به خانه می‌رسید که یارای ایستادنش نبود ولی با دیدن فرزندان، کوله بار خستگی را می‌نهاد و تا پاسی از شب مشغول بازی و شنیدن حرف دل فرزندان بود.

پدر هیچگاه از دین ما، درس ما، سلامت ما، آسایش ما، تفریح ما و مشکلات ما غافل نبود. ریزترین مسائل را می‌دانست و چنان مدیریت می‌کرد که گویا جز رسیدگی و توجه به فرزندان کاری دیگر در دنیا ندارد. پدر با وسواسی خاص در محافظت از حقوق مردم و اموال عمومی می‌کوشید. تخصص، توان اجرایی و تنزه مالی او چنان بود که بررسی عملکردش توسط سازمان‌های نظارتی به رغم تناقضات عمیق دیدگاهی در طول سالیان، جز تحسین و تقدیر نتیجه‌ای در بر نداشت. مقام و مال دنیا در نظر بلندش، حقیر بود. بارها در گوش ما زمزمه کرد که مال و مقام وسیله‌اند، نه هدف؛ وسیله‌ای برای بهتر بودن.

پدر الگو بود. رفتارش با همسر، پدر، مادر، بستگان، دوست، همسایه و همکار آنچنان مؤدبانه و مبتنی بر اصول بود که هرگاه به اعتباری نیاز بود، آرزوی همراهی پدر را داشتیم و البته او همراهمان بود. پدر گشاده دست بود. چه با مردم و چه با خانواده. آنچنان خوش خلق، نیاز ما را برطرف می‌کرد که گویی این ما هستیم که با درخواستمان باعث لطف و مسرتی شده‌ایم.

پدر از احوال نوه خود نیز غافل نبود. بر کوچکترین امور او دقت داشت. چنان با وی بازی می‌کرد که گویا همسن اوست و آنچنان با وی همصحب می‌شد که گویا با دوستی قدیمی.

پدر برای ما دنیایی است از محبت، خاطره و درس. چطور می‌توان او را وصف کرد در صفحه‌ای و با قلمی که مقابل بزرگی چون او بسیار حقیر است. گل و ریحان کدامین چمنت بنمودند که شکستی قفس ای مرغ گلستانی من که قدر گهر پاک تو می‌دانستم ز چه مفقود شدی ای گهر کانی من که آب تو ز سر چشمه دل می‌دادم آب و رنگت چه شد ای لاله نعمانی من من یکی مرغ غزلخوان تو بودم چه فتاد که دگر گوش ندادی به نواخانی من و حال ما مانده‌ایم و آرزوی دیدن رویش.





مهندس عزت‌الله سبحانی

کادر ملی بی‌بدیل

در گذشت ناگهانی و نامنتظره مرحوم دکتر علی اکبر شبیری نژاد، افراد بسیاری را، از خانواده‌های دور و نزدیک تا دوستان و همکاران قدیم و جدید او، به واقع داغدار نمود. مراسم تشییع جنازه و هفت ایشان نشان از طیف وسیع دوستداران او داشت. اما برای این بنده، غم از دست شدن او بیش از یک تألم و داغ معمولی - که طبعاً پس از مدتی فراموش می‌شود - درد و تأثر به بار آورد. من به راستی یک مکمل وجودی خود بعد از انقلاب را از دست داده‌ام.

این بنده از اول مهر ماه ۱۳۵۸ که در سازمان برنامه و بودجه مسئولیت یافتم، با ایشان آشنا شدم. او در آن زمان ریاست دفتر تلفیق سازمان برنامه را به عهده داشت که خود ترکیبی بود از دبیرخانه شورای اقتصاد و نیز مدیریت پیگیری طرح‌های عمرانی. به فاصله اندکی بعد از ۱۳ آبان و حادثه اشغال سفارت آمریکا، در تجدید سازمان شورای انقلاب، بنده به سمت ریاست کمیسیون شماره ۲، که مختص به امور مالی و اقتصادی بود، منصوب شدم. در این سمت بود که مرحوم شبیری نژاد، علاوه بر مسئولیت‌های سازمان برنامه، نقش مشاور و همکار حقوقی و کارشناسی آن کمیسیون را در کنار من به عهده گرفت؛ به طوری که در مدت ۹-۸ ماهی که این همکاری ادامه داشت، کمیسیون شماره ۲ موفق شد حدود ۱۴۰ قانون و مصوبه را به مجموعه قوانین بعد از انقلاب کشور اضافه کند، و این تعداد نسبت به آثار سه کمیسیون دیگر شورای انقلاب (امنیتی و سیاسی، قضایی، فنی و اجرایی) بس بیشتر بود که خود حکایت از ثمر بخش بودن همکاری شبیری نژاد با ما داشت. از نظر کیفیت و محتوای این مصوبات هم، بنا بر اظهار نظر کارشناس حقوقی اداره کل قوانین نخست وزیری در سال‌های ۶۲-۶۰، از سایر قوانین مجلس شورای اسلامی دوره اول بهتر بود. من این رجحان در قوانین و مصوبات شورای انقلاب را به طور کامل مدیون شبیری نژاد می‌باشم؛ زیرا من فقط ایده و نقشه‌ای را مطرح می‌کردم و شبیری نژاد بود که تدوین حقوقی و کارشناسی آن مصوبه را بر عهده داشت. به همین دلیل بود که کمیسیون شماره ۲ به پر بارترین بخش شورای انقلاب تبدیل گردید.

بعد از پایان عمر شورای انقلاب و آغاز نظام قانونی مثلث دولت و قوه مقننه و قضاییه، بنده در سمت رئیس کمیسیون

برنامه و بودجه مجلس اول، در روندهای بودجه‌ای و اقتصادی دولت قرار گرفته و تجربیاتی کسب کردم. در این روند به این حقیقت رسیدم که اصلاح نظام مالی و اقتصادی بخصوص بودجه دولت ممکن نیست مگر آنکه، نظام اداری دولت نیز متناسب با ضرورت‌های برنامه در هر دوره تصحیح شود و معتقد شدم که نظام مالی - اداری دولت باید در واقع زیر بنای هر برنامه توسعه و رشد قرار گیرد؛ زیرا که به دلایل مختلف دولت است که موتور محرک هر برنامه توسعه می‌باشد. از همین روی، در زمان مدیریت آقای مسعود روغنی زنجانی، سازمان برنامه طرح اصلاح نظام مالی - اداری دولت را به جمعی از کارشناسان اقتصادی و اجتماعی نظیر مرحوم دکتر حسین عظیمی، دکتر فیروز توفیق، دکتر ساروخانی، دکتر همایون پور و دکتر باز یار، تحت مدیریت و مسئولیت مرحوم شبیری نژاد، ارجاع نمود. در جریان اجرای این طرح که از سال ۶۴ تا ۶۹ به طول انجامید، ریاست و رهبری گروه با مرحوم شبیری نژاد بود و بنده فقط یک همکار در شورای علمی طرح بودم. در این دوران بود که توانایی‌های شبیری نژاد، واقعاً به مرحله ظهور رسید. آن مرحوم، با اشراف و استناد کامل به نایب‌امانی‌های اداری و مالی دولت، نظریه تقسیم بودجه کل کشور را به شش بودجه پیشنهاد داد. بودجه‌هایی که هر کدام بر حسب ضرورت‌های ماهوی خود، می‌باید تابع ضابطه خاصی باشند. این شش بودجه عبارت بودند از:

- ۱- بودجه عمومی دولت
- ۲- بودجه اقتصادی
- ۳- بودجه تصدی‌های دولت (شرکت‌های دولتی)
- ۴- بودجه توزیعی و تأمین اجتماعی
- ۵- بودجه خدمات خاص
- ۶- بودجه نقل و انتقال‌های مالی و تأمین موازنه بودجه کل کشور

در واقع جمع شش بودجه، بودجه کل را شکل می‌داد. تفصیل و مباحث نظری درون هر یک از بودجه‌های شش گانه، در هفت مجلد، تحت عنوان «گزارش نهایی طرح نظام مالی - اداری دولت» در فازهای مطالعاتی: ۱- بودجه اقتصادی، ۲- مبانی قانونی وظایف دولت، ۳- بودجه و متغیرهای پولی، ۴- نیروی انسانی، ۵- باز نشستگی در بخش عمومی، ۶- منابع



مهندس عزت‌الله سحابی - دکتر علی اکبر شبیری نژاد - دکتر قاسم صالح‌خو

اصلاح نظام مالی-اداری رادرک کرده و ضمناً چون می‌خواستند برای دولت آینده که در ذهن خود داشتند، دستمایه‌ای با ارزش و چشمگیر داشته باشند، از طرح استقبال کردند و بدین ترتیب مرحوم شبیری نژاد به اتفاق مرحوم دکتر عظیمی با مرکز پژوهش‌های مجلس مربوط شدند. در این فاز از زندگی کارشناسی، دوران درخشش و شکوفایی نظری شبیری نژاد آغاز شد. دقت بر آثاری چون کتاب «بودجه‌ریزی در ایران، مسائل و چالش‌ها»، (گزارش اصلی که به سال ۱۳۸۱ منتشر شد) و نیز کتاب «حقوق قوه مقننه در بررسی و رأی به بودجه» (مبانی نظری و الگوی پیشنهادی به سال ۱۳۸۶) به خوبی نشان می‌دهد که شبیری نژاد، تنها یک کارشناس اقتصاد عملی و بودجه شناسی کاربردی نبود و دامنه فهم نظری و توان تئوری پردازی او حتی از سطح مقالات دانشگاهی کشور هم فراتر رفته بود. این فاز از فعالیت‌های فکری و عملی او که در دو نوبت پیگیری می‌شد، متأسفانه به نهایت نرسید و دست‌اجل آن چهره درخشان را از ملت ایران ربود و من به واقع بسیار بعید می‌دانم که مادر گیتی، دگر بار چنین فرزندی رادرین روزگار که دوران شعارپردازی است، متولد کند.

اما افتخار مرحوم شبیری نژاد تنها در صحنه نظر و عمل کارشناسی نبود، وی به لحاظ مدیریت و تدبیر در حل مشکلات و رفع موانع هم بسیار کارآمد و توانا بود. در همان دوره مسئولیت بنده در سازمان برنامه در هر یک از مؤسسات تابعه سازمان، هر جا که بحران و تنگنایی پیش می‌آمد، شبیری نژاد را به آنجا می‌فرستادم.

دوره دیگری که این بنده فی‌الجملة همکاری با آن مرحوم داشتم و شاهد برجستگی‌های فکری و نظری او و نیز تدبیر و مدیریتش بودم، دوران ریاستش بر مؤسسه عالی پژوهش‌های

و مصارف بودجه‌ای و ۷- ضوابط سنجش و انتخاب پروژه‌ها، تنظیم و تدوین و تقدیم کارفرما (سازمان برنامه و بودجه) شد. حتی در سال ۶۸ که این گزارش آماده تحویل بود، تنظیم یک بودجه آزمایشی، براساس ضوابط گزارش نیز صورت گرفت و بودجه سال ۶۸ دولت در قالب طرح پیشنهادی در شش بودجه تنظیم شد. ولی تقدیم این گزارش در سال ۶۸ مصادف شد با طرح پیشنهاد و تصویب اولین برنامه توسعه اقتصادی-اجتماعی از طرف دولت آقای هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهوری جدید که به کلی با بینش حاکم بر طرح اصلاح نظام مالی-اداری دولت متفاوت، بل مغایر بود. برنامه توسعه دولت آقای هاشمی در واقع بر اساس الگوی پیشنهادی یا تکمیلی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول موسوم به «طرح اصلاح ساختار اقتصادی» که بر اساس استراتژی توسعه صادرات و به عنوان نسخه توسعه اقتصادی واحدی برای تمام کشورها اعم از توسعه یافته یا توسعه نیافته، تجویز شده بود، تنظیم، پیشنهاد و تصویب گردید. الگوی پیشنهادی طرح اصلاح نظام مالی-اداری، الگویی توسعه محور بود. اما در برنامه اول مصوب دولت، استراتژی توسعه صادرات محور قرار گرفته بود؛ بدون توجه و تمرکز بر اصلاح نظام مالی-اداری دولت که به هر حال عهده‌دار توسعه اقتصادی جامعه محسوب می‌شد. به همین دلیل گزارش هفت جلدی طرح اصلاح نظام مالی-اداری در سازمان برنامه بایگانی و در عمل به فراموشی سپرده شد.

اما مرحوم شبیری نژاد، از این بی‌توجهی سازمان برنامه و دولت آقای هاشمی مأیوس نشد و چون به طرح ابداعی خود در مورد بودجه ایمان داشت، طرح را به مرکز پژوهش‌های مجلس معرفی کرد. آن مرکز و برخی از نمایندگان در دوره چهارم و پنجم که از هوشیاری و ذکاوتی برخوردار بودند، امتیازات طرح

**افتخار مرحوم
شبیری نژاد تنها در صحنه
نظر و عمل کارشناسی
نبود، وی به لحاظ
مدیریت و تدبیر در حل
مشکلات و رفع موانع هم
بسیار کارآمد و توانا بود.
در همان دوره مسئولیت
بنده در سازمان برنامه در
هر یک از مؤسسات تابعه
سازمان، هر جا که بحران
و تنگنایی پیش می‌آمد،
شبیری نژاد را به آنجا
فرستادم**

تأمین اجتماعی بود. در آن زمان آقای دکتر ستاری فر ریاست سازمان تأمین اجتماعی را بر عهده داشتند. در این مؤسسه آقای شبیری نژاد یک شورای علمی تشکیل داد که عده‌ای از صاحب نظران و اساتید اقتصاد و مدیریت و امور استخدامی و نیروی انسانی در آن حضور داشتند و بنده نیز به عنوان فردی صاحب پیشینه در سازمان برنامه و بودجه و کمیسیون برنامه و بودجه مجلس به همکاری در شورای علمی دعوت شدم.

در این دوره نیز شبیری نژاد، با نظریه‌های خود، موفق به طرح و تنظیم نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی شد و در مدت هفت سالی که در آن مؤسسه ریاست داشت توانست بسیاری از پروژه‌های پژوهشی سازمان تأمین اجتماعی در زمینه‌های بهداشت و درمان و بیمه را راهبری کند و تعداد زیادی کتاب و نشریات دیگر در موضوعات مختلف رفاه و تأمین اجتماعی را نیز به کمک صاحب نظران و مؤلفین برجسته به طبع و نشر برساند و سرانجام نیز موفق به کسب موافقت وزارت علوم با تبدیل مؤسسه به یک دانشکده و پژوهشکده تأمین اجتماعی شد. جالب توجه آنکه او توانست با بودجه‌ای حدود پانصد میلیون تومان، دستاوردهای مهمی را برای مؤسسه به ارمغان آورد. متأسفانه به علت تغییر و تحولات دولت نهم، ایشان از سمت خود کناره‌گیری و جانشین ایشان با چند برابر کردن بودجه مؤسسه، نتوانست اندکی از دستاوردهای دوران ریاست شبیری نژاد را هم حاصل نماید. سرانجام در دولت دهم، رئیس جدید سازمان تأمین اجتماعی دستور انحلال مؤسسه پژوهش تأمین اجتماعی را صادر کرد.

او به سرپنجه زیرکی و تدبیر، هم به کشف گره‌های اصلی و اساسی در بحران‌ها توجه داشت و هم با تدبیر خاصی مشکل را حل می‌کرد و مجموعه تحت مدیریت خود را به آرامش و طی نمودن روند طبیعی و قانونی می‌رسانید. مدیریت مرکز آمار ایران و تصدی امور مناطق سازمان برنامه و بودجه نیز مواردی دیگری از بروز کاردانی‌های او بود.

شبیری نژاد در دو یا سه مقطع از دوران کارشناسی خود وارد مشارکت در بخش خصوصی شد و همکاری او در مدیریت آنها، بس مؤثر و موجب پیشرفت و سودآوری سریع آنها بود، اما متأسفانه بر مبنای اخلاق و سنت بخش تجاری، دیگران به فکر سوء استفاده غیر قانونی و یا پایمال کردن حقوق ملی می‌افتادند و او این روند را نمی‌توانست تحمل کند، به همین دلیل همکاری با آنها را ترک می‌کرد. توصیه من به ایشان در آن دوران، این بود که خدمات و توانایی‌های خود را مصروف بخش عمومی کند تا برای ملت و میهن باقی بماند و از حضور در بخش خصوصی آن دوران پانزده ساله که به هوای مبارزه با انقلاب هر خلاقی را مجاز می‌دانستند، پرهیز کند.

اما صرف نظر از آن، قبل از آغاز به کار در مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، نمونه دیگری از مدیریت و تدبیر شبیری نژاد بروز و ظهور یافت. طرح مشترک عظیم و نیمه تمام پتروشیمی ایران و ژاین (اختصاراً مشهور به IJPC) که از موارث سالم قبل از انقلاب

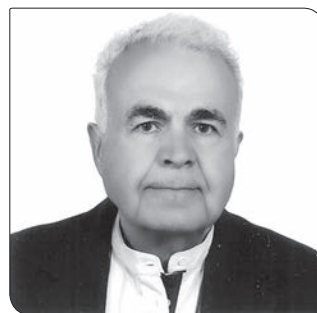
بود، نیمه کاره بر زمین مانده بود. این طرح به قدری عظمت و وسعت داشت که از دور به پالایشگاه بزرگ آبادان شباهت داشت. ژاپنی‌ها که به میزان ۵۰ درصد در طرح مزبور مشارکت داشتند، به علل مختلف از جمله صدماتی که در دوران جنگ تحمیلی بر آن واحد وارد شده بود و نیاز به سرمایه‌گذاری‌های جدید داشت، مایل به ترک این مشارکت بودند و سرانجام موفق هم شدند؛ در حالی که فکر می‌کردند که ایرانی‌ها توانایی ادامه و تکمیل طرح مزبور را ندارند و لذا دوباره به سراغ آن‌ها خواهند آمد و به شرایط جدید و قیمت‌های مطلوب ژاپنی‌ها تن در می‌دهند.

بر خلاف تصور باطل ژاپنی‌ها، آقای مهندس میر معزی در سال ۱۳۶۸ به عنوان مدیر عامل مجتمع، سکاندار این کشتی‌رها شده گشتند و با شناخت و انس و الفتی که از سال‌های همکاری با مرحوم شبیری نژاد در سازمان برنامه و بودجه داشتند، از ایشان دعوت به همکاری بعمل آوردند. مرحوم شبیری نژاد به عنوان عضو هیأت مدیره و قائم مقام اداری و مالی این همکاری را شروع کرد و فعالیت در تمام قسمت‌های نیمه تمام یا آغاز نشده طرح، یک به یک پی گرفته شد تا جایی که در اوج این فعالیتها قریب به یکصد پیمانکار خارجی، از اروپایی تا ژاپنی و کره‌ای با پرسنلی نزدیک به دوازده هزار نفر در آن مشغول به کار بودند و بالاخره طرح در موعد مقرر آماده بهره‌برداری شد.

ژاپنی‌ها با آن باورهای اولیه که به هنگام ترک طرح داشتند با کمال اعجاب، اتمام طرح را به دولت جمهوری اسلامی تبریک گفتند، در حالی که افتخار اتمام این طرح عظیم از آن تیم ایرانی و بالاخص شخص شبیری نژاد بود و آن شادروان با عنایت به روحیه ضد تظاهر و تبلیغ، حتی در مراسم افتتاح طرح نیز حضور مشهودی نداشت. این در حالی است که او به یقین در اتمام و راه اندازی دستگاهی که سالیانه میلیون‌ها تن مواد اساسی پتروشیمی را تولید، صادر یا به مؤسسات پائین دستی داخلی تحویل می‌دهد نقشی ویژه ایفا کرد.

صرف نظر از خدمات و توانایی‌های او در زمینه‌های ملی و اجتماعی، به لحاظ زندگی شخصی نیز فردی بسیار خیر خواه و دلسوز و رسیدگی کننده به احوال خانواده، از نزدیک‌ترین‌ها تا دورترین‌ها بود. در زمینه انجام واجبات دینی و شرعی نیز، بدون کوچکترین تظاهر، بسیار دقیق و جدی بود؛ به طوری که در مراسم هفت، گوینده محترم حسینیّه قائمیه اشاره کرد تمام وجوهات شرعی خود را نیز پرداخت می‌کرد و من طی سی سالی که با او محشور بودم از این رفتار مذهبی او خبر نداشتم.

شرحی از فرازهای مختلف زندگی مرحوم شبیری نژاد را در حد اطلاعات خود، نقل یا وصف کردم؛ مخصوصاً دوره همکاری با مرکز پژوهش‌های مجلس و کارهای تئوریک و نظریه پردازی‌های او در زمینه امور اقتصادی و مالی. چنین می‌اندیشیدم که شبیری نژاد در طی چند سال آینده به مقام یک صاحب نظر یا فیلسوف اقتصادی نائل می‌شود، اما فرصت آن را نیافت. روحش قرین رحمت باد.



دکتر قاسم صالح خو

یار پر بار صاحب آثار

پروژه‌ای با عنوان "پروژه مطالعاتی نظام بودجه‌ریزی کشور: تشکیلات اداری و مالی" اداره می‌شد که به قرار اطلاع، از نیمه دوم سال ۱۳۶۵ به عنوان یک پروژه مطالعاتی مستقل شروع و تا زمانی که تحت تأثیر تلاطم‌های سیاسی متوقف گردید، ادامه پیدا کرد. استقبال گرم و صمیمی شادروان دکتر شبیری‌نژاد در اولین دیدارمان آنچنان جاذب بود که منتهی به متجاوز از بیست سال انس و الفت با ایشان گردید. معاشرت و مجالست با دیگر اعضای گروه نیز فرصتی مغتنم به شمار می‌رفت و اینجانب همواره برای دیدار مجدد در جلسات موصوف لحظه شماری می‌کردم. این پروژه، هر چند مستقل، اما از سوی سازمان برنامه و بودجه حمایت می‌شد؛ سازمانی که شادروان شبیری‌نژاد به سال‌ها خدمت صادقانه خود در سمت‌های کارشناسی تا معاونت آن افتخار می‌کرد.

مشارکت در این جلسات چند ساعته هفتگی برای اینجانب، که در دوران مشغله قبلی با جلسات متعدد و متنوع کارشناسی به طور روزمره مأنوس بوده و مشارکت فعال داشتم و اینک در مراجعت با نوعی خلأ فکری مواجه شده بودم، موهبتی به شمار می‌رفت. رفتار و نحوه مدیریت شادروان شبیری‌نژاد در این پروژه و نیز پروژه‌های دیگری که بعدها در آنها افتخار همکاری با ایشان و یارانشان را پیدا کردم، مثال زدنی و چه بسا بتوان ادعا کرد که منحصر به فرد بود. ایشان جز در موارد ضرورت معمولاً تا دقیق پایانی جلسات ساکت می‌ماند و برای کلیه اعضا با رعایت ادب و انضباط، فرصت کافی برای اظهار نظر فراهم می‌کرد و احياناً با طرح سؤالاتی بسیار دقیق و حساب شده ضمن حفظ سمت و سوی مباحث، عصاره فکری یکایک اعضا را دریافت و در پایان جلسه به طرزی ماهرانه به جمع بندی موضوعات پرداخته و نتیجه را در صورت جلسات منعکس می‌ساخت. آنها که در معاشرت‌ها و در پروژه‌های مختلف با او همکاری داشتند طنزهای به هنگام و متناسب با موضوع وی را که طراوت تازه‌ای به گفتگوها می‌بخشید، بویژه آنگاه که جو جلسات رو به تکرار مطالب و خستگی افراد

نگارش متن یادبود در رثای شخصیتی چون شادروان دکتر سید علی اکبر شبیری‌نژاد برای اینجانب که با قلبی اندوهگین و آکنده از تأثر، ذهنی آشفته و افکاری متشتت هنوز واقعیت فقدان آن بزرگوار را نمی‌پذیرد، وظیفه‌ای است بس دشوار. با اعتذار از روح پر فتوحش و با پوزش از خواننده گرامی این سطور به لحاظ عدم توانایی در ادای حق مطلب، تلاشم بر آن است که ابعاد شخصیتی آن شادروان را به لحاظ خصوصی و نیز حرفه‌ای در حد بضاعت ضعیف خود به عنوان برگ سبزی ناقابل و جهت بزرگداشت آن روانشاد تقدیم دارم. به منظور تمرکز بر هدف اصلی نگارش و نیز خودداری از هرگونه تبعیض و احتمالاً حمل بر تعارف و مبالغه ناخواسته، از بردن نام بسیاری از یاران و همکاران شادروان که در دستاوردهای ارزشمند فعالیت‌های حرفه‌ای نامبرده کم و بیش تأثیر گذار بوده‌اند - جز معدودی موارد به حکم ضرورت - پرهیز می‌نمایم. به یقین دستاوردهای این نام‌آوران در حافظه تاریخی اقتصاد و اجتماع این مرز و بوم ثبت و نزد خالق یکتا نیز مأجور خواهد بود.

در ادامه سطور، ابتدا به شمه‌ای از فعالیت‌های حرفه‌ای شادروان شبیری‌نژاد و سپس به خصوصیات شخصی زنده یاد می‌پردازم:

فعالیت‌های حرفه‌ای

شورای هدایت پروژه - پیشینه آشنایی من با شادروان دکتر سید علی اکبر شبیری‌نژاد به زمان بازگشتم از یک مأموریت بین‌المللی در سال ۱۳۶۷ باز می‌گردد. چندی پس از مراجعت، به توصیه و معرفی جناب آقای مهندس عزت‌الله سحابی - که از دیر باز به اینجانب نیز چون خیل عظیمی دیگر از ارادتمندان خود عنایت داشته و برای جمع دوستداران همواره اسوه والگوی اخلاق حرفه‌ای و انسانی بشمار می‌روند - به جمع تنی چند از اعضای گروهی تحت عنوان "شورای هدایت پروژه" (اختصاراً به قول یکی از اعضای بذله‌گوی شورا، "شهیر") پیوستم. این شورا تحت هدایت مرحوم شبیری‌نژاد به عنوان مدیر اجرایی در تهیه و تدوین

می‌رفت، فراموش نخواهند کرد.

در تبیین ماهیت گزارش پروژه و به منظور پی بردن به اهمیت نقطه نظرهای ارزشمند و جامع نگر دکترو به منظور حفظ امانت، به شرح مختصری از مقدمه مندرج در نخستین گزارش تحت عنوان "پروژه مطالعه نظام بودجه‌ریزی کشور (تشکیلات اداری و مالی)" که پیش از این به آن اشارت رفت با عنوان "ضرورت بازنگری، شمول بررسی و حوزه‌های مطالعاتی" متوسل می‌شوم. گزارش ضمن برشمردن شمه‌ای از دلایل عدم توفیق برنامه‌های عمران و توسعه قبل از انقلاب و نخستین برنامه پنج‌ساله جمهوری اسلامی، عنوان می‌دارد که "صرفنظر از اختلاف کیفی این برنامه‌ها، عدم توفیق آنها معلول سلسله عوامل مختلفی است که حداقل یک وجه از آنها مشترک بین برنامه‌ها بوده و آن عبارت از عدم تناسب و ارتباط منطقی بین اهداف کمی و حجم عملیات این برنامه‌ها با ظرفیت‌ها و ساختار تشکیلات اداری و مالی ... موجود [که] ضمن آنکه بخش اعظم اعتبارات مالی و قدرت اجرایی کشور را جذب می‌کند، مبنای اصلی کاستی‌ها و بیماری‌های بودجه‌ای و مشکلات بودجه‌ریزی کشور می‌باشد."

گزارش، با رعایت انصاف، ضمن تأیید مطالعاتی که قبلاً انجام و بعضاً مورد توجه مسئولان قرار گرفته، یادآور می‌شود که "... اقدامات پراکنده مزبور فاقد مشخصه اساسی و لازم "جامع‌نگری" بوده و به همین علت دستاورد ملموس و مناسبی نداشته است" که این خود فلسفه تشکیل شورای هدایت پروژه را توجیه می‌کند، به این عبارت که "... با مروری بر روند کنونی تهیه، تصویب و اجرای بودجه، چارچوب مطالعاتی که در نهایت امکان طراحی یک نظام بودجه‌ای جامع و منسجم را [افراهم] سازد، تدوین گردد."

به مصداق ضرب‌المثل امریکایی که "همه چیزهای خوب را پایانی است" در تب و تاب‌های معمول سیاسی (بویژه بعد از انقلاب) در آستانه انتخابات، متولیان پروژه بر آن شدند که از میوه نارس این پروژه ناتمام دولتی، ولی به یقین مستقل، و به معنای واقعی کارشناسی و غیر سیاسی، بهره‌رسانی کرده و از این نمذ برای دور دوم دولتی که به دولت سازندگی معرفی شده بود، کلاهی دست و پا کنند. جمع اعضای شورا که وجدان علمی و کارشناسی خود را ضامن استقلال پروژه قرار داده و آن را بر هر گونه بهره‌مندی سیاسی مرجح دانسته بودند، هرگز حاضر نشدند شرافت حرفه‌ای خود را فدای امیال و جاه‌طلبی‌های سیاسی برخی مسئولان نموده و با ارائه هر نوع محصول نیمه تمام، ابزاری برای برد و باخت بازی‌های سیاسی ارائه نمایند. شادروان شبیری نژاد نیز

به نوبه خود، به یقین در انعکاس این اجماع در مقام مدیر اجرایی، نهایت امانتداری را به خرج داده و نارضایتی جمعی را به نحو احسن به مسئولان منعکس و به عبارتی خود، پایان پروژه نیمه تمام را رقم زد.

دیری نپایید که طومار پروژه در هم نوردید و گزارش‌های ناقص، آماده تحویل گردید و خاتمه رسمی پروژه اعلام شد. جالب اینکه گزارش‌های پروژه در نهایت توسط مسئولان خدمتگزار، صادره شد و گوئی هیچ‌گاه چنین گروه ورزیده‌ای سالیانی چند را مصروف تلاش در جهت تدوین پروژه‌ای که به جرأت می‌توان گفت از حیث کیفیت با پروژه‌های مشابه در سطح بین‌المللی توسط کارشناسان نامدار و صاحب‌نظر، کوس برابری - اگر نه بعضاً برتری - می‌زدنکرده بودند.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی - سالیانی چند از خاتمه این پروژه ناتمام گذشته بود که با معرفی دوستی مشترک، مراجعه‌ای از سوی یکی از مدیران جوان و برجسته مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی به اینجانب صورت گرفت. او در رابطه با چگونگی انجام پروژه و سرانجام ناکام آن کنجکاوی نشان داده و مایل بود اطلاعاتی در مورد سرپرست و اعضای گروه به دست آورده و حتی الامکان پروژه را از سر گیرد و به سرانجام رساند. در کمال تحیر از این که محصول تلاش‌های چند ساله مرحوم دکتر شبیری نژاد و اعضای گروه تا آن زمان مغفول مانده و اینک مقدر بود که مسئولانی مصرانه پیگیر سرانجام یافتن آن باشند، شکرانه به جای آورده و ایشان را به دکتر شبیری نژاد به عنوان مدیر اجرایی پروژه معرفی کردم.

به دعوت مسئولان مرکز، شادروان شبیری نژاد با دعوت از برخی اعضای اصلی "شورای هدایت پروژه" و نیز تنی چند از کارشناسان ورزیده، این بار در مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ادامه پروژه را به عهده گرفت که این تلاش‌ها تا واپسین روزهای زندگی پر بارش ادامه و محصول آن توسط این مرکز چاپ و انتشار یافت. امید که ریزفهرست و اطلاعات جامع در زمینه این آثار توسط دوستان و همکاران مرکز در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد. خالی از لطف نیست با نقل قولی از مرحوم دکتر حسین عظیمی، یکی از اعضای شورای هدایت پروژه و اندیشمندی برجسته، این قسمت را به پایان برم. با عنایت به آن که پروژه با سرسختی افراد شورا در تمکین از خواسته‌ها به جای مسئولان رده بالا، منحل و فعالیت‌های آن متوقف گردید، دکتر عظیمی اعضای شورا را "جمع ورشکستگان به تقصیر" یا اختصاراً "جوب" نامید! هنوز نیز در دیدارهای گاه‌گاه اعضای باقیمانده، از آن شورا به همین استعاره یاد می‌شود.

دیدگاه‌های مرحوم
شیرازی نژاد در کلیه موارد
منحصر به فرد و از اصالت
برخوردار بود. با استعانت
از ادب ذاتی، با آرامش و
نرمی نقطه نظرات خود
را عنوان و در معرض نقد
قرار می‌داد. در عین حال
که پذیرای نقد همکاران
بود، در صورتی که روی
نقطه نظر خاصی اعتقاد
اساسی داشت، در
قبول اندن دیدگاه خود
پافشاری کرده و در
نهایت طرف (های) دیگر
بحث را با منطق و درایت
ویژه مجاب می‌کرد

مجتمع پتروشیمی بندر امام - پس از توقف
پروژه اصلاح ساختار مالی دیری نپایید که در پی
ناکامی مسئولان ایرانی در ترغیب شریک ژاپنی به ادامه
پروژه مشترک پتروشیمی ایران و ژاپن، که عملیات
اجرایی آن چند سال قبل از انقلاب شروع و در آستانه
پیروزی انقلاب اسلامی متوقف شده بود، دولت ایران
در پی امضای سند مفارقت پروژه با ژاپنی‌ها تصمیم
گرفت عملیات ساخت را راساً به عهده گرفته و پروژه
را تکمیل و به بهره برداری رساند. زنده یاد دکتر شیرازی
نژاد در سمت قائم مقام مدیر عامل و عضو هیأت مدیره
از اینجانب با عنایت به سوابق و روابطی که مستقیماً با
پروژه در زمان دولت موقت و مأموریتی که در کشور ژاپن
داشتیم، در زمینه روابط و قراردادهای خارجی دعوت به
همکاری به عمل آورد.

ناگفته نماند که به رغم تب‌ملی کردن صنایع و
کارخانجات در بدو پیروزی انقلاب اسلامی، دولت
موقت و نخست وزیر فقید آن، زنده یاد مرحوم مهندس
بازرگان، اهمیت ویژه‌ای برای این پروژه قائل بوده و نه
تنها از ملی کردن آن خودداری، که در مقاطع مختلف
با تخصیص بودجه‌های هنگفتی آن را مورد حمایت قرار
داده بودند. دولت موقت نهایت تلاش خود را برای جلب
موافقت و همکاری شریک ژاپنی (از شرکت میتسوئی
و شرکت های تخصصی کوچکتر ژاپنی تا دولت ژاپن)
مصروف نمود، ولی متأسفانه در پی کناره گیری دولت
موقت و مسئله گروگانگیری اعضای سفارت امریکا
در ایران، دولت ژاپن در مقابل فشارهای امریکا تاب
مقاومت نیاورده و در نهایت از تکمیل و راه اندازی پروژه
خودداری کرد.

چندی بعد گروه جدیدی از متخصصان ایرانی
مصمم شدند که با استفاده از توانمندی‌های داخلی،
پروژه را به طور مستقل تکمیل و راه اندازی کنند. ضمن
ارج نهادن به نقش متخصصان فنی ایرانی دست اندر کار،
بدون شک همگان به نقش کلیدی و بی بدیل شادروان
شیرازی نژاد به عنوان عضو اصلی هیأت مدیره و قائم مقام
اداری و مالی در تکمیل و راه اندازی پروژه اذعان دارند.
اینجانب نیز که در پاره‌ای مذاکرات و عقد قراردادهای
بین المللی خرید لوازم و ماشین آلات و احیاناً انتقال
فناوری به عنوان مشاور، همکاری داشتم شخصاً شاهد
تلاش‌های بی وقفه و مستمر مرحوم شیرازی نژاد در کلیه
مراحل و زمینه‌ها بودم.

از جمله دیگر خدمات مثال زدنی زنده یاد
شیرازی نژاد ایجاد دگرگونی در نظام معاملات خارجی
و مسدود کردن باب هرگونه فساد و رشوه در این زمینه
حساس بود. در این مقوله، مرحوم شیرازی نژاد از

خدمات بسیار ارزنده و چه بسا منحصر به فرد یکی از
کارمندان قدیمی ایرانی پروژه مشترک برخوردار بود.
وی پس از سال‌ها خدمت در پروژه و اقامت در ژاپن
و تشکیل خانواده در این کشور، با تسلط و آشنایی
کامل به زبان ژاپنی و بازار کالاهای مورد نیاز، از دیگر
متخصصان پروژه که اینک اغلب به سن بازنشستگی
رسیده و آماده ارائه خدمات مورد نیاز بودند، بهره گرفته
و خریدهای خارجی را در حجمی بالا و فارغ از هرگونه
دغدغه تبانی و فساد، در نهایت شفافیت و با لحاظ
حداکثر صرفه و صلاح پروژه به انجام رساند. با استعانت
از آیین نامه معاملات که به همت و با سرپرستی شیرازی
نژاد تدوین شد، شرکتی مشترک بین شخصیت مورد
اشاره و مجتمع بندر امام با هویت ژاپنی تشکیل و منافع
حاصله از خریدهای خارجی بر اساس موازین شرکت
جدیدالتأسیس بین شرکای شرکت تقسیم می‌شد. به
این ترتیب سهمی قابل توجه از کمیسیون‌های خرید و
هرگونه درآمدهای احتمالی دیگر، از جمله تخفیف‌های
نامشهود و ... باز یافت و به صورتی شفاف نصیب مجتمع
پتروشیمی بندر امام شده و واسطه‌های معمول عیان و
نهان معاملات، سهمی از آن نمی‌بردند.

از افتخارات مرحوم شیرازی نژاد همین بس که در
حسابرسی دقیقی که از نحوه عملکرد مالی مجتمع در
مقاطع پایانی دوران خدمت گروه مدیریتی به عمل آمد،
تنها مورد خلاف مشاهده شده، علی‌الظاهر، عدم ثبت
بموقع (با تأخیر یک هفته‌ای!) یکی از صورتجلسات
مجتمع بود. شادروان با همان حالت طنز گویی
همیشگی خطاب به حسابرسان می‌گویند "دستم
بشکند که نمک ندار! میلیارد دلار در اینجا جابه‌جا
شده و آن وقت صورتجلسه‌ای که با یک هفته تأخیر به
ثبت رسیده مشکل ساز شده است". چنین عملکردی
در تاریخ پر تلاطم این مجتمع، و چه بسا بشمار دیگر از
پروژه‌های مشابه کشور، کم سابقه و اگر نه بی سابقه است
و به یقین یادگاری است بالنده برای زنده یاد شیرازی نژاد
و یاران و همکارانش.

شرکت سرمایه‌گذاری پتروشیمی - رؤیای
خوش مجتمع پتروشیمی بندر امام نیز همانند دیگر
رؤیاهای خوش، سرانجام به پایان رسید و با استقرار
تیم مدیریتی جدید، مرحوم شیرازی نژاد و یارانش
کناره‌گیری کرده یا اخراج شدند. چندی بعد نوبت
به ارائه خدمات شادروان و معدودی یارانش در
سرمایه‌گذاری صنایع پتروشیمی رسید. این شرکت
دارای تعداد زیادی شرکت‌های تحت پوشش بوده و به
فعالیت در زمینه‌های صنعتی و مالی، بویژه در صنایع
پتروشیمی مشغول بود. این واحد مالی - صنعتی نیز

در دوران مدیریت مرحوم شبیری نژاد، شاهد تحولات و پیشرفت‌های چشمگیری بود که شرح آنها در این سطور مقدور نیست. تنها موردی را که شایسته یادآوری می‌بینم نمونه‌ای از پایداری زنده یاد به موازین عقیدتی و اصولی، و از جمله آنها آموزه دینی و اخلاقی "وفای به عهد" بود:

در مقطعی از دوران خدمت مرحوم شبیری نژاد در شرکت سرمایه‌گذاری، موقعیتی برای خرید و انتقال یک کارخانه تولید "پی.وی.سی" از خارج از کشور پیش آمد که به تشخیص اهل فن موقعیتی استثنائی به شمار می‌رفت. خریدار (شرکت سرمایه‌گذاری پتروشیمی) فاقد منابع ارزی لازم برای انجام این سرمایه‌گذاری بود و هرگونه تأخیر در این مهم چه بسا موجب از دست دادن این موقعیت استثنائی به زیان خریدار می‌شد. با تجربه درخشان و اعتمادی که از مشارکت قبلی در بندر امام از مشارکت با شریک ایرانی مقیم ژاپن حاصل شده بود، به دعوت شرکت سرمایه‌گذاری، از شریک موصوف دعوت به عمل آمد تا در این پروژه نیز رأساً مشارکت و در عین حال با امکانات بانکی از منابع استقراری در اختیار، به نمایندگی از شرکت سرمایه‌گذاری برای این پروژه تأمین منابع مالی (ارزی) کند که به همین منوال عمل شد.

متأسفانه راه اندازی کارخانه مزبور در ایران مواجه با تغییرات مدیریتی (معمولاً) در شرکت سرمایه‌گذاری شد. راه اندازی کارخانه نیز به دلیل مشکلات مدیریتی ناشی از تغییرات و عدم بهره‌برداری به موقع از ماشین آلات یادشده، خسارت‌های قابل توجهی را متوجه شرکت جدیدالتأسیس مشترک کرد. بنابراین، شریک مقیم خارج نیز به میزان سهام خود متضرر و بازگشت منابع مالی استقراری تأمین و تضمین شده توسط آن نیز به مخاطره افتاد. در نتیجه مدیریت جدید شرکت سرمایه‌گذاری از ایفای تعهدات خود بر اساس قرارداد فی‌مابین با طرف مقیم خارج سر باز زد. زنده یاد شبیری نژاد به دلیل نقشی که در این میان ایفا کرده بود، بنا به ملاحظات اخلاقی با پشتکار و جدیت تمام در پی باز یافت منابع به مخاطره افتاده شریک مقیم خارج برآمد. شریک و تأمین‌کننده منابع مالی که دورادور شاهد این تلاش‌ها بود مکرراً وی درخواست کرد که خود را به زحمت نیندازد که این درخواست مقبول طبع زنده یاد نیفتاده و تلاش خود را مضاعف نمود.

حقانیت شریک مقیم خارج در مراجع قضایی ثابت و حکم به الزام طرف ایرانی (شرکت سرمایه‌گذاری) به تأدیه و جوه دریافتی بابت خرید کارخانه موصوف صادر شد و در نهایت غائله با نتیجه نسبتاً مطلوب (اگرچه با

تأخیر و مشقت فراوان) ختم گردید. به رغم حکمیت در دعوی، شریک و ضامن وام خارجی با تمسک به اخلاق تجاری و به جهت پذیرش برخی از زیان‌های وارده به کارخانه به عنوان شریک، در ارجاع دعوی به داور علاوه بر اینکه از مطالبه خسارت پیش‌بینی شده در قرارداد از بابت تبدیل ارز به ریال منصرف گردید، همزمان با اجرای رأی مراجع قضایی، سهام خود در کارخانه را نیز به رایگان (مبلغ رسمی) به طرف ایرانی واگذار نمود. همچنین شریک و تأمین‌کننده وام خارجی از وصول بخشی قابل ملاحظه از بهره متعلقه پیش‌بینی شده در قرارداد نیز صرف‌نظر و این مبلغ دریافت شده را از طریق واریز به حساب بانکی شرکت سرمایه‌گذاری، مسترد نموده و به این ترتیب غائله خاتمه یافت.

مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی - با تغییراتی که پس از انتخاب آقای خاتمی به سمت رئیس جمهوری در سطوح مدیریتی ایجاد شد، سازمان تأمین اجتماعی نیز مشمول این تغییرات گشته و تحولاتی در سطوح بالای مدیریتی این سازمان به وجود آمد. به لحاظ شناختی که از روش و منش مرحوم شبیری نژاد نزد برخی مسئولان جدید سازمان تأمین اجتماعی وجود داشت، مسئولیت‌هایی چند به وی پیشنهاد گردید که در دم مقبول نیفتاده بود. مدیران جدید سازمان که با توانمندی‌ها و روحیه زنده یاد کم و بیش آشنایی داشتند از ایشان دعوت به عمل آوردند تا ریاست مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، بازوی علمی-تحقیقاتی این سازمان را عهده‌دار شود؛ مسئولیتی که با طبع و تمایلات شخصی ایشان نیز بی تناسب نبود. عاقبت الامر، تأمل ایشان در مورد پذیرش (یا عدم پذیرش) مسئولیت، مؤسسه پژوهشی پیشنهاد دهنده را بر آن داشت تا در پیشنهاد خود مصر شود و در نهایت مسئولیت جدید مورد پذیرش قرار گرفت. در مسئولیت جدید زنده یاد شبیری نژاد از همان الگوی "شورای هدایت پروژه" استفاده کرده و جمعی از کارشناسان با تخصص‌های مختلف را به همکاری دعوت کرد. نحوه مدیریت زنده یاد در رأس یک مؤسسه پژوهشی نیز واقعاً نمونه و زبازد بود. نحوه برخورد و تعامل شادروان شبیری نژاد با اعضای شورای پژوهشی به نحوی بود که جملگی اعضاء تشویق به مشارکت شده و هر یک بنا به تجربیات، سوابق حرفه‌ای و تحصیلات خود، داده‌های متنوعی را به مباحث مختلف ارائه و به غنای کار افزودند. دیدگاه‌های مرحوم شبیری نژاد در کلیه موارد منحصر به فرد و از اصالت برخوردار بود. با استعانت از ادب ذاتی، با آرامش و نرمی نقطه نظرات خود را عنوان و در معرض نقد قرار می‌داد. در عین حال

شبیبری نژاد در دفاع از حقوق حقه کارکنان زیر دست در برابر مسئولان رده‌های بالای مدیریت و نشان دادن حساسیت به مشکلات معیشتی و حتی خانوادگی ایشان، یک طولانی داشته و همواره بر جنبه‌های اخلاقی و عدالت تأکید می‌ورزید و در این زمینه از حسن شهرت و احترام خاصی برخوردار بود

که پذیری نقد همکاران بود، در صورتی که روی نقطه نظر خاصی اعتقاد اساسی داشت، در قبولاندن دیدگاه خود با فشاری کرده و در نهایت طرف (های) دیگر بحث را با منطق و درایت ویژه مجاب می‌کرد.

از مباحثی که مرحوم شبیری نژاد مبتکر آنها بود می‌توان به طرح‌های "نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی" و نیز "بیمه روستاییان و عشایر" اشاره کرد. یکی از ویژگی‌های شادروان شبیری نژاد "جامع نگری" در تحلیل مسائل بود. بر اهل حرفه و فن در زمینه علوم انسانی به این واقعیت عنایت است که هریک از گرایش‌های علوم انسانی (اقتصاد، جامعه‌شناسی، روانشناسی و ...) با رفتار انسان‌ها سر و کار دارد که خود، قابل پیش‌بینی نیستند. بنابراین، بررسی و تحلیل هیچ‌یک از موضوعات مورد نظر به صورت انتزاعی نتیجه بخش نخواهد بود، مگر آنکه اثر گذاری کلیه عوامل و متغیرهای جانبی به طور همزمان مد نظر قرار گیرند. شکست غالب برنامه‌های تعدیل، تثبیت و رشد و توسعه اقتصادی مورد حمایت صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در کشورهای عضو بدلیل نگرش مکانیکی و انتزاعی طراحان برنامه‌ها به مسائل اقتصادی و اجتماعی اثر گذار در طول بیش از شش دهه عمر این دو نهاد بین‌المللی، شاهد و گواه بر این مدعا است. بنابراین، "جامع نگری" خصلتی بود که به وجود آن در افکار مرحوم شبیری نژاد پی برده و همواره آن را با دیده تحسین می‌نگریستم. این دیدگاه زیربنای فکری اش را در کلیه فعالیت‌های تحقیقاتی، از جمله طرح‌های "نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی" و "بیمه روستاییان و عشایر" تشکیل می‌داد. متأسفانه تلاش‌های مستمر و همه جانبه آن مرحوم، که تا مرحله ارائه نتایج مطالعات انجام شده از سوی شورای پژوهشی به مسئولان وقت ادامه یافت، بناگاه با تغییراتی شگرف در مراحل بررسی، رسیدگی و تصویب، رو به رو شد و شاید بتوان ادعا کرد که اساس طرح‌ها را در گون ساخت.

در حالی که در تدوین "نظام جامع" دقت فراوان به عمل آمده بود که از ایجاد نهاد دیوانسالاری جدیدی جدا خودداری بعمل آید، طرح در عمل به "نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی" تغییر نام داد و منجر به تشکیل وزارت رفاه و تشکیلات تابعه آن گردید. هدف اصلی زنده یاد شبیری نژاد در اصل، استقرار این طرح در تشکیلات ریاست جمهوری، تحت مسئولیت حداکثر یک معاون رئیس جمهوری و با حداقل تشکیلات و زیر نظر شخص رئیس جمهوری بود. در این راستا کلیه نهاد‌های مرتبط با طرح، منجمله نظام‌های خود مشارکتی (سازمان تأمین اجتماعی، بازنشستگی کشوری، بازنشستگی نیروهای

مسلح، بازنشستگی بانک‌ها و صندوق آتیه‌ساز)، نظام‌های امدادی (کمیته امداد، سازمان بهزیستی، جمعیت هلال احمر، بنیاد شهید، بنیاد مستضعفان و جانبازان و بنیاد پانزده خرداد) و سازمان‌ها، مؤسسات و بنگاه‌های خیریه و عام‌المنفعه (سازمان اوقاف و امور خیریه، مؤسسات عام‌المنفعه و درمانگاه‌های خیریه) و بالاخره نظام یارانه‌ای، مورد مطالعه قرار گرفتند. در مقطعی از مطالعه، بررسی فعالیت‌های آستان قدس رضوی نیز بعنوان موقوفه مطمح نظر قرار گرفت که متأسفانه به دلیل عدم همکاری مسئولان آن، توفیقی حاصل نشد.

ارزش افکار مرحوم شبیری نژاد حول محورهایی که بدان اشاره شد امروزه با توجه به مشکلات بودجه‌ای و تبعات مورد انتظار از آنچه که به عنوان هدفمند کردن یارانه‌ها از آن یاد می‌شود و تأثیر آن بر شرایط معیشتی سخت طبقه فرودست جامعه که بیش از پیش مورد تهدید قرار می‌گیرد و به عمیق‌تر شدن شکاف‌های اجتماعی می‌انجامد، به صورتی فزاینده درک می‌شود. در یک کلام، شادروان شبیری نژاد در دوران حیات پر ثمر خویش لحظه‌ای فارغ از دغدغه ایران و ایرانیان نیست.

ویژگی‌های شخصیتی

در طول سالیان آشنایی همواره شیفته خصوصیات فردی و اخلاقی زنده یاد بودم که شاید این ویژگی‌ها را بعضاً با شدت و ضعف کمتر و بیشتر در برخی دیگر از دوستان و آشنایان شاهد بوده‌ام؛ اگر چه، کمتر کلیه این صفات حسنه را یکجا در فرد واحدی مشاهده کرده‌ام. در سطور آتی به معدودی از این صفات می‌پردازم:

علاقه‌مندی به طنز - مرحوم شبیری نژاد علاقه‌ای وافر به طنز داشت و غالباً متناسب با روحیه مخاطب و موضوع مورد نظر، مواردی را در قالب عبارات یا امثله و حکایات طنز آمیز بیان می‌داشت. او در ابتدای جلسات، با عنوان نمودن طنزی جو جلسه را تلطیف و در پی آن در فواصل مختلف و به تناسب موضوع، فضا را با همین روش تغییر می‌داد و موجبات تغییر ذائقه افراد را فراهم می‌ساخت.

تواضع - وی از حس تواضع وافر، بویژه در رابطه با زیردستان، برخوردار بود. او نهایت تلاش خود را به منظور حل مشکلات متنوع دیگران به کار می‌برد و در صورت عدم توانایی حل مشکل، با ابراز همدردی صمیمانه موجبات دلگرمی و امیدواری طرف مقابل را فراهم می‌نمود. ایشان همواره به عنوان مشاور و دانا در اختیار دوستان و آشنایان قرار داشت و نظرات مشورتی او غالباً کار ساز و مثمر ثمر واقع می‌شد.

حجب و حیا - به رغم مزاح و بذله‌گویی، وی به طرزی شگفت‌آور مأخوذ به حیا بود و اینجانب در غالب دیدارهایی که به مناسبت‌های مختلف با دوستان و آشنایان مشترک داشتیم به اصرار وی می‌باید در جلو حرکت می‌کردم. ابتدا این رفتار وی را حمل بر احترام و ادب ذاتی وی می‌کردم، ولی به تدریج دریافتم به دلیل محبوبیت بیش از حد آن بزرگوار است. گه‌گاه با نهایت تعجب شاهد سرخ و سفید شدن چهره وی در مقابل افراد تازه آشنا یا ناآشنا بودم.

بی‌ادعا بودن - در غالب موارد شاهد سعه صدر بی‌پایانش در برابر مدعیان بودم. چه بسا مواضع مطروحه از سوی دیگران فاقد وجهت و منطق و بر خلاف مواضع اصولی آن مرحوم بود، ولی با صبر و تحمل و دقت فراوان به نقطه‌نظرهای مختلف گوش فرا داده و در نهایت با عباراتی مجمل و تسوأم با ادب و احترام در بیان مواضع خود و نقد فروتنانه مواضع طرف مقابل، غالباً مخاطب خود را مجاب می‌کرد و در نتیجه گفتگو به نحو مطلوبی پایان می‌یافت. تلاش آن مرحوم در حفظ حرمت و تأکید وی بر جنبه‌های مثبت مواضع طرف مقابل، مثال زدنی و تنها شایسته طبع بزرگ منشانه‌اش بود و طرف مقابل در نهایت به این احساس دست می‌یافت که وی ضمن اثبات حقانیت موضع خود، به موضع طرف مقابل نیز فراوان بهاد داده و به عبارت دیگر، هدف حفظ و تقویت همدلی و انس و الفت، و نه ایجاد تنفر و کدورت است.

حمایت از زیر دست - در جمع همکاران، بویژه در رده‌های پایین ساختار اداری، از محبوبیت خاصی برخوردار بود. وی در دفاع از حقوق حقه کارکنان زیر دست در برابر مسئولان رده‌های بالای مدیریت و نشان دادن حساسیت به مشکلات معیشتی و حتی خانوادگی ایشان ید طولایی داشته و همواره بر جنبه‌های اخلاقی و عدالت تأکید می‌ورزید و در این زمینه از حسن شهرت و احترام خاصی برخوردار بود. اگرچه این نوع برخورد تنها موهون خصلت‌های انسانی زنده یاد بود، در عین حال تلاش مضاعف مدیران در مسیر انجام وظایف محوله بدون هرگونه چشمداشت و قدردانی از برخورد‌های انسانی مرحوم شبیری نژاد به عنوان مافوق خود در مواردی اعجاب‌انگیز بود. چنین شیوه‌ای در جامعه مدیریتی کشور که اغلب در فضاهای بی‌تفاوتی، و احیاناً تمرد و عناد ورزی با مرئوسان خود مواجه‌اند، الگویی مناسب و قابل پیروی قلمداد می‌شود. حضور فراگیر همکاران رده پایین‌تر در مراسم تشییع و تدفین پیکر پاک و نیز در مراسم تر حیم آن زنده یاد و مشاهده چهره‌های عمیقاً غمگین، آن هم سالها پس از مفارقت از همکاری، خود گواهی بر این مدعاست.

رعایت حقوق دیگران - او همواره در حفظ و رعایت حقوق دیگران کوشا بود. در هر گونه برخورد با افراد و طرح مسائل مربوطه، تبعات اعمال و رفتار خود بر طرف‌های مقابل را با دقت مدنظر داشته و سعی داشت از ایجاد هرگونه ضرر و خسارت بر دیگران جلوگیری به عمل آورد؛ هرچند که در مواردی، این گونه ملاحظات به ضرر شخص وی منتهی شود. در مواردی حتی چنانچه استیفای حقوق حقه خود را مستلزم بروز تبعات منفی ناخواسته یا نامربوط می‌دید بزرگوارانه از حقوق خود صرفنظر و مانع از بروز تبعات و خسارات ناخواسته بر طرف مقابل می‌شد.

وفای به عهد - شادروان شبیری نژاد به رعایت کلیه اصول و موازین شرعی، بدون هیچ‌گونه تظاهر، همواره زیانزد بود. در موارد مشورت‌های دوستانه، راهکارهای ارائه شده توسط ایشان را با اطمینان قلبی و خاطری آسوده می‌پذیرفتم؛ چه برایم یقین حاصل بود که وی کلیه موازین، اعم از شرعی، اخلاقی، قانونی و حتی عرفی را در ارائه نقطه‌نظرهای خویش لحاظ کرده است. از جمله موازین شرعی که بویژه همواره مدنظر ایشان قرار داشت وفای به عهد بود. چنانچه اجابت درخواستی از عهده و توان او خارج بود با ادب و صراحت عنوان می‌کرد. در غیر این صورت، با وسواس فراوان در وفای به عهد کوشا بود. چنانچه در نادر مواردی در انجام درخواست دچار نسیان و فراموشی می‌شد، با خضوع زایدالوصفی از چنین رخدادی پوزش طلبیده و با جدیت وافر در صدد جبران مافات برمی‌آمد.

فسادستیزی و حراست از بیت‌المال - شاید بتوان گفت او به دلیل تخصص حرفه‌ای در مقوله‌های مالی و اداری، بویژه در امر بودجه‌ریزی، در حد وسواس در حفظ و حراست از حقوق بیت‌المال کوشا و با تمام وجود و بی‌محابا در کلیه مسئولیت‌های اداری و غیراداری با مقوله فساد مبارزه و راهکارهایی پیشگیرانه ارائه می‌کرد. آنها که با مرحوم شبیری نژاد، بویژه در زمینه‌های مربوط به بودجه و بودجه‌نویسی، همکاری داشته‌اند بدون شک اذعان خواهند داشت که تفکرات بدیع و جامع شادروان - که شاید به جرأت بتوان ادعا کرد که در این زمینه مقام نخست را در کشور واجد بود - در کلیه آثار خلق شده توسط وی بر محور حراست از بیت‌المال و مبارزه بی‌امان با فساد مالی و اداری استوار بود. امید که یاران صدیق او در پیروی از افکار و نشر اندیشه‌های او مجاهدت بیشتری فرمایند.

پایبندی به اصول - پایبندی شادروان شبیری نژاد به اصول، اعم از اصول شرعی، قانونی، عرفی و بویژه اصول اخلاقی بس عیان بود. در این مورد چنانچه از

به یقین می‌توان آثار
دکتر شبیری‌نژاد را
مجموعه‌ای مستند،
و شاید "منحصر به
فرد" دانست. در حوزه
تخصصی مالیه عمومی
و بودجه‌ریزی می‌توان
امیدوار بود یافته‌هایش
برای سالیان متمادی
بتواند الگویی برای
آیندگان در جهت ایجاد و
حفظ انضباط مالی و تهیه
و اجرای برنامه‌های
عمران و توسعه
در سطح کشور باشد

ایشان در خواستی غیر اصولی می‌شد به صراحت و مؤکداً عدم موافقت خود را اعلام کرده و زیر بار نمی‌رفت. به عنوان مثال، به رغم محکومیت شرکت سرمایه‌گذاری پتروشیمی در پرداخت اصل بدهی و جبران کلیه هزینه‌ها و خسارات وارده بر اساس موارد پیش‌بینی شده در قرارداد با طرف ژاپنی که به آن اشاره شد، شریک خارجی نه تنها از دریافت بخش قابل ملاحظه‌ای از مطالبات قرارداد منصرف شد بلکه سهام خود در شرکت مشترک را نیز به طرف ایرانی واگذار و در پایان قسمتی از بهره‌های دریافتی را که به یقین مبلغ قابل ملاحظه‌ای بود، به حساب بانکی طرف ایرانی مسترد داشت.

- و در بهترین شرایط وارداتی - تهیه و ارائه شده‌اند، همواره شاهد تفکر واقع بینانه، سیستماتیک و اصیل وی بودم که چگونه با تشریح وضع موجود و نیاز به ارائه راه حل‌های واقع بینانه و تحقیقی، به ارائه طریق می‌پرداخت.

پافشاری در مواضع اصولی - در فرایند بحث و بررسی، عقاید ارائه شده از سوی دیگران، ولو متفاوت یا متضاد با عقاید خود را همواره ارجح می‌نهاد و از هر گونه نقد از سوی دیگران نسبت به خود با صمیمیت استقبال می‌کرد و چنانچه مجاب می‌شد، نقطه نظرهای ابرازی را در متن نهایی لحاظ می‌نمود. در عین حال، چنانچه آراء دیگران را قانع کننده نمی‌دید سرسختانه در قبولاندن نظریات خود پافشاری و در نهایت قضاوت را به خرد جمعی همکاران واگذار می‌کرد.

عدالت طلبی - آنچه کم و بیش در آثار عملش مشهود است خصلت عدالت طلبی و دفاع از حقوق فرودستان، محرومان و مطرودان جامعه در نحوه استفاده از اموال عمومی و بیت المال است. برای وی در راستای این تفکر ارائه راهکارهای جلوگیری از اتلاف و یا کشف فساد و سوء استفاده از وجوه عمومی و موازین صرفه جویی و نحوه بهینه‌سازی هزینه منابع عمومی همواره در اولویت قرار داشت. اهمیت حیاتی این نحوه تفکر را می‌توان در تجارب و عبرت‌هایی که صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی پس از متجاوز از شش دهه اعمال سیاست‌های تعدیل و تثبیت و رشد اقتصادی و هزینه صدها هزار میلیارد دلار بودجه در کشورهای عضو اندوخته‌اند، مشاهده نمود؛ بر مبنای تجارب به دست آمده، مادام که باب فساد در جوامع، بویژه آنها که نیازمند به منابع پولی و مالی بین‌المللی هستند، مفتوح است و فرودستان جامعه تاوان گشاده‌دستی‌های حکام را متحمل می‌شوند و شکاف اجتماعی در چنین جوامعی همواره عمیق‌تر می‌شود، سرنوشت برنامه‌های تحمیلی تعدیل و تثبیت و رشد و توسعه همچون غالب برنامه‌های مورد حمایت مؤسسات مزبور در گذشته، با ناکامی مواجه خواهد بود.

سراغ داشتن یک یا چند صفت از این صفات در یک تن، چندان دور از انتظار نیست. اما وجود تمام این صفات، و چه بسا خصلت‌های بیشتری که در این مجال نمی‌گنجد، در یک نفر چون زنده یاد شبیری‌نژاد بنا به مصداق "آنچه خوبان همه دارند او به تنهایی داشت" به یقین شگفت‌انگیز و تحسین آمیز است. خدایش روان آن بزرگوار را در جوار رحمت خود قرار داده و روح پر فتوح او را با اجداد طاهرنش محشور بدارد.

جامع نگری - به طوری که در سطور آغازین نیز اشارت رفت، دکتر به شهادت آثار متعددی که از او به جای مانده، یا مجموعه نشریاتی که سرپرستی انتشار آنها را به عهده داشته، در افکار بلند خویش همواره کلیه جوانب و تبعات مثبت و منفی نقطه نظرهای ارائه شده را سنجیده و از تفکر مکانیکی و انتزاعی به شدت پرهیز می‌داشت.

اصالت اندیشه و نوآوری - برای اینجانب با قدری آشنایی و تجربه در محیط‌های آکادمیک و مطالعات کارشناسی بین‌المللی، ارزش اصالت اندیشه و نوآوری همواره از اهمیت فراوانی برخوردار بوده است. بایستی اذعان کنم که نوآوری‌ها و اصالت فکری شبیری‌نژاد را در زمینه‌های مطالعاتی و تحقیقاتی در بسیاری موارد اعجاب‌انگیز تلقی می‌کردم. هنگامی که با برخی از آثار وی در زمینه مالیه عمومی و بودجه‌ریزی آشنا شده و در مواردی همکاری نیز داشتم به نکاتی برخورد می‌کردم که در مقایسه با مطالعات مشابه توسط ورزیده‌ترین کارشناسان شناخته شده در سطح بین‌المللی کوس برابری و احیاناً برتری می‌زد. این در حالی است که به یقین وی با آثار مشابه کارشناسان یاد شده آشنایی قبلی نداشت و خود از وجود چنین تشابه‌هایی متعجب و آگاهی از آنها را باعث دلگرمی و تقویت اتکای به نفس قلمداد می‌کرد.

ژرف نگری - به ندرت می‌توان در آثارش ردی از سطحی‌نگری و موارد نازل را مشاهده کرد. به یقین می‌توان آثار وی را مجموعه‌ای مستند، و شاید "منحصر به فرد" دانست. در حوزه تخصصی مالیه عمومی و بودجه‌ریزی می‌توان امیدوار بود یافته‌هایش برای سالیان متمادی بتواند الگویی برای آیندگان در جهت ایجاد و حفظ انضباط مالی و تهیه و اجرای برنامه‌های عمران و توسعه در سطح کشور باشد. به رغم وجود مطالعات مشابه در داخل کشور، که به صورتی پراکنده و احیاناً مبهم و فاقد راهکارهای واقع بینانه



دکتر هرمز همایون پور

در فقد مدیری ویژه

گروه‌های کارشناسی طرح و نیز بررسی این گزارش‌ها حاکم بود و شاید از آن مهم‌تر، نوعی آزادی و آزاداندیشی در طرح عقاید و نظریات بود؛ امری که لازمه گروه‌های کارشناسی و پژوهشی است. هیچ‌گاه ندیدم که شبیری نژاد موضوعی را به عنوان عقیده شخصی خود او لویت دهد یا تحمیل کند. مبحث «دولت‌اندازم» و این که وظایف حاکمیت و تصدی این دولت چگونه باید تعریف و تقسیم شود تا یک ساختار حکومتی معقول و کارآمد شکل بگیرد، زیرکانه و با منطق، القامی شد، اما تحمیل، هرگز!

در طرح اصلاح نظام بودجه‌ریزی که چند سالی در ساختمان «هدیش» پیگیری شد، بسیار چیزها آموختم و سعادت آشنایی و همکاری آموزنده با برخی از مدیران برجسته گذشته و حال و نیز تعدادی از کارشناسان کاردان را پیدا کردم.

گزارش نهایی آن طرح را دکتر شبیری نژاد - اگر اشتباه نکنم - در سه جلد قطور، همراه با نمودارها و جدول‌های متعدد، تدوین کرد که بی‌تردید از اسناد مهمی است که هر وقت نوبتش برسد، در اصلاح جدی نظام تشکیلاتی و بودجه‌بندی ایران و عوامل وابسته به آنها می‌تواند نقش و کارکرد مؤثر داشته باشد. آن گزارش مستدل و مستند، متأسفانه به همان روال آشنای دیوان سالاری و فقدان مدیریت و بینش، کار ساز نیفتاد و مکتوم ماند.

بعد از آن، چند سالی ارتباط ما منحصر شد به جلسات گه‌گاهی و دوستانه‌ای که در دفتر دکتر صالح‌خو، نماینده اسبق ایران در صندوق بین‌المللی پول، تشکیل می‌شد و باز هم او بهره‌ها نصیب دوستان می‌کرد. تا رسیدیم به سال ۱۳۷۶ یا ۱۳۷۷ که دکتر شبیری نژاد به ریاست «مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی» برگزیده شد و دوباره دوستان و همکاران قدیم را فراخواند.

در آن مؤسسه مدیریت عالی دکتر شبیری نژاد به واقع نمایان شد و به نتایجی برجسته انجامید. مؤسسه عالی پژوهش چند سالی قبل از آن زمان تأسیس شده بود. نمی‌خواهم بی‌انصافی کرده و بگویم که در آن چند سال هیچ کاری صورت نگرفته بود. نه، این طور نبود. برعکس، با توجه به مشکلات و محدودیت‌های راه‌اندازی یک مؤسسه پژوهشی، آن هم در ایران و در ساختار کهنه - و گاه کهنه پرست - تأمین اجتماعی، به‌طور قطع اقداماتی انجام شده بود: انتشار تعدادی کتاب و چند گزارش پژوهشی. اما دوران شکوفایی نسبی

کم و بیش تردید ندارم که آشنایان دکتر علی اکبر شبیری نژاد، جملگی از او به عنوان مدیری قابل و با کفایت یاد می‌کنند. او انسان بود؛ انسانی متعهد و آگاه و خیر خواه. اما بر خصلت مدیریت او تأکید می‌گذارم و آن را برجسته می‌کنم، چون کیمیایی است که ظاهر هیچ‌گاه در این مملکت قدر و ارزش آن را ندانسته‌ایم و خیال هم نمی‌کنم که به این زودی‌ها بدانیم!

در بحث توسعه ملی از مقولاتی چون تأمین منابع مالی و انسانی، برنامه‌ریزی، طراحی و طی مراحل اجرایی... و ترکیب بهینه این عوامل صحبت می‌شود. ترکیب بهینه، در واقع همان مدیریت مناسب و مطلوب و هدفمند است؛ از سطح کلان گرفته تا سطح خرد. دیده‌ایم که در غالب کشورهای نفت‌خیز، در مراحل به ظاهر همه چیزها از پول و نیروی انسانی و برنامه‌ریزی کم و بیش فراهم بوده، اما کارها به نتیجه مطلوب نرسیده یا آن طور که باید و شاید به نتیجه مطلوب نرسیده است. علت این موضوع چیست؟ راز عقب ماندگی در کجاست و کدام یک از عوامل دارای اهمیت در جه اول اند؟

اکنون پس از تجارب حاصل آمده از چندین دهه اجرای برنامه‌های توسعه در کشورهای عقب مانده، احتمالاً به سادگی می‌توان گفت که کلید اصلی پیشرفت - البته به شرط وجود داشتن نسبی عوامل مادی و انسانی لازم - بر خورداری از مدیریت صحیح و مدیران کاردان و با کفایت است. شاید به همین دلیل است که دیده‌ایم بعضی جوامع و کشورها با وجود فقر نسبی امکانات مادی و انسانی، در قیاس با مملکت‌هایی که از این امکانات به حد کافی برخوردار و بهره‌مندند، به پیشرفت‌های آشکار اقتصادی و سیاسی و اجتماعی دست یافته‌اند. در حالی که غالب «مملکت‌های برخوردار» همچنان در خم یک کوچه باقی مانده‌اند.

آشنایی من با دکتر شبیری نژاد به سال ۶۶ یا ۶۷ باز می‌گردد. در آن زمان، او مدیریت طرح پژوهشی «اصلاح نظام بودجه‌ریزی» را بر عهده داشت. در آنجا یک سالی به عنوان کارشناس در گروه سازمان و مدیریت طرح و چند سالی به عنوان عضو «شورای هدایت پروژه» در خدمتش بودم. می‌فرمود بنده را از قبل می‌شناسد و وصفم را از دوستان مشترک شنیده و یک بار هم در مجلسی در منزل دکتر سیروس آرین پور به رأی العین می «زیارت» کرده است. بگذریم. آنچه از همان ابتدا نظر هر آدمی را می‌گرفت، نظم و ترتیبی بود که بر کارها، تشکیل جلسات، تدوین گزارش‌های

مؤسسه، تحت ریاست دکتر شبیری نژاد آغاز شد؛ بویژه در مقاطعی که مدیرانی فهیم مثل دکتر ستاری فر مدیریت تأمین اجتماعی را بر عهده داشتند و آگاهانه از برنامه‌های دکتر شبیری نژاد حمایت می‌کردند.

دوره ریاست دکتر شبیری نژاد بر مؤسسه، در قیاس با ایام قبل و بعد از آن، از چند جهت شاخص و برجسته بود: حدود چهل کتاب اساسی و راهگشا در زمینه رفاه و تأمین اجتماعی تألیف و ترجمه شد؛ گزارش‌های پژوهشی مؤسسه قالب و محتوایی جدی و کاربردی پیدا کرد (بعضی از آن گزارش‌ها به واقع نمونه و استثنایی است)؛ و فصلنامه تأمین اجتماعی شروع به انتشار کرد که بیست شماره از آن در زمان ریاست شبیری نژاد منتشر شد. این فصلنامه چه از لحاظ گروه همکاران برگزیده و چه از نظر محتوای مقالات، بی‌تردید در بین مجلات تحقیقی و پژوهشی ایران مقامی ممتاز دارد و نکته در این است که این فعالیت‌ها در مدتی کوتاه و با بودجه اندک مؤسسه، که از حدود پانصد - ششصد میلیون تومان در سال تجاوز نمی‌کرد، صورت گرفت. فقط کافی است که کل بودجه سالانه مؤسسه با برخی از طرح‌های پژوهشی در سایر دستگاه‌های دولتی و عمومی مقایسه، تا عظمت کار شبیری نژاد بیشتر روشن شود.

در مؤسسه نیز همان نظم و ترتیب طرح بودجه‌ریزی برقرار بود. در طول هفت سال، جلسات شورای پژوهش مؤسسه که چهارشنبه‌ها بعد از ظهر تشکیل می‌شد و گاه تا پاسی از شب ادامه می‌یافت، جز در ایام تعطیلات رسمی، تعطیل بر دار نبود. کمیته انتشارات هم که او ایجاد کرده بود همین وضع را داشت. دوست دارم به دو نمونه دیگر اشاره کنم که آگاهان آنها را املاک اولیه تشخیص کیفیت مدیریت سازمان‌ها و نهاد‌های عمومی و خصوصی می‌دانند:

نظافت ساختمان و اتاق‌های کار، و کارآمدی دبیرخانه مؤسسه از لحاظ مبادله نامه‌ها و گزارش‌ها و ترتیب دادن

ملاقات‌ها و مذاکرات و کارآیی امور تحریرات و ماشین‌نویسی. این موارد را ممکن است بسیاری از افراد چندان با اهمیت ندانند، ولی به گفته کارشناسان مدیریت، این موارد به ظاهر بسی اهمیت از بهترین نشانه‌های مدیریت مسئول و آگاه است. باور کنید!

ارتباط کاری من با دکتر شبیری نژاد همین دو مورد بود. حتماً سروران عزیزی که با او در مؤسسات دیگر کار کرده‌اند، در همین یادنامه، متذکر خدمات و کیفیت برتر مدیریت اومی شوند و نیازی به اطاله کلام من نیست.

در این حال، این تأسف برای ما همکاران دکتر شبیری نژاد باقی است که چندی بعد از رفتن او از مؤسسه، در زمستان ۸۸، درست در آغاز هفته پژوهش اعلام شد که مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی منحل شده است. شبانه به درهای بسته مواجه شدند؛ حیران و بلا تکلیف! این هم خود نوعی بدیع از مدیریت بود!

دلیل انحلال مؤسسه، به نظر دوستان بیش از آن که به کم و کیف فعالیت مؤسسه مرتبط باشد، ظاهراً به دسته‌بندی‌ها و اختلافات درونی موجود در سطوح عالی تأمین اجتماعی ارتباط داشته است. خوشبختانه گروهی از مدیران عالی سازمان به عدم تناسب این تصمیم توجه داشته و برای بازگشایی مؤسسه فعالیت می‌کنند که امیدوارم با توجه به نیاز شدید مملکت به طور اعم و نظام تأمین اجتماعی به طور اخص به پژوهش‌های سنجیده و راهگشا، تلاش آنها هر چه زودتر به ثمر بنشیند و دیگر شاهد این گونه تصمیم‌گیری‌های سریع و ناسنجیده نباشیم. پس از بازگشایی مؤسسه، به ترتیبی باید یاد خدمات ارزنده دکتر شبیری نژاد پاس داشته شود. فقدان چنین مدیرانی در شرایط کنونی جامعه ما از هر جهت جای افسوس دارد. روانش شاد باد.



ایستاده: دکتر شبیری نژاد، حبیبی دانش، دکتر نوری نائینی نشسته: دکتر هما یون پور، مهندس سجایی، محمد پور دهکردی، دکتر ریاحی



دکتر محمد ستاری فر

همکار «مایه» دار لذت بار

کارشناسی و تصمیم سازی که برپاشده بود چهره‌ای آرام، ژرف‌اندیش، جامع نگر، وزین و نافذ از خود نشان می‌داد و بر طرف مقابل خود اثر می‌گذاشت. این شخصیت سرمایه‌ای کسی نبود جز دکتر شبیری نژاد عزیز که تفکر، سخن و رفتارش مرا مجذوب خود کرد و شیفتگی مرا به برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی و نهاد متولی آن یعنی سازمان برنامه و بودجه، دو چندان کرد. آری چنین بود که بین سال‌های ۶۴-۶۲ در دفتر مشاورت اقتصادی و اجتماعی نخست‌وزیر چندین بار افتخار همنشینی و همفکری در مسائل را با دکتر شبیری نژاد پیدا کردم.

در سال ۶۴ با تشکیل کابینه دوم جناب آقای مهندس موسوی، بدون اینکه خود خواسته باشم، مرا نامزد وزارت امور اقتصادی و دارایی کردند که با تلاش فراوان از پذیرش آن خودداری کردم و در نهایت با تبدیل سازمان برنامه و بودجه به وزارت برنامه و بودجه و آغاز وزارت دوستم جناب آقای روغنی زنجانی، از یک طرف زیر فشار شدید ایشان بودم که باید همراه‌شان شوم و از طرف دیگر، مواجه با دستور جناب نخست‌وزیر که باید روانه این سازمان شوم. حسب نظر جناب وزیر و نخست‌وزیر، با اکراه روانه وزارتخانه شدم و در مسئولیت معاونت امور اجتماعی (فرهنگی، دفاعی و اجتماعی) و اقتصادی انجام وظیفه می‌کردم. بین سال‌های ۶۸-۶۴ به خاطر جایگاه این حوزه‌ها مسئولیت تدوین، تنظیم، تصویب و اجرای بودجه‌ها به من واگذار شد. در کنار بیم‌ها و دلهره‌ها در انجام وظیفه‌های خطیر، آن هم در دوران بحران، جنگ و تغییرات گسترده امور و نهادها ناشی از انقلاب، تکیه‌گاهی نیز داشتم: بهره‌گیری از کارشناسان کیفی و متعهد وزارت برنامه و بودجه و دلخوشی به بهره‌گیری از علم و دانش افرادی همچون شبیری نژاد. دکتر در آن زمان در زمره کارشناسان ارشد سازمان برنامه و بودجه بود و مشاورت معاونت تولیدی (بخش‌های صنعت، کشاورزی، بازرگانی، بانک‌ها و...) را بر عهده داشت.

اکنون نظام بودجه‌ریزی ایران، دچار اشکالات اساسی در حوزه حقوقی، قانونی و سمت‌گیری‌های اقتصادی و توسعه‌ای بود و می‌باید مورد بازنگری و اصلاح قرار می‌گرفت. اما دوران جنگ و شرایط ویژه حاکم بر کشور، موقعیت مناسبی برای اصلاحات بنیادی فراهم نمی‌کرد. مضاف بر آن، شرایط حساس آن زمان و پدیده‌های بحران در

از دوران تحصیل در دبیرستان علاقه وافری به مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی داشتم. همین علاقه بود که مرا به طرف دانشگاه و سپس رشته اقتصاد سوق داد. در آغاز تحصیل در رشته اقتصاد برای خود دورنمایی داشتم که پس از فارغ‌التحصیلی به استخدام سازمان برنامه و بودجه درآیم و اگر مقدرات به من اجازه دهد ادامه تحصیل داده و عضو هیأت علمی دانشگاه شوم. نمی‌دانستم خداوند، سرنویشت مرا که به دست خودم ساخته و پرداخته شد، چنین مقدر کرده که روزگاری در هر دو حوزه سازمان برنامه و دانشگاه باید انجام وظیفه کنم.

با پایان یافتن تحصیلات در کارشناسی ارشد اقتصاد در امریکا، در کمال بهت و حیرت و ناباوری نامه‌ای دریافت کردم که به خاطر اخذ معدل بالا می‌توانم عضو هیأت علمی دانشگاه‌ها شوم و به من بورسیه دوره دکتری در آموزش عالی کشور تعلق گرفته و باید دو برابر زمان بهره‌مندی از بورسیه، برای آموزش عالی انجام وظیفه کنم. با قبول این شرایط، بورسیه دانشگاه فرح پهلوی (الزهره) شدم. در زمان انقلاب که به ایران برگشتم کل مبلغ ارزی و دلاری را که دیر هنگام برای من ارسال کرده بودند، یکجابه آموزش عالی مسترد و باین که تعهد اداری به آموزش عالی نداشتم، در یک‌روند شتابان در سال ۵۸ به استخدام مدرسه عالی بازرگانی درآمدم. نام این نهاد آموزشی به دانشکده مهدی رضایی و سپس با ادغام ۱۲ واحد دانشگاهی دیگر (موسسه عالی بیمه، مدرسه عالی علوم بانکی و...) به نام مجتمع دانشگاهی اداری و بازرگانی تغییر یافت. از این رو بدون آن که با کسی حرفی زده باشم و حتی خود برای آن برنامه‌ریزی کرده باشم به یکی از آرزوهای دوران تحصیل رسیدم؛ عضویت در هیأت علمی دانشگاهی که با ادغام مجتمع ادبیات در سال ۶۴ نام دانشگاه علامه طباطبائی برای خود پیدا کرد. در سال ۶۲ با وجود عضویت در هیأت علمی دانشگاه، در دفتر مشاورت اقتصادی و اجتماعی نخست‌وزیر (جناب مهندس میر حسین موسوی) مشاورت اقتصادی را عهده‌دار بودم و علاقه‌ام بیشتر متوجه دستگاهی بود که نزد دولت برترین جایگاه را به خود اختصاص داده بود: سازمان برنامه و بودجه. در همان دفتر بود که با یکی از سرمایه‌های فکری، ارزشی، انسانی، کارشناسی و علمی - آن هم در حوزه‌های اقتصاد، مالی، حقوقی، بودجه‌ریزی و طراحی برنامه - آشنا شدم. شخصیتی که در چندین نشست

دکتر شبیری نژاد از من سؤال کرد: «اکنون که مسئولیت بودجه را عهده دارید، چه اشکالاتی را متوجه آن می‌دانید؟» به ایشان گفتم: «نقش بی‌چون و چرای نفت در امور بودجه، رانتی بودن بودجه، ضعف در رویکردهای توسعه‌ای و تعادل و توازن، نادیده گرفتن نقش مناطق، تمرکز امور، چانه‌زنی در تخصیص‌ها، نحوه طبقه‌بندی امور بودجه و بالاخره اشکالات در مفاهیمی همچون بودجه جاری؛ آن هم در شرایطی که بسیاری از سرمایه‌های انسانی و اجتماعی و تکنولوژیکی کشور در چارچوب بودجه جاری تعریف می‌شوند و همیشه نیز عنوان می‌شود باید بودجه جاری کاهش و تعدیل یابد و بودجه عمرانی افزایش.»

دکتر شبیری نژاد در حالی که با آرامش و نگاه نافذش به سخنان من گوش می‌داد در پایان گفت: «در این مدت به اشکالات و تنگناها به خوبی وقوف پیدا کرده‌ای و این سطح شناخت از مشکلات را به نسبت به انجام اصلاحات در امور بودجه‌ریزی و رویکردهای آن خود را متعهد بدانی. از آنجا که شما به خاطر مسئولیت‌هایی که داری نمی‌توانی به طور مستقیم در این راستا گام برداری، از شما درخواستی دارم تا به جمعی که دغدغه این اصلاح را دارند کمک کنی.» گفتم: در خدمت هستم، چه می‌خواهید؟ او گفت: «تأمین اندک امکانات مالی (حدود پنج میلیون تومان در سال) برای آغاز مطالعات و نقد و بررسی‌ها و بالاخره عملیاتی کردن دستاوردهای مطالعات در حوزه اصلاح نظام بودجه‌ریزی.» این پیشنهاد را پذیرفتم و جلسه دو ساعته آن روز را برای خود سرمایه‌ای بارز ش قلمداد کرده و خواهم کرد.

از این رو با وجود بعضی دشواری‌ها و کم‌تحمیلی‌ها، دو سال در بودجه سالانه کشور یک ردیف مطالعاتی تحت عنوان «اصلاح نظام بودجه‌ریزی» با اعتبار دو ساله و در سطح پنج میلیون تومان گنجاندم. دکتر شبیری نژاد توانست افرادی از جمله مهندس عزت‌الله سحابی، دکتر توفیق، دکتر مهاجرانی، دکتر عظیمی، دکتر محسن نوربخش (که از بانک مرکزی کناره‌گذاشته شده بود)، آقای رحیمی‌دانش، دکتر بازیار، دکتر رحیمی و دیگران را دور خود جمع کند و به مباحث نظری، علمی، تجربی، حقوقی، قانونی، توسعه‌ای، مالی، اجرایی، نظارتی و تخصصی پیرامون این چالش پیش روی کشور بپردازد.

بدین ترتیب مطالعاتی عمیق در حوزه‌های تنظیمی،

منابع مالی، جایگاه وزارت برنامه و بودجه را محکم‌تر کرده بود. در همین حال وظیفه تخصیص منابع که در چارچوب قوانین، از اختیارات وزارت برنامه و بودجه بود، قدرت این نهاد را نیز دو چندان می‌کرد.

در چنین شرایطی بود که در سال ۱۳۶۵ مهندس میرمعزی معاون تولیدی وقت وزارت به دفتر آمد و توصیه داشت امکانات مالی برای تدوین مطالعاتی برای اصلاح نظام بودجه در ایران را با مسئولیت دکتر شبیری نژاد فراهم کنم. استقبال کردم و روز بعد نشست با او داشتم. او از من سؤال کرد: «اکنون که مسئولیت بودجه را عهده‌دارید، چه اشکالاتی را متوجه آن می‌دانید؟» به ایشان گفتم: «نقش بی‌چون و چرای نفت در امور بودجه، رانتی بودن بودجه، ضعف در رویکردهای توسعه‌ای و تعادل و توازن، نادیده گرفتن نقش مناطق، تمرکز امور، چانه‌زنی در تخصیص‌ها، نحوه طبقه‌بندی امور بودجه و بالاخره اشکالات در مفاهیمی همچون بودجه جاری؛ آن هم در شرایطی که بسیاری از سرمایه‌های انسانی و اجتماعی و تکنولوژیکی کشور در چارچوب بودجه جاری تعریف می‌شوند و همیشه نیز عنوان می‌شود باید بودجه جاری کاهش و تعدیل یابد و بودجه عمرانی افزایش.»

دکتر شبیری نژاد در حالی که با آرامش و نگاه نافذش به سخنان من گوش می‌داد در پایان گفت: «در این مدت به اشکالات و تنگناها به خوبی وقوف پیدا کرده‌ای و این سطح شناخت از مشکلات را به شما تبریک می‌گویم، اما مسئولیت داری که نسبت به انجام اصلاحات در امور بودجه‌ریزی و رویکردهای آن خود را متعهد بدانی. از آنجا که شما به خاطر مسئولیت‌هایی که داری نمی‌توانی به طور مستقیم در این راستا گام برداری، از شما درخواستی دارم تا به جمعی که دغدغه این اصلاح را دارند کمک کنی.» گفتم: در خدمت هستم، چه می‌خواهید؟ او گفت: «تأمین اندک امکانات مالی (حدود پنج میلیون تومان در سال) برای آغاز مطالعات و نقد و بررسی‌ها و بالاخره عملیاتی کردن دستاوردهای مطالعات در حوزه اصلاح نظام بودجه‌ریزی.» این پیشنهاد را پذیرفتم و جلسه دو ساعته آن روز را برای خود سرمایه‌ای بارز ش قلمداد کرده و خواهم کرد.

از این رو با وجود بعضی دشواری‌ها و کم‌تحمیلی‌ها، دو سال در بودجه سالانه کشور یک ردیف مطالعاتی تحت عنوان «اصلاح نظام بودجه‌ریزی» با اعتبار دو ساله و در سطح پنج میلیون تومان گنجاندم. دکتر شبیری نژاد توانست افرادی از جمله مهندس عزت‌الله سحابی، دکتر توفیق، دکتر مهاجرانی، دکتر عظیمی، دکتر محسن نوربخش (که از بانک مرکزی کناره‌گذاشته شده بود)، آقای رحیمی‌دانش، دکتر بازیار، دکتر رحیمی و دیگران را دور خود جمع کند و به مباحث نظری، علمی، تجربی، حقوقی، قانونی، توسعه‌ای، مالی، اجرایی، نظارتی و تخصصی پیرامون این چالش پیش روی کشور بپردازد.

بدین ترتیب مطالعاتی عمیق در حوزه‌های تنظیمی،

تخصصی، تثبیتی و توزیعی شکل گرفت و گروه مطالعاتی در سال ۶۷ به این جمع‌بندی رسید که باید قلمرو بودجه را به حوزه‌های چهارگانه تقسیم کرد:

- (الف) امور حاکمیتی (و تأمین بودجه آن از مالیات)
- (ب) امور توسعه‌ای (تأمین آن از درآمدهای نفت و تبدیل درآمدهای نفت به سرمایه‌های مولد)
- (ج) امور توزیعی و تأمین اجتماعی
- (د) امور نگهداشت سطح (تأمین بودجه آن از مالیات و سایر درآمدهای دولت)

این رویکرد به منزله دور کردن بودجه کشور از نفت و درآمدهای حاصله و اختصاص آن به امور سرمایه‌ای تلقی می‌شد. رویکردی که اگر مورد اجراء می‌گرفت، می‌توانست پس از جنگ موجبات رشد مبنایی اقتصاد و تأمین عدالت اجتماعی را رقم زند و به جای پدیده عقب‌برنده دولتی متکی به بودجه نفتی، اقتصاد نوین را با پیوندهای پسینی و پیشینی توسعه‌ای شکل دهد.

در بهمن سال ۶۷ و در زمانی که مشغول تدوین و تصویب بودجه سال ۶۸ کشور بودیم، دکتر شبیری نژاد با خوشحالی سر رسید و گفت: «ثمره مطالعات خود در چهار حوزه امور حاکمیتی، امور توسعه‌ای، امور نگهداشت سطح، امور توزیع و بازتوزیع و تأمین اجتماعی را بر روی لایحه بودجه ۶۸ آزمون کرده‌ایم و جواب مثبت گرفته‌ایم.» آری، او توانست با ژرف‌بینی، جامع‌نگری و دوراندیشی و با نگاه علمی، قانونی و حقوقی و نیز فراخوان افراد صاحب‌نظر با تفکرات و تخصص‌های مختلف و بعضاً متضاد، به دستاورد با ارزشی نایل آید. بعدها نسبت به چاپ آن مجموعه مطالعات تحت عنوان «حقوق مقننه و نظام بودجه و بودجه‌ریزی در ایران»، اقدام شد. وی در این راه سختی‌ها کشید و حتی از جیب خود، بخشی از هزینه‌های آن طرح مطالعاتی را تأمین کرد. مهم آن که او در این طرح، خود رکن اساسی بود؛ از یک طرف با اتکا به دانش خویش در حوزه‌های مدیریت بازرگانی، حقوق، حسابداری و نظام بودجه و برنامه و بودجه‌ریزی و از طرف دیگر با پشتکار و تحملی که در تضارب آراء و جمع کردن افراد با نگرش‌های مختلف داشت، توانست از این روند، سرفرازانه بیرون آید. در سال ۶۸ با خروج من از وزارت برنامه و بودجه و تغییر نام مجدد آن به «سازمان برنامه و بودجه» و تشکیل دولت سازندگی و حاکمیت تفکری خاص و تک‌بعدی در فضای توسعه کشور، بی‌توجهی و بی‌توجهی به این دستاورد علمی و تجربی در امور بودجه صورت گرفت و موجبات ناراحتی و دلخوری دکتر شبیری نژاد را فراهم آورد، و لیکن او به خاطر تعهد به دانش و علم و تجربه و یافته‌های آن مطالعات، تلاش خود را برای به فرجام رساندن نتایج آن در مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی و سپس در چارچوب پایان‌نامه دکترای خود، پی گرفت.

حداقل سال‌های ۷۶-۶۸ چندین بار دکتر شبیری نژاد

را دیدم و همواره نیز جویای احوال او بودم و ناراحت از بی توجهی به دستاورد بزرگ او و دوستانش در حوزه بودجه و بودجه ریزی، تا این که در سال ۷۶ به خاطر علاقه‌ای که به برپایی نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی داشتم آیین سال‌های ۶۸-۶۴ در بودجه کشور، هر سال اعتباری به مبلغ یک میلیون تومان به منظور مطالعات آن اختصاص و همچنین در برنامه کاندیداتوری ریاست جمهوری جناب آقای سید محمد خاتمی به آن توجه ویژه‌ای نشان داده بودم. دست‌روزرگار مرا به سمت مدیریت سازمان تأمین اجتماعی سوق داد. پس از استقرار در سازمان تأمین اجتماعی سراغ دکتر شبیری نژاد رفتم و از او خواهش کردم که بخشی از مطالعات گروه خود در رابطه با توزیع و باز توزیع و تأمین اجتماعی را با کمک یکدیگر در بستر سازمان تأمین اجتماعی، عملیاتی سازیم. در آغاز زیر بار نمی‌رفت تا آن که با وساطت برادر عزیز عزت‌الله سبحانی و ارادت ویژه‌ای که دکتر شبیری نژاد نسبت به مهندس داشت، پیشنهاد را پذیرفت. از خود مهندس نیز به خاطر تجارب باارزشش در خواست کردم تا در مطالعات توزیع و باز توزیع و تأمین اجتماعی مشارکت کنند. ایشان قبول نمی‌کردند و با بزرگواری همیشگی، نمی‌خواستند به خاطر فضای نامطلوب سیاسی، حضورشان در سازمان تأمین اجتماعی باعث پیامدهایی برای من و سازمان شود. به هر حال با اصرار بسیار و به خاطر گام برداشتن در تدوین یک راهکار بسیار اساسی در عملیاتی کردن عدالت اجتماعی با سمت گیری توسعه‌ای و بالنده، ایشان نیز حاضر به همکاری شد. بدین ترتیب دکتر شبیری نژاد مجدداً توانست بخشی از اعضای گروه مطالعاتی پیشین در سازمان برنامه را در این راستا گرد هم آورد؛ از جمله مهندس سبحانی، دکتر عظیمی، دکتر توفیق، دکتر باز یار، دکتر کدیور و دیگران طی سال‌های ۸۰-۷۷ در موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی جمع شدند. از این رو مطالعات توزیع و باز توزیع آن گروه در سازمان برنامه و بودجه در سال ۶۷ به نوعی به ثمر نشست و در تکوین نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی به کار آمد؛ گرچه این محصول نیز نزد تدوین کنندگان برنامه سوم آن طور که باید و شاید مورد توجه قرار نگرفت. سرانجام در سال‌های ۸۱-۸۰ با در گرفتن بحث‌های گسترده میان دولت و مجلس، نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی مورد تصویب قرار گرفت و اجرای آن به عهده وزارت نو تأسیس رفاه و تأمین اجتماعی گذاشته شد که متأسفانه تاکنون در راستای قانون مورد نظر، گام قابل قبولی برداشته نشده است.

دکتر شبیری نژاد بین سال‌های ۸۴-۷۶ در مسند مدیریت موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، همانند روال معمول مدیریتی خویش، با دستمایه‌ای فکری، برنامه‌ها را تدوین و عملیاتی می‌کرد. وی از همین منظر نسبت به ادامه تولید فصلنامه تأمین اجتماعی با محتوایی بسیار غنی همت گماشت، خاصه آن که در آن حوزه، کار چندانی صورت نگرفته بود. در همین حال چاپ چند ده کتاب نظری، مبنایی

و بنیادین در قلمرو تأمین اجتماعی، عدالت اجتماعی، رفاه، بیمه و درمان را در دستور کار مؤسسه قرار داد. به حق این سرمایه‌بازرزش کشور، این اسوه اخلاق، گذشت، علم، تجربه، مدیریت و بر خوردار از توان پیش بردگی، در مدت ایفای مسئولیت خود در موسسه عالی پژوهش توانست تولیداتی گران سنگ را تقدیم کند. میراث گرانبه‌ای وی در این حوزه، گوشه‌ای از تلاش‌های چند دهه‌ای این مرد وارسته، عالم و متعهد به کشور قلمداد می‌شود.

در سال ۸۰ بنا به جبر زمان و تحمیل مقامات، مسئولیت سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی را به عهده گرفتم. این بار نیز دست تقاضا به سوی او یازیدم. با ادب و ویژه‌ای که داشت گفت: «بگذارید مسئولیت در مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی را فرو نگذارم، اما از هر گونه کمکی دریغ نخواهم کرد». در سال‌های ۸۱-۸۰ با کمک یکدیگر و به رغم سختی‌های بسیار و کارشکنی‌های فراوان - از سوی جریان‌های سیاسی آشکار و نهان رانتی - توانستیم در محیطی زنده و توأم با تضارب آراء و افکار، طرح نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی را تدوین و از تصویب دولت و سپس مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان بگذرانیم. سپس در تدوین سند برنامه چهارم توسعه، در حوزه «سیاست‌های کلی»، بسیاری از مضامین ادبیات کارشناسی دکتر شبیری نژاد، مورد توجه قرار گرفت و مقرر شد از سال ۸۴ با آغاز به کار برنامه چهارم، اصلاحات مورد نظر در قالب بودجه‌های سنواتی به مرحله اجرا آید؛ به عبارتی تأمین بودجه جاری و حاکمیتی از محل مالیات‌ها و اختصاص در آمد نفت به سرمایه‌گذاری‌های مولد و پایدار برای همه نسل‌ها و شکل دادن به نظام تأمین اجتماعی. متأسفانه دستاوردهای نظری یاد شده با وجود صرف هزینه‌های بسیار زمانی، زان پس تاکنون همچنان با بی توجهی روبروست که خود موجب هم افزایی مسائل و مشکلات کشور شده، به طوری که کشور با برخورداری از درآمدهای رویایی ۳۵۰ میلیارد دلاری در پنج سال اخیر، در شرایط پایین‌ترین میزان رشد اقتصادی در میان کشورهای منطقه و بالاترین نرخ تورم و ناعدالانه‌ترین نظام توزیع در آمد قرار گرفته است که ثمره آن نیز بیکاری گسترده، بسط فقر کمتی و کیفی و بروز سلسله‌ای از ناهنجاری‌هاست. روندهایی که دل شبیری نژادها را بس به دردمی آورد.

وداع این مرد فروتن، فاضل، صدیق، وزین، نیک رفتار، خوش اندیش، جامع‌نگر و در عمق «کارشناس»، برای جامعه علمی-کارشناسی کشور یک ضایعه بود. او اگر امروز در میان ما نیست، یاد، خاطره، روش، منش و اندیشه‌اش در دل‌ها باقی است.

یار رفته، میراث گراندردی در ادبیات برنامه، بودجه، تأمین و رفاه اجتماعی در میانه نهاد. ما با کار بست آن ارمان می‌توانیم زیستی در خورشان یک ایرانی مسلمان رقم زنیم و وام ما به او، عملیاتی کردن تفکرات اوست.



دکتر مرتضی مصفا

دانا مردماندگار

پذیرفتن چنین دوستی کامیاب و سرفراز کرد؛ چه از نظر من از نعمت‌های معنوی که در زندگی برای انسان دست می‌دهد هیچ یک گران‌بهارتر از یافتن دوستی یکدل و مهربان که به فضایل فکری و اخلاقی آراسته باشد نیست. دوستی، عنوان عرفی رابطه است، در حقیقت از جانب من ارادت بود، از ناحیه او همه عنایت، انسان‌ها می‌آیند و می‌روند. فراموش می‌شوند. اما هستند آن‌هایی که نامشان به تناسب در چه اثرگذاری بر محیط پیرامونی در خاطره‌ها حک می‌شود و در وجدان جماعت باقی می‌ماند. آدمیان از هر قشر و طبقه‌ای می‌آیند و می‌روند؛ بسیاری فقط در فکر خوردن و خوابیدن و یادری گذراندن زندگی به هر نحوی که شده می‌باشند. به همین دلیل وقتی می‌میرند دیگر از آنان نه نامی می‌ماند و نه نشانی، گویی هرگز در این جهان نبوده‌اند. اما در این میان معدود کسانی هستند که از خود گذشته‌اند. بیش از آنکه به فکر خود باشند در فکر دیگران و افراد جامعه شان هستند و بهتر بگویم در غم بد و خوب دیگرانند. این گونه افراد نامشان تا ابد بر تارک هویت و فرهنگ آن ملت می‌درخشد و به واقع، زنده جاویدند.

مرد جاوید هزاران و هزاران قرنی

هیچکس مثل تو جاوید به دوران نشود
شادروان دکتر علی اکبر شبیری نژاد وجودی
ذی جود و پرفیض و برکتی بود و بیم آن می‌رود که
مادیر به این آسانی نظیر و بدیل او را بدست نیاوریم.
فرزانه‌ای از میان مارت که هیچ‌گاه جای او پر نخواهد
شد. گرانمایه‌ای به جاودانگی پیوسته است که هم
دانشمند بود و هم وارسته و بافضیلت و پرهیزکار. در
این زمانه گر صاحب همتی از سر عمر عزیز بگذرد و به
جای مال اندوزی، حکمت آموزی کند غنیمتی است.

در دم رفتن، فلاطون این دو حرفم گفت و رفت
حیف دانا مردن و افسوس نادان زیستن
وظیفه خود می‌دانم مکتوب را با سلام به همه
کسانی که در سوگ شادروان دکتر علی اکبر
شبیری نژاد عزادار شدند و از فقدان او افسوس بر لب
واشک بر دیده دارند آغاز کنم.

هرگز باور نمی‌کردم روزی به عزای چنین دوستی
بنشینم و در مقابل بازماندگان و دوستان و همکاران
او بایستم و ناباورانه از رفتن و کوچ کردن و نبودن او
سخن بگویم. به قول نظامی شاعر بزرگ ایران:

همی گفتم که خاقانی دریغا گوی می‌باشد

دریغامن شدم اکنون دریغا گوی خاقانی

باید یادآوری کنم که قصد من آن نیست که تمام
سجایای اخلاقی و اندیشه‌های مترقی آن رادمرد
بزرگ را به طور مبسوط شرح دهم؛ چون نه شادروان
دکتر شبیری نژاد اهل پذیرش تعریف و تمجید بود و
نه زبان من یارای یادآوری تمام خصائل انسانی او را
دارد. ادای تکلیف کردن و عباراتی چند مطابق مرسوم
پرداختن، کار دشواری نیست، اما لحظه به لحظه عمر
گرامی دکتر شبیری نژاد را با چه گوهری و در چه
ترازویی می‌توان سنجید؟

فقدان این شخصیت عزیز و گرانقدر ضایعه ایست
نه تنها برای خانواده و بستگان و دوستان او، که یک
مصیبت سخت و اندوه بار است برای همه علاقه‌مندان
به این مرز و بوم. آنچه در اینجای نویسم طی
سال‌های آشنایی دریافته‌ام و اطمینان و یقین کامل
دارم که اشتباه نکرده‌ام. گذشت روزگار و مصاحبت‌ها،
قیافه واقعی اش را به من شناساند. چون او را به درستی
شناختم فریفته صفات انسانی و خصائص اخلاقی
وفکری او شدم و بخت را سپاس می‌گویم که مرا به

مناعت او، بزرگواری، همدلی و همدردی و جوانمردی و سلطنت معنوی او نیز داستانی است که بر سر هر بازاری است. میل به شهرت و محبوبیت غریزه بشر است اما شادروان دکتر شبیری نژاد از این لحاظ به عارفان وارسته بیشتر شباهت داشت تا به مردم عادی. او از سر و صدا و سخنرانی و مصاحبه حتی المقدور پرهیز می کرد. او عاشق علم و دانش بود نه عاشق شهرت و آوازه. مردی بود درویش مسلک، بی اعتنا به تشریفات و تجملات. سینه او صافی تر از آن بود که زنگار کینه بپذیرد و رسوب رنجش بر آن باقی بماند. از هیچکس بد نمی گفت، حتی کسانی که او را آزار می رساندند و نسبت به او ظلم و ستم روا می داشتند. او با همه تلخ کامی ها و ناسپاسی ها که در زندگی کشید و بهرغم همه رنج ها و محنت ها که طعم زهر آگین آن چشید و به قول پروین اعتصامی، گرچه جز تلخی از ایام ندید، هرگز سر رشته هوشیاری و خرد از دست نداد، حکیمانه صبر و سکوت پیشه کرد. او شاگرد مکتب سقراط بود، مکتبی که می گوید قلب انسان جایگاه کینه نیست و انسان نباید گرگ انسان باشد، بلکه باید به عشق و صفا و صمیمیت و مایه های انسانی ببیند. هر ستمی در حق هر انسان، ولو دشمن خویش، طریق جوانمردی نیست. او می گفت:

سزای نیکی من گر هزار بدهند

بدین خوشم که نکو کرده ام، از سر گیرم

بزرگمردی که صریح بود و آنچه بر دل داشت بی پروا می گفت. سر مویی اهل ریا نبود. هرگز تظاهر به چیزی که نبود نکرد. چیزی را که نمی پسندید و قبول نداشت صریحاً رد می کرد. در راهی که بدان عقیده نداشت قدمی نگذاشت. در بیان حق و حقیقت از هیچ کس پروا نداشت. نسبت به انحراف ها، اشتباهات، سوء تدبیر ها از جانب هر کس که بود موضع خاص خودش را داشت، ولو برایش گران تمام می شد. اگر مرتکب خطا می شد، به محض برخورد با منطقی قوی تر، صاف و صریح و بی پروا به اشتباه خود اعتراف می کرد و به تنبیه خود می پرداخت. این فضیلت اندکی نیست، چه عظمتی از این بالاتر که آدمیزاد بت نفس خود را بشکند و با اعتراف به گناه، پای ملامت بر فرق غرور نهد.

شادروان دکتر شبیری نژاد چنان ساده و بی تکلف و چنان فروتن و متواضع و چنان نسبت به همکاران

و دوستان خود مهربان بود که مهر خود را در همه دل ها نشانده و در عین حال ستایش و احترام همگان را نسبت به خود جلب کرده بود. البته این مایه علمی و این همه صفات حمیده اخلاقی بهتر است جزین ثمره به بار آورد. هیچ گاه آلوده منت کسی نشد. ذره ای از انسانیت که سلوک و منش دیرینش بود کوتاه نیامد. هرگز زبان به دروغ نیالود، نان به نرخ روز نخورد و نعل وارونه نزد. دوسره بار نکرد و در دو قبله نماز خواند. عفت کلام رانگه داشت، فخر نفروخت و به تندى سخن نگفت. بنا بر این گزاف نمی گویم که با متانت و شرافت و عزت زیست. دکتر شبیری نژاد عاشق بود. عشق او چه بود؛ تسکین آلام دردمندان. گذاردن مرهمی بر دل ریش مستمندان. او مظهر صفا و نیک اندیشی و خوش قلبی بود. کمکش به همه می رسید. اگر می توانست کاری برای کسی انجام دهد، دریغ نمی کرد. بسیاری که به پشتیبانی او درهای بسته به رویشان باز شد، گره هایشان گشوده شد و یا کار و موقعیتی به دست آورده اند به خوبی می توانند گواه صادق این گفته من باشند. عاشق پاکبخته ای که پاک و سبک بار زیست و میراثی جز سربلندی و سرفرازی بر جای نهد.

اصولاً مرگ هر کسی تأسف آور است، ولی برخی مرگ ها جگر سوز و تکان دهنده اند و آدمی را متلاشی می کنند. «گرچه از هر ماتمی خیزد غمی/ فرق دارد ماتمی با ماتمی». هر کس آنچنان می میرد که زندگی می کند. مردن نیز خود هنریست و چون هر هنری باید آموخت. بسیار کم اند مردانی که زیبا مرده اند. بی شک آنهایی که می دانند چگونه باید مرد، می دانند که چگونه باید زیست. او می گفت موضوع مرگ و زندگی را من سال ها است که برای خودم حل کرده ام و با هیچ کدام مسئله ای ندارم. خداوند، مرگ مقدر هر کسی را فراخور شأن و منزلتش بروی نازل می کند:

تو چنان زی که چو مردی برهی

نه چنان زی که چو مردی برهند

سپاس خدای را که شادروان دکتر شبیری نژاد سربلند زیست و سرفراز در گذشت.

ای دریغا! چه گلی ریخت به خاک

چه دلی رفت ز دست!

چه چراغی افسرد!

چه سبویی بشکست!



بیژن رحیمی دانش

سید ره‌نما، ره‌گشا

چندروز از ۱۳۰۳۰ روزآشنایی؛

توسط سید، فکر و مطالعه و خود را برای ملاقات بعدی که عمدتاً در زمینه بودجه و بودجه‌ریزی بود آماده می‌کردم. این تأثیرپذیری نشاط آور و مثبت به مدت ۱۳۰۳۰ روز ادامه یافت و هنوز نیز به‌رغم شوک ۱۸ بهمن ۱۳۸۸ ادامه دارد. اگر هم‌اینک حرفی در زمینه امور بودجه دارم، همگی راناشی از نحوه مدیریت و دوستی و جلسات با سید می‌دانم.

برای من سید یک الگو بود؛ الگویی در نهایت سادگی که پیچیده‌ترین مسائل و مشکلات را با مشورت همکاران ابتدا شفاف، ساده و سپس حل و به نحوی عمل می‌کرد که ما (من و سایر همکاران) فکر می‌کردیم که خودمان مسئله را حل کرده‌ایم. اولین کار دارای اهمیت که در ماه‌های نخست اشتغال به من واگذار شد تهیه گزارش عملکرد سال ۱۳۵۲ دولت بود. سید کاری - که بعدها به پیچیدگی و اهمیت آن پی بردم - را پس از شناخت چند ماهه به من واگذار نمود. او مرا در اقیانوسی از سوالات و پاسخ‌ها وارد کرد، اما یک لحظه رهایم نکرد. پس از هر مرحله از تهیه گزارش، به گونه‌ای که دلسرد نشوم، راهنمایی لازم را به عمل می‌آورد و گاهی با خط زیبای خود جدولی و نوشته‌ای را تغییر می‌داد تا گزارش نظارتی عملکرد سال ۱۳۵۲ تهیه شد و من دریافتیم که در مصاحبه قبول شده‌ام. آنگاه تمام موانع مسیر استخدام مرا برطرف کرد و در این سیر من بتدریج تبدیل به یک کارشناس سازمان برنامه و بودجه شدم.

سال‌های بعد - زمانی که به عنوان مشاور ریاست سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، مسئول تدوین نظام نظارت بودم - تجربه سال ۱۳۵۳ به من و سایر افراد گروه کمک شایانی نمود و موفق

اواخر اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۳ پس از اخذ مدرک فوق لیسانس عمران ملی از دانشگاه شیراز و انجام خدمت وظیفه پس از تلفن یکی از آشنایان دور به جناب آقای مراد رئیس دفتر هماهنگی روش‌های نظارت، متقاضی استخدام در سازمان برنامه و بودجه شدم. قرار شد برای مصاحبه نزد جناب آقای شبیری نژاد بروم که در آن لحظه در اتاق جناب آقای مهندس نورالدین صدرائی (معاون دفتر تلفیق و هماهنگی برنامه و بودجه) حضور داشتند. بعد از معرفی خودم متوجه شدم جوانی لاغر اندام و خوش چهره، جناب آقای شبیری نژاد هستند. احساس ناآشنایی و دلشوره یک جوان شهرستانی در همان دقایق اولیه، پس از سلام و احوالپرسی با آقای شبیری نژاد تماماً محو شد؛ گویی پس از سال‌ها یکی از دوستان قدیمی را ملاقات می‌کنم. نگرانی من که ناشی از نداشتن پارتی بود از بین رفت و دیگر به نتیجه مصاحبه فکر نمی‌کردم. پس از حدود نیم ساعت صحبت در زمینه سوابق تحصیلی و تجربی و مطالعاتی من و آگاهی آقای شبیری نژاد از این امر که من برای کار در سازمان عمران سیستان و بلوچستان نیز درخواست کار داده‌ام و پاسخی دریافت ننموده‌ام، گفتند که مانع لازم داریم، اگر آمادگی دارید از فردا صبح مشغول شوید. گفتار و رفتار و نوع نگاه کردن دکتر شبیری نژاد - که من نیز مانند اکثر شاگردان و یاران، او را «سید» خطاب می‌کنم - برای من آرامش‌بخش و آموزنده بود؛ به نحوی که پس از هر نشست و بحث و تبادل نظر با اشتیاق فراوان، ساعت‌ها و روزها در مورد سخنان و نکات اعلام شده

شدیم مقدمات نظام نظارت بر برنامه چهارم توسعه را آماده کنیم.

سید به من و امثال من صرفاً برای تعالی خودمان کار و وظیفه واگذار می کرد و در هر روندی اتکاء به نفس و مسئولیت پذیری را در ما تقویت می نمود. در این زمینه می توانم مثال های متعددی را بیان کنم، لیک به یک نمونه بسنده می کنم:

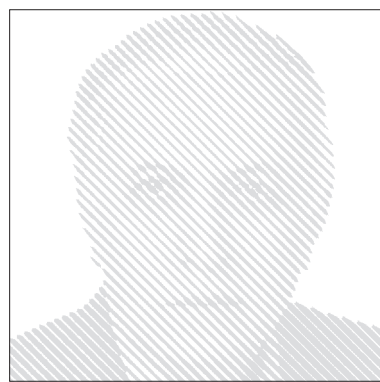
در اولین سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی در زمان ریاست مهندس عزت الله سحابی در سازمان برنامه و بودجه و زمانی که سید معاون امور مناطق سازمان بود، مرا با چهار سال تجربه کاری مسئول هماهنگی امور استانها کرد و این بار نیز جناب آقای کمال مصطفائی، یکی از همکاران با تجربه و آشنا با مسائل حقوقی و اداری را به منظور هماهنگی امور استان ها منصوب کرد. لذا تمامی امور استان ها اعم از امور بودجه، اداری و پرسنلی توسط ما دو نفر و با دوامضا انجام می شد و خود، امور راهبردی و اساسی از جمله تغییر دفاتر برنامه و بودجه استان ها به سازمان های برنامه و بودجه استانها و حل مشکلات تشکیلاتی و پرسنلی اوایل انقلاب را پی می گرفت. در چند سال اخیر نیز من این شانس را داشتم که سید، مرا برای تدوین «نظام بودجه ریزی» و تبیین «حقوق قوه مقننه در بودجه» در کنار سایر کارشناسان و اساتید دعوت کند.

دکتر شبیری نژاد با تأکید بر ضرورت تدوین نظامی سازگار با قانون اساسی و آخرین دستاوردهای علمی جهان، تمامی دانش و تجربه خود را بدون هیچ گونه غرور و درخواستی در اختیار اعضای

گروه - بویژه کارشناسان جوان مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی - قرار داد و نکته مهم در این فرایند، تلاش خستگی ناپذیر سید بود. وی برای هر جلسه هفتگی مطالبی جدید آماده می کرد و آن را در حوزه داوری اعضای گروه قرار می داد. آنگونه رفتار می نمود که تمامی اعضا گروه، خاصه کارشناسان جوان، بدون هیچ گونه نگرانی نظریات خود را در زمینه نظام بودجه ریزی ایران مطرح می کردند و سید نیز با بردباری کامل نظریات همگی را جمع آوری و حسب مورد، اعمال و یا پاسخ کافی ارائه می داشت. حاصل کار گروه علاوه بر آشنایی با نقاط ضعف و قوت نظام بودجه ریزی ایران و آگاهی از نظام بودجه سایر کشورهای منتخب، انتشار چند کتاب و گزارش نیز شد که به همت جناب آقای دکتر محمد قاسمی مدیر دفتر مطالعات برنامه و بودجه مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی سامان گرفت و من اطمینان دارم که نتیجه اصلی این جلسات، ایجاد خودباوری در کارشناسان جوان گروه بود که تا پایان زندگی حرفه ای خود از نتایج و نحوه مطالعات انجام یافته در کنار سید بهره کافی خواهند برد و باور خواهند کرد که علاوه بر دانش و تجربه، صداقت کاری و جدیت و جدی گرفتن نظرات دیگران، رمز ماندگاری است.

مطالعات در زمینه بودجه، در سایر نهادها نیز انجام شده و اینک سیدی دیگر را انتظار می کشیم تا در اجرایی کردن نظام بودجه ریزی ایران همت گمارد و این گونه در جهان الگو شویم.

یاد سید، یاد باد





مهندس محمد توسلی

انسان روشن دفتر

می کنیم) و تمام اعمال گذشته و آثار وجودی شان را ثبت می کنیم، و هر چیز را در دفتر روشنی به شمار آورده ایم».

جالب توجه است که این پنج بار تاکید (اَنَا، نَحْنُ، نَحْي، نَكْتَب، احْصِيَاةً) در این آیه، به لحاظ تعداد با پنج بخش سوره هماهنگ است.

آنچه در این آیه مورد توجه است و در این یادداشت مایلیم آن را ارائه کنم این نکته مهم است که خداوند علاوه بر احیای مردگان «نَحْيِ المَوْتِي» و نوشتن اعمال انسان ها که پیش فرستاده اند «ما قَدُمُوا»، آثاری که انسان ها بر جای می گذارند «آثار هم» را مورد تاکید قرار می دهد.

آثار وجودی انسان ها، از جمله فرزندان شایسته، اندیشه، سلوک شخصی و خدمات و ... است. ممکن است آثار وجودی یک انسان در طول زمان از ارزش مجموع عملکرد وی در طول زندگی به مراتب بیشتر باشد. آثار قلمی اندیشمندی که زمینه رشد و آگاهی و توسعه جامعه را فراهم می سازد یا کشف داروی معالجه بیماری که جان انسان ها را نجات می بخشد و خدماتی که سطح رفاه زندگی انسان ها را ارتقا می دهد و ... به نوعی آثار وجودی انسان ها قلمداد می شود. از این رو، این گونه یادنامه ها و معرفی شخصیت و آثار انسان در طول حیات می تواند زمینه توسعه آثار وجودی وی را پس از مرگ نیز فراهم آورد.

اما سابقه آشنایی من با خانواده شبیری نژاد به سال ۵۸ و همکاری داوطلبانه و ثمر بخش جناب آقای مهندس شبیری نژاد - تنها برادر مرحوم دکتر شبیری نژاد - با مدیریت شهرداری تهران، در سمت شهردار یکی از مناطق در دو سال اول انقلاب بر می گردد. البته پس از این دوره، روابط نزدیک تر، دوستانه و خانوادگی ما ادامه داشته است. این ارتباط با خانواده شبیری نژاد پس از ازدواج فرزندانم (احمد) با

یکی از سرمایه های جامعه، انسان هایی هستند که توانمندی های خود را بارور ساخته و با کسب فضیلت های انسانی و کسب مدارج علمی، اجتماعی، اقتصادی و ... عمر خود را با صداقت و اخلاق در خدمت جامعه قرار می دهند. چنین انسان هایی در زمره سرمایه های اجتماعی هستند که زمینه رشد و توسعه جامعه را فراهم می سازند. بزرگداشت و معرفی شخصیت این گونه انسان ها به نسل های بعدی، تقویت سرمایه های اجتماعی و هویت ملی و نشان دادن راه رشد و کمال به جوانانی است که به دنبال خودسازی و تداوم این روند هستند.

مرحوم دکتر سید علی اکبر شبیری نژاد (۱۳۸۸-۱۳۲۰) از جمله انسان های خدمتگزار جامعه ماست که بازگویی خدمات و زندگی و معرفی منش آنان می تواند ضمن تقویت سرمایه های اجتماعی و دمیدن روح امید به جامعه، زمینه را برای تداوم آثار وجودی شان فراهم سازد.

آیات قرآن که بهار دل ها «ربیع قلوب» و راهنمای عمل «هدایت» است، این قانون مندی را به ما نشان می دهد. همه ما، بویژه به یاد در گذشتگان خود، سوره مبارکه "یس" را بدفعات تلاوت کرده ایم. این سوره در پنج پاراگراف یا ترجیع بند مشخص^۱ به محور اصلی رسالت پیامبران که توجیه و تفهیم «آخرت» برای انسان هاست، پرداخته که فهم و پذیرش آن برای ما انسان ها بسیار سخت تر از پذیرش «خدا» است.^۲ این سوره از سوابق و شواهد تاریخی و طبیعت استمداد جسته و واقعیت آخرت و زندگی پس از مرگ را به ذهن انسان نزدیک می سازد.

در آیه پایانی ترجیع بند اول (۱۲ آیه) خداوند با پنج بار مایه گذاشتن از خود، زندگی پس از مرگ را مورد تأکید قرار می دهد.

اَنَا نَحْنُ نَحْيِ المَوْتِي وَ نَكْتَبُ مَا قَدُمُوا وَ آثار هم وَ کُلُّ شَيْ احْصِيَاةً فِي امام مبین (یس/۱۲)
«مسلمان ما مییم که مردگان را بر می انگیزیم (زنده

دختر مرحوم دکتر شبیری نژاد (آمنه) در سال ۱۳۸۳ بسیار نزدیک تر شد و از نزدیک با آن مرحوم و خانواده ایشان آشنا شده و ارتباط پیدا کردم. ارتباط عاطفی بسیار نزدیک و عمیق مرحوم دکتر شبیری نژاد با فرزنداناش - بویژه آمنه و همسر او احمد - از جمله مواردی است که خصوصیات و روحیه آن مرحوم را نشان می دهد. این ارتباط عاطفی عمیق را در جریان عمل بسیار سنگین مغز مرحوم دکتر شبیری نژاد که توسط دکتر خسرو پارسا جراح متعهد مغز و اعصاب با موفقیت انجام شد، همه به خاطر داریم که چگونه پروانه وار و عاشقانه مسائل او را پیگیری می کردند.

اگر چه مدت ارتباط و آشنایی من با مرحوم دکتر شبیری نژاد مربوط به سال های اخیر است و با ایشان همکاری کارشناسی نداشته ام و نمی توانم در خصوص ارزش خدمات ایشان گزارشی داشته باشم و در این زمینه همکاران محترم آن مرحوم ابعاد مختلف توانایی ها و خدمات گسترده و بدیع ایشان را در این یادنامه مطرح خواهند کرد، اما در خلال گزارش ها و بازگویی خاطرات که به طور اجمالی در جریان سوابق تحصیلی و خدماتی ایشان قرار گرفته ام نکاتی به نظر می رسد که شاید یادآوری آنها در این جا خالی از لطف نباشد:

۱- **تعهد کارشناسی و درستکاری** که حاصل ایمان و اصالت خانوادگی است. از ویژگی های برجسته ایشان چند دهه خدمات در سازمان برنامه و بودجه (۱۳۶۴-۱۳۴۴)، مدیر عاملی شرکت تولیدی کیمیای ایران (۱۳۶۸-۱۳۶۶)، وزارت نفت، عضویت در هیأت مدیره شرکت پتروشیمی بندر امام، شرکت ملی صنایع پتروشیمی (۱۳۷۶-۱۳۶۸)، ریاست موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی (۱۳۸۵-۱۳۷۷) و همکاری با مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی و همچنین انتشار ده ها مقاله و کتاب است.

دقت نظر و ایستادگی روی اصول و مبانی کارشناسی و تسلیم نشدن به نظریات نادرست و پایداری در اصول علمی و کارشناسی از جمله خصوصیات شخصیتی دکتر شبیری نژاد به شمار می آید که منزلت کارشناسی و انسانی و ویژه ای در بین همکاران برای ایشان فراهم کرده است.

۲- **تواضع کارشناسی** - با وجود برخورداری از کارنامه وزین و طولانی خدماتی و آثار قلمی متعدد،

در ارائه نظرات خود ضمن پابندی به اصول، همواره متواضع بود و برای اظهار نظر و ارائه خدمات بی دریغ - بویژه با جوان ترها - صبورانه در جلسات کارشناسی صرف وقت و دقت می کرد.

۳- **افتخار خدمات دولتی** - شاید دکتر شبیری نژاد از معدود کارشناسانی باشد که با افتخار و علاقه مندی به عنوان کارمند دولت، خدمات صمیمانه و با صداقت ارائه کرده باشد.

۴- **احترام به عقاید دیگران** - احترام به برخی از اعتقادات نزدیکان خانوادگی که شخصاً به آنها باور نداشت، اما با حفظ روابط خویشاوندی به استحکام این پیوندها عنایت خاصی داشت.

۵- **دغدغه های مستمر نسبت به نابسامانی های اقتصادی** - او به ریشه مشکلات اقتصادی اشراف داشت. او در سازمان برنامه و بودجه کارشناس برجسته برنامه ریزی اقتصادی و بودجه نویسی بود؛ از این رو، روند جاری اقتصاد کشور را در راستای منافع ملی نمی دانست و از این بابت عمیقاً رنج می برد.

۶- **دغدغه منافع ملی و حساسیت نسبت به رخدادهای سیاسی** - اجتماعی از ویژگی های برجسته دکتر شبیری نژاد بود. او هرگز فعال سیاسی نبود و در حوزه کارشناسی خود متمرکز بود. اما در خصوص مسائل سیاسی تحلیلی خاص خود را داشت و از آنچه بر خلاف منافع ملی و قانون و انصاف اتفاق می افتد به شدت ناراحت می شد. دو یا سه باری که روزهای قبل از پر کشیدن از دنیای فانی به اتفاق جناب آقای دکتر قاسم صالح خو به دیدن من برای کسب اطلاع و دلجویی آمدند، کاملاً تأثیر عمیق ایشان را مشاهده کردم. شاید قلب و احساس لطیف ایشان سرانجام نتوانست این همه دغدغه ها را تحمل کند و در زمان کوتاهی جان به جان آفرین تسلیم کرد و به دیار باقی شتافت.

خدایش او را رحمت کند و آثار وجودی، فرزندان شایسته و خدمات و آثار بدیع باقیمانده اش را توشه زندگی جاودانه اش گرداند.

پی نوشت:

۱ - برای تفصیل این بحث به کتاب «نظم قرآن» آقای مهندس عبدالعلی بازرگان، جلد ۲ مراجعه شود.

۲ - ۲۳/۴ درصد آیات قرآن به موضوع آخرت اختصاص پیدا کرده است. مجموعه آثار مرحوم مهندس مهدی بازرگان، سیر تحول قرآن جلد ۱۳ ص ۲۹.



دکتر رشید اصلانی

آموزگار حکیم

و راستی و شجاعت و دلیری اش پی بردم و مصداق عمل به ایمان را دیدم، و با آنچه که از او فرا گرفتم، از بسیاری ورطه‌های هولناک مادی و سیاسی جستم. خدای مهربان و بسیار بخشنده را با تمام وجود به این موهبت سپاسگزارم.

در دوران مبارزات حق جویانه مردم در جریان انقلاب اسلامی همواره همراه او بودم و خاطره‌های بسیاری از آن دوران و همراهی با او دارم. آن روز که همه جا دود و آتش و خون بود و من به همراه یار به دنبالش در مبارزه علیه ظلم و استبداد و خفقان مشارکت داشتیم؛ به امید آن که تلاش ما به نتیجه‌ای روشن برسد، و به امید آنکه در سرتاسر سرزمین پهناورمان ایران، پرچم آزادی و عدل اسلامی به اهتزاز درآید.

روزها گذشت. آتش و خون ظاهراً به پایان آمد و انقلاب پیروز شد. وقت ساختن بود، از نو ساختن و طرحی نو در انداختن؛ و او خود، آغازگر این مرحله بود. به حفظ ساختار و سازمان بسیار علاقه داشت. به خوبی می دانست که اگر نظم سازمانی از بین برود، دوباره ساختنش چقدر دشوار خواهد بود و چقدر هزینه خواهد داشت. او به خوبی از این وضع آگاه بود و به همین دلیل در مقابل تخریب ساختار و سازمان مقاومت می کرد.

روزی وارد سازمان برنامه شدم. دو جوان کاپشن پوش جلو در اتاق رئیس دفتر تلفیق برنامه و بودجه (که خود او بود) نشسته بودند. پول می خواستند و اصرار که اگر ما امروز پول نگیریم، از اینجا نمی رویم. پس از چند ساعت وقتی با وساطت همکاران ناامید شدند و رفتند، دوستان با او مشفقانه صحبت کردند که این جوان‌ها پرشور و انقلابی‌اند و قانون نمی دانند، به مصلحت است که با آنها مدارا کنی. در پاسخ، داستانی از یک مرد معتبر و ثروتمند را تعریف کرد که با یک بار تن دادن به عملی ناشایست، به تدرج قبح آن عمل زشت را فراموش کرد و وقتی به خود آمد که به انسانی فرومایه بدل شده بود و توضیح داد که با یک بار ساختار شکنی، انتظارات بیشتر خواهد شد و آنچه سال‌ها زحمت کارشناسی کشیده و ساخته ایم به هدر می رود. وقتی قانون اعتبارش را از دست داد، همه چیز از دست می رود. قانون اگر اصلاح هم بخواهد، باید با مطالعه

راستش در حالت عادی، نوشتن برایم چندان سخت نیست. قلم را برمی دارم و از جایی شروع می کنم. موضوع هر چه باشد یا هر که باشد، می توان برخی از ویژگی‌های برجسته او را انتخاب کرد و درباره آن قلم را به حرکت درآورد.

اما هر چه اندیشیدم که نوشته‌ام را برای این عزیز رفته از کجا آغاز کنم، به کدام ویژگی او بپردازم و بسنجه کنم، دیدم که بسیار دشوار است. چگونه می توان در یک نوشته یا سخنرانی درباره او حق مطلب را ادا کرد؟!

از جوانمردی اش، از عملش، از محبت فراگیرش به همه انسان‌ها، از ایمان راسخش به اسلام ناب، از اعتقاد ریشه‌دارش به یگانگی پروردگار بی‌همتا، از عشق به ایران و ایرانی‌اش، از تواضعش، از استواری اش، یا از خدمات بی‌نظیرش که هیچ‌گاه از آنها سخنی بر زبان نراند و...

از چه بگویم، از کجا آغاز کنم، و چگونه به انتها برسانم نوشتن درباره کسی را که انسانی بزرگ و بی‌مانند بود؟

سال‌های جوانی در ناخودآگاه خود دنبال کسی با ویژگی‌های او می گشتم؛ گمشده‌ای داشتم در زندگی، کسی را می خواستم که الگوی رفتار و کردارم قرار دهم و چنین کسی را نیافته بودم تا دست تقدیر یا بهتر بگویم لطف الهی سبب شد بر سر راه او قرار بگیرم. آن روزها این اتفاق، به ظاهر بسیار تصادفی رخ داد. اما امروز وقتی گذشته را مرور می کنم، اعتقادم به تصادف ضعیف‌تر می شود. می بینم دیدار او، آشنایی با او، لطفی از جانب خداوند نسبت به من بوده است.

ماجرای چنین آغاز شد: او دنبال کسی بود که مدتی با وی زبان انگلیسی کار کند تا برای طی یک دوره آموزشی در خارج از کشور آماده‌تر شود و قرعه شانس به نام من افتاد تا در دوران دانشجویی‌ام در یک عصر تابستان، زنگ در خانه اجاره‌ای اش در خیابان دبستان را به صدا درآورم. دوستی ما از همین جا آغاز شد. سال ۱۳۵۳ بود. طولی نکشید که او مراد من شد و من مرید او. گمشده خویش را در آن دوران مادی گرایی و هرج و مرج فرهنگی و اعتقادی در وجود او یافته بودم. از آن پس او پدر معنوی من، استاد و مرشد من شد. از او بسیار آموختم، از رفتارش الگو گرفتم، به ارزش صداقت

و متناسب سازی با وضعیت جدید اصلاح شود نه با نادیده گرفتن آن. بی قانونی نه تنها مشکلی را حل نمی کند بلکه بر پیچیدگی و مشکلات می افزاید.

مهربانی اش شامل همه انسان ها بود. در شورای انقلاب نقشی داشت؛ نقشی شبیه دبیری. شاید به جرأت بتوان گفت که اکثر قوانین مصوب شورای انقلاب را او انشاء کرده بود. شبی او را نگران دیدم. علت را پرسیدم، گفت "به هر دلیلی تعدادی اعدام می شوند، اما خانواده شان که گناهی ندارند، باید برای آنان کاری کرد" و آن قدر تلاش کرد تا خود، قانونی نوشت و به تصویب شورای انقلاب رساند و برای آنان مستمری تعیین کرد.

پس از چندی معاون سازمان برنامه و بودجه شد؛ در عین حال که سمت ریاست دبیرخانه شورای اقتصاد و سرپرستی مرکز آمار ایران را نیز همزمان بر عهده داشت. روزی عده ای به ظاهر انقلابی یک فهرست دویست نفره از کارکنان و کارشناسان سازمان را، که به بهانه های مختلف از قبیل عدم رعایت برخی مسائل ظاهری مستحق اخراج می دانستند، برایش آوردند. در حاشیه فهرست نوشت: «حق به بنده نه روزی به شرط ایمان دارد» و بایگانی کرد. روزها گذشت، دیگران آمدند، و همان ها را به بهانه های مختلف اخراج کردند، و من وقتی تیره روزی بعضی از آن اخراج شدگان را دیدم، به اندیشه بلند، به آینده نگری اش، و به مدیریتش آفرین گفتم، و برای کسی که بی توجه به منافع بلند اسلام و ایران، بر اثر جهالت و نادانی، بندگان خدا را آواره کرده بود آرزوی مغفرت و بیداری کردم. «بین تفاوت ره از کجاست تا کجا؟»

علاقه اش به آبادانی و پیشرفت کشور آنچنان شدید بود که با درخواست استعفا یا باز خریدی و بازنشستگی بسیاری از متخصصان و کارشناسان توانایی که به دلیل خرده گیری های برخی تنگ نظران، قصد جدایی از سازمان را داشتند مخالفت می کرد و وقتی چرایی آن را جویا می شدند می گفت: "می خواهیم کشور را بسازیم، اگر شما تحصیل کرده ها بروید، شما معطل نمی مانید، در همه جای دنیا خریدار دارید، اما ایران مال ماست، باید همت کنیم، تلاش کنیم و جامعه ای بسازیم که مایه غبطه دیگران شود." بعدها همین آدم های مانده و راه به جایی نبرده، گله می کردند که او نگذاشت ما برویم.

در طول عمر اداری اش در همه دوران ها پاک زیسته بود. همان اوایل در سال های ۵۸ و ۵۹ که بسیاری عجولانه در پی اجرای پروژه های بدون برنامه بودند و برای آن پول می خواستند - و او به دلیل بی برنامه گی مقاومت می کرد - عده ای به مخالفت با او برخاستند. از برخی تریبون ها نامش به عنوان مانع حرکت شنیده شد. یک روز گفتند فلانی آمده و شخصاً پرونده تو را جستجو می کند تا چیزی بیابد و

تو را متهم کند. با اعتماد و آرامشی که همواره در چهره اش بود لبخندی زد و گفت "بگذارید خوب بگردد"، و او گشت و هیچ نیافت. در روزگاری که عکس گرفتن با فلان شاهزاده خانم برای بسیاری از مقامات بلند پایه کشور مایه افتخار محسوب می شد، او در نقش یک کارشناس هرگز تن به این قبیل کارها نداد. هیچ گاه نکته ای منفی در پرونده اش نیافتند.

در دوران کوتاه معاونتش در امور مناطق سازمان، که متأسفانه دیری نپایید و تحت تأثیر تغییرات سیاسی آن روزها جای خود را به دیگری سپرد، تحولاتی بنیادین را در استان های کشور آغاز کرد. دفاتر برنامه ریزی استان ها که در راستای عدم تمرکز از سال ۱۳۵۲ در مراکز استان ها ایجاد شده بودند و اهداف برنامه ریزی استان های کشور را دنبال می کردند، هنوز در آغاز راه بودند و باید مسیر تکاملی طی می کردند تا از کارایی و اثر بخشی لازم برخوردار شوند. سازمان برنامه و بودجه آن روزها در استان های کشور شعبه ای از مرکز آمار ایران را تحت عنوان "منطقه آماری استان" تأسیس کرده بود. این دو واحد، مستقل از یکدیگر و شاید در حالت رقابت با یکدیگر فعالیت می کردند. منطقه آماری، اطلاعات آماری خود را به طور مستقل و بی ارتباط با مرکز برنامه ریزی استان تهیه می کرد و برای مرکز آمار ایران ارسال می نمود تا جای خود را در صفحات آمارنامه ها و سالنامه های آماری بیاید. دفاتر برنامه ریزی هم اگر می خواستند آمار و اطلاعات را مبنای برنامه ریزی خود قرار دهند، از یک سو در تهیه اطلاعات آماری و اعلام نیازهای خود مشارکتی نداشتند و از سوی دیگر باید یک دوره زمانی حداقل یک ساله منتظر می ماندند تا آمارنامه ها و سالنامه ها چاپ و منتشر شوند، و تازه به آمارهایی دست پیدا می کردند که از یک طرف، نیازشان را به تمام معنا جواب نمی داد و از طرف دیگر به هنگام نبود.

او برنامه را به طور واقعی و با کیفیتی بالایی خواست. به هنگام بودن و مناسب بودن آمارها و اطلاعات را برای مبنای برنامه ریزی و نظارت بر اجرای برنامه، یک ضرورت اجتناب ناپذیر تشخیص می داد. از این رو، با مطالعاتی که انجام داد، به سود سازمان و کشور دید که این دو واحد استانی را با یکدیگر ترکیب کند تا دو تخصص آمار و برنامه ریزی در تعامل با یکدیگر قرار گیرند و نتیجه این تعامل به کیفیت بالای برنامه ریزی منجر شود. بدین ترتیب نخستین گام را در ادغام این دو نهاد و تشکیل سازمان برنامه و بودجه استان برداشت. این اقدام او مانند هر تغییری، به سبب ویژگی بارز بوروکراسی، با مقاومت های بسیاری روبرو شد و او با هشجاری کامل برای خنثی سازی مقاومت ها تدابیر لازم را اندیشیده بود. بر آن بود تا با گرفتن باز خورد از هر اقدامی، اقدام بعدی در فرآیند

شبییری نژاد انسانی
علاقه مند و خستگی
ناپذیر بود. با تمام وجود
به تمامی آنچه متعلق به
ماست عشق می ورزید.
به رغم رنجش هایی که
برایش فراهم شد هرگز
از پانایستاد و امیدش را به
بهبود از دست نداد

تغییر را متناسب تر و سنجیده تر به عمل آورد تا مقاومت کمتر شود، هدف به راحتی قابل دسترسی گردد و هزینه ها کاهش پیدا کند.

روی ساختار سازمان برنامه و بودجه استان و چگونگی تعامل اجزای این ترکیب به وجود آمده کار می کرد که با کمال تأسف مسئولیت معاونت امور مناطقش به پایان رسید و پیش از آنکه گام بعدی را بردارد مسئولیت به کسانی سپرده شد که نه با سازمان و وظایف و اهمیتش آشنایی داشتند و نه اهداف و آرمان های مبتنی بر تجربه و شناخت وی را دارا بودند. او همواره به این که کار خود را از پست کمک کارشناسی شروع کرده و مراتب اداری را یکی پس از دیگری و با کسب تجربه در هر مورد طی نموده، افتخار می کرد.

از آن پس، موضوع تشکیل سازمان برنامه و بودجه استان ها در پیچ و خم بوروکراسی و در مقابل اعتراض های مکرر، گرفتار آمد. همایشی نبود که اعتراضی در آن صورت نگیرد و معاون تازه کاری، مبهوت از این که چه تصمیمی باید گرفت کار را به بررسی و مطالعه بیشتر حواله نکند.

استدلال این ادغام آن قدر نیرومند بود و پشتوانه مطالعات کارشناسی داشت که سرانجام همه اعتراضات و مقاومت ها را از پیش برداشت و سرانجام سازمان برنامه و بودجه استان شکل گرفت. به رغم آن که این سازمان ها در یک فرآیند متداول و معمول بوروکراتیک - و نه به صورتی تدریجی و هدفمند، آنگونه که او می خواست - شکل گرفتند، در طی بیست و دو سه سالی که در استان ها فعالیت داشتند منشاء خدمات و تحولات بسیاری شدند تا سرانجام انحلال آنها اعلام شد و جزئی از ساختار استانداری ها شدند.

شبییری نژاد انسانی علاقه مند و خستگی ناپذیر بود. با تمام وجود به تمامی آنچه متعلق به ماست عشق می ورزید. به رغم رنجش هایی که برایش فراهم شد هرگز از پانایستاد و امیدش را به بهبود از دست نداد. اواخر دهه شصت بود که پروژه ای را با عنوان اصلاح نظام اداری و مالی کشور آغاز و صاحب نظران بی نظیری را دور خود جمع کرد تا در مورد نظام بودجه ریزی، نظام باز نشستگی و نظام اداری کشور مطالعه کنند. چند بار مرانیز به این جمع دعوت کرد. به دلایل خاصی به جمع نپیوستم. سرانجام خود به سراغم آمد و با عتابی که استاد به شاگردش می کند، چرایی امر را پرسید. در پاسخش گفتم: "برای متاع تو در شرایط فعلی مشستری نمی بینم. در شرایطی هستیم که کسی دنبال روش علمی و بهینه نیست." در پاسخم گفتم: "من هم می دانم، ولی بیا باید کار کنیم تا اگر روزی کسی پیدا شد و خواست نظامی نو در نظام مالی و اداری برقرار کند، مطالب منسجمی برایش فراهم کرده باشیم." اما متأسفانه

فعالیتی که شاید بیشتر از دو سال به طول انجامید و حاصل آن نظامی نو برای بودجه، باز نشستگی و اداره مالی کشور بود، وقتی به تصمیم گیرندگان عرضه شد، به رغم تقدیر از مایه علمی کار، برخی ملاحظات را برای اجرا بهانه کردند و برخی هم گفتند صبر کنید تا دولت خودمان سر کار بیاید. اما او بزرگ می اندیشید. اندیشه او فراتر از دولت ما و دولت شما بود. او به ایران فکر می کرد.

اوایل انقلاب وقتی حزب های مختلف تشکیل می شد به او پیشنهاد کردم ما هم به یکی از احزاب بپیوندیم و فعالیت کنیم. نگاه معنی دار و لبخندی تحویل داد و گفت: "فعالیت های حزبی در این جامعه سابقه خوبی ندارد؛ به جمعی می پیوندی که تنها چند نفر تصمیم گیرنده در رأس تصمیم می گیرند و خوب و بدش در پیشانی تو هم، به دلیل عضویت در آن حزب حک می شود، در حالی که هیچ دخالتی نداشته ای. آزاد باش و خدمت کن، خدمت نیاز به عضویت در احزاب ندارد..." و گذر زمان به من آموخت که او چقدر در اندیشه اش دقیق و درست بود و چقدر خوب تاریخ را و ویژگی های فرهنگی و اجتماعی مان را می شناخت.

بعدها به جمع تصمیم گیرندگان پتروشیمی پیوست. جزئیات کار را مدیران وقت پتروشیمی بندر امام به خوبی می دانند که او چقدر در شکل گیری این پروژه و اتمام آن - پس از آنکه ژاپنی ها پروژه را ترک کرده بودند - مؤثر بود، و من با شناختی که از همه ویژگی های مثبت و ارزشمند او داشتم می دانستم چه تأثیر شگرفی در اجرای این پروژه داشته است.

او تا پایان عمرش لحظه ای از پای نایستاد. وقتی عمل جراحی مغز کرده بود، من گاهی سری به او می زدم و ساعتی را با او می گذراندم. در دوران نقاهت هم دغدغه آن را داشت که موضوعی را در مرکز پژوهش های مجلس ناتمام گذاشته است. لطف خداوند شامل حالش شد تا آن را به پایان برساند. از آن همه تلاش که کرده بود هرگز اجر و مزدی در خور، از کسی مطالبه نکرد. حتی ابا داشت از این که نامش را ببرند، به مصداق این گفته مولانا که "از نام نگوئید، مراننگ ز نام است."

درباره او نمی توان سخن را به انتها رساند. تنها چیزی که می توانم بگویم این است که بسیار بزرگ و بلند نظر بود. کمتر کسی به بزرگی و گستره پهنای اندیشه او و به ابعاد کامل وجودی اش پی برد. کمتر کسی او را آن گونه که بود شناخت. برخلاف باور بسیاری، او به هیچ دار و دسته ای تعلق نداشت، فقط یک اندیشمند ایرانی مسلمان با ایمان بود.

تورا چنان که تویی، هر نظر نمی بیند

به قدر دانش خود، هر کسی کند ادا رک

(حافظ)

روانش شاد، نامش جاودان، و راهش پر رهرو باد.



سیروس نیرو

صبح بی تو

همرهان رفتند، اما داغ شان از دل نرفت
آتشی بر جای ماند، کاروان چون بگذرد. (صائب تبریزی)

بی حضور تو
غریو گفت و گو و نفس ها با هم
کنار کوچه چه بلــــوایی ست!
کر کس های شهر در ربایش کیسه های زباله
به گستاخی بر هم می غرند،
چنان چون زاغان بر چنار همسایه.
تو در کنار پنجره بالبخند بر این انزجار خیره ای
چه آنچه ناپسند می نماید،
به پسندم آوری!

صبح است و بی تو از خواب بر می خیزیم
صبحی مثل همه صبح های دیگر
اما بی حضور تو!

اینک شیطان و خدا ندامت را
آستین بر رخسار
به پیشگاه عدل انسانی ایستاده اند.
هرم نفس گیر کوره آنان دیگر تاب نمی دارد
تو، به نظاره از منظر، بالبخند بر این داوری
چون سپیده بر کوه!

شب است و من به خواب می روم
شبی مثل همه ی شب ها،
بی حضور تو!

شاید فردایی فراراه باشد
با آسمانی آبی و آفتاب درخشانش
آیایی تو بر ما چه خواهد گذشت؟
ای حضور تو، امید جاودانه ی ما!



مهندس مهدی میرمعزی

مدیر کار بلد

از شمار دو چشم یک تن کم

وز شمار خرد هزاران بیش

پشتوانه‌ای محکم برای مدیریت و کارکنان در بازسازی و تکمیل بزرگترین و پیچیده‌ترین پروژه‌ای در کشور بود که با موفقیت به اجرا در آمد. پروژه عظیم پتروشیمی بندر امام (ایران - ژاپن سابق) پس از انقلاب و وقوع جنگ تحمیلی با ترک شرکت‌های ژاپنی و در نتیجه توقف کار روبه‌رو و در خلال جنگ تحمیلی به دفعات (حدود ۱۹ بار) بمباران شد. به علاوه بسیاری از امکانات و تجهیزات - اعم از خانه‌های مسکونی، وسایط نقلیه، وسایل آزمایشگاهی، ماشین آلات ساختمانی و صنعتی و عمومی آن، آهن آلات و کابل و ... - در اختیار پشتیبانی جنگ و نیز مردم و جنگ‌زدگان قرار گرفته بود. وضع به شکلی بود که ژاپنی‌ها می‌گفتند این مجتمع قابل بازسازی و تکمیل نیست و باید آن را با بولدوزر خراب و جارو کرده و به دریای ریخت.

در چنین شرایطی و با خاتمه جنگ تحمیلی و امضای مفارقت نامه رسمی با ژاپنی‌ها، کار بازسازی و تکمیل این مجموعه عظیم شروع شد. نقش جناب آقای دکتر شبیری نژاد در سازماندهی مجدد شرکت، تهیه سازمان و تشکیلات، شرح وظایف، حدود اختیارات و مسئولیت‌ها و به اجرا در آوردن آنها و نیز حل و فصل مسائل و مشکلات نیروی انسانی و بویژه مدیران رده بالا و میانی، نقشی کلیدی بود. اگرچه سایر قسمت‌ها نیز از مشورت با ایشان بی‌نیاز نبودند. از جمله مهمترین خدمات ایشان در این بخش طراحی مدیریت یکپارچه شرکت بود. تا آن زمان شرکت‌های پتروشیمی توسط مدیرعامل و مدیران ستادی وی در تهران از یک طرف و مدیر مجتمع و مسئولین تحت نظر وی در محل مجتمع از طرف دیگر اداره می‌شد. در این شرایط بین این دو گروه مدیران، ارتباط سیستمی برقرار نبود و از توانایی مدیران ستاد که اغلب در تهران بودند در محل سایت استفاده نمی‌شد و اغلب به صورت دو جزیره جدا از هم عمل می‌کردند. برای اولین بار در شرکت پتروشیمی بندر امام این سازماندهی عرفی کنار گذاشته شد و تمام مدیران ارشد از مدیرعامل گرفته تا مدیر مالی، مهندسی، حقوقی و ... که بیشتر در تهران اقامت داشتند، دارای قائم مقام

با جناب آقای دکتر شبیری نژاد در سال‌های اولیه دهه شصت در سازمان برنامه و بودجه وقت آشنا شدم. در جلسات مشترکی که پیش می‌آمد از تیزبینی و دقت نظر ایشان لذت می‌بردم. در سال ۱۳۶۴ که معاون سازمان شدم ایشان پذیرفتند کماکان به ارائه مشورت‌های خود ادامه دهند و این امر، حتی پس از آنکه به میل شخصی بازنشسته شدند، نیز ادامه یافت. در همین دوران بود که ایشان در رأس گروهی از زبده‌ترین صاحب‌نظران و کارشناسان ارشد کشور و در قالب پروژه‌ای که بودجه مستقلی داشت به ارائه نظام جدیدی برای بودجه‌ریزی کشور همت گماشتند؛ نظامی ابتکاری که سعی داشت بودجه کل کشور را به چند بودجه کوچکتر تقسیم کند و با تشخیص منشاء انواع درآمد و طبقه‌بندی آنها و نیز تعیین و دسته‌بندی هزینه‌هایی که می‌توانست از محل هر یک از طبقات درآمدی انجام شود، هر یک از بودجه‌ها را مدیریت پذیر کرده و با اتخاذ راهبردها و سیاست‌های خاص و استقرار بودجه عملیاتی متناسب، به تدریج کسری بودجه را در هر کدام از آنها به حداقل برساند. براین اساس بنا بود که پس از تهیه مدل اصلی و متناسب با فراهم شدن پایه‌های آماری و اطلاعاتی و استقرار فرهنگ سازمانی مورد نیاز، نظام جدید بودجه‌ریزی گام به گام گسترش یافته و در طول یک برنامه پنج ساله، بخش غالب آن به مرحله اجرا گذاشته شود. اگرچه این مدل با کوشش دستجمعی و تحت رهبری جناب آقای دکتر شبیری نژاد با موفقیت تهیه شد، اما چندان مورد توجه مسئولان واقع نشد و امکان اجرایی شدن آن - که می‌توانست تحولی واقعی در نحوه برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی کشور به وجود آورد - به دست نیامد.

پس از سال ۱۳۶۸ و در تمام پنج سالی که مدیریت عاملی شرکت پتروشیمی بندر امام را به عهده داشتم، جناب آقای دکتر شبیری نژاد به عنوان عضو اصلی هیأت مدیره و قائم مقام اداری و مالی شرکت، به راستی



دکتر شبیری نژاد، مهندس رهگذر و مهندس میر معزی

محکم شد که آثار آن تاهنگام فوت جناب آقای دکتر شبیری نژاد برجا بود و بخشی از وقت ایشان به تماس و دیدار با دوستان پتروشیمی بندر امام می گذشت. پس از پتروشیمی بندر امام و به دنبال وقفه های چند ماهه، همکاری نزدیک ما بار دیگر شروع و برای بیش از سه سال دیگر در شرکت سرمایه گذاری صنایع پتروشیمی ادامه یافت. راهگشایی های متعدد در زمینه های مختلف اداری، قراردادی، سازماندهی و مدیریت شرکت های زیر مجموعه و نیز دقت های مالی در کلیه زمینه ها همچنان پشتوانه ای محکم برای مدیریت و کارکنان، به ویژه خود اینجانب بود.

بعدها و پس از یک وقفه نزدیک به ده سال، مجدداً از اوایل سال گذشته تاهنگام فوت توفیق همکاری با ایشان در «شرکت گسترش انرژی پاسارگاد» نصیبم شد. اگرچه روابط دوستی من طی این ده سال همچنان برقرار ماند. اینجانب حقیقتاً کسی رانمی شناسم که بتواند مانند ایشان با صبر و متانت به مسائل و مشکلات مدیران و کارکنان - اعم از شغلی و شخصی - گوش بسپارد و برای هر یک راه حلی عاقلانه و عملی ارائه کند. من خودم را مرهون راهنمایی های ایشان می دانم و از خداوند متعال خواهان آنم که به واسطه جد بزرگوارش، در عالم برزخ و قیامت دست ایشان را گرفته و به سلامت از پل صراط به رضوان خویش رهنمون گرداند.

آن یار کز او خانه ما جای پری بود

سر تا قدمش چون پری از عیب بری بود

دل گفت فروکش کنم این شهر به بویش

بیچاره ندانست که یارش سفری بود

یا معاونی شدند که ادامه مسئولیت ایشان را در محل مجتمع به عهده داشت. مدیران اصلی و مجموعه تحت امر ایشان با تردد مستمر به محل مجتمع و اخذ گزارشات و ارائه دستورات، پیشنهادات و توصیه ها، در عمل در انجام فعالیت های متمرکز در مجتمع مشارکت کردند، و مدیران و کارشناسان مستقر در محل مجتمع، با سفر به تهران و در موارد ضروری حتی به خارج از کشور، به همراه همکاران مستقر در تهران توانستند در انجام فعالیت های مربوطه در سطح کل مجموعه، مشارکت نمایند. با این گردش کار، از مشارکت مدیران و کارشناسان در تهران برای هم افزایی در مجتمع و بالعکس استفاده شد و این هم افزایی و هماهنگی منجر به افزایش اثر بخشی و کارایی در سطح کل سازمان گردید. علاوه بر این، حضور موثر همراه با دقت نظر ایشان در روند انجام هزینه ها و مراقبت در سلامت معاملات و تهیه مستندات قانونی تصمیمات و اقدامات موجب آن شد که شرکت از یک طرف با کمترین ضایعات و سوء استفاده مالی مواجه شود و از طرف دیگر مسئولین و مدیران آن با امنیت خاطر بیشتری به انجام وظایف خود بپردازند.

موضوع مهم دیگر برقراری روابط دوستانه و برخورد مدبرانه با بسیاری از کارکنان، اعم از مدیران و ... بود. گوش سپردن به نظریات و مشکلات مراجعین و برخورد عاقلانه و صمیمانه ایشان ضمن حفظ متانت، زبانزد بود و اعمال سیاست های بجا، به موقع و موثر در زمینه روابط انسانی، بسیاری از موانع اداری را از سر راه کنار زده و موجب کاهش بروز مشکلات سازمانی می شد. این روابط دوستانه و احترام متقابل در بسیاری از موارد چنان



دکتر فریبرز رئیس دانا

نماینده پر قدرت نسل آرمان دار

چون من نمی اندیشید،

اما مرا فرصت ژرف دانستن داد

تیره بختی شب امید بود عاشق را

ابر هر چند سیاه است گهر بار تراست

باز گردی و با گروه جدیدی - که خود ایشان نیز در میان آنان جای داشتند - در شورای پژوهشی شرکت کنی". پیشنهاد ایشان به نوعی جنبه تکلیف داشت و واضح بود که می پذیرفتم؛ به سه دلیل: فرمایش مهندس سحابی، سابقه کار و علاقه پژوهشی در امور رفاهی و تأمین اجتماعی، و بالاخره ضرورت معیشت. آنجا که رفتم دکتر ستاری فر، رئیس تازه منصوب سازمان تأمین اجتماعی و دکتر کدیور نیز در اتاق شبیری نژاد حضور داشتند. زمانی چندان به درازا کشید تا به یاد آوردم دکتر ستاری فر در درس اقتصاد سیاسی شاگرد من بوده است و در یادگیری درسی که به جوهره باورهای استاد آن اعتقادی ندارد بسیار مصر است. گفت و گویی با ایشان و بویژه کدیور راه را به بحث من با دکتر شبیری نژاد کشاند. زیاد برای شنیدن گلایه و نقد تند من نسبت به مدیریت گذشته و این که چگونه ما را، مثل همه موسسه های آموزش عالی و پژوهشی، تار و مار کردند وقت نگذاشت. خیلی سریع به من فهماند که اهل شکایت و گله پشت سر و احیاناً غیبت نیست. در عوض به آرامی مرا هدایت کرد به فضایی که برای مؤسسه پژوهش تأمین اجتماعی در سر می پروراند: فضای پژوهشی واقعی، پر از مباحثه علمی در حد بضاعت، پر از فروتنی، چونان که در ذات شخصیت خود او نهفته بود، احساس مسئولیت نسبت به وقت و هزینه عمومی که همیشه کوشش می کرد سهم رضایت بخشی از آن را جلب کند، آزاد و انتقادی و با شجاعت اخلاقی و علمی. جایی که در آن دکتر فیروز توفیق، دکتر باز یار، دکتر همایون پور، دکتر ساروخانی، دکتر پناهی، دکتر راغفر، دکتر حسن زاده، دکتر توکل، مهندس سحابی و دکتر کدیور هم بودند و من و او. خیلی زود، در همان جلسه و یکی دو نشست بعدی شورای پژوهشی به من ثابت کرد که همانست که می خواهد و می گوید.

توانمندی او در شنیدن و تحمل و برانگیختن آرای متقابل و فرصت دادن برای برون شد منطقی و سالم نتایج، حتی نتایج متضاد و از همه مهمتر وجود این توانمندی در جایگاه یک مدیر سازمان پژوهشی کار آمد برای من کم سابقه بود و تا آنجا که به توان مدیریتی او مربوط می شد در واقع تازگی داشت. سال ها بود که به عنوان یک پژوهشگر حرفه ای به این می اندیشیدم که چه بسیار جای

مدت هاست دانسته ام، آزموده ام و باور کرده ام که در دنیای دور و نزدیکم، در زمان های دور یا نزدیک، آدم هایی زندگی می کنند یا می کردند که کارنامه سراسری عمرشان، و نه گواهی نامه لحظه های آزمونشان، سرشار از ارزش های والای انسانی است، اگر چه با بخش های کم یا زیادی از اعتقاداتم مخالفند. برای ما که سال هاست با آرمان و تکاپوی دگرگونی زندگی می کنیم، بگویم که سخت است قبول اینکه در **درون** مخالف آرای من، فرشته ای نهفته است که آن خصال نیکوی بشری ای را دارد که ما برایش در چارچوب بینش های خاص، عمر می نهیم. شماری از ما را به نادرست چنین درس داده اند که هنر و معرفت و تعهد انسانی تنها در رویکردها، گونه های بررسی، جایگاه های اجتماعی و آرمان گرایی سیاسی خاص نهفته است. چه بسا این باور زمینه هایی سخت، درست و قاطع داشته است. مادر برابر خود دژ خیمان، آزارگران، گرگ صفتان، مفتخوارگان، مبلغان ستمگری، خبرچینان و توجیه گران بی عدالتی و خودکامگی را داشته ایم. اما این دلیل نمی شده تا در میان مردم ساده و آرام یا خردمند و سربه زیر، روح پاک و همبستگی بشری رانجوییم و در آنان زادگاه ارزش های بشر دوستانه را بنینیم، خاصه آن که آنان به درست یا به نادرست آرای ما را نپسندیده اند و اتفاقاً این نه در دفاع از منافع یا کرسی هایی ویژه، بلکه برای همان چیزی بوده است که ما را از بی تفاوت ها و مأجوران قدرت متمایز می کند؛ یعنی به روزی مردم.

روزی دکتر شبیری نژاد مرا در مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی پذیرفت (که در ۱۳۷۶ به ریاست آن منصوب شده بود)، نه به سبک و روش متداول سلسله مراتب قدرت، بلکه به خواهش دوستانی که تازه نفس از دانشگاه ها به امید اصلاح امور به اینجا و آنجا گسیل شده بودند. این مهندس سحابی بود که پیش از آن به من زنگ زد و گفت "حالا پس از دو سه سالی که از این مؤسسه و کار پژوهشی ات در آن برکنار مانده ای، از تو می خواهم که

"مدیران پژوهش" که بتوانند کار پژوهش جمعی و فردی را هدفمند، اقتصادی، مؤثر، دموکراتیک، آزاد و نقادانه کنند و بدینسان آن را نهادینه و منابع عمومی را در این راه سامان بخش کنند، خالی است. با دیدن و تجربه همکاری با شبیری نژاد بود که با خود گفتم شاید دامنه اصلاحات بدین سونیز سرایت کند و کسانی چون او را به آموزش دیگران و افزایش شمار این مدیران موفق سازد. دریغا که چراغ امیدهای آن روزها چنان که انتظار داشتم، پت پتی زد و خاموش شد و اگر از من بپرسید، با باری اصلی ترین نیروهای آن جریان بود که "بار دگر شام شد".

رئیس وقت سازمان تأمین اجتماعی که عوض شد، دکتر شریف زادگان به جای او آمد. شبیری نژاد با همان روحیه صبور و فروتن وارش، با حرکت آرام، بازیر کی شرافتمندانه یک مدیر نجیب و مسئول، از هیچ فرصتی برای گرفتن امکانات، ایجاد فضای تازه‌ای در جهت پژوهش تأمین اجتماعی دریغ نکرد و پاسخ مثبت هم گرفت. او به جلسه که می‌آمد به آرامی از این که توانسته است ضرورت پژوهش را در ابعاد نیازهای رفاهی و حمایتی و تأمینی مردم بیشتر بقبولاند حرف می‌زد. او کم تر به واژگانی چون «توده‌های محروم» - که از واقعی ترین واژه‌هایی است که می‌شناسم - متوسل می‌شد و به جای آن در متن این زمانه بوروکراتیک قدرت می‌گفت؛ ضرورت تأمین و بیمه‌های اجتماعی، حقوق مصرح در قانون، امنیت شغلی و توسعه ملی و چیزهایی از این دست. باین وصف من در او کژتابی نسبت به بینش و رویکردها به حقوق گسترده کارگری، امنیت شغلی و اجتماعی و شرایط اقتصادی و اجتماعی طبقاتی نمی‌دیدم. او اجازه می‌داد خط و نقش‌های تحقیقی و تحلیلی به درون پژوهش‌ها (که توسط پژوهشگران حرفه‌ای با هدایت او انجام می‌شد) راه یابند.

در دوره او شمار زیادی گزارش‌های پژوهشی به دردخور تهیه شدند. به نظر من چند سالی که با شبیری نژاد و با همکاری پژوهشگران حرفه‌ای و قوی کار می‌کردیم راه‌حل‌های زیادی برای گستراندن تأمین اجتماعی به گونه‌ای اقتصادی، شدنی و اثرگذار بر روند توسعه همگانی را یافته بودیم. مثل همیشه با او نگران عزم سیاسی برای به اجرا درآمدن آن طرح‌ها بودیم. تا آنجا که به برداشت و تجربه من مربوط می‌شود، ناامیدی‌های یکی یکی در پی کارکرد عمومی اصلاح طلبی در ایران از راه می‌رسیدند. شبیری نژاد هم بر تلاش خود برای آنکه مؤسسه هرچه بیشتر با فضای علمی و واقع‌گرایی اجتماعی، هر دو، پیوند داشته باشد اما از جو سیاست زدگی و گروه‌گرایی مبرا ماند، می‌افزود و موفق هم بود. تا این که به یک باره ورق برگشت.

ناگهان دیدم در پی تغییر ریاست جمهوری به جای آن قامت افراشته و مقاوم و فروتن و بسیار کارآمد مدیریت پژوهش یکی از دردمند، بی تجربه، بیگانه باین مشغله. گیج و حیران مانده بودیم. خردمان برویم یا بگذاریم برانندمان. گروهی این و گروهی آن پسندیدند. من که

رفتنی شدم شاهد بودم شبیری نژاد، این مرد با تجربه و با بصیرت و سلیم النفس چگونه بر گردش این روزگار که سرنوشت بخش بسیار مهمی از امور وطن و جامعه محنت زده را ملعبه خود می‌کرد، زهر خند می‌زد و صبوری پیشه می‌کرد. با همه ارادت‌هایی که به او داشتم، و اکنون سخت حال و هوای جامعه خود را نیازمند چنان آدم‌هایی می‌دانم و خودم هم دلم برایش تنگ شده است، کار او را نمی‌پسندیدم. کاش زنده بود و با او به گفتگو می‌نشستم. تعارفی ندارد، او از میان مارفته است.

در پی آغاز به کار مدیر جدید، موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی دست و پا بسته شد و ایشان به دانشگاه علوم بهزیستی راه یافت و استاد پژوهشگر شد و ارج دید و ارتقا یافت [حال به جز پاداش مادی] بقیه کار این موسسه نیز به عهده رئیس بعدی گذاشته شد که کار با تقسیم آن به پایان رفت. دکتر شبیری نژاد هم آزاد و فروتن با دوستانش گذران کرد تا در پی یک بیماری که هرگز روحیه او را از پای در نیامورد بدرد حیات گفت و ما هم "دوره می‌کنیم شب را و روز را". ما نه برنده نه بازنده شدیم؛ که تقدیر مقدر را چون دکتر شبیری نژاد می‌بوسیم. اما وطن ما، جامعه ما، نیروی کار ما، همه بازنده شدند.

ارزش‌های واقعی و انسانی شبیری نژاد پس از مرگش نبود که بر ما روشن شد. می‌دانستیم او نماینده پر قدرت نسلی بود معتقد به آزادی، به پیروزمندی مردم میهن، به یادگارهای نهضت ملی و دارای آرمان و مسئولیت‌پذیری. آدم‌هایی با گذشت و پرتحمل چون او دیگر زیاد نیستند یا من خود کمتر در امروز می‌بینم. او آمیزه خصال انسانی و همبستگی بشری با توان مدیریت یک مؤسسه پژوهشی بود و این بیش از هر چیز به من درس داد که اینک چه بایدمان کرد. من درباره نقش او در مدیریت، مقاله جداگانه‌ای برای همین مجموعه نوشتم که در یغادر دست چاپ بود که مفقود شد. آیا این نشانه ناخوشایندی است از آن ارزش‌هایی که دانه به دانه گم می‌شوند؟ من هنوز چنین نمی‌اندیشم. می‌دانم که مدتی است مرغان مهاجر به تالاب‌های خشکیده مهاجرت نمی‌کنند، اما در دور دست می‌بینم سیلاب‌های تازه را که به نهرهای می‌ریزند و باز به سوی گودال‌های این دشت روان می‌شوند، پس پرنده‌ها باز خواهند گشت. نمی‌دانم چه تصویری از آینده پاک راز آمیز بدین صحرا در سر داشت، آن دوست از دست رفته. می‌دانم هوا و نوا و آبگیرهای ما را دوست داشت، اما تقسیم آب را چنان که ما می‌اندیشیدیم نمی‌پسندید. به هر حال او چشمه جدا شده از کوهساری را می‌مانست که آن سنگ پر ادعای متکبر و یاهو را سوراخ می‌کرد. پس او در حرکت جاری و زلال آب‌ها نقش داشت. این را من می‌گویم که با او سال‌ها در کنکاش و مجادله در متن همکاری پژوهشی بودم. در زمان همکاری با او نیز چیزهایی آموختم که اکنون هر جا به کارش می‌برم، در دل سودا زده پرستوهای پراکنده پراندوه، رؤیای بازگشت شادمانه را می‌سازد.



دکتر فیروز توفیق

استاد کار مالیه

شدند؛ از جمله تعریف بخش عمومی و طبقه‌بندی اقلام بودجه هزینه و درآمد دولت طبق موازنه نشریه صندوق بین‌المللی پول موسوم به آمارهای مالی دولت (GFS) که در ضمن تعاریف، بودجه عمومی را با موازنه حساب‌های ملی سازگار می‌سازد. این مهم بعدها در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی وقت به موقع اجرا گذاشته شد و اینک بودجه با رعایت همین موازنه انتشار می‌یابد که خود، تحول شایان توجهی است.

پس از خاتمه کار شورای هدایت پروژه، دور دوم همکاری بنده با ایشان در نیمه نخست دهه هشتاد، هنگامی بود که من به همراه بسیاری دیگر، عضو شورای پژوهشی مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی بودم و ایشان ریاست مؤسسه مذکور را به عهده داشتند. در آنجا نیز مدیریت ایشان شایان توجه بود هم به لحاظ اداری و هم مالی: حضور دایمی ایشان در مؤسسه، جلوگیری از ریخت و پاش، رعایت صرفه جویی در هزینه‌ها و هم‌علاقه ایشان به رایزنی با دیگران - همه کارهای پژوهشی مؤسسه در شورامطرح می‌شد و به تصویب اعضای شورامی‌رسید - و نیز وسعت فعالیت و امکاناتی که برای پژوهشگران فراهم آورده بود، نشان از قابلیت مدیریت ایشان داشت. در زمان تصدی ایشان طرح‌های پژوهشی متعددی به موقع اجرا گذاشته شدند، فصلنامه تأمین اجتماعی به طور منظم انتشار یافت و کتاب‌های زیادی نیز در زمینه‌های گوناگون اما همواره مرتبط با فعالیت‌های سازمان تأمین اجتماعی به صورت منقح به چاپ رسیدند. نکته بارز از میان سجایای نیکوی ایشان این که همه تلاش‌ها برای آن بود که پژوهشگران بتوانند به راحتی به کارهای پژوهشی و علمی خود بپردازند. یعنی در ایشان خست یا تنگ‌نظری نسبت به کار و فعالیت دیگران اصلاً به چشم نمی‌خورد که خود، در مدیریت مؤسساتی از این دست و موفقیت آنها، شاخص حائز اهمیت است.

بار سومی که فرصت همکاری با ایشان دست داد زمانی

آشنایی من با زنده یاد دکتر علی اکبر شبیری نژاد از زمانی شروع شد که از من هم برای شرکت در گروهی (شورای هدایت پروژه) که در نیمه دهه شصت از سوی سازمان برنامه و بودجه وقت به مدیریت ایشان برای مطالعه چگونگی تنظیم بودجه سالانه کشور در جوار سازمان مذکور تشکیل شده بود، دعوت کردند. این شور خود به چندین گروه تقسیم شده بود که هر یک متصدی بخش خاصی از مطالعات بود. من هم در گروه الگوسازی برای پیش‌بینی‌های کوتاه‌مدت - که نتیجه این پیش‌بینی‌ها معمولاً در گزارش اقتصادی پیوست بودجه گنجانده شده از سوی دولت تقدیم قانونگذار می‌شوند - مشغول بودم.

در این برخورد آنچه از میان سجایای به یادماندنی ایشان برای من شگفت‌انگیز بود، برخلاف عادت معمول بیشتر ما که همه جا متوسل به پشتوانه مطالعات «بزرگان امر»، منابع خارجی و مانند اینها می‌شویم، استقلال رأی ایشان در حوزه مطالعات خود در مباحث علمی و فنی بود. از جمله ساختار تنظیم بودجه‌ای که ایشان پیشنهاد می‌کردند، در همه موارد با عرف نه کشور و نه حتی سایر کشورها مطابقت کامل نداشت. آنچه می‌گفتند، گذشته از تجربه کشور خودمان در مورد تفکیک بودجه جاری و عمرانی، یکسره تازه بود و نشأت گرفته از ذهنی مستقل. برای ایجاد تناظر میان درآمدها و هزینه‌ها ایشان معتقد بودند باید در درون سند بودجه، چندین بودجه درآمد و هزینه کم و بیش مستقل، اما هماهنگ بایکدیگر گنجانده شود. برای نمونه، هزینه‌های مربوط به حقوق و دستمزد کارکنان دولت یا یارانه‌های بایستی از محل درآمدهای مالیاتی تأمین شوند و نه از محل درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز یا درآمدهای حاصل از اعمال تصدی دولت (شرکت‌های دولتی)، و درآمدهای نفتی منحصر باید صرف فعالیت‌های عمرانی شوند و ... دیگر مواردی از این دست.

در این گروه‌ها مطالب جدید متعددی به میان کشیده

بود که مرحوم دکتر شبیری نژاد در مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، نظارت بر مطالعاتی را در زمینه بودجه ریزی در ایران به عهده داشتند و چندین کتاب و مقاله نیز به کوشش یا نظارت ایشان و با همکاری گروهی از پژوهشگران انتشار یافت. از این شمار می‌توان به دو کتاب به صورت مجموعه مقالات، یکی با عنوان بودجه ریزی در ایران (مسائل و چالش‌ها) ۱۳۸۱ و دیگری بودجه ریزی در ایران: بودجه و پارلمان ۱۳۸۷، اشاره کرد. در همه این نشریات کوشش ایشان بر فراهم آوردن موجبات بهبود نظام بودجه ریزی در کشور متمرکز بود که به قول ناشر کتاب اخیر «مهم‌ترین ابزار سیاست‌گذاری دولت‌ها و جامع‌ترین بیان اولویت‌های عمومی است». در کتاب نخست به مباحثی چون توصیه‌های بین‌المللی در باب موازنه شفافیت مالی، مبانی نظری بودجه، منابع و مصارف بودجه، بودجه و سازمان‌داری، کاستی‌های قانونی، برش‌های اطلاعاتی و نظارت مالی و عملیاتی پرداخته شده بود و در کتاب دوم بیشتر به مباحث مرتبط با اختیارات قوه مقننه در امر رسیدگی و تصویب بودجه.

علاقه و گرایش ایشان به ریزنی با دیگران موجب شده بود که در چارچوب همین مطالعات، اقتراح و نظرخواهی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و رؤسای سازمان‌های مدیریت و برنامه ریزی استان‌ها نیز در دستور کار قرار گیرد. این نظرخواهی درباره فرآیند تهیه بودجه و مسائل و مشکلات بودجه ریزی در ایران و حول مباحثی چون:

- شکل و ساختار سند بودجه
 - طبقه‌بندی‌های بودجه‌ای
 - شفافیت و دقت اقلام بودجه
 - تفکیک هزینه‌ها و انتساب آنها به نوع درآمد
 - تبصره‌های قانون بودجه
 - موضوع بودجه عملیاتی یا مبتنی بر فعالیت
 - آثار و تبعات اقتصادی-اجتماعی بودجه
 - مراحل و مقاطع تصویب بودجه
 - تمرکززدایی از بودجه و تهیه بودجه استانی بود.
- نتیجه این نظرخواهی با نظارت علمی ایشان در سال ۱۳۸۷ در کتابی با عنوان بودجه ریزی در ایران: بودجه و دست‌اندرکاران (نظرسنجی) به وسیله دفتر مطالعات برنامه و بودجه مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی انتشار یافته است.

نظر مرحوم دکتر شبیری نژاد به این نکته نیز جلب شده بود که سهم بودجه دولت در تولید ناخالص داخلی رقم بزرگی است و از این رو سیاست‌گذاری‌های مربوط به آن مانند

حجم بودجه و ترکیب منابع آن (از محل مالیات‌ها، صادرات نفت و گاز، درآمد شرکت‌های دولتی، کسری بودجه و...)، میزان مالیات‌های مستقیم و نامستقیم، ترکیب هزینه‌ها، چگونگی تأمین کسری بودجه و بسیاری دیگر، اثری مهم بر متغیرهای کلان اقتصادی داشته است. از آن جمله است رشد اقتصادی، توزیع درآمد، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، تورم، تراز پرداخت‌های خارجی و نرخ تسعیر اسعار خارجی. از این‌رو از من خواستند که در گزارشی موضوع را عنوان کنم به نحوی که ضمن برشمردن راه و روش چند کشور صاحب تجربه مانند فرانسه، انگلیس و بلژیک امکان پیش‌بینی‌های کوتاه‌مدت (یعنی به طور فصلی و برای یک تا سه سال آینده) یا تنظیم «بودجه اقتصادی» در ایران فراهم شود. در این زمینه گزارشی تهیه شد اما چون تفصیلی بود، خود به صورت کتاب در سال ۱۳۸۲ با عنوان «امکان سنجی تهیه بودجه اقتصادی» انتشار یافت.

نکته شایان توجه این که در نیمه نخست دهه هشتاد امکان تهیه بودجه اقتصادی یا الگوهای کوتاه‌مدت با داده‌های ماهانه یا فصلی وجود نداشت که دلایل آن، در نشریه «فقدان آمارهای سه‌ماهه حساب‌های ملی» ذکر شده بود. اینک به همت بانک مرکزی حساب‌هایی از این دست قبل از تعدیل فصلی، به قیمت جاری و به تفکیک بخش‌های عمده تا فصل دوم سال ۱۳۸۷ انتشار یافته است. افزون بر این، از جمله پیش‌نیازهای مهم الگوهایی از این دست، آمارهای موسوم به «جریان و جوه» است که به کمک آن می‌توان برنامه ریزی پولی را در چارچوب حساب‌های ملی و از آن طریق در چهارچوب محاسبات برنامه قرار داد. در آن زمان تنها اطلاعات در این زمینه مربوط به محاسباتی بود که به وسیله مشاور خارجی بانک مرکزی برای سال ۱۳۵۱ انجام یافته بود و اینک باز به همت بانک مذکور، این حساب‌ها برای سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۶۷ نیز تهیه شده‌اند. تنها کاستی مهم این که، آمارهای حساب‌های ملی و به طریق اولی جریان و جوه در بهترین حالت تا پایان سال ۱۳۸۶، با دو سال تأخیر انتشار یافته‌اند، در حالی که از مزایایی که برای آمارهای فصلی برشمرده می‌شود امکان انتشار آنها با سه ماه تأخیر نسبت به تاریخ روز است. آشکار است که تأخیر در انتشار این گونه آمار، مدیریت ادوار اقتصادی را با مشکل روبه‌رو می‌سازد.

به هر حال در گذشت نابه‌هنگام دکتر علی‌اکبر شبیری نژاد نه تنها برای دوستان و آشنایان ایشان، که برای جامعه علمی کشور نیز ضایعه بزرگ و جبران‌ناشدنی به شمار می‌رود. مرگ چنین خواجه نه کاری است خرد.



دکتر حسین جیوار

در رثای دوست

می شد - به خاطر دارند. نقش موثر ایشان در برنامه ریزی و هدایت اجرایی پروژه آن چنان درخشان است که هزاران نفر از افراد فعال در آن دوره، همگی وجود استثنایی وی را به خاطر داشته و قطعاً هر یک خاطراتی شیرین از او به یاد و باور دارند که اگر حضور وی نبود، تحقق اهداف تعیین شده دشوار می نمود.

مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی در تحقیقات و گزارش های متعددی از برکت وجود وی بهره مند شد و اندیشمندانی که در تدوین آن گزارش ها و تحقیقات در کنار وی بودند گواه صادقی بر این مدعا هستند.

نقش شبیری نژاد در بودجه و بودجه نویسی آن چنان واضح است که نیاز به توضیح ندارد. او در دوران حضور در سازمان برنامه و بودجه و حتی سال های پس از آن در نقش مشاور و دلسوز، راهنمایی های ارزنده خویش را بی توقع نام و مزد، نثار دست اندر کاران می نمود. نگرانی های وی از شکل و محتوای بودجه های سالیانه و برنامه های پنج ساله، خود بحث مستقلى را می طلبد که امید است دوستان صاحب نظر اقتصاد و بودجه به آن بپردازند.

سجایای اخلاقی و شخصی وی را احصاء نمی توان کرد. به همه، از ارشد تا کوچکترین عضو سازمانی که در آن مسئولیت داشت توجه می کرد و دغدغه نگرانی های احتمالی آنان داشت و دائماً در فکر این که، مبادا در حل مشکل آنان وقفه ای یا تأخیری حاصل آید. مصداق بارزی بود از این بیت عرفی شیرازی:

چنان بایک و بدسر کن که بعد از مردنت عرفی

مسلمات به زمزم شوید و هندو بسوزانند

ظرفیت وی در تحمل مشکلات به حدی بود که همراه چنین استنباط می شد که خود هیچ مشکل و معضلی در زندگی ندارد و چنان در اندیشه اطرافیان بود که از خود غافل می شد.

فقدان چنین مردی ضایعه ایست جبران ناپذیر و زبان قاصر از انتخاب کلمات برای تسلیت در گذشت وی به خانواده اش؛ زیرا همه دوستان و همه آشنایان عزادارند و اینک همه در اندیشه این که جای خالی او چه می شود، زیرا به قول حکیم سنایی:

سالها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب

لعل گردد در بدخشان با عقیق اندر یمن

چیست نام و پیشه و اوصاف او

تابگویم مرثیه ز الطاف او

در کمال ناباوری دکتر علی اکبر شبیری نژاد، انسانی فرهیخته و استادی ارجمند با کوله باری از دانش و تجربه، دار فانی را وداع گفت و نه تنها خانواده و بستگان، همه آنهایی که او را از دور و نزدیک می شناختند، داغدار و مصیبت زده کرد. زبان در بیان ویژگی های آن مرد بزرگ قاصر است زیرا:

از شمار دو چشم یک تن کم

وز شمار خرد، هزاران بیش

مردی که تمامی هم و غم خود را مصروف تحقیق و آموزش می نمود و حتی در بستر نقاهت، دغدغه انجام پژوهش هایی که به نحوی از انحاء با آن مرتبط می شد را فراموش نمی کرد و بی تفاوتی در قاموس فکری وی محلی از اعراب نداشت. و خستگی ناپذیر، به طور همزمان چندین پروژه تحقیقاتی و اجرایی را رهنمون بود و رهنما.

سازمان برنامه و بودجه، پتروشیمی بندر امام، شرکت سرمایه گذاری پتروشیمی، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی و ده ها موسسه و دانشکده و دانشگاه از حضور وی، فکر و اندیشه وی، بهره گیری داشته و دارند.

صدها کتاب، مقاله، مجله و نشریه های علمی و... را می توان نام برد که شبیری نژاد تدوین کرده یا در تألیف آن نقش اساسی داشته یا هیأت مؤلفین را سرپرستی نموده است.

موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی در دوره مدیریت ایشان به محل تجمع اندیشمندانی تبدیل شد که حاصل آن بیشتر از صد جلد کتاب و نشریه و تحقیقات مدون است که طرح "نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی" و "بیمه روستاییان و عشایر" مشتی از آن خروار است. فقط در دوره مدیریت وی در موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی ۲۴ شماره فصلنامه، یکصد جلد کتاب و ۴۵ تحقیق و گزارش با محتوایی کاملاً متفاوت منتشر شد. مؤلفین به صورت فردی یا جمعی در سطحی از دانش و بینش قرار داشتند که حاصل تلاش هایشان منحصر به فرد شناخته می شد و مرجعی برای تحقیقات و تألیفات بعدی، قرار می گرفت.

همکارانش، دوران بازسازی پتروشیمی بندر امام را - که شبیری نژاد عضویت در هیأت مدیره آن را عهده دار بود و در زمان خود بزرگترین پروژه کشور و صنعت نفت محسوب



دکتر علی حسن زاده

آرام نکته سنج

نبود ولی قبول کردم یک جلسه حضور پیدا کنم و همین موضوع و آرامش، نکته‌سنجی، وقت‌شناسی، مدیریت مدبرانه و سعه صدر آقای دکتر شبیری‌نژاد موجب شد ضمن تعطیلی مطب در چهارشنبه‌ها، به طور منظم در جلسات شورای پژوهشی شرکت کنم و هر روز درسی از ایشان و سایر اعضای محترم شورا بیاموزم.

از ویژگی‌های بارز ایشان که در دوره تصدی ریاست موسسه، این بود که در شورا حق و تو برای خود قائل نبودند. این شورا هیچ گاه تعطیل نشده و بسیاری از موضوعات اساسی کشور بنا به پیشنهاد وی در قالب طرح پژوهشی مورد بررسی شورا قرار می‌گرفت که از آن جمله می‌توان به موارد مهمی مانند «ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی»، «طراحی نظام بیمه اجتماعی روستاییان و عشایر کشور»، «پیشنهاد برگزاری همایش پنجاه سال تأمین اجتماعی در ایران» و... اشاره کرد.

از مهمترین اقدامات ایشان می‌توان به تلاش بی‌وقفه در انتشار «فصلنامه تأمین اجتماعی» اشاره داشت که با همت بی‌شائبه وی، به مرجع دانشمندان و پژوهشگران در عرصه رفاه و تأمین اجتماعی مبدل شد.

دکتر در سال‌های اخیر به علت بیماری چشم به مطب مراجعه داشت. وقتی سعه صدر او و تحمل انتظارهای گاه طولانی در مطب را بدون کمترین گله و شکایت مشاهده می‌کردم، ارادتم به او دو چندان شد. اگر چه به واسطه کنار رفتن از ریاست موسسه و عدم حضور در شورا از دیدار ایشان محروم بودیم ولی به دلیل مراجعه به مطب این سعادت را داشتیم که هر از چند گاهی دیداری با وی داشته باشیم و همین چند وقت پیش بود که بابت ویزیت یکی از بستگانشان باهم دیدار داشتیم، ولی ناباورانه صبح روز سه‌شنبه بیستم بهمن ماه ۱۳۸۸ از طریق یکی از همکاران موسسه در جریان وفات ایشان قرار گرفتم با کمال تأسف به دلیل مأموریت اداری از حضور در مراسم بزرگداشت ایشان محروم ماندم. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

اولین آشنایی من با آقای دکتر شبیری‌نژاد به سال ۱۳۷۸ برمی‌گردد. در آن سال قرار شده بود که من به عنوان رئیس گروه اقتصاد درمان و برنامه ریزی سازمان تأمین اجتماعی، «شورای برنامه‌ریزی درمان» سازمان راه‌اندازی نمایم و از متخصصین صاحب‌نام در این زمینه بهره بگیرم. دوستی قدیمی، ایشان را - که در آن زمان ریاست مؤسسه عالی پژوهش را عهده‌دار بودند - معرفی کردند. تماس با ایشان و راهنمایی‌هایی که ارائه دادند سرآغازی شد برای شروع همکاری. در پی آن با درخواست وی مبنی بر معرفی نماینده معاونت درمان به گروه پژوهشی درمان مؤسسه، من به عنوان نماینده تام‌الاختیار معرفی شدم. به تدریج توانایی‌ها و سجایای اخلاقی وی برای من آشکارتر شد. خاطرم هست که در موضوع طرح پژوهشی «طراحی ساختار سازمانی درمان سازمان تأمین اجتماعی» - که به دلایلی با مشکل مواجه شده بود و یکی از همکاران طرح که با مجری همکاری می‌کرد به دلیل بروز همین مشکل پیشنهاد کرده بود که با مبلغی کمتر طرح را ادامه دهد و من نیز موافق با این اتفاق بودم - در ملاقاتی که با آقای دکتر شبیری‌نژاد داشتم و این موضوع را با ایشان در میان گذاشتم، ایشان با متانت خاصی اظهار داشتند که این امر از اخلاق پژوهش بدور است که به خاطر مشکل پیش‌بینی نشده‌ای که امکان رفع آن برای مجری وجود دارد، چنین اقدامی انجام شود. انصافاً نیز حق با ایشان بود؛ چرا که به نظر من یکی از بهترین طرح‌هایی که در مؤسسه انجام شد، ولی متأسفانه سازمان آن را عملیاتی نکرد، همین طرح بود.

به تدریج و با عمیق‌تر شدن شناخت دو طرفه، بنا بر توصیه ایشان آقای دکتر صالح‌خو، که افتخار همکاری با ایشان را در گروه پژوهشی داشتم، با اصرار زیاد از من درخواست همکاری با شورای پژوهش را - متشکل از جمعی از متخصصین رشته‌های مختلف و با تفکرات و سلاقی گوناگون - نمودند. اگر چه به دلیل اشتغال در مطب در بعدازظهرهای چهارشنبه این امر برایم ممکن



دکتر محمد قاسمی

ژرف اندیش ایرانخواه

محور دوم: برخی ویژگی‌های منحصر به فرد نظریات ایشان در حوزه مالیه عمومی و بودجه‌ریزی
محور سوم: نهایت کار

اول: خصوصیات فردی

۱- **سخت‌کوشی و دقت نظر:** در فضایی مآل‌آمال از اصطلاحات و عبارات غیر دقیق و ترجمه‌ای در حوزه علوم انسانی، ایشان در به کار بردن مفاهیم و عبارت، دقت نظر ویژه‌ای داشتند. ده‌ها بار تجدید نظر در عبارات و نوشته‌ها از ویژگی‌های منحصر به فرد ایشان بود. در نهایت اگر چه متون تحریر شده توسط وی برای غیر اهل فن ثقیل می‌نماید، اما هر بار که اهل فن به آنها رجوع می‌کنند نکات تازه‌ای در آن می‌یابند.

ذکر دو نمونه در این مورد خالی از لطف نیست. به هنگام نگارش کتاب «حقوق قوه مقننه در بررسی و رأی به بودجه: مبانی نظری و الگوی پیشنهادی» علاوه بر مشورت با حقوقدانان، ایشان تمام کتبی که راجع به حقوق عمومی تحریر شده بود را جمع‌آوری و بررسی کردند تا نکته‌ای از این حیث مغفول نماند. همچنین پس از عمل جراحی دشوار و طی دوران نقاهت طولانی، هنگامی که مرحله نظر خواهی از دست‌اندرکاران بودجه‌ریزی فرارسید، بدون توجه به دشواری‌ها، به همراه گروه به چند استان مجاور سفر کرد تا دانش لازم به اعضای گروه برای ادامه نظر خواهی‌ها منتقل شود.

۲- **اعتقاد به کار جمعی، لزوم استفاده از تخصص‌های گوناگون و نقد نظریات:** روش ایشان برای طراحی، اجرا و نظارت بر مطالعات، تشکیل شورای علمی بود. آنچه این ویژگی ایشان را متمایز می‌ساخت پذیرش افراد مختلف در شورا بدون توجه به سلايق فکری و گرایش‌های سیاسی بود. هر فردی را که حضور وی می‌توانست به پیشبرد کار کمک کند و به محتوای آن غنا ببخشد، با روی گشاده می‌پذیرفت.

بار دیگر سنت تلخ کشور در رابطه با نكوداشت فرهیختگان، در پی از دست‌دادن آنها تکرار شد. فرهیخته‌ای به نام علی‌اکبر شبیری‌نژاد از میان ما رفت. نظریه‌پردازی منحصر به فرد در حوزه مالیه عمومی با سابقه اجرایی درخشان که نظریات وی حتی در میان دست‌اندرکاران موضوع نیز چندان فهم نشد. نگارنده در ده سال اخیر حسب مسئولیت اداری خود این مجال را یافت که در حوزه بودجه‌ریزی با ایشان همکاری کند. پس از تجربه حضور در مباحث مربوط به بودجه سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ و مشاهده کاستی‌های فراوان در بودجه‌ریزی کشور و با تأکید برخی نمایندگان وقت مجلس شورای اسلامی و مسئولان وقت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، این مرکز در پی تعریف مطالعه‌ای جامع در باب مسائل بودجه‌ریزی در ایران برآمد. ضمن بررسی مجموعه مطالعات انجام شده تا آن زمان پیرامون موضوع، مشخص شد که جامع‌ترین مطالعه - هم به لحاظ به کارگیری بخش اعظم توان تخصصی کشور (اعم از علمی و اجرایی) و هم به لحاظ پوشش موضوعی - در نیمه دوم دهه شصت با مدیریت اجرایی دکتر علی‌اکبر شبیری‌نژاد انجام شده است. اما با وجود پایان یافتن بررسی‌های نظری حوزه‌های مطالعاتی و پیشنهاد چارچوب کلی برای ساختار و سازمان بودجه‌ای کشور، نتایج این مطالعات به کار گرفته نشده بود. ضمن مذاکره، دور جدید مطالعات زیر نظر شورای علمی با مدیریت ایشان از سال ۱۳۷۹ آغاز و طی چهار مرحله تا اوایل سال ۱۳۸۸ ادامه یافت.

در این مجال کوتاه به‌طور مختصر در قالب سه محور زیر به نکاتی پیرامون ایشان اشاره می‌شود:

محور اول: خصوصیات فردی که وی را از بسیاری جهات متمایز ساخته و فراتر از حوزه تخصصی، ایشان را شخصیتی در خور احترام، ستایش و الگو برداری می‌سازد.

یکی از دلایل این امر را می‌توان به ویژگی دیگر ایشان یعنی اعتقاد به لزوم نقد نظریات خود توسط دیگران نسبت داد. آنچه زمینه همکاری طیف وسیع مدیران و کارشناسان با وی را فراهم می‌کرد، انعطاف در نظریات و شیوه‌های عملی بود. البته این انعطاف تا جایی ادامه می‌یافت که به اصول حرفه‌ای و کارشناسی که وی به آن اعتقاد داشت لطمه‌ای وارد نسازد.

۳- **مناعت طبع:** ایشان در طول ده سال همکاری حتی یک‌بار هم مسائل مالی پیرامون خدمات خود طرح نکرد. همواره پس از شنیدن اخباری پیرامون گران‌فروشی برخی افراد در این حوزه، از این گونه رفتارها اظهار تأسف می‌کرد.

۴- **عدم نوین‌پنداری از امکان اصلاح امور:** با این که اغلب تلاش‌های وی برای اصلاح در نظام بودجه‌ریزی کشور (به دلایلی که برخی از آنها در انتهای مطلب مطرح می‌شود) به نتیجه نرسید هیچ‌گاه از طرح مباحث پیرامون این موضوع خودداری نکرد و از امکان اصلاح امور نوین‌پند نبود. اگر چه برخی از صاحب‌منصبان را شایسته جایگاهی که در آن قرار گرفته‌اند نمی‌دانست، اما اغلب به امید ارتقای دانش و آگاهی آنان نسبت به موضوع و با هدف اصلاح نظریات، به دعوت آنها پاسخ مثبت می‌داد.

دوم: برخی ویژگی‌های نظریات ایشان در حوزه مالیه عمومی و بودجه‌ریزی

در این مجال کوتاه فرصت بیان تمام ویژگی‌های نظرات ایشان پیرامون مالیه عمومی و بودجه‌ریزی به عنوان مهم‌ترین ابزار سیاستگذاری دولت‌ها نیست. لذا صرفاً به چهار ویژگی کلی که نظرات وی را متمایز می‌سازد به‌طور مختصر اشاره می‌شود:

۱- **نگاه ژرف به مبانی نظری مالیه عمومی در ایران:** به نظر ایشان پیدایش مالیه عمومی و قوام تدریجی نظام‌های بودجه‌ریزی حاصل سازوکار هماهنگ سه محور اصلی است:

اول) ملاحظات اجتماعی و تلقی‌های مردم (تأمین کنندگان منابع عمومی) از دخل و خرج عمومی دولت که بر پایه گذشته تاریخی، ویژگی‌های فرهنگی، معیارهای ارزشی و مناسبات اجتماعی، به تصور مردم از دولت و حکومت آرمانی شکل می‌دهد.

دوم) تحلیل ماهوی حکومت و دولت از دیدگاه مالیه عمومی که هم وظایف دولت را از نحوه اجرای این وظایف تفکیک می‌کند و هم در تحلیل این پرسش

که آیا تصرف دولت در منابع عمومی از مواضع مالکانه صورت می‌گیرد یا وجه کارگزارانه، دارای اهمیت است. سوم) ملاحظات اقتصادی بودجه که به دخالت دولت‌ها در تخصیص منابع، برقراری و حفظ ثبات اقتصادی و بازتوزیع درآمدها محدود می‌شود.

به جرأت می‌توان گفت ایشان یگانه نظریه پرداز حوزه مالیه عمومی در ایران بود که هم در تحلیل، هم در نظریه‌پردازی و هم در ارائه راه حل، به موارد مزبور توجه داشت. به همین لحاظ نیز در آثار متعدد خود از جمله در کتاب «گستره مالی و ساختار بودجه‌های ایران»، بخش دوم کتاب «زمینه‌های نظری و توصیه‌های سازمان‌های بین‌المللی در باب شفافیت بودجه» تحت عنوان «مبانی نظری بودجه و بودجه‌ریزی»، و فصل هفتم کتاب «بودجه و پارلمان» تحت عنوان «بسترهای حضور قانونگذار در بودجه»، به بستر تاریخی، اقتصادی و اجتماعی ایران و بخصوص تأثیر عناصر دینی در شکل‌گیری رفتارهای اجتماعی توجه کرده و اثر آن را بر ساختار مالیه عمومی و تحول مبانی آن بررسی کرده‌است.

۲- **ارائه تعریفی جامع از بودجه‌ریزی:** دکتر شبیری‌نژاد، بودجه و بودجه‌ریزی را «انتخاب بین گزینه‌های ممکن» تعریف کرد که «در چارچوب مبانی نظری و اصول فنی» به عمل می‌آید. این تعریف که متضمن بسیاری از ویژگی‌های بودجه و بودجه‌ریزی است، بودجه‌ریزی را دارای دو بعد نرم افزاری و سخت افزاری می‌داند. مبانی انتخاب‌های بودجه‌ها و ویژگی‌های آن - که وجه نرم افزاری بودجه است - برای هر کشور متفاوت است، زیرا انتخاب، مقوله‌ای سیاسی است که در آن ماهیت روابط دولت و قوای دیگر حاکمیت، تفاهات نیروهای ذی نفوذ و تکنوکرات‌ها بر معیارهای انتخاب، ارزش‌های فرهنگی و ایدئولوژیک، ماهیت و منشاء منابع، نقش رانت‌جویان و سنت‌های بوروکراتیک، اثرگذار است. از این رو هر کشور نظام بودجه‌ای خاص خود را دارد. از دیگر سو بودجه دارای وجه فنی - سخت‌افزاری نیز هست. بودجه از آن نظر فنی است که دریافت‌ها و پرداخت‌های دولت را پیش‌بینی می‌کند. این پیش‌بینی‌های بودجه‌ای مستلزم بهره‌گیری از اصول و قواعد معینی است که در طی زمان تکامل یافته است. این اصول که حاصل منازعات دامنه‌دار سیاسی و مالی در سه قرن گذشته بوده و طی زمان دچار تغییرات و دگرگونی‌های تازه

به جرأت می توان
گفت ایشان یگانه
نظریه پرداز حوزه مالیه
عمومی در ایران بود
که هم در تحلیل، هم در
نظریه پردازی و هم در
ارائه راه حل، به موارد
مزبور توجه داشت. به
همین لحاظ نیز در آثار
متعدد خود از جمله در
کتاب «گستره مالی
و ساختار بودجه ای
ایران»، بخش دوم کتاب
«زمینه های نظری و
توصیه های سازمان های
بین المللی در باب
شفافیت بودجه» تحت
عنوان «مبانی نظری
بودجه و بودجه ریزی»،
و فصل هفتم کتاب
«بودجه و پارلمان» تحت
عنوان «بسترهای حضور
قانونگذار در بودجه»، به
بستر تاریخی، اقتصادی
و اجتماعی ایران و
به خصوص تأثیر عناصر
دینی در شکل گیری
رفتارهای اجتماعی
توجه کرده و اثر آن را بر
ساختار مالیه عمومی و
تحول مبانی آن بررسی
کرده است

و متعددی شده اند، دارای اعتبار اجرایی و مورد
توجه متخصصان بودجه اند. اصول بودجه، شیوه های
بودجه ریزی، شیوه های طبقه بندی اطلاعات و ... در این
دسته جای می گیرند.

۳- **اعتقاد به لزوم تبیین الگوی بومی برای
ساماندهی مالیه عمومی در کشور:** مبتنی بر دیدگاه
فوق، ایشان معتقد بود که اصلاح ساختاری مالیه عمومی و
نظام بودجه ریزی کشور نیازمند طراحی الگویی متناسب با
گستره مالی و ساختار بودجه ای ایران است. طراحی چنین
الگویی مستلزم بررسی و بازشناسی نقش عوامل مربوط
به تلقی های تاریخی و فرهنگی و همچنین سازوکارهای
اقتصادی و اجتماعی موجود در مدیریت بخش عمومی
کشور است. به کارگیری الگوهای بیگانه در این حوزه به
دلیل تعارض با سازوکارهای بومی پیامدهای ناگواری خواهد
داشت که آثار سوء آن به اشکال گوناگون ظاهر خواهد
شد و نمونه های آن را کشور تجربه کرده است؛ از جمله
تسلیم در واگذاری سازماندهی و اداره امور مالی دولت به
کارشناسان خارجی، گسیختگی اطلاعات بودجه ای و ...

ایشان الگویی را پیشنهاد کرد که سال ها بعد
ضمن توسعه، امکان اجرای آن در پروژه مطالعاتی
نظام بودجه ریزی کشور در سازمان برنامه و بودجه
وقت مورد بررسی قرار گرفت. اگر چه الگوی مزبور
در ایران مورد اعتنا قرار نگرفت اما جالب آنجاست که
برخی یافته های آن در تحولات نظام های بودجه ریزی
کشورهایی که در دو دهه اخیر نظام های بودجه ای خود
را اصلاح کردند به کار گرفته شد (مانند تفکیک حوزه
بازتوزیع درآمدها و تأمین اجتماعی از سایر حوزه های
وظایف دولت در سند بودجه).

۴- **معرفی بودجه ریزی به عنوان یک دانش
بین رشته ای:** یکی از افت های بودجه ریزی در ایران
معرفی آن به عنوان یک موضوع تکنیکی یا حداکثر
موضوع اقتصادی بوده است. در مجموعه آثار دکتر
شبیری نژاد، ایشان تلاش کرده تا بودجه ریزی را به
عنوان یک دانش بین رشته ای که از مجموعه آموزه های
حقوق، علوم سیاسی، مدیریت و اقتصاد استفاده
می کند، معرفی نماید.

سوم: نهایت کار
احتمالاً پرسشی ذهن خواننده این مطلب را به خود
مشغول داشته است: چرا تلاش های دکتر شبیری نژاد
با وجود همه ویژگی های ممتاز فوق به نتیجه نرسید

و حتی در میان دست اندرکاران موضوع نیز چندان
فهم نشد؟ پاسخ به این پرسش نیاز به بررسی تفصیلی
وضعیت مدیریت بخش عمومی کشور و تشریح موانع
اصلاح آن دارد، اما به صورت مجمل می توان به موارد
زیر اشاره کرد:

۱- وجود منابع حاصل از نفت که کارکردهای اساسی
بودجه ریزی، یعنی لزوم برقراری انضباط مالی، تخصیص
منابع به اولویتهای و کارایی عملیاتی برای هر دولتی را
سالیان طولانی است که غیر ضروری ساخته است.

۲- عدم آشنایی عموم دست اندرکاران موضوع در
کشور با اصول علمی مالیه عمومی و بودجه ریزی به
عنوان یک دانش نظریه پذیر. بودجه ریزی در کشور
ما همواره از سوی دو گونه تفکر در معرض آسیب بوده
است: یک سو تفکر افرادی قرار دارد که عمدتاً به طور
تجربی در قامت دست اندرکار بودجه ریزی ظاهر شده اند
و همچنان بر مبنای مالیه عمومی قدیم بودجه را سند
دخل و خرج دولت می دانند. اما دیگر سو، تفکری قرار
دارد که بودجه ریزی را صرفاً «در حد یک روش» تقلیل
داده و بدون آنکه به خاستگاه سیاسی، اجتماعی و
اقتصادی ظهور این روش ها و حدود کاربرد آنها توجه
داشته باشد، خواستار استفاده از آخرین روش های
پیشرفته برای تهیه بودجه کشور است.

ضرورت تهیه بودجه به طور سالانه - حتی در
شرایطی که ناکارآمدی روش های کنونی بارها آزموده
شده است- و فقدان بصیرت و صبر و حوصله لازم
موجب شد تا اصلاحات ساختاری از آن گونه که دکتر
شبیری نژاد در نظر داشت و در کشورهای دیگر در سه
دهه اخیر انجام شده است مقدور نشود. به رغم اثرات
ساختاری و پایدار دو عامل فوق، دکتر شبیری نژاد
با اراده ای خستگی ناپذیر تدوین پیش نویس «قانون
بودجه و بودجه ریزی در ایران» را مبتنی بر الگوی
نهایی شده در کتاب «حقوق قوه مقننه در بررسی و
رأی به بودجه: مبانی نظری و الگوی پیشنهادی» در
ابتدای سال ۱۳۸۷ آغاز کرد و در همان سال به پایان
برد. همانند سایر مطالعات، پیش نویس مزبور نیز در
جلسات متعدد با حضور برخی صاحب نظران اجرایی،
حقوقی و اقتصادی به بوته نقد گذاشته شد. این
پیش نویس آخرین باقیات صالحاتی است که در صورت
وجود اراده می تواند مبنایی برای گره گشایی از بخشی
از مشکلات عظیم بودجه ریزی در ایران قرار گیرد.



دکتر حسین راغفر



دکتر توکل - مهندس سبحانی - دکتر شبیری نژاد - دکتر صالح خو - دکتر حسن زاده - دکتر رئیس دانا - دکتر راغفر، در جلسه مؤسسه تأمین اجتماعی

عروج شتابان

واژ بددلان و تردامنان حذر.

در مصرف وجوه عمومی، و بویژه منابعی که از دسترنج زحماتشان جامعه حاصل شده بود، به غایت دقیق و سختگیر بود.

گشاده‌رویی ایشان علتی بود بر اینکه در همان برخورد نخست، افراد احساس راحتی برای برقراری ارتباط و تعامل داشته باشند. مواردی چند را که از سر اتفاق دریافت می‌کردم نشان از آن می‌داد که به امور نیازمندان و تنگدستان اهتمام بلیغ داشت. نگران محرومین بود.

کار عبث نمی‌کرد و بر خُشکی کشتی نمی‌راند. محصول تلاش‌های او عیان است و بی‌نیاز از توصیف. اما قدر او و امثال او در غیابشان بیشتر نمایان می‌شود. در حلقه دوستان و آشنایان، نقطه وصل بود. این هم عامل دیگری است که بر تألم فقدان او می‌افزاید و چنین است که رفتن او و امثال او غم سهمگینی بر دل‌های آشنایان و درد آشنایان جامعه می‌گذارد؛ چرا که مسئولیت‌های آنها که مانده‌اند را سنگین‌تر می‌کند. این همه رحمت باری تعالی به برکت دینداری و پایمردی در حفظ حدود الهی و عشق به مُلک و ملت در او به ودیعت نهاده شده بود. او از میان ما رفت در حالی که تکالیف خویش به نیکی به پایان برد. باری تعالی وی را در جوار اجداد مطهرش مقیم باغ هشت در نماید و قلم عفو بر کاستی‌ها و تقصیرات ما و او کشد. آمین.

چند سالی توفیق یار بود و در جلسات هفتگی شورای پژوهشی سازمان تأمین اجتماعی در محضر آقای دکتر سید علی اکبر شبیری نژاد نکته‌ها آموختم. خبر رفتن ایشان، بویژه در چنین ایامی که جامعه سخت نیازمند ویژگی‌های اوست، غم بزرگی بر دل نهاد. در زمانی که اخلاق به ربا، فضیلت به مدح قدرت و کرامت به حرص دنیا معنی می‌شوند، وجود شخصیت‌هایی که علیرغم توانایی و دانایی و تجربه‌ای گرانقدر، اخلاق درویشان، فضیلت در قناعت و بی‌اعتنا به دنیا، گوشه اختیار کرده‌اند و به سکوت، خدمت به خلق برگزیده‌اند سخت ارزشمند است.

تجربه دیوانی و دنیوی همراه با حمیت دینی و غیرت ملی از ایشان شخصیتی ممتاز و متمایز ساخته بود. تجربه، سرمایه‌ای است که به هزینه عمر حاصل می‌شود و عجباً وقتی که بیش از هر زمانی دیگر، جامعه‌ای نیازمند آنست از آن محروم می‌شود و حتماً حکمتی در آنست که گاه درک آن دشوار است و این عروج سراسیمه از آن جمله.

تکبر و غرور، خویشتن بینی و بددلی، کالاهایی که بازار آنها در روزگار ما گرم است، در او ظاهر نبود. آزاده بود و بی‌ادعا و سودای قدرت و ریاست نداشت.

کم سخن می‌گفت و از لغو و هزل دوری می‌جست. از همین روی از معاشرت با صاحب قدرت پرهیز می‌جست



دکتر علیرضا رجایی

آداب‌دان، اخلاق‌بان



از میزان امساک دکتر شبیری نژاد در هزینه کردن گله داشت! (ظاهراً این خلاف عرف جاری است که معمولاً مدیران بالادستی از بریز و بپاش‌های بی‌رویه شکایت می‌کنند، هر چند که ممکن است خود آنها هم در این زمینه ید طولایی داشته باشند).

دکتر شبیری نژاد با آن که اعتقاد داشت مدیریت یک مجموعه باید

بدون جنجال و حاشیه‌سازی باشد، اما این امر او را به محافظه‌کاری سوق نمی‌داد. برای نمونه به خاطر دارم هنگامی که مهندس عزت‌الله سحابی پس از حدود یک سال از زندان آزاد شد، بلافاصله به منزل وی رفت و او را که عضو شورای پژوهشی مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی بود، به جلسه‌شور آورد. یا پس از آزادی هدی صابر، وی را که مدیر اجرایی فصلنامه پژوهش تأمین اجتماعی بود، بلافاصله و مجدداً به کار دعوت کرد. نکته جالب این که من با وجود سابقه دوستی با صابر، موافق بازگشت او نبودم و این نکته را هم چندین نوبت به دکتر شبیری نژاد تذکر دادم، اما خوشبختانه وی به نصیحت‌های محافظه‌کارانه من توجهی نکرد تا زمانی که همه ما تقریباً به طور همزمان مؤسسه را ترک کردیم.

به هر حال مدیریت دکتر شبیری نژاد، الگویی از یک مدیریت پاکیزه است که متأسفانه امروزه بسیار کمیاب به نظر می‌رسد. به خاطر دارم که پس از کنار گذاشته شدن او از مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، رئیس جدید که مثلاً بر نامه‌بین‌المللی کردن مؤسسه رادر سر داشت، در جلسه‌ای عنوان کرد که "مگر مؤسسه‌ای که حقوق ماهیانه رئیس آن پانصد هزار تومان است، چقدر کار می‌تواند انجام دهد؟" برای پاسخ به این سوال، کافی است فهرست فعالیت‌های آن رئیس پانصد هزار تومانی را با سياهه دستاوردهای این مدیران چند میلیونی مقابل هم بگذاریم تا دریا بیم تفاوت ره از کجا تا کجاست.

دکتر علی اکبر شبیری نژاد انسان تأثیرگذاری بود. این تأثیر هم بر محیط اطرافش بود و هم بر انسان‌هایی که با او در ارتباط بودند. تأثیر او بر محیط از قدرت مدیریت و سازماندهی و پشتکار وی در کار ناشی می‌شد و تأثیرش بر دیگران ناشی از آداب‌دانی و مراعات حریم‌های اخلاقی بود. آشنایی با وی

در مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی برای من که طبیعتاً سرخورگی‌های بسیاری را تجربه کرده‌ام، غنیمتی بود که بدانم و بیاموزم چگونه فردی رابطه خود را با محیط به گونه‌ای تنظیم می‌کند که بالاترین معیارهای مدیریتی بابرترین موازین اخلاقی در کار او انطباق دارد. چنان که دیگران هم نوشته‌اند دکتر شبیری نژاد فردی فروتن و گریزان از کار نمایشی بود. برخلاف دیگرانی که در ازای یک واحد کار، صد واحد سخن پراکنی می‌کنند، او در ازای صد واحد کار، یک واحد نیز سخن نمی‌گفت. دستاوردهای او مُشکی بود که خود می‌بوید و حاجت به سخن عطار نداشت. نماد تفاوت کار او با دیگران، همان مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی بود که در زمان مدیریت وی، به یک نهاد پژوهشی مؤثر و با تراز کاری فوق‌العاده تبدیل شد و پس از جابه‌جایی‌های مدیریتی سال‌های اخیر، اکنون نهادی است که بر آن مهر و مهر زده‌اند. در عین این قدرت مدیریت، او بدون آن که اغلب، دیگران بدانند به شکل وسواس آمیز اخلاقی، بس حساس نسبت به بیت‌المال بود. یک نمونه از این منش وی که شاید امروز، دیگر چندان خریدار نداشته باشد، استفاده از رویه سفید کاغذهای مستعمل برای مکاتبات داخلی مؤسسه بود. یا این که تا وقتی هوا به شکل آزاردهنده تاریک نمی‌شد، چراغ اتاق خود را روشن نمی‌کرد. از این قبیل موارد در رفتار وی کم نبود. تا آن جا که به خاطر دارم یکی از رؤسای سازمان تأمین اجتماعی



سعید مدنی

کارشناس ملی



قایل بودند و هرگز حاضر نبودند متناسب با خواست و تمایل این و آن مدیر و صاحب قدرت، نظریات خود را تغییر داده یا حتی تعدیل کنند. پدیده‌ای که اگر چه امروز بیش از همیشه ایران به آن نیازمند است، اما به همان میزان کمیاب و بسیار دست‌نیافتنی است.

اما فارغ از همه توانایی‌های علمی و پژوهشی آن مرحوم، ویژگی‌های شخصیتی‌اش بسیار جذاب‌تر و احترام‌برانگیزتر بود. در حالی که به شدت مذهبی بود، هیچ‌گاه نه در کلام و نه در ظاهر و رفتار، اصرار بر نشان دادن تمایلات مذهبی خود نداشت. بدون سر و صدا عزم حج شد و بدون سر و صدا برگشت؛ نه ولیمه‌ای و نه پلاکاردی بر سر در منزل و محل کار، بدون کمترین، های و هوی و تبختر.

در تجربیات محدود علمی و پژوهشی که با وی داشتم هرگز تلاش نکرد تا از موقعیت ارشد مدیریتی و تخصصی‌اش برای تحمیل نظراتش سود جوید. بحث و استدلال دقیق را به میان می‌آورد و بعد منتظر پاسخ می‌شد.

در هر شرایطی از آرامش و اعتماد به نفس ویژه‌ای برخوردار بود که دیگران را تحت تاثیر قرار می‌داد. امروز که آن تجربیات را مرور می‌کنم، بدون کمترین احساس اغراق، مایلیم او را همچون یک قدیس در خاطراتم ثبت و ضبط کنم.

تا پیش از سال ۱۳۶۸ مرحوم شبیری‌نژاد را در قامت مردی میانسال، سربه‌زیر و آرام می‌دیدم که گه‌گاه به دیدن مهندس سبحانی می‌آمد. شنیده بودم که از کارشناسان برجسته و قدیمی سازمان برنامه و بودجه است که در دوران مدیریت مهندس سبحانی در این سازمان همکاری نزدیکی با ایشان داشته است.

با انتشار ایران فردا فرصت بیشتری بود تا مرادفات نزدیک‌تری با وی داشته باشم؛ تا آنکه به اصرار مهندس، مقاله‌ای درباره نظام بودجه‌ریزی نوشت. تازه پس از مطالعه آن مقاله با توانایی‌های کارشناسی او آشنا شدم. در مجموعه مقالاتی که در دوره اول انتشار ایران فردا (دو سال اول) به چاپ رسید بی‌شک آن مقاله در ردیف غنی‌ترین و تخصصی‌ترین‌ها بود.

در جریان مطالعات برای تدوین برنامه چهارم توسعه که تحت مدیریت مرحوم دکتر عظیمی انجام شد، شانس آن را یافتم تا در موسسه پژوهش‌های تأمین اجتماعی تحت نظارت دکتر شبیری‌نژاد گزارشی از وضعیت فقر و نابرابری تهیه کنم. دقت، حساسیت، پیگیری و احساس مسئولیت او در آن تجربه نیز تحسین‌برانگیز بود. در آن چند ماهه آموزه‌های بسیاری را از او فرا گرفتم.

او متعلق به نسلی از متخصصان کارآموده بود که برای کار کارشناسی و تخصص‌شان حرمت و قداست



دکتر محمد خضری

همچون کوچه‌ای بی انتها

۱. خانه دوست

در وادی کویری پی چیزی می گشتم. آن دور دست‌ها آوایی بود که مرا می خواند. دکتر محسن رنانی با او آشنایم کرد. گفت آدم کاربلد و واردی است. در مالیه عمومی یک سرو گردن از همه بلندتر است. هم از عمل و هم از نظریه، توشه‌ها بسیار دارد و این که، عالم با عمل است. از اینها گذشته آدم وارسته و متواضع و جا افتاده‌ای نیز هست. اگر وقت کند کار خوبی از آب در می آید. گفت کجا می توانم پیدایش کنم. با واسطه دکتر قاسمی - که او نیز در مکتبخانه ایشان بسی توشه اندوخته است - یک راست رفتم سراغش بادللی از بیم و امید. بیم از این که نکند وقت نکند و امید به این که از اصفهان و شیراز این دو بزرگوار را سپرده داشتیم. شرفیاب شدم و زبان به سخن گشودم که باری من دانشجوی دکتری ام و می خواهم تحقیقی در مورد بودجه ریزی عمومی انجام دهم. راهنمایی ام کرد که چه منابعی را باید مطالعه کنم، پرسش‌های راهگشا و جالب در این حوزه کدامند و این که از چه منظر و رویکردی به مسئله مورد پژوهش نگاه کنم و ظرفیت‌های بلندمدت این رویکردها چیست.

با گشاده رویی و مهربانی پذیرایم شد. نخست از من بسیار شنید و سپس به من بسیار آموخت. از من شنید که بودجه سند دخل و خرج دولت است و این که اصول و قواعدش این است و آن. به من آموخت که می توان طرحی نو در انداخت و مرا با بودجه به مثابه «انتخاب از میان گزینه‌های ممکن سیاسی» آشنا کرد که «با اصول وقواعد فنی مشخص» انجام می گیرد. این گونه بود که نگرش من به بودجه ریزی را به کلی تغییر داد. با هر م نظام اطلاعات بودجه‌ای آشنایم کرد. از تعارضات بودجه‌ای برایم گفت. از دایره تنگ نگاه فنی و اقتصادی به بودجه ریزی رهایم ساخت، و مرا با وجه نرم افزاری بودجه نیز آشنا کرد. یاد داد که از چشم اندازهای سیاسی، اقتصادی، جامعه شناختی و مدیریتی به موضوعات بودجه‌ای نگاه کنم و این که چگونه باید در مسیر اصلاحات بودجه‌ای طی طریق کرد. تازه فهمیدم در این وادی گم گشته و اندر خم یک کوچه‌ام.

۲. منش؛ همچون کوچه‌ای سر راست

«استواری راز کوه
بی قراری راز موج
بی نشانی راز دشت
می توان آموختن،
زندگی راز که باید برگرفت؟
...

زندگی را یاد گیرم از درخت.
زیر باران، زیر برف
زیر آتش در میان برج تیر - در کویر
در میان باد و توفان، رعد و برق
- در سکوت -

ریشه‌ها در خاک افشوده است سخت،
می مکد آب حیات از خاک بخت
زندگی را یاد گیرم از درخت
...

زنده یعنی بی قرار

زنده می ماند که می کوشد درخت»^۱.

سخنی به گزاف نیست اگر بگوییم زندگی او مثل درخت بود؛ یاد گرفتنی. پندارش، گفتارش و کردارش آموختنی بود؛ مثل درخت. پندارش واقع بینانه بود و افکاری نو در سرداشت. فکرش در عرش بود و خودش بر فرش. گفتارش دقیق بود و محترمانه. نه سعی در بی اعتبار کردن گفته‌های کسی داشت و نه کسی را برای طرح گفته‌ها و اظهارات نادرست ملامت می کرد. از همه کسان با هر سلیقه و مسلکی می شنید، به آنها فکر می کرد و تا آنجا که امکان داشت در نوشته‌هایش از آنها بهره می گرفت. بلند نظر بود و بزرگوار. پس از شنیدن نظرات دیگران، نکاتی را برای ارتقاء و بهبود آنها مطرح می کرد که در بسیاری موارد به تغییرات اساسی در نظریات و نوشته‌ها و حتی تغییر جهت گیری‌های مخاطبین می انجامید. اما او چنان خاضعانه و فروتنانه نکات مد نظرش را - که بعضاً بیانگر دیدگاه‌های خود او بودند - عنوان می کرد که در اکثر مواقع مخاطبان و حاضران با گشاده رویی، پذیرای نکات

اصلاحی و تکمیلی ایشان می‌شدند.

کم می‌گفت و گزیده می‌گفت. با دقت و وسواس بالایی واژه‌ها و عبارات و اصطلاحات را به کار می‌گرفت. سعی می‌کرد تا آنجا که ممکن است، برابر نهاده‌های آشنا و قابل فهمی برای عبارات و اصطلاحات بودجه‌ای بیابد. اهل فخر فروشی و رو کم کنی نبود. مناعت طبع داشت و متاعش را برای فروش و بازار مکاره عرضه نمی‌کرد. گران فروشی نمی‌کرد، اما به هر کسی هم نمی‌فروخت. به اهلش می‌فروخت و به آنان که «آب را می‌فهمیدند و گلش هم نمی‌کردند»، چه بسیار بود مشاوری‌هایی که برای‌شان هیچ شاه‌ی نگرفته بود و چه بسا به حساب بستنکاری سرمایه‌بالای اجتماعی‌اش گذاشته بود. از آن جمله بود حق‌الحسابی که دانشگاه باید به حساب ایشان (بابت مشاوره رساله بنده) می‌ریخت و او با هزار بهانه سرباز زدن دادن شماره حساب «که بادم نیست، ندارم یا در فرصت دیگری اعلام می‌کنم» و جز این‌ها. اهل دل بود و به دور دست‌ها نظر داشت. آب را گل نمی‌کرد، «مبادا، در فرودست انگار، کفتری می‌خورد آب». بیشتر باغبانی می‌کرد تا گل‌ها شکوفه دهند و گل‌های زیبایی پدید آیند. عشق به کار کردن، آموختن، یاد دادن و آباد کردن کویر داشت. «در او عشق به اندازه پره‌های صداقت، آبی بود و کوچه باغش از خواب خدا سبز تر». کوچه‌اش سر راست و سرتاپای وجودش «همچون کوچه‌ای بی‌انتهای بود».

۳. روش؛ همه در جهل مان با هم برابریم

بیشتر با مدام می‌نوشت، چقدر هم زیبا و ستودنی. شاید از آن رو که متواضعانه خود را در جایگاهی نمی‌دید که از پاک کردن و اصلاح عبارات و گزاره‌هایی نیاز باشد، یا شاید هم فرصت و مجالی برای ویرایش و تکمیل نوشته‌ها باقی می‌گذاشت. بارها و بارها متنی را پاک‌نویس و جرح و تعدیل می‌کرد. با تواضع و فروتنی نوشته‌هایش را در معرض نقد کارشناسان امر و نیز جلسات کارشناسی و تخصصی قرار می‌داد تا اصلاح و تکمیل شوند.

از همه متخصصان بودجه‌ریزی و حوزه‌های مرتبط با آن، با هر سلیقه و گرایش فکری می‌شنید و نظر می‌گرفت. همچنین، برای نگارش و اصلاح متنی به کتاب‌های مختلف در حوزه بودجه‌ریزی و نیز عرصه‌های مرتبط مراجعه می‌کرد، ایده می‌گرفت و چه بسا نوشته‌هایش را با آنها محک می‌زد. وی از چشم‌اندازهای مختلف اقتصادی، سیاسی، جامعه‌شناسی و مدیریتی به مقولات بودجه‌ای نگاه می‌کرد تا بتواند واقعیت بودجه‌ریزی در کشور را بیشتر تبیین کند. یعنی همه زوایا و جنبه‌های بودجه‌ریزی را می‌دید و آن را بیشتر مقوله‌ای بین رشته‌ای می‌دید تا یک مقوله صرف اقتصادی. خود را در چارچوب نظریه یا الگوی

خاصی محبوس نمی‌کرد و از بصیرت‌ها و آموزه‌های کلیه الگوها و نظریه‌های بودجه‌ریزی برای اصلاح بودجه‌ریزی در کشور بهره می‌برد.

چندان طرفدار مد روز روش‌های بودجه‌ریزی نبود. به همین دلیل به «بودجه‌ریزی عملیاتی» چندان روی خوشی نشان نداد. این روش و مفهوم برایش دلچسب نبود و کاربست آن در جامعه ایران را (در فراهم نبودن شرایط اجرایی، مدیریتی و سیاسی لازم برای کار کردن آن) همچون سوار کردن قالب ماشین بنز بر روی شاسی و موتور پیکان می‌دانست و بنابراین آن را برای شرایط کنونی کشور مفید تشخیص نمی‌داد.

به کار جمعی کارشناسان اهمیت زیادی می‌داد و ایده‌هایش را در نشست‌های کارشناسی در بوته نقد و نظر قرار می‌داد. به دفتر مطالعات برنامه و بودجه مرکز پژوهش‌ها و کارهایی که در آنجا صورت می‌گرفت امید زیادی بسته و جایگاه علمی خاصی برای آن قائل بود و به کارهایی که برای پیشبرد و توسعه و ترویج ادبیات بودجه‌ریزی و روایت‌های جدید از آن و نیز تلاش‌هایی که برای اصلاح نظام بودجه‌ریزی کشور در آنجا صورت می‌گیرد باور زیادی داشت.

۴. بینش؛ پشت دریاها شهری است

... »

پشت دریاها شهری است

که در آن وسعت خورشید به اندازه چشمان سحر خیزان است.

و در آن پنجره‌ها روبه تجلی باز است؛

قایقی باید ساخت

... »

بسیاری «هرم نظام اطلاعاتی بودجه‌ریزی» او را می‌شناسند و به یاد دارند که چقدر کشنگ با کشیدن هر می که هر بار با کلی عذرخواهی آن را ترسیم می‌کرد، بین دو مفهوم «بودجه‌ریزی» و «بودجه» - به مثابه برشی از آن - تمیز قائل می‌شد. گفتمان خاصی در زمینه بودجه و بودجه‌ریزی داشت؛ چونان روایتی نوظهور از بودجه‌ریزی در ایران. بودجه و بودجه‌ریزی را انتخابی از میان گزینه‌های ممکن سیاستی می‌دانست که با اصول و قواعد فنی مشخصی انجام می‌شد. انتخابی که در بسترهای سیاسی، اجتماعی و باورهای اجتماعی شکل می‌گیرد و در معرض نفوذهای ناهمگن، فشارهای سیاسی و اجتماعی و نیز اقتدار بوروکراتیک است.

وی بودجه‌ریزی عمومی را یک واقعیت اجتماعی می‌دانست که در بسترها و زمینه‌های اجتماعی مختلف جریان پیدا می‌کند. بنابراین، رویکردهای مختلفی

شاید ایشان بود که ما
 رابه این نکته توجه داد
 که دامنه انتخاب‌های
 بودجه‌ای در هر سال
 محدود است، این که
 هر سال راجع به بخش
 کوچکی از منابع و مصارف
 می‌توان تصمیمات
 جدید اتخاذ کرد، به
 عبارت دیگر، آن چه
 که می‌تواند در معرض
 بررسی و تصمیم‌گیری
 جدید نمایندگان مجلس
 شورای اسلامی قرار گیرد
 (در هر دو اعتبارات جاری
 و عمرانی) محدود است.
 بنابراین، باور داشت
 که می‌شود بودجه رابه
 مراتب کم حجم تر از آن
 چه که هست نوشت.

می‌توان به این واقعیت اجتماعی داشت و هر رویکرد هم، در بستر و زمینه اجتماعی خاص خود، معنا پیدا می‌کند. فرآیند تصمیم‌گیری در مورد بودجه‌ریزی را صرفاً اقتصادی نمی‌دید، بلکه ساختار نهادی، محیط تصمیمات بودجه، نفوذهای مختلف و اقتدار بوروکراتیک را نیز در آن دخیل می‌دانست. به همین دلیل قائل به نظریه مجردی در مورد بودجه‌ریزی نبود و بدون تعصب در مورد یک نظریه خاص به پژوهش راجع به بودجه‌ریزی عمومی در ایران می‌پرداخت. شاید ایشان بود که ما را به این نکته توجه داد که دامنه انتخاب‌های بودجه‌ای در هر سال محدود است. این که هر سال راجع به بخش کوچکی از منابع و مصارف می‌توان تصمیمات جدید اتخاذ کرد. به عبارت دیگر، آن چه که می‌تواند در معرض بررسی و تصمیم‌گیری جدید نمایندگان مجلس شورای اسلامی قرار گیرد (در هر دو اعتبارات جاری و عمرانی) محدود است. بنابراین، باور داشت که می‌شود بودجه رابه مراتب کم حجم تر از آن چه که هست نوشت.

وی گزینه‌ها و نتایج بودجه‌ای را برآیند منافع متعارض کارگزاران بودجه می‌دانست. به این مفهوم که بوروکرات‌ها، سیاستمداران، گروه‌های فشار و رأی‌دهندگان یا تأمین‌کنندگان منابع عمومی، بر کم و کیف سند بودجه تأثیر می‌گذارند. در این میان بوروکرات‌ها از اطلاعات حوزه کاری‌شان در جهت نفوذ و تأثیر گذاری بر سیاستمداران و قانونگذاران و کشاندن بودجه‌های بیشتر به حوزه‌های مورد نظرشان استفاده می‌کنند. سیاستمداران نیز به دنبال تحقق مواعید انتخاباتی خود هستند و چه بسا برای تهیه بودجه‌های ساده و شفاف، انگیزه چندانی ندارند. گروه‌های فشار (که مستقیماً در بودجه حضور ندارند) و تأمین‌کنندگان منابع عمومی نیز هر یک به طریقی می‌خواهند گزینه‌ها و نتایج بودجه‌ای را تحت تأثیر قرار دهند. به‌طور کلی این ساختار سیاسی و اجتماعی است که نوع هزینه‌ها و گزینه‌های بودجه‌ای را مشخص می‌کند. در واقع، او بودجه‌ریزی را حاصل مجموعه‌ای از سیاست‌ها و اقدامات در ذیل نظام‌های دانست که در آن بازیگران مری (همچون رئیس‌جمهوری، مقامات سیاسی و نمایندگان) و نامری (همچون سازمان مرکزی بودجه‌ریزی، مقامات اجرایی میانی و غیره) دخیل هستند و نقش دارند. توان تأثیر گذاری بازیگران بودجه‌ای را نیز به خوبی ارزیابی می‌کرد. اقتصاد دانی بود که شتم سیاسی داشت. به خوبی از اهمیت محیط سیاسی در تصمیمات بودجه‌ای آگاه بود و با دقت، محیط سیاسی کشور را تفسیر و تأویل می‌کرد. به همین دلیل، نظریه‌های او بهتر از بسیاری از نظریه‌های وارداتی از پس توضیح دقیق و تبیین درست و منطقی بخش زیادی از رفتارهای بودجه‌ای در کشور برمی‌آمد.

وی بودجه‌ریزی را یک علم بین رشته‌ای و چه بسا نزدیک‌ترین علم به حکومت داری و سند بودجه را نیز عالی‌ترین سطح گفت‌وگو میان دولت و مجلس می‌دانست. با این همه کیفیت کنونی این سند را نامطلوب دانسته و آن را برای اداره حکومت در کشور مناسب نمی‌دید. همچنین بر این باور بود که بودجه‌ریزی به میزان زیادی از کار ویژه‌های اصلی‌اش، یعنی برقراری انضباط مالی در کل ارکان حکومت، تخصیص راهبردی منابع عمومی به اولویت‌های ملی و نیز ایجاد کارایی عملیاتی در تخصیص منابع فاصله دارد. به همین دلیل، تهیه، تصویب و اجرای بودجه در کشور را منشاء آثار مثبت چندانی نمی‌دید. از این رو در این چند سال اخیر کمر همت به اصلاح نظام بودجه‌ریزی در کشور بسته بود و با همکاری کارشناسان دفتر مطالعات برنامه و بودجه مرکز پژوهش‌ها و نیز برخی از کارشناسان کشور در حوزه‌های مرتبط (از جمله حقوق، مدیریت، جامعه‌شناسی و جز اینها) الگویی برای طی طریق در این مسیر تدوین شد.

۵. زایش؛ پرواز رابه خاطر بسپاریم

پرواز رابه خاطر می‌سپاریم؛ پرنده با همه قشنگی‌هایش رفتنی است. پرواز ستودنی و یادگرفتنی است. پرنده را می‌ستاییم، از آن روی که پرواز را یادمان داد و فکر و آرزوی آن را بر ایمان ایجاد کرد. به قول شاعری کرد:

«چه بسیار چیزها

که زنگاری می‌گیرند و

فراموش می‌شوند و

سپس آنگاه می‌میرند.

- همچون تاج و تخت و شکوه پادشاهان -

چه بسیارند در این دنیا

چیزهایی که

نمی‌پوسند و

از خاطره‌ها نمی‌روند و

هرگز نمی‌میرند.

همچون

کلاه و

عصا و

کفش‌های

چارلی چاپلین».^۲

طرحی نو در انداخت در این کویر بودجه‌ریزی کشور، و برآستی که رهروان او، وارث آب و خرد و روشنی‌اند. با آثاری که در مالیه عمومی و بودجه‌ریزی تولید کرد، یادر تولیدشان مشارکت کرد و سهیم بود، ذهن محققان و دست‌اندرکاران این حوزه را به بودجه‌ریزی عمومی روشن تر ساخت و اطلاعات ارزشمند و بصیرت‌های سودمندی به آنها رزانی داشت. بدون شک، راهنمایی‌ها و نوشته‌های ایشان به

فهم محققان و دست‌اندرکاران حوزه بودجه‌ریزی عمومی در مورد فرآیندهای تبدیل منابع عمومی به ستانده‌های عمومی و نیز در مورد نقش و اهمیت محیط سیاسی در انتخاب و تعیین نتایج بودجه‌ای، کمک شایان توجهی کرد. اگرچه در اینجا بیشتر از دیدگاه‌های او در مورد بودجه و بودجه‌ریزی (به قدر توان) گفتیم، با این همه او در حوزه‌های دیگر هم، از جمله تأمین اجتماعی، صاحب‌نظر بود و دیدگاه‌های مختص به خود را داشت. نظر او در مورد تأمین اجتماعی و حوزه بازتوزیعی، که ملهم از مبانی دینی بود، با دیدگاه‌های اقتصادی رایج در کشور تا حدودی تفاوت داشت. وی تأمین اجتماعی را حق مردم می‌دانست و نه صرفاً جبرانی که دولت‌ها به صلاح‌دید خود به فقرا و نیازمندان بابت تبعات سیاست‌هاشان ارزانی می‌دارند.

آن چه که او در حوزه مالیّه عمومی و بودجه‌ریزی، اغلب برای آبادی بیشتر این مرز و بوم به یادگار گذاشت جنگی از مقالات و کتاب‌هایی است که او یا خود شخصاً آن‌ها را نوشته یا به فارسی برگردانده یا همکار و مشاور علمی پدیدآورندگان آنها بوده است. از این جمله‌اند آثار زیر:

الف - کتاب

۱. حقوق قوه مقننه در بررسی و رأی به بودجه. دفتر مطالعات برنامه و بودجه، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. ۱۳۸۶.
۲. گستره مالی و ساختار بودجه‌ای در ایران: الگوی منابع و مصارف. انتشارات نی، ۱۳۷۵.

ب - مقاله (تألیفی و ترجمه)

- مبانی نظری بودجه و بودجه‌ریزی. در کتاب «بودجه‌ریزی در ایران؛ مسائل و چالش‌ها». دفتر مطالعات برنامه و بودجه، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. ۱۳۸۱.
- مقدمه کتاب «بودجه‌ریزی در ایران؛ مسائل و چالش‌ها». دفتر مطالعات برنامه و بودجه، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. ۱۳۸۱.
- بسترهای حضور قانونگذار در بودجه. در کتاب «بودجه‌ریزی در ایران؛ بودجه و پارلمان» به کوشش علی‌اکبر شبیری‌نژاد. دفتر مطالعات برنامه و بودجه، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. ۱۳۸۷.
- ترجمه «مقدمه» کتاب «تکامل نظریه‌های بودجه‌ریزی». دفتر مطالعات برنامه و بودجه، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. (در دست انتشار)
- برش‌های اطلاعاتی و مبانی مقرراتی بودجه. با همکاری مهرداد محمدپور دهکردی. در کتاب «بودجه‌ریزی در ایران؛ مسائل و چالش‌ها». دفتر مطالعات برنامه و بودجه، مرکز

پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. ۱۳۸۱.

- بودجه، گام نخست در برنامه‌ریزی، در «مجموعه مقالات همایش پنجاه سال برنامه‌ریزی توسعه در ایران» مرکز تحقیقات اقتصاد ایران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ناسازگاری ساختاری در مدیریت بخش عمومی، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی. ۱۳۷۶، شماره ۱۲۳-۱۲۴.
- نیم قرن برنامه، یک قرن بودجه، ماهنامه ایران فردا. ۱۳۷۶، شماره ۵.
- نقدی بر نظام بودجه‌ریزی ایران. نشریه مجلس و پژوهش. ۱۳۷۲، شماره ۱.
- تحلیلی از سیاست‌های بودجه‌ای سال ۱۳۷۲. ماهنامه ایران فردا. ۱۳۷۱، شماره ۵.
- شورای هدایت پروژه نظام بودجه‌ریزی کشور (گزارش تشکیلات اداری و مالی)، با همکاری دیگران. ۱۳۷۰. سازمان برنامه و بودجه.

ج - مشاوره و نظارت علمی

- کتاب «بودجه‌ریزی در ایران؛ بودجه و دست‌اندرکاران (نظر سنجی)». تألیف محمد قاسمی، علی پناهی، محمد خضری و عباس مخبر. دفتر مطالعات برنامه و بودجه، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. ۱۳۸۷.
- کتاب «اقتصاد رانت جویی؛ بررسی زمینه‌های رانت جویی در بودجه‌ریزی دولتی». نوشته محمد خضری. انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی. ۱۳۸۶. (برگرفته از پایان‌نامه دوره دکتری).
- لوح «بودجه‌ریزی در ایران» دفتر مطالعات برنامه و بودجه، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. (در دست انتشار).

د - «به کجا چنین شتابان»

و او اما اکنون در میان مان نیست، اما یادش روز و شب با ماست و نامش «سپیده‌دمی است که بر پیشانی آسمان می‌گذرد. متبرک باد نام او و ما همچنان دوره می‌کنیم شب را، روز را و هنوز را».

ای چرخ فلک خرابی از کینه توست

بیدادگری پیشه دیرینه توست

ای خاک اگر سینه تو بشکافند

بسی گوهر قیمتی که در سینه توست

روحش شاد و کوچه باغش پر موسیقی باد.

پی‌نوشت:

۱. بخشی از شعر «زندگی را یاد گیریم از درخت» از سروده‌های دکتر محسن رنای در آواز پر سیاوش.
۲. ترجمه شعری با عنوان «پند» از شاعر بنام کرد «شیر کوبیکه س». «پند» در زبان کردی به معنای «پند» در زبان فارسی است.



هدی صابر

یاردغدغه دار و ایده بار

به نام پروردگار حیات بخش

نوبت دهنده

فرصت ساز

و

شریک و کمک کار

ما همه، حاضریم در یادگاه یک غایب. گرد هم آمدن مان در غیاب

یک نزدیک

یک دوست

یک پدر

یک همسر

صحنه ای است بر

حقیقت حیات

حقیقت وداع

حقیقت نوبت

حقیقت بهره از فرصت

و

حقیقت مشارکت

یادگاه صحنه بر این مجموعه از حقیقت، در خاک ما بدل شدست تنها به مجلس تعزیت؛ و تأیید لحظه ای، فرار و فراموشبار حقیقت مرگ.

رحلت اگر به مفهوم پایان یک مرحله، ترجمان شود، نزدیک ترمان می کند به محفل درک این همه حقیقت، تا به مجلس تعزیت.

رحل اقامت افکند؛ یعنی آن که در مرحله ای یا در جایگاهی، منزل گزید و مقیم شد. اقامت، زمان دار است و دوره دار و حیات نیز مرحله وار. این نشانه که

«تِلْكَ الْآيَاتُ نُذَوُّ لَهَا بَيْنَ النَّاسِ»

دوران مشخص را نوبه به نوبه، چرخه به چرخه میان مردمان می گردانیم؛

خود تأییدی است بر سیالیت حیات و دینامیسم و جان داری هستی.

از دید خدای نوبت دهنده، حقیقت **مرحله**، سترگ تر و **قابل تحلیل تر** است از توضیح مستقل، منفرد و موردی نقطه پایان. گرچه «كُلْ نَفْسٍ ذَائِقَةً الْمَوْتِ»، دال بر چشیدن طعم مرگ در یک لحظه و در دم است، **لیک، مرحله**،

دوران بسیط و طول و عرض دار پیش از دم آخر است. در دیدگاه ساده تعزیتی، **دم** برتر از **مرحله** است.

این شبها، قرینه است با شب وداع محمد (ص) تقاضا دار، بار رسالت بردار و مُدام در کار.

آیا

محمد صاحب خبر

پشته پشته بار تحول بر

از دالان به دالانِ سنت و قانونِ دگرگونی، در گذر،

تحلیل معبر و مسیر گذرش پر مهم تر است یا ماتم بر لحظه آخرش؟

از دید حکیم جهان، معبر و مرحله اش و نه صرفاً دم آخرش. صرفاً بر نقطه مرگ و دم آخر ایستادن و نظاره کردن و ماتم گرفتن، در عمل مرادف است با: تنها حقیقت مرگ را در یک لحظه پذیرفتن، و حقیقت اصل تر را و انهادن. حقیقت اصل تر

نوع حضور در مرحله

چگونگی گذر از معبر

و کیفیت هم آغوشیدن با نوبت حیات است

حکمت نوبت دهی «او» به ما، فرصت سازی «او» برای ما و نیز، جوهر مرحله دار بودن حیات، همان

مشارکت ما، در کار و گردش این جهان است.

ایده پردازی

تدبیر

و

پیشبرد

کار این جهان، همزمان با آن که موهون ایده، اندیشه، تدبیر و امداد محوری «او» ست، در مداری پایین تر، رهین انسان های

مشارکت کننده،

به حاشیه بسنده نکرده

و

فعالان متن

نیز هست. سید علی اکبر شبیری نژاد از

فعالان، اندیشه ورزان و تدبیر جویان این جهان،

و

در زمره از پاننشینان در مرحله حیات،

بود که چندی پیش از تکاپو باز ایستاد و تحلیل مرحله حیاتش را به بازماندگان و انهاد. رفیق تازه از میان پر کشیده، همزمان با پیوند و الفت با سر و همسر و دوست و دور،

شریک پیشبرد این جهان

دلبند ایران

و

صاحب جایگاه ویژه در جمع فعالان

بود.

«الرَّاءِ كِتَابُ أَحْكَمَتِ آيَاتُهُ ثُمَّ فَصَّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ»

کتابی است استوار بر نشانه ها و سپس تفصیل داده شده، فصل به فصل از جانب صاحب حکمت سرشار از دانش. (آیه ۱، سوره هود)

کتاب در ادبیات قرآن در مواردی، عام است بر چند کتاب؛

کتاب هستی

کتاب تاریخ

کتاب آخر (قرآن)

و

کتاب انسان.

آیه یکم سوره هود - از جمله سوره های تبیین کننده فلسفه تاریخ - در زمره مواردی است که به نظر می رسد که کتاب، در آن به طور عام به کار آمده باشد؛ کتابی فراتر و برتر از همه کتاب ها. حکیم جهان ذیل این کتاب اصلی، بر کتاب هستی، کتاب تاریخ، کتاب قرآن به عنوان کتاب آخر و نیز کتاب انسان، تأکید می ورزد و توجه می دهد.

کتاب آفرینش با پراکنش خاص خود در متن قرآن، محل توجه خاص واقع شده و بشر به دقت کردن و غور و غوص در آن دعوت می‌شود. روایت تاریخ حاوی سیر، فلسفه، سمت، قواعد و جوهر دگرگونی آن نیز، در سوره‌های «اعراف»، «هود»، «انبیاء»، «طه»، «مؤمنون» و «شعراء» به طور ویژه پیش‌روی انسان قرار داده شده است.

در کلام خدا، بر کتاب آخر و محتوای آن نیز تأکید مؤکد آمده است:

«ذَٰلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ»

این کتاب را که بر تو می‌خوانیم [مشحون از نشانه‌ها و یادآوری‌های حاوی حکمت است] «این کتاب»، اشاره به قرآن و نشانه‌ها و تذکرات موجود در آن است. اما مستقل از این مجموعه کتاب‌ها، انسان نیز خود، یک کتاب است. کتاب در ذات خود

خواندنی،

حاوی اطلاع،

ترسیم‌کننده سیر،

رجوع‌کردنی،

حامل آموزش

و

انتقال‌دهنده تجربه است.

انسان نیز خود دارای همه ویژگی‌ها و کارکردهای کتاب است. همه کتاب‌های باز در دسترس ما، شامل کتاب آفرینش، کتاب تاریخ و کتاب آخر، حامل همین ویژگی‌ها و کارکردها و حاوی حکمت‌اند.

کتاب انسان نیز حاوی حکمت است. به این اعتبار، انسان نیز خود یک «متن» است؛ به سان متن هستی، متن تاریخ و متن متین قرآن. متن انسان حامل روش، منش، فرهنگ، راهکار، مدل، سبک و سیاق است. خدا در کتاب آخر، متعدد و جا به جا، به متن انسان ارجاع داده است؛ به اقوال، ادعیه، سیرها، رهیافت‌ها، تجارب و سجایایش.

خدا در متن قرآن، خود وعظ می‌کند: «يَعِظُكُمُ اللَّهُ» (۱۷ نور) و به وعظ انسان نیز میدان می‌دهد: «وَهُوَ يَعْظُهُ» (۱۳ لقمان).

خدا، خود گزاره در میان می‌نهد و نیز گزاره‌هایی از انسان را، در متن جای می‌دهد. از این منظر، کتاب آخر، کتابی مشارکتی است؛ هم حاوی ادبیات خاص «او» و هم دربردارنده ادبیات خاص انسان. هم حامل توصیه‌های ویژه «او» و هم پوشش دهنده توصیه‌های ویژه انسان. همچون نشانه‌های ۲۰-۱۳ سوره «لقمان» که وصیت‌های کیفی لقمان را در گیومه می‌گذارد و سرگُل آن را بر جسته می‌کند:

«وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ»

در مشی خود، اقتصاد پیشه کن، تعادل به کار بند.

این توصیه، از جمله توصیه‌های محوری خود خدا در همه متن‌هاست.

خدا می‌توانست همه قرآن را از ادبیات مختص خود، لبریز کند و اگر چنین اراده می‌کرد، کم نمی‌آورد. اما خدای بی‌حد بزرگ، انحصار طلبی نکرد و در کتاب آخر نیز همچون کتاب هستی، برای انسان، جا باز کرد و میدان اختصاص داد. میدان دادن به ادبیات انسان در کتاب آخر، نماد مشارکت انسان در هستی و پیشبرد امور جهان است.

در جهان مشارکتی، «او» محور ایده، اندیشه، حکمت، خلق، بداعت، سازماندهی و پیشبرد است و نیز، سرریزکننده داشته‌های خود به انسان:

«و به لقمان، حکمت انتقال دادیم» (۱۲ لقمان)

و خطاب به موسی: «تورا برای خود پروراندیم».

این خدا از سه منظر، منتشر است:

✓ همه جا حاضر

✓ قابل دسترس همه، بی‌واسطه هیچ فرد و طبقه

و

✓ انتشاردهنده داشته‌های خود میان انسان‌های صاحب تقاضا

در همین حال انسان نیز به اعتبار و به خجستگی انتشار او

ایده پرداز،

سازمان ده،

پیش برنده،

اثر بخش

و

اثر دار است.

"او" در عبارت "فَالْمَذْبُوبُ أَمْرًا"، به این "گونه" از انسان ها قسم یاد می کند؛

انسان های اهل تدبیر، گره گشا و مشارکت کننده در پیشبرد امور جهان

این "گونه" انسان، خود "متن" است. متنی چندوجهی و چند منظری. از منظر هم ایده، هم نهاد و هم مکتوب؛ به این مفهوم که "ایده" اش به متن دوران ساز میدل می شود، "نهاد" های بر جا مانده از او، خود یک متن قابل پژوهش و خوانش است و "مکتوب" هایش نیز متنی است برای قرائت.

انسان موضوع بحث ما، مردی است با ۶۸ سال سن و ۵۰ سال فعالیت؛ علی اکبر شبیری نژاد؛ صاحب چندین ایده پُر برد، چند ده تألیف و چند نهاد.

او انسانی است کارنامه پُر و صاحب متن:

متن به مفهوم صفحه دارای کشش و لوح جذب کننده است. متنی متینِ اصیل بی خدشه، متن "او" ست. انسان ها نیز به فراخور

اندازه،

دغدغه،

تقاضا،

و

تکاپویشان صاحب متن اند.

دکتر شبیری نژاد نیز صاحب متن است:

متن از جنس نهاد

متن از جنس مکتوب

و

متن از جنس خود.

متنی از جنس نهادش:

جمع کارشناسی اصلاح ساختار بودجه

هسته تصمیم گیر مجتمع پتروشیمی

شورای پژوهشی مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.

متنی از جنس مکتوبش:

ادبیات بودجه ای (گستره مالی و ساختار بودجه ای ایران، بودجه ریزی در ایران و نظام

بودجه ریزی کشور)

نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی

ایده بودجه برنامه ای.

و متنی از جنس خودش:

آموزش های آرام بی صدا و بی غوغا.

متنی بر خوردار از چند ویژگی:

کوشندگی

پاکیزگی اداری

سختگیری مالی

و

توان راه اندازی.

اوی صاحب متن، سیر کسب صلاحیت را به حوصله و پله پله طی کرد:

• کارشناس بودجه در سازمان برنامه و بودجه

• کارشناس مسئول هماهنگی و بودجه

• معاون دفتر هماهنگی و روش های نظارت

• رئیس دفتر هماهنگی و روش های نظارت

• سرپرست دبیرخانه شورای اقتصاد

• رئیس دفتر تلفیق

• معاون سازمان برنامه و بودجه در امور مناطق

• سرپرست مرکز آمار ایران

• مشاور رئیس سازمان برنامه و بودجه

او با اتکا به سیر کسب صلاحیت، از دوواژه پر عمق ادبیات نه چندان دور ایران ما، بهره داشت: **حکیم و کار بلد.**

حکیم به مفهوم برخوردار از مغز پردازنده و گویش و عمل مناسب و به هنگام. و کار بلد نیز به معنای مسلط بر امر و میدان. کاربلدی مدیریتی دکتر شبیری نژاد به عنوان محصول سیر کسب صلاحیتش، در دوران تَرَکَنازی مدیران یک شبه و صاحب منصبان با امر بیگانه و خاک نخورده، جلوه ای بس معنادار داشت.

دکتر مورد تعریف ما، توأم با حکمت داری و کاربلدی، سخت گیری مالی و ویژه ای نیز از خود بروز می داد؛ خصوصیتی که با دوران نفت پاشان و سرمایه سوزان، بس بیگانه می نمود. او همزمان، تحول خواه و ایده پرداز نیز بود. ایده که خود، مادر تحول است در دوره به دوره کار و فعالیت وی هویدایی می کرد. نوع انسان های دغدغه دار و از اهالی کار، قاعده وار به عنصری پر ایده بدل می شوند؛

«كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ»

او هر روز در کاری است

ایده های سرریز، منشأ "هر روز در کار بودن او" ست. انسان که ایفاگر نقش "او" در مداری کوچکتر و نیز محدود است، بر همین قاعده قابل تحلیل است. مصدق دغدغه دار در حد فاصل مرداد ۳۱ تا مرداد ۳۲ با استفاده از قانون اختیارات نخست وزیر، یکصد و هفده لایحه در مسیر بهبود وضع مردمان و سامان ایران به ثبت رساند و به مورد اجرا نهاد: هر سه روز یک لایحه!

نگذار دش این عشق که سر نیز بخارد شایاش زهی سلسله و جذب و تقاضا

دغدغه، تقاضا و تحرک در پشته خود مخزنی از ایده، تدبیر، ساماندهی و توان حل مسئله و پیشبرد را همراه خواهد داشت. عبارتی بس قابل تدقیق به نقل از «ابراهیم» در کتاب آخر ثبت شده است:

«يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ»

ای پدر! به حقیقت از آگاهی و دانش، جریانی به سمت من باز شده که بر تو جاری نیست.

انباردار مخزن بی پایان ایده، هم "او" ست. درک مولوی درآک از رابطه "او" با انسان و مددکاری اش در ایده و کار و بار و تغییر، چنین نمایی می کند:

زهی عشق زهی عشق که مار است خدایا

چه نغزست و چه خوبست و چه زیباست خدایا

چه گرمیم چه گرمیم ازین عشقِ چو خورشید

چه پنهان و چه پنهان و چه پیداست خدایا

زهی ماه زهی ماه زهی باده همراهِ

که جان را و جهان را، بیاراست خدایا

زهی شور زهی شور که انگیخته عالم

زهی کار زهی بار که آنجاست خدایا

تجربه خصوصی مولوی با "او"، حاکی از سنت سرریزی ایده و اشاره از سوی «او» به ذهن و دل انسان دغدغه دار و تقاضا بار است:

بار بردارد ز نو کارَت دهد

پس اشارت هاش اسرارَت دهد

سر تولید یک ایده، یک رهیافت، یک ترانه، یک قطعه، یک سروده، یک مکاشفه، یک برنامه و یک سامانه نیز در همین است که مولوی، به شکل آهنگین تقریر کرده است.

شبیری نژاد کاربلد حکمتدار، در هر دوره از تلاش‌های کارشناسانه و مدیریتی خود، ایده‌ای به میان می‌آورد که

تأسیس دفاتر کارشناسی سازمان و بودجه در مراکز استان

کار سپاری بخش به بخش طرح عظیم پتروشیمی به پیمانکاران داخلی

اصلاح ساختار بودجه در ایران

بودجه برنامه‌ای

و

طرح جامع نظام رفاه و تأمین اجتماعی در ایران مهمترین آنها قلمداد می‌شوند.

این ایده‌ها که جملگی از خروجی عملیاتی و قابلیت اجرایی برخوردارند، در سطح ملی و از منظر توسعه‌ای، راهگشا و حلال‌اند؛ گرچه پیرامون آنها کمتر بحث در گرفته و برخی نیز از مدار معرفی به دور مانده‌اند. دکتر شبیری نژاد در آخرین تجربه مدیریتی خویش در موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی (۱۳۸۵-۱۳۷۶) با بودجه‌ای کمتر از نیم میلیون تومان، هفت فعالیت جدی را تعریف کرد و به اجرا گذارد. بس مهم است که مدیر جانشین دکتر در همان سال ۸۵ تقاضای دریافت بودجه‌ای معادل بیست برابر بودجه پیشین را مطرح کرده و مورد تأیید قرار داده بود. مهم‌تر آن که موسسه از همان سال با تقلیل تعداد فعالیت‌ها و کوچکتر شدن حوزه فعالیت‌های باقی مانده مواجه و چندی قبل نیز منحل گردید. تفاوتی است میان دغدغه‌داری و عاشقی با عاشق پیشگی و دون ژوان بازی.

این “گونه” انسان‌ها همچون شبیری نژاد در “اردوی کار” هستی به محرومیت و سرپرستی “او” فعالند. “او” کمک کار انسان‌های عضو این اردو است و “او” اهل حضور در چرخه تحولاتی است که این “گونه” انسان‌ها رقم می‌زنند. درک مولوی از مشارکت “او” در روندها، بس بدیع و طربناک است:

خُنک آن دم که فَرَاشَ فَرَشْنَا اندرین مسجد

دَرین قنْدیل دل ریزد ز زیتون خدای و غن

شبیری نژاد به عنوان یک انسان

پُر خوان (خواننده محتوا)

خوش خوان (خوب خوان و فهیم)

دغدغه‌دار ایران

و

مسئله دار در توزیع عادلانه فرصت

وامکان،

هم اهل تدبیر بود و هم از ساکنان محله تنویر فکر و اندیشه. مهم آن که خدایی “ناظر” و “حاضر” و نه “کَهِکشان” بر وجود و عمل خود، قائل بود. او پاکیزگی مالی و ظرافت‌های مدیریتی‌اش را رهین همین خدای ناظر و حاضر بود. به این اعتبار، تدبیر وی اثرگذار بود هم بر خودش و هم بر پیرامونش و نه نمایش بار.

دوست متعلق به جریان

اندیشه ورز

تحول طلب

توسعه گرای

پاک خواه

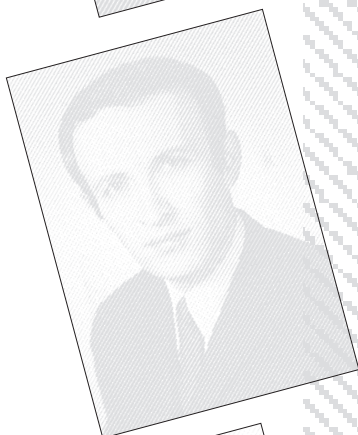
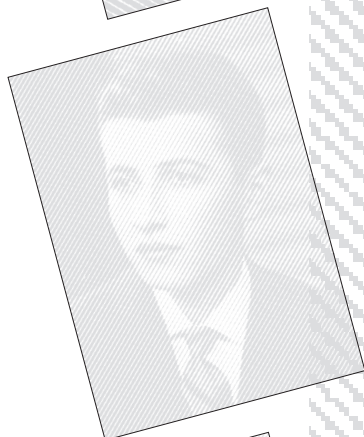
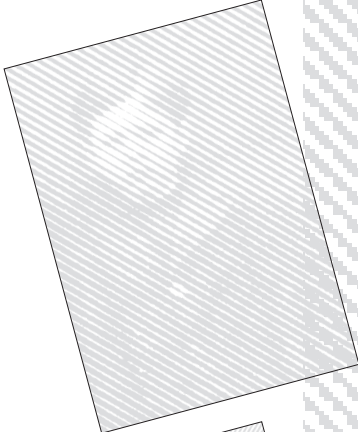
و

وفاداری به “او”

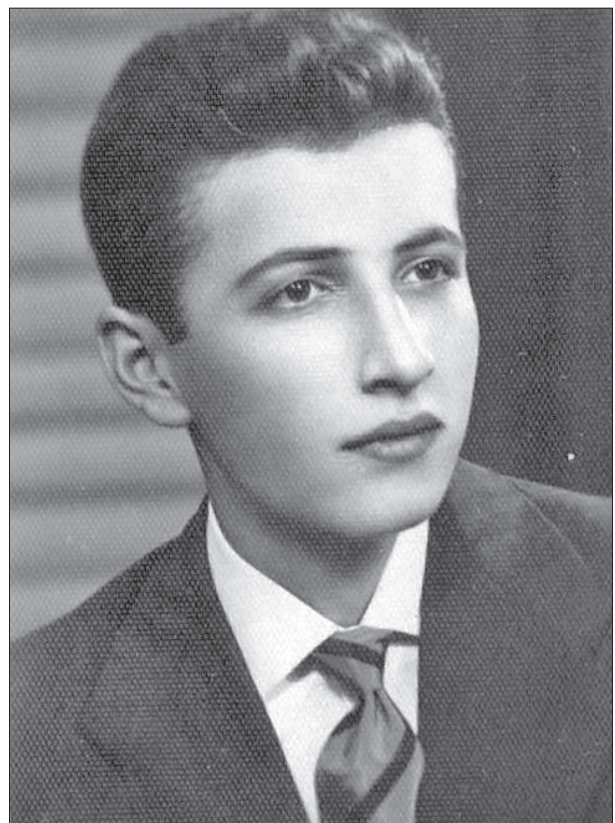
در میان مان نیست، اما قابلیت “ماندگاری” و “اثرگذاری” را همچنان واجد و ناشر است. این دوست از “مرحله” حیات، “قبول” بیرون آمد. قبولی، خوش است و “ماند” گاری، خوش تر.

نشان اهل خدا عاشقیست، با خوددار

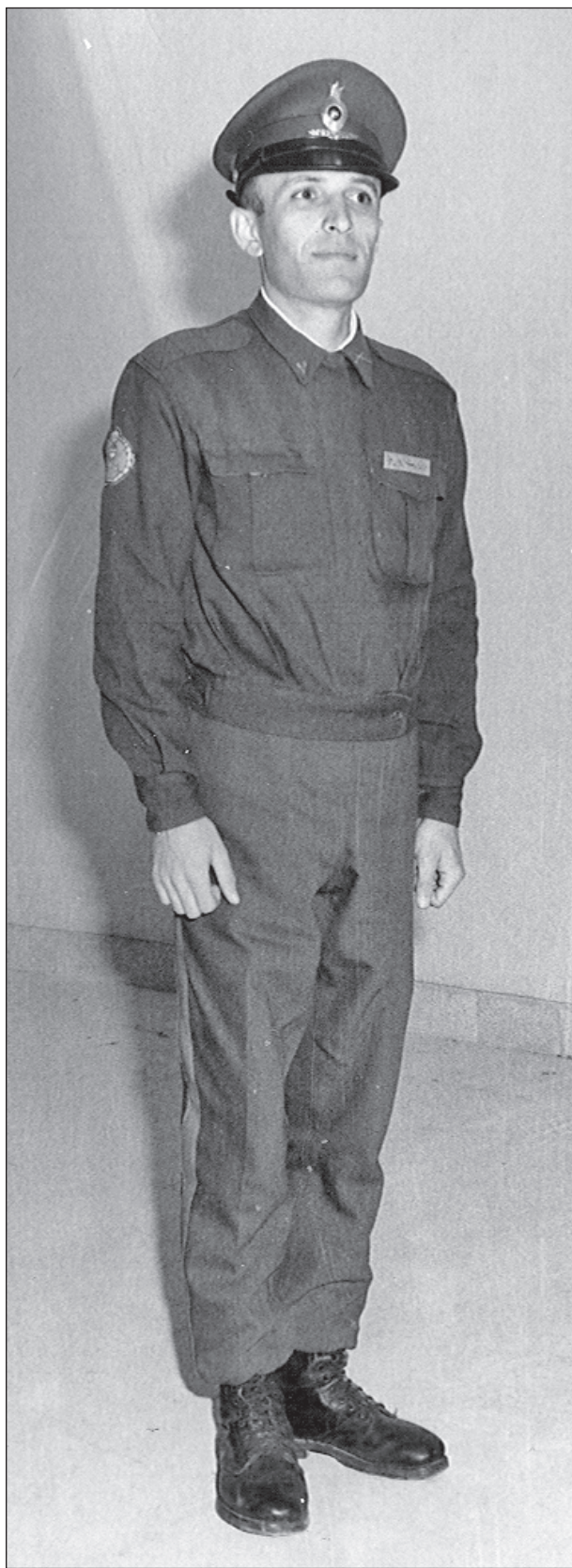
که در مشایخ شهر این نشان نمی بینم

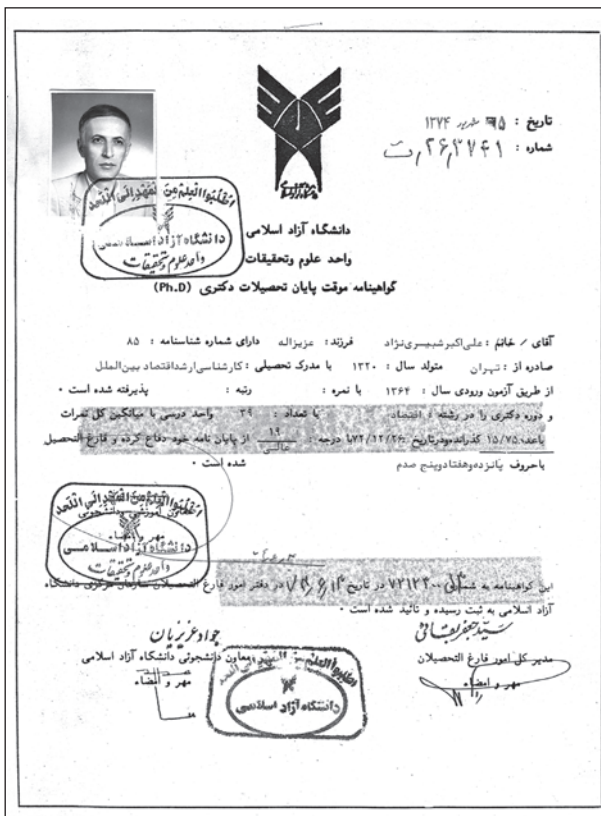


آلبوم عكسها

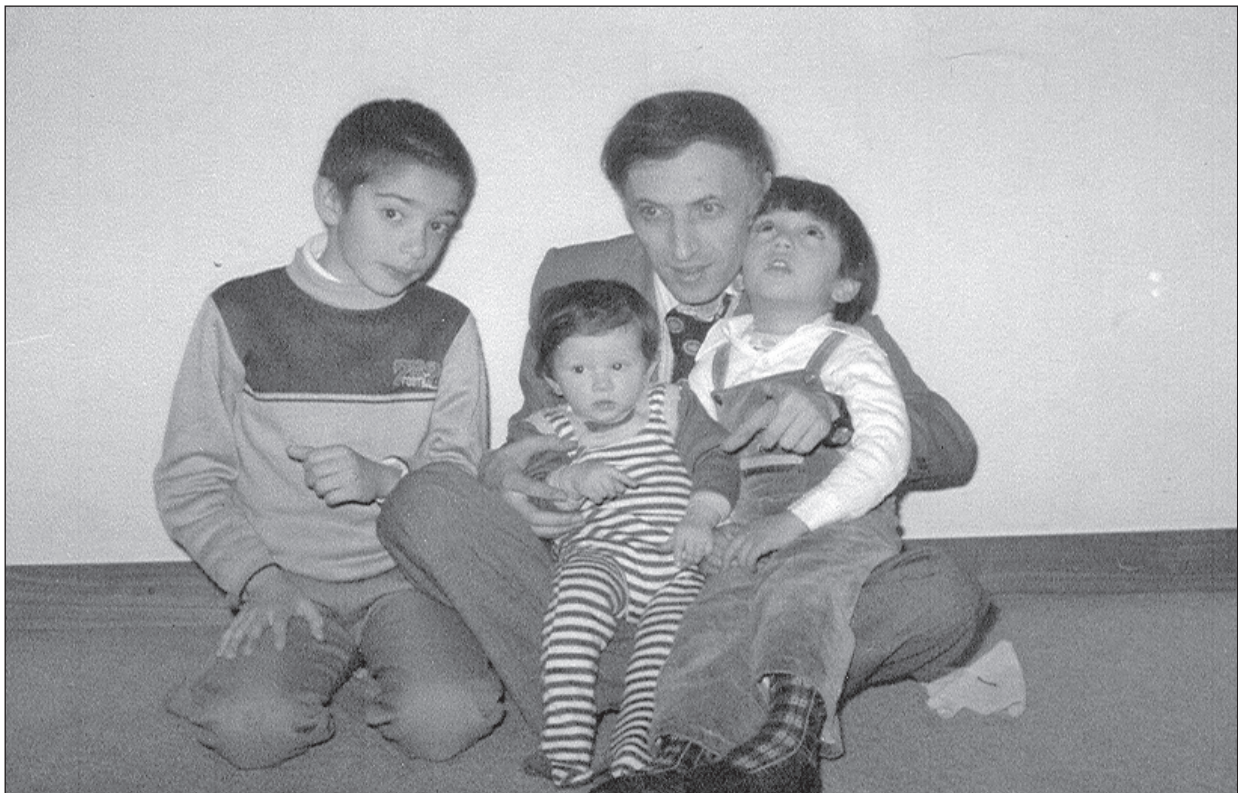


شیری نژاد در منزل پدری ▼





دکتر شبیری نژاد به همراه فرزندانش، هادی، آمنه، حمید



▼ دکتر شبیری نژاد به همراه عموی خود



▼ دکتر شبیری نژاد و آقای مؤذنی



▼ دکتر شبیری نژاد، احمد توسلی (داماد) و پسرش هادی



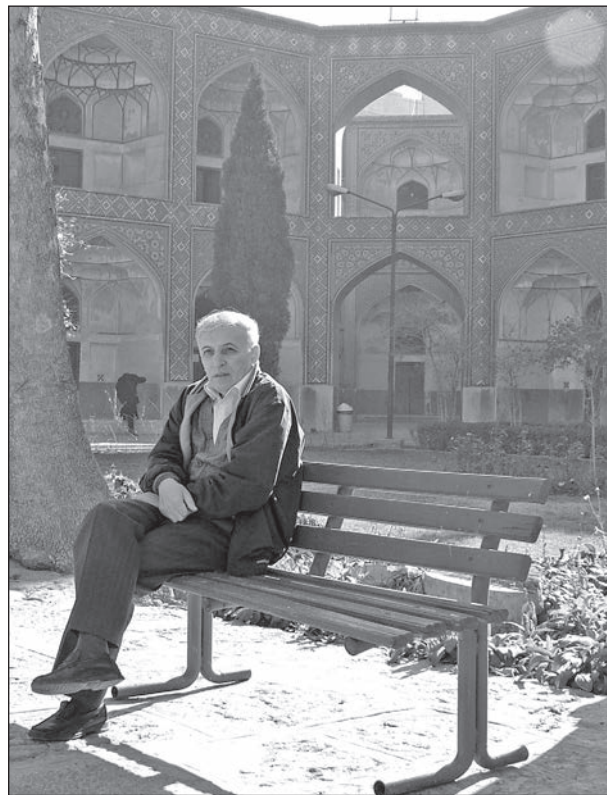
▼ دکتر جیوار - احمد توسلی - دکتر صالح خو - مهندس سخابی - دکتر شبیری نژاد - دکتر کدیور - دکتر ابراهیم یزدی - مهندس محمد توسلی - دکتر یزدی



▼ دکتر شبیری نژاد-مهندس میرمعزی-احمد توسلی-دکتر صالح خو



▼ دکتر شبیری نژاد در اصفهان



▼ دکتر شبیری نژاد و پسرش حمید

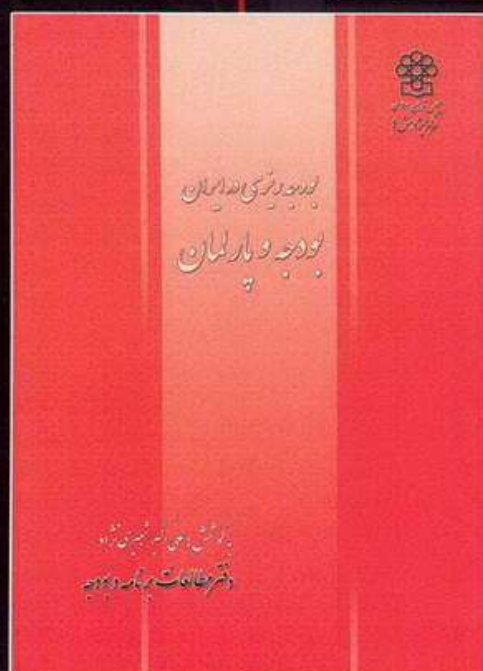
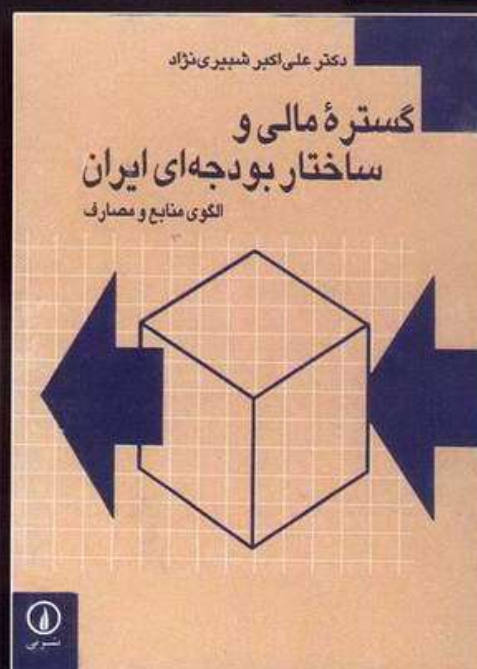
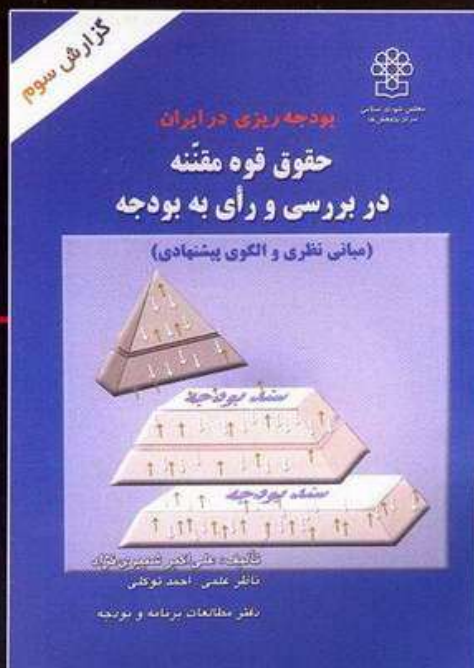


▼ دکتر شبیری نژاد- احمد توسلی (داماد)- امیر مهدی (نوه)



▼ دکتر شبیری نژاد در استرالیا





اصلاح در مدیریت مالی، عمر گزیده، در امر از سودی با پیکید لیا و دکنواری زبانی همراه شد، زیرا
 علاوه بر ارتقاء قوانین و مقررات مناسب، ایجاد تغییرات اساسی در سازوکار مدیریتی و نهادی کارکنان نیز در
 دستور کار قرار گرفت. از آنجا که وضع قوانین بدون مبادی اقدام مستقل و نادرع از تاثیر کار بردن در
 به اصلاح رفتار مدیریتی، مقصد و جهت کار بردن، این سودی علاوه بر که در نظر در ششده اداره مالی
 مورد توجه و تامل قرار از ایجاد تغییرات نهادی در مدیریت امور و رفتار کارکنان نهادی و
 قوانین و مقررات با رفتار کارکنان اصلاح و
 سیاست ساز برقرار تعامل سازنده
 نامی از ساختار توسعه نهادی
 در امر، ایجاد لیا
 در امر همپون زغنه مار و خنجر
 اروپا در حدودی قرن
 بر وجه درج را مثل

